

رویکرد به خدا و عاشورا

در دوره آل بویه

بطاقة فهرسة

BP193,13.A3 R39 2022

رضائي، محمد رضا - مؤلف.

رويکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بويه / نويسنده محمدرضا رضائي ؛ اشراف علمي مؤسسه وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية. - چاپ اول. - نجف، عراق : العتبة الحسينية المقدسة، مؤسسة وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية، ٢٠٢٢ / ١٤٤٤ للهجرة.

٢٧٢ صفحة ؛ ٢٤ سم. - (العتبة الحسينية المقدسة ؛ ١١٠٤)، (مؤسسة وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية ؛)
منايع كتاب شناسی (٢٢٠-٢٢٩)

١. حسين بن علي عليه السلام، امام سوم، ٤-٦١ قمري -- شهادت ٢. واقعه كربلا، ٦١ قمري --
احياى اندیشه دينی. ٣. واقعه كربلا، ٦١ قمري -- علل و عواقب آن. أ. العتبة الحسينية المقدسة (النجف، العراق). مؤسسة وارث الانبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية -- جهة
مصدرة. ب. العنوان

تمت الفهرسة قبل النشر في شعبة نظم المعلومات التابعة لقسم الشؤون الفكرية والثقافية في العتبة الحسينية المقدسة.

المكتبة الوطنية/ الفهرسة أثناء النشر

رقم الإيداع في دار الكتب والوثائق ببغداد (٣١٢٩) لسنة ٢٠٢٢.

رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آک بویه

نویسنده

محمد رضا رضائی

اشراف علمی

مؤسسه پژوهش و انتشارات
للدلائل والتخصصات
مؤسسه تخصصی پژوهش و انتشارات



کلیه حقوق چاپ برای آستان قدس حسینی محفوظ است



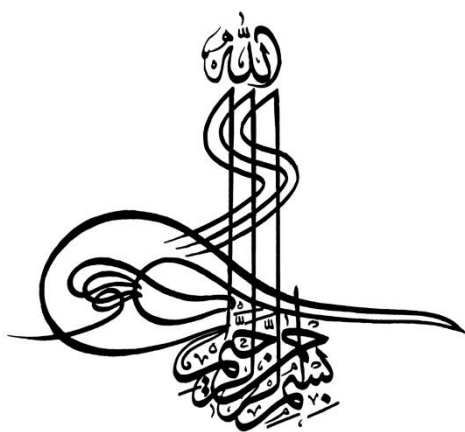
چاپ اول

۱۴۴۵ ه. ق - ۱۴۰۲ ه. ش - ۲۰۲۳ م



ناشر

مؤسسه نوارث الانبیاء
للدلائل الخیرة فی النهضة الحسینیة



اصل این کتاب رساله علمی برای دریافت درجه کارشناسی ارشد
با عنوان: رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه
توسط دانش پژوه: محمدرضا رضائی
تحت اشراف علمی استاد رهنما: جناب آقای دکتر حسن حضرتی
استاد مشاور: جناب آقای دکتر سید حسین فلاح زاده
به دانشگاه باقر العلوم علیه السلام
تقدیم شده است.
۱۳۸۸ ه. ش

بررسی و ارزیابی

هیئت علمی بخش پایان نامه های دانشگاهی مؤسسه وارث الأنبياء
د. شیخ عبد الرحمن الربیعی، د. شیخ علی حمود العبادی،
د. سید خالد سیسای، د. شیخ عدی السهلانی، استاذ جعفر الأنصاری

شناسنامه کتاب

رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه
محمدرضا رضائی
هیئت علمی مؤسسه وارث الأنبياء
حسین مالکی راد
سید صادق حیدری
دار المؤمن
اول
۱۴۴۵ ه. ق / ۱۴۰۲ ه. ش / ۲۰۲۳ م
۳۰۰

• عنوان کتاب
• نویسنده
• اشراف علمی
• صفحه آرایی
• طراح جلد
• چاپخانه
• نوبت چاپ
• سال چاپ
• تیراژ

اهدا

تقدیم به روح مطهر سرور و سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام و همه شهدای کربلا
خصوصاً حجت کبرای دشت نیوا، در دانه اہل یت، دین شہید ششماہہ خاندان
رسالت علی اصغر علیه السلام، باشد کہ بادستان کو چکش، دستان کنہکارم را بگیرد.

تشکر و تقدیر

باتقدیر و سپاس از پدر و مادر و همسر و تمامی کسانی که مراد راه دانش آموزیم یاری داده اند.
باتشکر فراوان از جناب آقای دکتر حسن حضرتی که با راهنمایی های ارزنده خود، راهگشای
من در تدوین این رساله بودند و سپاس فراوان از جناب آقای دکتر سید حسین فلاح زاده که
ضمن مشاوره، منابع ارزشمند خود را بی دریغ در اختیار اینجانب قرار دادند.

چکیده

این نوشتار با عنوان «رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه» در پاسخ به این سؤال که رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه چه بوده است؟ چرا؟ این فرضیه را مطرح می‌کند که آل بویه در رویکرد به رخداد عاشورا، نه به شیوه تاریخی که منتج به الگوگیری از آن شود، بلکه به شیوه کلامی به آن توجه نمودند که نگاه خاصی به مقولات فراتاریخی و غیر قابل الگوگیری داشت.

برای اثبات این فرضیه ابتدا نگاهی به شرایط سیاسی اجتماعی حاکم بر عصر آل بویه و سیاست مذهبی حاکمان آل بویه می‌اندازیم. چرا که رویکرد به این واقعه مهم، مانند هر تحول دیگری از شرایط سیاسی - اجتماعی جامعه یا نحوه نگرش حاکمان به مسائل تأثیر و تأثر می‌پذیرد. شرایط به وجود آمده در این دوره برای شیعیان در ابراز علنی عقائد و باورهای دینی خود حائز اهمیت است. در ادامه به رویکردهایی که در دوره آل بویه به رخداد عاشورا در حوزه نظر و عمل وجود داشته است پرداخته شده و به نقش مورخان و ارباب مقاتل و شعر شعرا و مرثیه‌سرایان حسینی که در این دوره‌ی حکومتی از نمود و ویژگی خاصی برخوردار است در تبیین این واقعه عظیم، اشاره شده است. به رویکرد و اقدامات عملی هیئت حاکمه در توجه دادن اذهان به این فرایند و نحوه تعامل آنها با اکثریت اهل سنت جامعه در پرتو آن نیز اشاره شده است.

در پایان با تأکید بر این مسأله که آل‌بویه سیاست تسامح و تساهل را در همه امور به ویژه امور مذهبی دنبال می‌کردند و هر چند که در برپایی مراسم سوگواری شهدای کربلا همت گماردند و در احیاء و رونق مراسم و توجه دادن به مشاهد مشرفه شیعه خصوصاً کربلای معلی تلاش زیادی از خود نشان دادند، اما به دلیل وجود اختلافات مذهبی در جامعه و سپاه تحت امر آنان و حاکمیت و خلافت اهل سنت که در بین مسلمانان مشروعیت داشت و ریشه دار بود در صورت داشتن رویکردی تاریخی به رخداد عاشورا باعث تحریک جامعه بر علیه حاکمیت خودشان می‌شد؛ چرا که قیام علیه ظلم و بی‌عدالتی و بر علیه خلافت غیر حق در درون حادثه عاشورا نهفته است. لذا سعی شده است که در معرفی این قیام جنبه‌های کلامی و ماورائی بیشتر مورد توجه قرار گیرد. رویکردهای کلامی بیشتر در میان مورخان و علماء شیعه که علم و عصمت امام را مد نظر قرار می‌دهند وجود دارد. چرا که در قرن ۴ و ۵ هجری کلام شیعه رشد و گسترش چشمگیری داشته است و رویکرد ماورائی بیشتر در میان علماء و مقتل‌نویسان اهل سنت از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

واژگان کلیدی: آل‌بویه، خلافت عباسی، رویکرد تاریخی، رویکرد کلامی،

رخداد عاشورا.

گفتار آغازین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با حمد و ستایش خداوند متعال و سپاس و درود فراوان بر ارجمندترین پیامبر خدا، حضرت محمد ﷺ و اهل بیت پاک و مطهر ایشان...

علم و معرفت یگانه منبعی نورانی برای هدایت بشر به راه راستین بوده و از طریق آنها به هدف حقیقی و سعادت ابدی و دلخواه خود، خواهد رسید، چرا که علم و معرفت عاملی برای شناختن حق از باطل بوده و به وسیله آنها دامنه اختیارات انسان معین می شوند، همچنین در پرتو آنها به راه هدایت و رستگاری که هدف خلقت انسان بوده، رهنمون می شود، بلکه همین علم و معرفت هستند که سبب برتری یافتن انسان بر دیگر مخلوقات، نزد خداوند متعال شده آنجا که در مقام احتجاج می فرمایند: ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۱)، «و [خدا] همه [معانی] نام‌ها را به آدم آموخت سپس آنها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود اگر راست می گوئید از اسامی اینها به من خبر دهید». بنابراین همان گونه که علم می تواند عاملی برای تکامل انسان قرار بگیرد در مقابل، جهل زمینه سقوط او را رقم خواهد زد. در نتیجه، تفاوت مقام و فضیلت هر یک از انسان‌ها در نزد خداوند متعال به سطح

(۱) البقرة: آیه ۳۱.

علم و معرفت او بستگی داشته و برتری هر یک از آنها نزد خداوند متعال به میزان علم و معرفت او وابسته است، همان گونه که می‌فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾^(۱)، «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد». به طور کلی قرار گرفتن جوامع بشری در مسیر شادکامی، آبادانی، شکوفایی و تمام انواع خیر با دستیابی به علم و معرفت، حاصل می‌شود.

پیامبران، امامان و اولیای الهی در راه نشر علم و معرفت، فداکاری و ایثارگری‌های فراوانی از خود نشان دادند، از خود گذشتگی‌های بزرگی که هدف از آنها مبارزه با جهل و تاریکی و انحراف بوده و در پی رساندن جوامع انسانی به نقطه کمال شایسته و بایسته آنان صورت گرفتند. بنابراین هدف واقعی پیامبران برای جامعه خود، همانا ترویج علم و معرفت بود و از خداوند درخواست می‌کردند که پیامبرانی برای جوامع گوناگون بشری بفرستد تا علم و معرفت را در بین مردم گسترش دهند: ﴿وَأَبْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^(۲)، «پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز، تا آیات تو را بر آنان بخواند، و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد، و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی و بر این کار، قادری»، و خداوند در جواب درخواست آنان فرمودند: ﴿لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ءَايَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ

(۱) المجادلة: آیه ۱۱.

(۲) البقرة: آیه ۱۲۹.

لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١﴾، «خدا بر اهل ایمان منت گذاشت که رسولی از خودشان در میان آنان برانگیخت که بر آنها آیات او را تلاوت می کند و آنان را پاک می گرداند و به آنها علم کتاب (احکام شریعت) و حقایق حکمت می آموزد، و همانا پیش از آن در گمراهی آشکار بودند»، که طبق این آیه کریمه، فقدان علم و معرفت، موجب ضرر و زیان بزرگی می شود.

علاوه بر آن امامان در ادعیه خود، از خداوند درخواست علم و معرفت برای خویش می نمودند: «وَأَمَلْنَا قُلُوبَنَا بِالْعِلْمِ وَالْمَعْرِفَةِ».^(۲) پاس داشت آن فداکاری ها در گرو فراگیری علم و معرفت حاصل می شود، چرا که آن شخصیت های گرانقدر در راه نشر حق و حقیقت، رواج علم و بصیرت و رساندن نور الهی در بین ما، همه چیز خویش را فدا نمودند تا از تسلط جهل و تاریکی بر جهان ممانعت ورزند.

بنابراین سیره پیامبران و امامان که مالا مال از جهاد، پیکار، فداکاری و ایثار بوده، با هدف نشر علم و معرفت در بین جوامع بشری صورت گرفته است، آن سیره ای که تمام ابعاد و جوانب آن، مملو از علم و معرفت بوده و بزرگان علمی ما، در طول تاریخ برای تصدی مقام حل و فصل مشکلات جامعه خویش و در تمام ابعاد و شؤون زندگی انسانی، از آن سیره مبارک استمداد می جستند.

این روند کلی و قاعده پذیری که بنا نهادیم در بین تمام پیامبران و امامان، امری رایج بوده و سیره نورانی هر یک از آنان منبع هدایت و رستگاری انسان ها به شمار می رود، نهایت اینکه روش هدایت گری آنها به جهت شرایط و

(۱) آل عمران: آیه ۱۶۴.

(۲) الکفعمی، ابراهیم، المصباح: ص ۲۸۰.

ویژگی های منحصر به فرد هر یک از آنان، گاهی اوقات دچار شدت و ضعف می شد که این امر ریشه در تفاوت مسئولیت‌هایی دارد که بر دوش هر یک از آنها نهاده شده است، همان طور که خداوند می فرماید: ﴿تِلْكَ الْأَرْسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ﴾^(۱)، «برخی از آن پیامبران را بر برخی دیگر برتری بخشیدیم از آنان کسی بود که خدا با او سخن گفت و درجات بعضی از آنان را بالا برد». پس سیره و روش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم با دیگر پیامبران متفاوت بوده، همان گونه که این تفاوت در بین سیره امامان، امری بدیهی بود همانند برتری داشتن اصحاب کسا بر دیگر امامان.

امام حسین علیه السلام، آن شخصیت والا در علم، معرفت، جهاد و ایثار، از اصحاب کسایی بودند که احادیث متعددی در فضیلت و برتری آنان بر سایر آفریدگان، وارد شده‌اند. آن امام همامی که برای بقای نور الهی که خداوند اراده کرده تا هرگز به خاموشی نگراید، همه چیز خویش را فدا نمود، تا از ایثار و فداکاری ایشان سرمشق گرفته و ماندگار شویم.

سیره و زندگی‌نامه این شخصیت بزرگوار که جای جای این عالم هستی را در بر گرفته، همواره و در طول تاریخ، الهام‌بخش ارزش‌های آرمانی برای انسان‌های آزاداندیش، در جهت پایه‌گذاری زندگی شرافتمندانه خویش بوده و هست. ارزش‌های علمی و معرفتی همچون عزت، استقامت و صبر در مقابله با ظلم و ستم، که علمای بلندآوازه ما در مسیر رساندن آنها به جوامع بشری، که تشنه و شیفته آنها بوده و هستند، تمام سعی و تلاش خویش را به کار گرفته و از تنها

سرمایه و عمر خویش در این راه مایه گذاشتند. مجاهدت‌های طاقت‌فرسای آن بزرگواران، به حق سزاوار تقدیر و ستایشی در خور آنهاست، چرا که در راه رسیدن به این هدف شرافتمندانه، از بذل گرانبهاترین اوقات عمر شریف خویش و پری کردن گل سرسبد عمر خود، دریغ نورزیدند.

اما با این حال، این امر نبایستی مانع کند و کاو علمی در دریای بیکران معارف حسینی، تا چه رسد به معارف سایر اهل بیت، که از دید پیشینیان مغفول مانده، شود زیرا با وجود تمام آن تلاش‌های شایسته، باز هم مواردی می‌توان پیدا کرد که همچنان بکر و دست‌نخورده باقی مانده‌اند و موارد کمی هم نیستند، بلکه اگر بگوییم اینها بیشتر از آنی است که علمای ما در شرح و تفسیر آن قلم‌فرسایی کرده‌اند، سخنی به گزافه نیست. پس به ناچار، در جهت شناسایی آنها به افراد جامعه، بایستی به شناخت آنها، از طریق تحقیق و پژوهش در زوایا و جوانب متعدد آنها، همت گماشت، تا سرمشقی برای سبک زندگی جوامع انسانی قرار بگیرند و این امر خطیر، مسئولیت افراد ذیربط را دو چندان کرده و ناهمواری‌های این راه خطیر را هموار نموده، تا در جهت تکمیل آن تلاش‌های مبارکی که از سوی علمای طراز اول و مراجع راستین شیعه صورت گرفته، قدمی هر چند ناچیز برداشته شود.

از این رو آستان مقدس امام حسین علیه السلام، مبادرت به تخصیص بخش قابل توجه‌ایی از فعالیت‌ها و پروژه‌های علمی و نظری خویش، به شخصیت امام حسین علیه السلام و نهضت مبارک ایشان، نموده‌اند، چرا که اساساً و در درجه اول، این آستان مقدس حسینی است که تنها نهادی به شمار می‌رود که اولویت برعهده

گرفتن این پروژه علمی و تخصصی را داراست، پس اقدام به کاشت بذر نخستین این پروژه در ضمن فعالیت‌های مبارک خویش نمود تا شاهد به ثمر نشستن این بذر مبارک و تأسیس مؤسسه وارث الأنبياء للدراسات التخصصية في النهضة الحسينية وابسته به آستان مقدس امام حسین (علیه السلام)، باشد.

این مؤسسه مبارک، نگاهی تخصصی و مبتنی بر تحقیق و پژوهش علمی، به شخصیت امام حسین (علیه السلام) و نهضت مبارک ایشان، داشته تا سیره عطرآگین و سخنان هدایت‌گر ایشان، از طریق برنامه‌ای مدون و ابزاری متقن، که توسط متخصصین و پیشگامان این عرصه به رشته تحریر درآمده، مورد بررسی قرار بگیرند و پروسه اعتماد سازی و عمل بر طبق آن برنامه، در ضمن مجموعه‌ای از پروژه‌های علمی و تخصصی کلید خورد و در نتیجه، هر یک از آن پروژه‌ها متکفل رسیدگی به بعدی خاص از جوانب مهم در نهضت مقدس امام حسین (علیه السلام)، قرار گرفت.

شایان ذکر است که ما و حتی دیگران قبل از ما، این ادعا را نداشته و نداریم که به تمام ابعاد و جوانب شخصیت پر رمز و راز آن امام همام و نهضت جاویدان ایشان، احاطه پیدا کرده‌ایم، مگر اینکه نهایت سعی و تلاش خویش را در طبق اخلاص نهاده تا با امکانات ناچیز خود بتوانیم خدمتی هر چند ناچیز در مسیر خدمت به سید و سالار شهیدان نموده و هر چه بیشتر به معرفی اهداف والا و متعالی ایشان، به آیندگان پردازیم.

پروژه‌های علمی مؤسسه

بررسی‌های مستمر و میدانی مؤسسه وارث الأنبياء از پروژه‌های علمی صورت گرفته در موضوع امام حسین علیه السلام و نهضت مقدس ایشان، موجب آن شده تا مجموعه زیادی از پروژه‌هایی که تا به حال، به صورت شایسته و بایسته مورد عنایت قرار نگرفته‌اند، شناسایی شوند، در حالی که این پروژه‌ها از حیث کمیت و کیفیت دارای اهمیتی دوچندان هستند. بر همین اساس و طبق اولویت‌بندی‌های برنامه‌ریزی شده و مصوب مؤسسه، پروژه‌هایی که از اهمیت فراوانی برخوردار هستند، مورد انتخاب قرار گرفته تا در نتیجه پرداختن به آنها، شاهد نوعی از ابداع و نوآوری در زمینه میراث ماندگار نهضت مقدس حسینی باشیم. این پروژه‌ها عبارتند از:

۱- بخش تألیف و پژوهش؛

فعالیت در این بخش بر دو محور استوار است:

محور اول: تألیف

تأسیس این بخش با هدف نگارش عناوین مرتبط با نهضت مقدس حسینی، صورت گرفته است، عناوینی که تا به حال اصلاً به آنها پرداخته نشده، یا آنگونه که سزاوار هستند، مورد عنایت قرار نگرفته‌اند. همچنین در این بخش به آثار گرانمایه دانشمندان و پژوهشگران مرتبط با عناوین مورد نظر، پرداخته می‌شود تا از طریق ویراستاری و بررسی علمی آنها، همراه با هماهنگی‌های لازم با صاحبان آن آثار، به مرحله داوری علمی رسیده و در مرحله نهایی به چاپ و نشر برسند.

محور دوم: تحقیق و پژوهش

فعالیت در این بخش به تحقیق، پژوهش و گردآوری میراث گرانبهای

حسینی اختصاص یافته و بر دو گونه است:

اول: تحقیق در کتاب‌های مقاتل حسینی که شامل تمام کتب مرتبط با این موضوع می‌شود خواه که به صورت کتابی مستقل یا اینکه در ضمن کتابی دیگر چاپ شده باشد، آن هم تحت عنوان: (موسوعة المقاتل الحسینیة) است. و همچنین در این بخش به رصد و پایش نسخه‌های خطی که تا الآن به چاپ نرسیده‌اند، پرداخته می‌شود و در این مرحله به جمع‌آوری تعداد زیادی از نسخه‌های خطی گرانبها، که اکثر آنها هنوز چاپ نشده‌اند تا به دست خوانندگان برسند، اقدام شده است.

دوم: در این بخش، دیگر کتاب‌هایی که در خارج از مؤسسه به رشته تحریر درآمده‌اند مورد پذیرش مؤسسه قرار گرفته، تا بعد از ارزیابی علمی آنها توسط هیئت علمی مؤسسه و اجرای برخی از ویرایش‌های لازم و کسب صلاحیت‌های مورد نظر، توسط مؤسسه به مرحله چاپ و نشر می‌رسند.

۲- بخش مجله (الإصلاح الحسینی):

این مجله فصلنامه‌ای تخصصی در نهضت مقدس حسینی است، که به نشر و گسترش آموزه‌ها و افق‌های اندیشه حسینی همراه با تمرکز بر تاریخ و تراث آن می‌پردازد، همچنین به برجسته‌سازی جوانب و ابعاد انسانی، اجتماعی، فقهی و ادبی آن نهضت مبارک پرداخته و در این زمینه مسیری طولانی را پیموده، به گونه‌ایی که گوی سبقت از مجله‌های هم رده خویش، ربوده و سهم وافر در بارور سازی و غنی سازی نظام فکری ما، با ارائه سلسه مباحث علمی و متقن، را به خود اختصاص داده است.

۳- بخش پاسخ به شبهات نهضت حسینی؛

در این بخش از طریق کاوش در کتاب‌های منتشر شده از زمان گذشته تا کنون، مقالات، پژوهش‌ها، نشست‌های علمی، برنامه‌های تلویزیونی و از این قبیل، به گردآوری شبهات مطرح شده درباره حضرت امام حسین علیه السلام و نهضت مقدس ایشان، پرداخته می‌شود، و بعد از دسته‌بندی و ترتیب موضوعی، به حسب سطوح علمی مختلف، به آنها پاسخی شایسته داده می‌شود.

۴- بخش دانشنامه علمی سخنان امام حسین علیه السلام؛

این دانشنامه تخصصی برگرفته شده از سخنان امام حسین علیه السلام در رشته‌های گوناگون علمی و معرفتی است، بدین گونه که در ابتدا به جمع‌آوری سخنان امام علیه السلام از منابع معتبر پرداخته می‌شود و بعد از دسته‌بندی آنها بر حسب انواع تخصص‌های علمی، و تطبیق آنها با مسایل روز جهانی، به استخراج نظریه‌های علمی مطابق با سخنان آن امام همام علیه السلام مبادرت ورزیده می‌شود. شایان ذکر است که تا کنون در آن واحد به تألیف دو دانشنامه به زبان عربی و فارسی پرداخته شده است.

۵- بخش دائرة المعارف امام حسین علیه السلام (دایره المعارف الفبایی)؛

این دایره المعارف دربرگیرنده هر آنچه که با شخصیت حضرت امام حسین علیه السلام و نهضت مبارک ایشان از قبیل حوادث، رخدادها، مفاهیم، دیدگاه‌ها، شخصیت‌ها، شهرها، مکان‌ها، کتاب‌ها و امثال آنها، در ارتباط است، که همانند دیگر موسوعه‌ها و دایره المعارف‌ها، بر حسب حروف الفبایی مرتب شده است و مشتمل بر سلسه مقالات علمی و معتبر است که با بیانی مدرن و ساختاری

جدید به رشته تحریر درآمده‌اند. در این دایره المعارف به استخراج هزاران عنوان الفبایی پرداخته شده تا کادر علمی مؤسسه در این بخش به نوشتن مقالاتی در رابطه با آن عناوین بپردازد، یا اینکه آن عناوین در اختیار دیگر نویسندگان و پژوهشگران قرار می‌گیرند، تا آنها را موضوع مقالات خود قرار دهند و بعد از انجام ارزیابی و ویرایش‌های لازم توسط هیئت علمی مؤسسه، جزء دایره المعارف قرار می‌گیرند.

۶- بخش پایان‌نامه‌های دانشگاهی؛

فعالیت در این بخش بر دو گونه است:

اول: گردآوری و پایش مقالات و پژوهش‌های دانشگاهی که درباره نهضت امام حسین علیه السلام به رشته تحریر درآمده‌اند و پیگیری آنها از سوی کادر علمی مربوطه در مؤسسه، تا نقایص احتمالی آنها برطرف شده و ویرایش‌های لازم صورت گرفته و آماده چاپ و نشر قرار بگیرند.

دوم: تهیه و تدوین موضوعات مرتبط با امام حسین علیه السلام، از سوی هیئت علمی مربوط به این بخش، که شامل عنوان و چکیده پژوهش می‌شود، و در اختیار دانشجویان مقطع کارشناسی ارشد، جهت نوشتن پایان‌نامه‌ها و مقالات پژوهشی دانشگاهی، قرار می‌گیرند.

۷- بخش ترجمه؛

هدف نهایی از تأسیس این بخش، غنی‌سازی عرصه علمی با استفاده از میراث گرانبهای حسینی است، بدین صورت که هر آنچه که در مورد امام علیه السلام نوشته شده، از دیگر زبان‌ها به زبان عربی، و از زبان عربی به دیگر زبان‌ها ترجمه

می‌شود و در این بخش، ابتدا به گزینش نوشتارهایی که صلاحیت ترجمه دارند، پرداخته می‌شود، سپس آنها را ترجمه نموده یا اینکه اگر ترجمه توسط عوامل خارج از این بخش، صورت بگیرد، توسط این بخش بر روند ترجمه آنها نظارت لازم صورت می‌گیرد.

۸- بخش رصد و آمار شناسی؛

در این بخش به رصد و پایش تمامی امور مرتبط با شخصیت حضرت امام حسین علیه السلام، که در کتاب‌ها، مجله‌ها، نشریه‌ها و رسانه‌های گروهی از قبیل کانال-های ماهواره‌ای، سایت‌های اینترنتی و امثال آنها، مطرح هستند، پرداخته می‌شود، تا تصویری روشن از مهمترین امور مرتبط با امام علیه السلام در همه ابعاد بنمایاند، و این امر به نوبه خود تأثیر شگرفی در شکل‌گیری سیاست‌های کلی مؤسسه و پشتیبانی بخش‌های زیرمجموعه آن و سایر مؤسسه‌ها و مراکز علمی در زمینه‌های مختلف، به دنبال دارد. در این بخش، مجله (الراصد الحسینی) که به صورت ماهانه منتشر می‌شود، به بیان مهمترین فعالیت‌ها و رویدادهای حسینی در سطح منطقه و جهانی می‌پردازد.

۹- بخش کنفرانس‌ها، همایش‌ها و نشست‌های علمی؛

در این بخش به منظور بهره‌مندی از پیشگامان عرصه نویسندگی و فرصت‌ها و چشم اندازهای پیش رو، به برگزاری کنفرانس‌ها، همایش‌ها و نشست‌های علمی، با محوریت نهضت حسینی، پرداخته می‌شود، تا در فضایی علمی و در محضر اساتید و محققین و پژوهشگران متخصص در این رشته، مطرح شوند. به همین جهت از دانشمندان و صاحب نظران دعوت به عمل آورده می‌شود تا به

بیان افکار و نظریه‌های گرانهای خود، برای کادر علمی مؤسسه، سایر محققین و پژوهشگران و تمام کسانی که علاقمند به این موضوع هستند، پردازند و از روش فهم نصوص و مطالب حسینی، طبق متدهای مورد قبول آنها در استنباط و فهم روایات، کمال استفاده صورت بگیرد.

۱۰- بخش کتابخانه تخصصی حسینی؛

این بخش از مؤسسه در برگیرنده کتابخانه‌ای تخصصی در موضوعات حسینی است، که به منظور بهره‌برداری خوانندگان و پژوهشگران این حوزه، در دو سطح مختلف تأسیس گردید:

ا) کتابخانه تخصصی حسینی

که شامل نسخه‌های خطی و چاپ شده میراث حسینی است، که توسط مؤسسه تأسیس گردیده و دارای هزاران کتاب مهم در زمینه تخصصی خود است.

ب) کتابخانه الکترونیکی

کتابخانه‌ای الکترونیکی که در برگیرنده بیش از ۸۰۰۰ عنوان کتاب، مجله و پژوهش در زمینه موضوعات حسینی است که توسط مؤسسه ایجاد گردید.

۱۱- بخش رسانه‌ای و تبلیغات حسینی؛

فعالیت در این بخش بر چند نوع است:

اول: اطلاع رسانی و نشر اخبار، فعالیت‌ها و آثار منتشر شده مؤسسه، در بین دانشمندان، پژوهشگران و خوانندگان محترم، با استفاده از کانال‌ها و دیگر انواع رسانه‌های گروهی به شکلی وسیع.

دوم: ایجاد کانال‌های اطلاع رسانی و گروه‌ها و مجموعه‌های الکترونیکی در فضای مجازی به شکل فراگیر.

سوم: تهیه و تدوین کلیپ‌های کوتاه و بلند تصویری با موضوعات مختلف حسینی، به صورت تسلسلی و غیر تسلسلی و مشتمل بر سخنرانی و گفتگوی دو نفره.

چهارم: تهیه و چاپ پوستر و بنرهای تبلیغاتی و نشریات علمی و فرهنگی حسینی.

پنجم: ارتباط با بیشترین تعداد ممکن کانال‌های اطلاع رسانی، و گروه‌ها و مجموعه‌های الکترونیکی در فضای مجازی، به جهت ارائه انواع اطلاعات از قبیل کلیپ، جزوه و پوستر در موضوعات مختلف حسینی، اعم از تاریخ، سیره، فقه، اخلاق، رد شبهات، مفاهیم و شخصیت‌ها.

۱۲- بخش سایت اینترنتی؛

سایتی تخصصی است که به پوشش خبری نشریات و رویدادهای مختلف مؤسسه وارث الانبیاء می‌پردازد، رویدادهایی از قبیل: کتاب‌ها و مجله‌های منتشر شده، آثار علمی و فعالیت هر یک از بخش‌های زیرمجموعه مؤسسه، کنفرانس‌ها، همایش‌ها و نشست‌های علمی، بیان اخبار مرتبط با مؤسسه و چکیده فعالیت‌های علمی و رسانه‌ای آن، علاوه بر ترویج آموزه‌های حسینی و فرهنگ عاشورایی از طریق سلسله مقالات مختلف و برگزاری مسابقات حسینی و پاسخ به شبهات.

۱۳- بخش برگزاری دوره‌ها و تدوین متون آموزشی؛

این بخش از مؤسسه متکفل برگزاری دوره‌های حسینی و مشتمل بر سلسله

مباحث عقیدتی، تاریخی و اخلاقی، برای گروه‌های مختلف و تمام سطوح علمی جامعه، است، همچنین در این بخش دوره‌های خاصی برای آموزش فن خطابه برگزار می‌شوند، لازم به ذکر است که این بخش مسئولیت مهم و بزرگی همچون تهیه و تدوین برنامه آموزشی و متون درسی آن، برای گروه‌های مختلف جامعه با سطوح علمی ذیل را بر عهده دارد:

اول: تهیه و تدوین برنامه درسی و آموزشی برای مقاطع مختلف دانشگاهی.

دوم: تهیه و تدوین برنامه درسی و آموزشی فن خطابه.

سوم: تهیه و تدوین برنامه درسی و آموزشی برای عموم افراد جامعه.

چهارم: تهیه و تدوین برنامه‌های فرهنگی و عمومی.

۱۴- واحد خواهران؛

در این بخش از مؤسسه به فعال کردن نقش زن مسلمان در منظومه فکری حسینی، با استمداد از کادر علمی متخصص و بانوان دانشمند و نویسنده مذهبی و دانشگاهی، پرداخته می‌شود و از این آثار علمی بانوان، در سایر بخش‌های مؤسسه استفاده می‌شود. همچنین در این واحد، به آموزش و پرورش بانوان پژوهشگر و نویسنده، با استفاده از سلسله کارگاه‌های آموزشی و عملی، منطبق بر روشی معاصر در فن نویسندگی، پرداخته می‌شود.

۱۵- بخش فنی؛

در این بخش به چاپ و نشر آثار حسینی که توسط مؤسسه صادر شده است، پرداخته می‌شود، بدین گونه که با استفاده از برنامه‌های الکترونیکی پیشرفته و تحت نظارت کادر فنی و متخصص، به طراحی جلد کتابها و دیگر

نشریه‌ها، پوسترهای تبلیغاتی، جزوه‌های علمی و فرهنگی، طراحی صفحات و سایت‌های اینترنتی، تنظیم تبلیغات صوتی و تصویری و دیگر امور فنی که مورد نیاز تمامی اقسام و بخش‌های مؤسسه هستند، می‌پردازند.

همچنین پروژه‌های دیگری هستند که در آینده نزدیک به آنها پرداخته می‌شود،
 إن شاء الله تعالی.

واین کتاب:

رویکرد به رخدادهای عاشورا در دوره آل‌بویه

دولت آل‌بویه در زمره دولت‌هایی به شمار می‌رود، که دارای گرایش‌های شیعی بوده؛ بلکه می‌توان آن را به عنوان یک دولت شیعی برشمرد، که در سایه حکومتی سنی مذهب، پدیدار گردید. این امر ضرورت وجود ویژگی منحصر به فرد در نوع اداره دولت را دوچندان می‌کرد، چرا که از یک سو می‌بینیم دولت مزبور تحت سیطره یک حکومت سنی مذهب است، با آن همه گرایش‌های فکری خاص که در نقطه مقابل عقاید پیروان مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) قرار داشت، و از سوی دیگر حاکمان این دولت دارای عقاید و گرایش‌های شیعی بودند. از این جهت بر حاکمان آل‌بویه لازم بود که این دو گرایش متضاد را در نظر گرفته و به نحوی بین آنها، سازش ایجاد نمایند.

یکی از بارزترین نقاط مهمی که به هیچ عنوان قابل چشم‌پوشی نبوده و نیست، واقعه جانگداز عاشورا است؛ چرا که از یک جهت این واقعه به هویت مکتب تشیع و پیروان آن مبدل گشته و از جهتی دیگر، نوعی فریاد اعتراض‌آمیز در برابر تمامی حکومت‌های غاصب و ستمگری به شمار می‌رود که بر پایه موازین

حقیقی اسلام محمدی صلی الله علیه و آله شکل نگرفته‌اند. یکی از این حکومت‌ها، همان حکومت سنی‌مذهب دوران دولت آل‌بویه است.

بر همین اساس، مشاهده می‌شود که دولت آل‌بویه علاوه بر درک ضرورت پرداختن به واقعه عاشورا، به گونه‌ای عمل می‌کرد که حساسیت حکومت مرکزی سنی‌مذهب، برانگیخته نشود.

به همین دلیل، تحقیق و پژوهش فرا رو، جهت برجسته نمودن شیوه تعامل آل‌بویه با واقعه عاشورا، تدوین گردیده و به اثبات این نظریه می‌پردازد که آن‌ها در این زمینه با دیدی کلامی و غیر تاریخی برخورد کردند، که توضیح و تفصیل این مدعا در ضمن این پژوهش ارزشمند، ارائه گردیده است.

در پایان، توفیق روزافزون نویسنده گرامی در خدمت هر چه بیشتر به آرمان حسینی و ثبات قدم در این مسیر مبارک را از خداوند متعال خواستاریم، همچنان که از ذات باری تعالی می‌خواهیم برکت و فزونی خویش را قرین مجموعه فعالیت‌های ما قرار دهد، که او شنوا و اجابت کننده است.

هیئت علمی

مؤسسه وارث الأنبياء

للدراستات التخصصیة فی النهضة الحسینیة

مقدمه بخش پایان نامه های دانشگاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

با حمد و ستایش خداوند متعال و سپاس و درود فراوان بر ارجمندترین پیامبر خدا، حضرت محمد و اهل بیت علیهم السلام پاک و مطهر ایشان.

شعائر حسینی در طول تاریخ پر فراز و نشیب خود، به سبب سیاست های خصمانه، تحت تأثیر شرایط سختی قرار گرفتند. بدین گونه که بعد از انقراض بنی امیه و حکومت آنان و آغاز حکومت بنی عباس، شیعیان، محالی برای برپایی شعائر حسینی یافتند. پس با شعار انتقام خون امام حسین علیه السلام از بنی امیه و طلب رضایت اهل بیت علیهم السلام، به برپایی مجالس حسینی و اظهار حزن و اندوه پرداختند. آن شعاری که بنی عباس در ابتدای حکومت خود، با سوء استفاده از خشم و نفرت عمومی مسلمانان از سیاست های ظالمانه بنی امیه، به ترویج آن پرداختند. اما دیری نپایید که بنی عباس بعد از استقرار حکومت خود، عقب نشینی کرده و اسم امام حسین علیه السلام را تهدیدی مستقیم برای مصالح خویش یافتند. بنابراین تصمیم گرفتند که به هر نحو ممکن به مبارزه با این نام بپردازند.

در آغاز قرن دهم میلادی، زمانی که دولت آل بویه شیعی، بر حکومت بنی عباس تسلط پیدا کرد و حکومت آل بویه را در ایران تأسیس نمود، مجالس سوگواری حسینی گسترش یافتند و کم کم شکل رسمی به خود گرفتند تا جایی

۳۰ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

که در ایام معزالدوله احمدابن بویه، در سال ۹۳۶م، به یک سنت رسمی تبدیل گردیدند.

بنابر نقل شهرستانی در کتاب «تاریخ عزاداری سالار شهیدان امام حسین (علیه السلام)»، در دوران معزالدوله، ده روز اول محرم برای بزرگداشت واقعه کربلا در نظر گرفته شدند و دو روز تاسوعا و عاشورا برای همه ادارات دولتی، بازار و خرید و فروش تعطیل رسمی اعلام گردید و دولت وقت، مکان‌هایی برای برگزاری آیین‌های عزاداری واقعه کربلا، اختصاص دادند که بعدها به نام حسینیه‌ها معروف گشتند. همچنین در این زمان، دسته‌های سینه‌زنی و مواكب عزاداری، اجازه حضور در خیابان‌ها را یافتند.^(۱)

نویسنده در این پژوهش با تکیه بر رویکرد تحلیلی و توصیفی، به ارائه پژوهشی با عنوان «رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه» پرداخته است، و این پژوهشی بی‌نظیر در بیان رویکرد آل‌بویه در ترویج و ماندگاری واقعه کربلا است.

بخش مقالات و پایان‌نامه‌های دانشگاهی مؤسسه وارث الأنبياء للدراسات التخصصية فی النهضة الحسينية، با تحقیق و بررسی و ویرایش‌های مهم، سبب آن گردید که این پژوهش با این شکل و شمایل موجود، در معرض دید خوانندگان قرار بگیرد. از بین آن ویرایش‌ها می‌توان به تغییر بعضی از عناوین مباحث و فصول کتاب، تطبیق اشعار موجود در آن با منابع اصلی آنها و ویرایش پاورقی‌ها و تصحیح آنها، علاوه بر تصحیح غلط‌های املائی و بازنویسی بعضی از عبارت‌ها، اشاره نمود.

(۱) شهرستانی، هبة الدین، تاریخ النیاحة علی الإمام الشہید الحسین (علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۹.

نویسنده در فصل اول به تاریخ سیاسی آل بویه، حاکمان و گسترش حکومت آنها بر سرزمین فارس و عراق و خدمات فرهنگی و اجتماعی آنها پرداخته است. همان گونه که فصل دوم را به بیان چگونگی گسترش قلمرو تشیع در قرن چهارم هجری، شیعه شدن آل بویه، نوع سیاست دینی آنها، موضع آنها در مقابله با بنی عباس، روابط آنها با خلفای بنی عباس، موضع آنها در رابطه با اهل سنت و دیگر اقلیت‌های دینی و ثمره‌های مثبت سیاست‌های مداراگونه آل بویه، اختصاص داده است.

هدف نویسنده از ایجاد فصل سوم هم تحقیق و پژوهش درباره کتاب‌های مقاتل حسینی و آثار تاریخی که در عصر آل بویه درباره واقعه عاشورا نوشته شده- اند و تاریخ مطهر ابن طاهر المقدسی، کتاب شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار تألیف القاضی نعمان التمیمی المغربی، الآثار الباقیه تألیف ابوریحان بیرونی، مروج الذهب و معادن الجوهر تألیف المسعودی، مقاتل الطالبین تألیف ابوالفرج اصفهانی، کامل الزیارات تألیف ابن قولویه، الأمالی تألیف شیخ صدوق، تجارب الأمم تألیف ابوعلی مسکویه رازی، ارشاد شیخ مفید و امثال آن کتاب‌ها، است. همچنان که نویسنده درباره شاعران مرثیه‌گو و اشعار آنها در عصر آل بویه مانند الجوهری، ابن هانی اندلسی، صاحب ابن عباد ابن حماد، سید رضی، الصنوبری، ابوالفتح کشاجم، سید مرتضی، مهیار دیلمی و دیگر شاعران مطالبی ذکر نمودند.

سپس نویسنده در فصل چهارم از پژوهش خویش به موضع عملی آل بویه در رابطه با واقعه عاشورا، روش آل بویه در جهت اصالت بخشیدن به مجالس

۳۲..... رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

سوگواری حسینی، واکنش اهل سنت در مقابل اهمیت دادن آل‌بویه به واقعه عاشورا، مقایسه بین رواج مظاهر تشیع در عراق و مصر، نقش وزیران آل‌بویه و اهتمام حاکمان به مراقد شریفه شیعه به ویژه کربلای مقدس، احیای سنت زیارت، اصالت بخشیدن به سنت دفن حاکمان و بزرگان آل‌بویه در جوار مراقد امامان اهل بیت علیهم‌السلام، علاوه بر بسترسازی برای ایجاد امنیت و آرامش طی زیارت مراقد مطهر اهل بیت علیهم‌السلام، پرداخته است.

بنابراین اساس این پژوهش در واقع یک نوع کاربرد علمی موفقی بشمار می رود، که نشان از آمادگی و استعداد نویسنده در امر تجزیه و تحلیل وقایع، بویژه در بخش تبیین سنت‌های عاشورایی در عصر آل‌بویه، دارد.

بخش پایان‌نامه‌های دانشگاهی

در مؤسسه وارث الانبیاء

مقدمه

۱- بیان مسأله

پس از جریان شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ هـ. ق شیعیان به یاد مصائب آن امام شهید بوده و مراسم شهادت آن حضرت را به صورت مخفیانه در دوران حکومت‌های ستم پیشه اموی و عباسی برگزار می‌کردند. شهادت امام حسین علیه السلام را نمی‌توان صرف یک واقعه در نظر گرفت که در محدوده زمانی خاصی اتفاق افتاده و تمام شده باشد، بلکه این مسأله به صورت فرآیندی است که در هر دوره از ادوار حکومتی رویکرد خاصی را به سوی خود جلب می‌کند. ظهور حکومت شیعی ایرانی آل بویه و تسلط آنها بر خلفاء و خلافت عباسی و غالب شدن طرفداران مذهب تشیع باعث شد تا شیعیان بتوانند به راحتی و دور از تقيه مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام را به صورت رسمی و علنی برگزار کنند. پس از چنین اتفاقی جامعه اهل سنت خصوصا متعصبین آنان در مقابل این مراسم مواضع متعددی اتخاذ کردند و با برگزاری چنین مراسمی، به صورت‌های مختلف مخالفت کردند. ملاحظه‌ی فضای ایجاد شده در آن دوره پس از برگزاری مراسم عزای امام حسین علیه السلام و چگونگی رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه یکی از مسائل مهمی است که نیاز به پژوهش و بررسی دارد. در این تحقیق سعی شده است تا رویکردهای مختلف به این رخداد مورد پژوهش و دقت نظر قرار گیرد.

۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت وفایده‌ی آن

پس از یک دوره طولانی حکومت‌های غیر شیعی، ظهور حکومت شیعی آل‌بویه در مرکز خلافت و برخورد آنها با یکی از مسائل مهم در حوزه اعتقادات و مراسم مذهبی شیعیان رخداد عاشورا است که باید مورد تحلیل قرار گیرد و ابعاد وجودی آن بررسی شود. پی بردن به نتایج این تحلیل‌ها یکی از علت‌های انتخاب موضوع بوده است.

اهمیت: برخورد حکومت در کنش‌ها و واکنش‌های بوجود آمده در اطراف این موضوع و نحوه تعامل سران و بدنه حکومت با جامعه و جمع بین نظرات مختلف می‌تواند از جمله اهمیت‌های موضوع باشد.

۳- پیشینه‌ی پژوهش

تاکنون عنوان مستقلی با موضوع مطرح شده ملاحظه نشده است و در بعضی از کتب و مقالات به قسمت‌هایی از موضوع فوق به صورت جزئی و گذرا اشاره کرده‌اند؛ مانند:

الف. مقاله‌ای تحت عنوان "نقش حکومت ایرانی آل‌بویه در برپایی مراسم شیعه در عراق" نوشته حسین پور احمدی: در این مقاله سعی شده است تا بعد از پرداختن به تاریخچه سلطه آل‌بویه در بغداد به احیاء مراسم شیعه در آن مقطع پردازد که در آن به برگزاری مراسم عاشورا در سال ۳۵۲ هـ. ق و مسائل اطراف آن به صورت مختصر اشاره شده است.^(۱)

(۱) پوراحمدی، حسین، نقش حکومت ایرانی آل‌بویه در برپایی مراسم شیعه در عراق، نشریه گزارش گفتگو، شماره ۱۴.

ب. مقاله‌ای تحت عنوان "تشیع در عصر آل بویه" نوشته داود الهامی که در آن به رشد و گسترش تشیع در قرن چهارم و احیای شعارهای شیعه از جمله برگزاری مراسم عاشورا اشاره شده است.^(۱)

ج. مقاله‌ای تحت عنوان "آل بویه کلود کاهن" توسط علی بحرانی پور گردآوری شده است که در آن به نحوه ظهور و افول حکومت آل بویه اشاره شده است.^(۲)

د. کتاب "احیای فرهنگی در عصر آل بویه" نوشته جوئل کرمر که در آن به بررسی سیمای عصر آل بویه می‌پردازد و در قسمتی از آن به مسأله احیای مراسم عزاداری توسط آل بویه اشاره می‌کند.^(۳)

۴- سؤال اصلی پژوهش

رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه چه بوده است؟ چرا؟

۵- فرضیه‌ی پژوهش

آل بویه براساس سیاست مذهبی که در پیش گرفته بودند که همان عدم تغییر وضع موجود بود، نسبت به رخداد عاشورا، نه با رویکرد تاریخی که منتج به الگوگیری از قیام و انقلاب امام حسین علیه السلام بشود، بلکه با رویکرد کلامی پرداختند که نگاه خاصی به مقولات فرا تاریخی و غیر قابل الگوگیری داشت.

(۱) الهامی، داود، تشیع در عهد آل بویه، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، شماره ۸.

(۲) کلود کاهن، آل بویه، پدیدآور: علی بحرانی پور، نشریه رشد آموزش تاریخ، شماره ۱۵.

(۳) کرمر، جوئل، احیای فرهنگی در عهد آل بویه، ترجمه: سعیدحنایی کاشانی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۸۰.

۶ - مفاهیم و متغیرها

الف) مفاهیم

- مذهب تشیع: مذهبی که قائل به امامت بلا فصل علی ابن ابیطالب علیه السلام و اولاد آن حضرت پس از پیامبر می‌باشد.

- سیاست مذهبی: روشی که یک حکومت در قبال دین و مسائل دینی مورد توجه قرار می‌دهد.

- رویکرد تاریخی: که در آن بر اساس اسناد و مدارک و روایات تاریخی و مبتنی بر عقل تاریخی به نقد و بررسی حوادث پرداخته می‌شود. تکیه اصلی بر تحلیل جزئیات رخدادهای تاریخی قبل، بعد، و مقارن با وقوع حادثه عاشورا است و از این طریق تلاش می‌شود انگاره جامعی از علل و عوامل اجتماعی و سیاسی نهضت امام علیه السلام و آثار و پیامدهای آن عرضه گردد. در این رویکرد مباحث مختلفی می‌گنجد.

سوابق مخالفت‌های بنی‌امیه با اسلام و کیفیت اسلام آوردن آنها، نحوه شکل‌گیری واقعه‌ی سقیفه و چگونگی انتقال قدرت به خلفا، موارد انحراف خلفای سه گانه از حکم خدا، چگونگی به قدرت رسیدن بنی‌امیه و بازگشت ارزش‌های قومی و جاهلی، نقض پیمان صلح با امام حسن علیه السلام توسط معاویه و ولایت عهدی یزید، انحرافات و مفاصد یزید و دستگاه حکومت اموی و بعد هم تحلیل گزارشاتی که از مرحله اقدام یزید برای اخذ بیعت از حضرت تا مرحله شهادت و سپس تا پایان اسارت اهل بیت ایشان، همه موجود است.

۱- رویکرد کلامی: در رویکرد کلامی فلسفه نهضت عاشورا و اهداف آن براساس برخی اصول و مبانی کلامی تبیین می‌شود، در این میان اصل اعتقادی امامت و ویژگیهای امام از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱- عصمت امام: یکی از اصول کلامی که در تحلیل رخداد عاشورا نقش بسزایی دارد، مساله عصمت پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام است که طبعاً عصمت امام حسین علیهم‌السلام را نیز شامل می‌شود. امام در عقیده شیعه، شخصیتی معصوم است و به گناه و حتی ترک اولی نیز در نخواهد افتاد، بر این مبنا، گرچه حرکت عاشورا - حسب ظاهر - فرجام دلخواه نبود، اما امام معصوم هیچ گاه از فرمان الهی سر نمی‌پیچد و در برابر تکالیف او تسلیم است. این اصل، علی‌الخصوص اگر مقصود از "عصمت" معنای وسیع آن که شامل عصمت در خطا و اشتباه و نسیان است، باشد، مستلزم آن است که تحلیلگر عاشورا تمامی رفتارها و مواضعی را که امام علیهم‌السلام در طول نهضت اختیار کرد، بدون هیچ قید و شرط و استثنایی صحیح و درست بداند و هر گونه اعتراض بر آن را مردود شمارد.

بر اساس پذیرش اصل عصمت امام، در تحلیل و تفسیر افعال او، با دو حالت رو به رو خواهیم بود: یا عقل و خرد ما دست کم به بخشی از حکمت و مصلحت اعمال امام علیهم‌السلام پی می‌برد و برای آن غایاتی صحیح و خردپسند می‌یابد و یا آن که - حتی پس از تامل فراوان - حکمت آن بر ما روشن نمی‌شود و چرایی اعمال امام در هاله‌ای از ابهام باقی می‌ماند. در فرض اخیر، شخصی که به عصمت امام ایمان دارد و آن را به عنوان پیش فرضی مسلم و مدلل پذیرفته است،

حقانیت و درستی فعل امام را به طور اجمالی مورد تصدیق قرار می‌دهد و به جای ایراد بر مواضع امام و خرده‌گیری بر عملکرد او، عقل محدود خود را محکوم می‌سازد و صادقانه به ناتوانی آن اقرار می‌کند. چنین شخصی باور دارد که عقل او بر اساس مدارک و شواهد موجود و دانسته‌ها و مبادی پیشین خود از دریافت تفصیلی هدف‌های نهایی و حکمت‌های افعال امام در این مورد خاص، ناتوان است. از آنجا که عصمت امام علیه السلام مورد اتفاق عالمان شیعی است، هیچ‌گاه در تحلیل خود از واقعه عاشورا خود را مجاز به ایجاد شبهه و تردید نسبت به اعمال امام علیه السلام نمی‌بینند و در بررسی هر یک از مواضع امام، اصل صحت و درستی آن را به لحاظ عقلی، اخلاقی و شرعی مفروغ‌عنه می‌گیرند.

۲- علم امام: بدین معنا که امام همه حوادث آینده را به کمک علم لدنی خود می‌داند و از نتایج کارهایی که انجام می‌دهد، باخبر است. برای چنین شخصیتی، معنا ندارد که گفته شود: «برنامه‌ریزی و تلاش کرد و به هدف دلخواه خود نرسید». چنین کسی اگر حرکتی را آغاز کرده و به هدف نرسیده، معلوم می‌شود مصلحتی پنهان در کار بوده است و فقط به جهت تعبد آن حرکت را آغاز کرده است.

- مقولات فراتاریخی: مسائل و گفته‌هایی که در حوزه تاریخ نمی‌توان از آنها استفاده کرد.

ب) متغیرها

- متغیر مستقل: سیاست مذهبی آل‌بویه و تعارض آن با آموزه‌های تشیع.
- متغیر وابسته: روی آوری به رویکرد کلامی در توجه به رخداد عاشورا به سمت عدم الگوگیری از آن.

۷- سؤالات فرعی پژوهش

- ۱- تاریخ سیاسی آل بویه چه روندی را طی کرده است؟
- ۲- رویکرد نظری به رخداد عاشورا در عصر آل بویه چه وضعی داشته است؟
- ۳- رویکرد عملی به رخداد عاشورا در عصر آل بویه چگونه بوده است؟

۸- پیش فرض‌های پژوهش

- ۱- دولت آل بویه دولتی شیعی و ایرانی است که در قرن چهارم در ایران و عراق حکومت داشته است.
- ۲- برگزاری مراسم مذهبی و سوگواری برای شهیدان عاشورا به صورت رسمی و علنی برای اولین بار توسط دولت آل بویه انجام گرفت.

۹- اهداف پژوهش

هدف این پژوهش کشف و بررسی چگونگی تعامل حکومت آل بویه با مسئله عاشورا است.

۱۰- روش پژوهش

روش پژوهش در این رساله توصیفی است.

۱۱- روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها

روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها، کتابخانه‌ای و بر اسناد و کتاب‌های تاریخی موجود استوار است.

۱۲- سازماندهی پژوهش

این پژوهش از یک مقدمه، و چهار فصل، و خاتمه تشکیل شده است:

فصل اول: در این فصل به تاریخ سیاسی آل‌بویه و چگونگی تشکیل حکومت آل‌بویه در ایران و عراق می‌پردازد و در ادامه به خدمات آل‌بویه اشاره می‌شود.

فصل دوم: در این فصل به رویکردهای مختلف به رخدادهای عاشورا در حوزه نظر در این دوره پرداخته می‌شود و برخی از آثار نویسندگان کتب تاریخی و مقاتل در این دوره مورد بررسی قرار می‌گیرد و به شعر بعضی از شاعران مرثیه سرا در این دوره نیز اشاره می‌شود.

فصل سوم: در این فصل به رویکرد عملی حاکمان آل‌بویه نسبت به رخدادهای عاشورا اشاره می‌شود. ابتدا به مسأله عزاداری بر امام حسین (علیه السلام)، و پیشینه عزاداری بر آن حضرت پرداخته می‌شود و به مخالفت‌هایی که از جنبه‌های مختلف ایجاد شده اشاره می‌شود و در ادامه به اقدامات عملی حاکمان آل‌بویه در توجه دادن مردم به مسأله عاشورا و عزاداری بر امام حسین (علیه السلام) اشاره می‌گردد و در خاتمه نتایج و پیامدهای رویکردهای متفاوت به رخدادهای عاشورا ارائه می‌گردد.

مذهب و سیاست مذهبی آل‌بویه

اصولاً وضع شیعه پس از انقراض امویان و روی کار آمدن بنی‌عباس کوچکترین تغییری پیدا نکرد، جز این که دشمنان او تغییر اسم دادند. عقیده شیعه این بود که خلافت حق آل‌علی است. بنی‌عباس، مانند بنی‌امیه، آن را غصب کردند. از این روی، چون بنی‌عباس روی کار آمدند شیعیان از خلافت

آنان ناراضی بودند و می گفتند: ما از رنج مروانیان نجات یافتیم و گرفتار رنج آل عباس شدیم، فرزندان پیامبر می بایست خلیفه پیامبر باشند.^(۱)

در مناطقی که بیشتر مردم، پیرو مذاهب تسنن و معتقد به خلیفه بودند، از این جهت با شیعه به دشمنی برمی خاستند و انواع شکنجه و آزار را درباره آنها روا می داشتند، لذا دشمنی با شیعه در نواحی مختلف متفاوت بود و البته نظر حکام وقت یا پیشامدهای اتفاقی در شدت یا ضعف این دشمنی، سخت مؤثر بود.

آزار و اذیت شیعیان به وسیله اهل سنت در بعضی شهرها بسیار شدید و ظالمانه بود و داغ کردن پیشانی شیعه یکی از اقسام شکنجه بود. یکی از علمای اهل سنت به نام رضی الدین احمد ابن اسماعیل که اصلاً از مردم طالقان بود، در قزوین اقامت داشت. وی دشمن سرسخت شیعه بود و بسیار متعرض آنها می شد. گویند در مقابل خانه او، درخت پر شاخ و برگی بود روزی مردی را بالای آن درخت دید و آن مرد از محله شیعه بود، گفتند که او برای آسیب رسانیدن به شیخ بالای درخت رفته است. آن مرد فرار کرد. شیخ هم گفت: من دیگر در قزوین نمی مانم و از شهر بیرون رفت. مردم قزوین حتی امیر شهر، برای بازگردانیدن شیخ رضی الدین، از شهر خارج شدند. شیخ گفت: شرط باز گشتن من به قزوین این است که یک داغی (مکواه) تهیه کنید و نامهای شیخین را به آن نقش نمایند و با آن، پیشانی جمعی از وجوه شیعه را که من آنها را معین می کنم، داغ کنید. امیر پذیرفت و این کار را کرد و کسانی که پیشانی آنها چنین نقشی پیدا کرده

(۱) نرسخی، ابوبکر محمد ابن جعفر، تاریخ بخارا، ترجمه ابونصر احمد ابن محمد ابن نصر القباوی، تلخیص محمد ابن زفر ابن عمر، تحقیق محمد تقی مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ ش، ص ۸۶.

بود، عمامه خود را به طرف پایین می کشیدند تا مردم آن علامت را نبینند.^(۱) در آن روزگار، پیروان مذاهب و گروه های مختلف اسلامی با قلم و زبان و در برخی موارد با شمشیر به جان یکدیگر افتاده خون یکدیگر را می ریختند و گرچه اختلاف فکری برای رسیدن به راه مستقیم رحمت است. ولی شدت و تعصب و جهالت، اختلاف فکری را در موارد بسیار به جنگ و خونریزی مبدل می نمود.

رشد و گسترش تشیع در قرن چهارم

گسترش تشیع، یکی از مشخصه های قرن چهارم است. ظهور چند حکومت شیعی در نقاط مختلف جهان اسلام، از جمله فاطمیان در مصر حمدانیان در شام و جزیره، زیدیان در یمن و آل بویه در ایران و عراق از جمله آنها است. در این قرن عواملی به وجود آمده بود که برای گسترش تشیع و نیرومند شدن شیعه کمک بسزایی می کرد. از آن جمله سستی ارکان خلافت بنی عباس و از بین رفتن وحدت و حکومت اسلامی و ظهور چندین دولت شیعی در نواحی مختلف اسلامی بود. در این قرن گذشته از این که در ایران، عراق، مصر، سوریه، و یمن شهرهایی و در بعضی از شهرها محله هایی مخصوص شیعه وجود داشت، و در عموم شهرها و نواحی این سرزمین ها هم کم و بیش افرادی از پیروان این مذهب زندگی می کردند. شیعه در ایران و عراق اغلب امامی و اثنا عشری بودند. لیکن تعدادی از اسماعیلیه و زیدیه نیز در بعضی از نواحی سکونت داشتند.

(۱) قزوینی، زکریا بن محمد بن محمود، آثار البلاد و أخبار العباد، ترجمه: جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میر هاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، چ اول، تهران، ۱۳۷۳، ص ۴۷۲-۷۸. فقیهی، علی اصغر، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، انتشارات صبا، بی جا، ۱۳۶۵، ص ۴۵۵.

قاضی عبدالجبار معتزلی، رئیس معتزله (م. ۴۱۵ ق) از توسعه شیعه در دیلم و بحرین، شام و آذربایجان سخن گفته و تصریح کرده که همه سلاطین این مناطق از یاران امامت و شیعه بودند و در آن زمان از دولت بنی عباس جز اسمی باقی نمانده بود. آنها در همه جا مورد طعن و لعن و نفرت مردم بودند.^(۱)

به گفته مقدسی و سایر جغرافیدانان و مورخان در قرن چهارم جزیره العرب، صرف نظر از شهرهای بزرگ مکه و تهمامه و صنعا و قرح، کلاً شیعه بود و همچنین، شهرهایی مثل عمان و هجر و صعده، غالباً شیعه نشین بودند^(۲)، در خوزستان که مجاور عراق است نیمی از اهالی اهواز مذهب شیعه داشتند^(۳)، در فارس نیز خصوصاً در سواحل متصل به عراق شیعه بسیار بودند. اما در شرق اسلامی به استثنای قم و کاشان، مذهب سنی غلبه داشت. در شهر بصره که پیوسته مرکز سنی‌ها بود و یا شهر کوفه که مرکز تشیع شمرده می‌شد رقابت مذهبی داشت، عده‌ای قابل توجه شیعه بودند و همچنین، در طرابلس و نابلس و طبریه و حلب و هرات شیعه بسیار بود و سواحل خلیج فارس از ایران مذهب شیعه داشت.

مذهب آل بویه

بی تردید آل بویه شیعه بودند و وجود آنان در بیش از یک ربع قرن عاملی

(۱) القاضي، عبدالجبار ابن احمد، تثبیت دلائل النبوة، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت: الدار العربیة، بی تا، ج ۲، ص ۴۴۳.

(۲) مقدسی، ابو عبدالله محمد ابن احمد، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ اول، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۱۳۵.

(۳) همان، ج ۲، ص ۶۲۰.

برای گسترش تشیع بود. عموم مورخان آل‌بویه را شیعی مذهب دانسته‌اند. ابن کثیر می‌گوید: «همه آل‌بویه شیعی و رافضی بودند».^(۱)

در این که آل‌بویه عموماً پیرو مذهب تشیع و دوستدار اهل بیت بودند تردیدی نیست، اما سخن در این است که آیا شیعه جعفری و اثنی عشری بوده‌اند یا زیدی؟

تشیع آل‌بویه

معمولاً گمان می‌رود که آنان در اصل زیدی و پیرو عقیده شیعی مسلط در موطن خویش بودند. می‌دانیم که معزالدوله یکی از علویان به نام ابوعبدالله داعی را محترم می‌شمرد و او را نقیب علویان می‌نامید. و ابوعبدالله بصری، از زیدیان معتزلی، در بستر مرگ از او عیادت کرد و در باره اعتقاداتش با او به گفتگو پرداخت. معزالدوله ممکن است که در اواخر عمر به تشیع اثناعشری گرویده باشد. او در جوار قبور ائمه اثناعشری دفن شد.^(۲)

با توجه به این که حسن ابن علی، معروف به ناصر کبیر داعی زیدی بیشتر مردم گیلان و طبرستان را به سوی اسلام کشاند، شیعه زیدی در این منطقه وجود داشت. و ممکن است که نخستین فرمانرایان آل‌بویه شیعه زیدی باشند، ولی وجود تشیع دوازده‌امامی در شمال ایران کنار شیعه زیدی تقویت‌کننده این است که آنها شیعه دوازده‌امامی می‌باشند.

(۱) ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل ابن عمر، البدایة والنهاية، بیروت، دارالفکر، ۱۹۸۶م، ج ۱۱، ص ۳۰۷.

(۲) کرمر، پیشین، ص ۷۸.

تصور شیعه زیدی بودن امرای اولیه آل بویه شاید به این علت باشد که هنگام حمله معز الدوله به عراق، پسر داعی علوی (محمدابن الحسن زیدی حسنی که در سال ۳۵۳ زیدیه در مازندران با او بیعت کردند) در سپاه او بود. ابن خلدون نیز مذهب آل بویه را زیدی می‌داند^(۱)، از آنجا که آل بویه در بیعت با ناصر کبیر، معروف به اطروش و پس از آن حسن ابن قاسم، معروف به داعی بوده‌اند، بحث از مذهب آل بویه تا حدودی به روشن شدن گرایش مذهبی آن دو ارتباط دارد. اگر چه درباره زیدی بودن داعی اختلاف به چشم نمی‌خورد. اما درباره اطروش چنین نیست. ابن زهره زیدی بودن ناصر کبیر را تأیید می‌کند و او را یکی از بزرگان ائمه این مذهب می‌داند.^(۲)

احمد فرزند ناصر کبیر که امامی مذهب بوده، پدرش را به جهت داشتن مذهب زیدی و اشعارش مورد نکوهش قرار داده است.^(۳)

قاضی نورالله شوشتری نیز مذهب شیعیان طبرستان و گیلان را از زمان ناصرالحق که باعث اسلام آنها بوده است - تا ظهور شاه عباس اول، را زیدی جارودی می‌داند.^(۴)

(۱) ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (م ۸۰۸) دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر، (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول، ۱۳۶۳ ش، ج ۲، ص، ۶۵۲.

(۲) ابن زهره، محمد، غایة الاختصار فی البیوتات العلویة المحفوظة من الغبار، تحقیق: السید محمد صادق بحر العلوم، النجف، بی تا، ۱۳۸۲ ق، ص ۱۰۷.

(۳) ابن عنبه، احمدابن علی، عمدة الطالب فی انساب آل ابی طالب، تحقیق مجموعة من المحققین، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ۱۴۲۱، ص ۳۱۰-۳۰۹.

(۴) شوشتری، قاضی نورالله، مجالس المؤمنین، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، ۱۳۵۴، ج ۱ ص ۹۶.

با این حال نجاشی بر امامی بودن اطروش تصریح کرده است. وی کتابی از اطروش به نام أنساب الأئمة وموالیدهم عليه السلام إلى صاحب الأمر، اشاره کرده است.^(۱)

افندی از شیخ بهایی نقل کرده که محققان گذشته معتقد بودند که ناصرالحق، چنان که از تألیفاتش برمی‌آید، پیرو امام جعفر صادق عليه السلام بوده، اما به خاطر جذب افراد مذاهب مختلف، بعضی از مسائل فقهی را به شکل خاصی مطرح کرده است.^(۲)

با این حال، زیدی بودن ناصر کبیر با توجه به گسترش این مذهب در طبرستان و به خصوص نکوهش پسرش احمد که خود امامی بوده، همچنان به قوت خود باقی است و با توجه به قرائن و شواهد دیگر در مرحله نخست زیدی بودن آل‌بویه را تأیید می‌کند. از جمله این شواهد، تصمیم معزالدوله بر سپردن حکومت به یکی از علویان زیدی مذهب به نام أبوالحسن محمدابن یحیی است.^(۳) همچنین ابن اثیر می‌گوید: معزالدوله می‌خواست خلافت را به المعز لدین الله علوی بسپارد.^(۴)

(۱) النجاشي، ابوالعباس احمد بن علي، رجال النجاشي، تحقيق موسى شبيري زنجاني، مؤسسة النشر الاسلامي لجامعة المدرسين، ط (۵)، قم، ۱۴۱۶، ص ۵۷-۵۸.

(۲) أفندی الاصبهاني، ميرزا عبدالله، رياض العلماء و حياض الفضلاء، تحقيق: سيد احمد حسيني، قم: مطبعة خيام، ۱۴۰۱، ج ۱، صص ۲۷۷ و ۲۹۲.

(۳) الهمداني، محمدابن عبد الملك، تكملة تاريخ الطبري، تحقيق: ألبرت يوسف كنعان، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، ۱۹۶۱، ج ۱، ص ۱۴۹.

(۴) ابن اثير، عز الدين علي، الكامل في التاريخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خليلي، تهران، مؤسسه مطبوعاتي علمی، ۱۳۷۱ ش، ج ۲۰، ص ۱۶۹.

خبری نیز در منابع زیدی نقل شده که به زیدی بودن معزالدوله تصریح می‌کند و آن این که در جلسه‌ای که جماعتی از امامیه در حضور او بودند، از آنان پرسید: امام شما کیست؟ گفتند: امام شما کیست؟ گفت: «من امام را به شما نشان خواهم داد». وقتی أبو عبدالله داعی آمد گفت: «این امام من است».^(۱) گفته شده که معزالدوله، شخصاً از او به عنوان امام خود یاد می‌کرده است. گرچه به دلایل سیاسی او را هیچ وقت امام خود نکرد. سید بن طاووس نیز زیدی بودن آل بویه را ترجیح داده است.^(۲)

باید توجه داشت که ورود اسلام و تشیع به کرانه‌های خزر، با یکدیگر هم‌زمان بودند. مردم آن سرزمین توسط علویان به اسلام و تشیع گرویدند. اما بیشتر فرزند زادگان پیامبر ﷺ که وارد این سرزمین شدند به تبلیغ مذهب زیدی پرداختند. حاکمان علوی طبرستان بیشتر مروج مذهب زیدی بودند، هر چند همکاری‌هایی بین علویان طبرستان و ایران با بزرگان شیعه امامیه در بغداد وجود داشته است. اما در قرن چهارم در طبرستان اکثریت با شیعه زیدی بود و از این رو، خاندان بویه که در چنین محلی پرورش یافتند از آثار فرهنگی و تربیتی آن متأثر بودند. برخی بر این عقیده‌اند که علت روی آوردن حکمرانان آل بویه در بغداد به شیعه امامیه این بود که چنانچه آنان بر مذهب زیدی باقی مانده بودند، لازمه‌اش قبول امام حی و حاضر و رهبری علوی بود. امامی که طبق عقیده

(۱) تاریخ تشیع، دولتها، خاندانها و آثار علمی و فرهنگی شیعه، جمعی از مؤلفان، زیر نظر احمد رضا خضری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴، ص ۶۵.

(۲) ابن طاووس، علی ابن موسی، فرج المهموم فی تاریخ علماء النجوم، قم، مطبعة الشریف الرضی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۵.

زیدیه فرزند زاده زهرالعلاء و قیام کننده به سیف باشد و در این صورت، اطاعت فرمان او بر فرمانروایان آل‌بویه واجب بود و آنان نمی‌توانستند با قدرت و استقلال به فرمانروایی بپردازند. درحالی که با قبول شیعه امامیه موقعیت دیگری پدید آمد، زیرا امام دوازدهم شیعیان، امام غایب بود و آل‌بویه می‌توانست با احترام نسبت به بزرگان و نقبای شیعه امامیه، به حکومت خود ادامه دهند. همان گونه که بهاءالدوله دیلمی فرمانی به نام شریف رضی نوشت و وی را نقیب و سرپرست شیعیان در تمام سرزمین اسلامی قرار داد.^(۱)

آل‌بویه و تشیع دوازده امامی

عده‌ای از علماء و مورخین برجسته به امامی بودن آل‌بویه تصریح کرده‌اند. از محققان معاصر نیز عده‌ای مانند اشیولر به امامی بودن آل‌بویه تصریح کرده‌اند: «آل‌بویه از ابتدای امر، شیعه دوازده امامی بودند و تا آخر نیز به عقیده خود وفادار ماندند».^(۲)

علامه طباطبایی در تاریخچه شیعه دوازده امامی می‌نویسد: «در اوایل قرن چهارم، سلاطین با نفوذ آل‌بویه که شیعه بودند روی کار آمدند، شیعه قدرتی کسب کرد و تا حدود زیادی آزادی عمل یافت و به مبارزه علنی پرداخت».^(۳) از

(۱) آدام متز، تمدن اسلامی در قرن چهارم، ترجمه، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱ ص ۱۸۲.

(۲) اشیولر، برتولد، تاریخ ایران در قرن نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹ ج ۱ ص ۳۶۳.

(۳) طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، تحقیق: محمد علی کوشا، چ پنجم، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۵، قم، ص ۱۸۲.

این که ایشان در عنوان تاریخچه شیعه دوازده امامی از آل بویه یاد می‌کند بر می‌آید که به نظر آن علامه، آل بویه شیعه دوازده امامی بوده‌اند.

شواهد تاریخی نیز این مدعای علما و محققان را تأیید می‌کند. مانند رسمی کردن عزاداری عاشورا، جشن و سرور در روز عید غدیر خم در بغداد که با توجه به وجود شیعیان امامی در محله کرخ و باب‌الطاق بغداد و اصرار آل بویه بر انجام گرفتن این مراسم شواهدی بر امامی بودن آنان است. از جمله اخباری که می‌تواند شاهد بر امامی بودن آل بویه باشد، کتیبه عضدالدوله در تحت جمشید است که در آن، اسامی دوازده امام معصوم علیهم‌السلام نوشته شده است.

مؤلف کتاب احیای فرهنگی در عهد آل بویه در این زمینه می‌گوید: «از ظواهر چنین بر می‌آید که عضدالدوله امامی بوده است. در کتیبه‌ای نوشته شده به فرمان او در تحت جمشید، مورخ، ۳۶۳/۹۷۴، نام دوازده امام همراه با تحیات موسوم ذکر شده است».^(۱)

این اقدام که مربوط به سال ۳۶۲ ق، می‌شود؛ یعنی زمانی که عضدالدوله حاکم شیراز بود و اهل سنت در آن شهر زیاد بودند، دارای اهمیت است.

رابطه حسنه‌ای که آل بویه با علمای مذهب امامی داشته‌اند مؤید نظریه امامی بودن آنها است. فعالیت گسترده شیخ صدوق در ری و خراسان برای نفوذ تشیع اثناعشری با توجه به شیوع تسنن در آن منطقه می‌تواند حاکی از فلسفه دعوت رکن‌الدوله از شیخ صدوق به عنوان یک عالم امامی باشد، تا بدین وسیله، آل بویه در مقابل سامانیان دست به یک مبارزه فرهنگی بزنند.^(۲)

(۱) کرمر، پیشین، ص ۸۲.

(۲) تاریخ تشیع، پیشین، ص ۶۶.

از طرفی زیدیه در مبحث امامت قائل به امامت مفضول هستند و از این رو، خلافت شیخین را مشروع می‌شمارند و هر گونه طعن و لعن بر آنان را جایز نمی‌دانند. بنابراین، نوشتن عبارت: «لعن الله معاویه ابن ابی سفیان و لعن الله من غصب فاطمه - رضی الله عنها - فداکاً و من منع ان یدفن الحسن عند قبر جده و من نفی اباذر الغفاری» بر سر در مساجد بغداد به دستور معزالدوله، به هیچ وجه با زیدی بودن آل‌بویه تناسب ندارد. بلکه می‌تواند دلیلی بر امامی بودن آل‌بویه باشد. همچنین سخن شیخ صدوق در باره امامی بودن رکن‌الدوله و اعتقاد او به امام زمان حائز اهمیت است. شیخ صدوق در این باره چنین می‌گوید: «در مجلس امیر سعید، رکن‌الدوله - که خدا از او خشنود باد - یکی از ملحدان با من سخن گفت و اظهار داشت که امام شما (مقصودش حضرت ولی عصر علیه السلام بود) واجب است ظهور کند، زیرا نزدیک است که رومیان بر مسلمانان چیره شوند. من پاسخ او را دادم. آن گاه آن ملحد رو به رکن‌الدوله کرد و گفت: ای امیر! بین این شیخ چه می‌گوید: می‌گوید که چون خداوند دیده نمی‌شود. امام ما هم دیده نمی‌شود. رکن‌الدوله به او گفت: تو سخن شیخ را به جای خود نهاده‌ای و به او دروغ بستی که این نشانه ناتوانی تو در بحث است و مثل این است که به عجز خود، اعتراف کرده‌ای و این، روش تمام کسانی است که درباره امام زمان ما جدل می‌کنند».^(۱)

با شروطی که زیدیه برای امام قائل‌اند، از جمله این که باید «قائم بالسیف والقادر علی الدفاع» باشد طبیعی است که امامت کودک خردسال و نیز مهدویت را قبول نداشته باشند.^(۲)

(۱) فقیهی، پیشین، ص ۴۸۰.

(۲) تاریخ تشیع، دولتها، پیشین، ص ۶۷.

خبر دیگری وجود دارد که می‌تواند دلیل بر امامی بودن آل‌بویه باشد و آن این است که در سال ۴۲۰ ق سلطان محمود غزنوی که خود از سنیان متعصب بود، وقتی که وارد ری شد و به حکومت آل‌بویه در آنجا پایان داد، وارد حرمرای مجدالدوله شد و دید که بالغ بر پنجاه زن آزاد در آنجا ست. وی در نامه‌ای به خلیفه چنین نوشت: «فقه‌ها حکم کردند که رستم پسر علی (مجدالدوله) به پاکدامنی تظاهر می‌کند و با اسلافش تفاوت دارد، در حالی که افزون بر پنجاه زن آزاد در حباله نکاح او هست که سی و سه فرزند پسر و دختر برای او آورده‌اند. و هنگامی که از وی سؤال شد که چه کسی اجازه این کار را می‌دهد، پاسخ داد: اینها زنان من و فرزندان من و فرزندان من اند و رسم اسلاف من (آل‌بویه) بر همین جاری بوده است».

اگر آنچه سلطان محمود غزنوی در این نامه به مجدالدوله نسبت داده، صحیح باشد، می‌تواند بهترین شاهد بر مذهب اثناعشری آل‌بویه باشد. چرا که این عمل هیچ توجیهی جز جواز متعه ندارد و اعتراض محمود غزنوی نیز دقیقاً به همین جهت بوده است. چون از جمله عقاید زیدیه، همانند اجماع اهل سنت، تحریم نکاح متعه است. متعه، از اختصاصات شیعه امامیه به شمار می‌آید.

نظریه دیگری نیز در مورد تشیع آل‌بویه وجود دارد و آن این است که آل‌بویه با توجه به سابقه مذهب زیدیه در طبرستان، ابتدا مذهب زیدی داشتند ولی بعداً به مذهب امامی گرایش پیدا کرده‌اند. دکتر کامل شبی با استناد به نقلی از بیرونی بر همین عقیده تأکید دارند.^(۱) وی در این باره گزارش را از ابن بابویه

(۱) شبی، کامل مصطفی، تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه: علیرضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیرکبیر، چ سوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۱ و ۴۲.

آورده است. او می گوید: «تاج الرؤساء ابن ابی السعداء صیروری از علمای امامیه بوده است. وی از رشید مازندرانی، واو از پدرش نقل کرده که تاج الرؤساء کسی بوده که آل بویه را بر جرگه شیعیان امامی وارد کرد».^(۱)

بنابراین، اگر بپذیریم این که معزالدوله در ابتدای تصرف بغداد، قصد سپردن حکومت به یکی از علویان زیدی را داشت و امام خود را ابو عبدالله داعی معرفی کرد و فعالیت های مذهبی وی که بر امامی بودن او دلالت دارد از این زمان (سال ۳۳۴) متأخر بوده است و این تأییدی بر نظریه دکتر کامل شبی و گزارش ابن بابویه خواهد بود.^(۲)

تساهل و تسامح در عهد آل بویه

برخی از صاحب نظران معتقدند در عصر نوزایی اسلامی و شکوفایی فرهنگی - علمی اسلام در عصر حکومت آل بویه تلاش وافر و جهت دار جهت جذب و انتقال میراث فکری یونان باستان در جریان بود. البته باید یادآور شد که رنسانس اسلامی به احیای معارف و ادب قدیم و شکوفایی فرهنگی در عهد تمدن اسلامی اشاره دارد.^(۳)

هر چند برخی، نحوه برخورد مسالمت آمیز آل بویه با غیر مسلمانان را چندان واجد اهمیت نمی دانند و همچنین برگزاری مناظره های مذهبی با حضور اندیشمندان ادیان گوناگون را فضیلتی خاص نمی دانند. واستدلال می نمایند که

(۱) تاریخ تشیع، پیشین، ص ۶۸.

(۲) همان، ص ۶۹.

(۳) کرمر، پیشین، ص ۷.

در مقاطع گذشته مانند دوران مأمون نیز این گونه مباحث وجود داشته است. ولی باید توجه داشت، اصلاً گستردگی سرحدات منجر به درگیری اقوام و جمعیت‌های فراوانی گردید که خواهان مشارکت در نظام سیاسی بودند، بنابراین همواره چالش‌هایی با حکومت داشته اند، اما در ورای این تقابل‌ها، تغلب به عنوان راهکاری مناسب برخاسته از فرهنگ برگزیده شده بود. رویکردی این چنین راحتی فرقه‌هایی که شعار (عقل‌گرایی) سرمی‌دادند انتخاب نمودند. معتزله ظاهراً عقلانیت را در صحنه کلام و کلام فلسفی مراعات می‌نمودند. لیکن به هنگام لمس نمودن و یا نزدیک شدن با قدرت و صاحبان آن، طرفدار شدت عمل می‌شدند.

اکثر خلفای نخستین عباسی، گرایش زیادی به معتزله داشتند. و در دوران مأمون نهضت معتزله غلبه داشت. دلیل این مسأله را شاید بتوان در تلاش مأمون برای خاتمه دادن به نهضت‌های آزادینخواهانه شیعی و علوی دانست. زیرا معتزله خواهان ایجاد مصالحه میان تشیع و تسنن بود.^(۱)

سنه محنه از جمله مهمترین تأثیرات فرقه معتزله در مقطع حکومت عباسیان می‌باشد. منشأ و اساس شکل‌گیری این سنه صدور فرمانی بود که به موجب آن تعیین قضات و یا ابقای آنها منوط به این باور بود که قرآن مخلوق است. سنه مذکور در واقع نوعی تحمیل عقیده بود که بدین سبب صلاحیت اعتقادی قاضیان و حکام از این جهت که با مرام حکومتی همخوانی داشته باشد، مورد تأیید قرار می‌گرفت. مشخص است که محنه، مبین سطح پائین آستانه تحمل معتزله و خلفاء

(۱) لمبتون، آن. کی. اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق: محمد مهدی فقیهی، انتشارات شفیعی، تهران، چ سوم، ۱۳۸۵، صص ۱۲۹ - ۱۳۰.

عباسی بود. از سوی دیگر محنه با روش برخورد این فرقه که مبتنی بر میانه‌روی بود منافات داشت.

از قرن سوم به بعد، ممالک اسلامی با پدیده‌ای به نام (عقیده‌نویسی) مواجه می‌شود که در واقع به نوعی افراد ابراز موضع می‌نمودند. و عقاید خود را نسبت به خدا، توحید، نبوت، خلفاء راشدین، فرشتگان خدا، کتاب، بهشت، جهنم و... ابراز می‌داشتند. توقیعات خلفا در حضور اشراف و قضات و فقها و وعاظ خوانده می‌شد. شاید منظور این بوده است که مردم از معتقدات خلیفه آگاه شوند و به آن گرایش پیدا کنند.^(۱)

شیعه مذهب بودن آل‌بویه را می‌توان به رویکرد شیعی این خاندان و طبقه حاکم و متفکران برجسته این عصر نسبت داد. در قرن اولیه هجری تشیع (بیشتر از تسنن) به روی نفوذ جریانهای بیگانه پنجره گشود.^(۲)

اهتمام نسبت به آگاهی یافتن از دانش و تجربیات سرزمین‌های دیگر شاید دلیل دیگری برای پذیرش اصل تساهل در نزد خاندان آل‌بویه باشد.

مسلمانان در سرزمینهای آل‌بویه جدا از شیعیان اهل چهار مذهب سنی، حنفی، شافعی، حنبلی، و مالکی و نیز از لحاظ کلامی گروه کثیری معتزلی و جمعی اشعری بودند. از میان مذاهب اهل سنت، مذهب حنفی مورد حمایت خلفای عباسی بود، لیکن حنبلی‌ها از نظر تعداد در بغداد برتری داشتند و نفوذشان محسوس بود. اینان که سخت معتقد به سنت بودند در صف مقدم

(۱) موسوی، سید حسن، زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد، ناشر مؤسسه بوستان کتاب

قم، چ اول، ۱۳۸۱، ص ۲۰۶.

(۲) کرمر، پیشین، ص ۶۵.

مخالفت اهل سنت با شیعیان، متکلمان، فیلسوفان و خلاصه با هر چه از نظر آنان بدعت می‌نمود، قرار داشتند. اصل اصیل اعتقاد آنان گه گاه به صورت تصوف متداول، رجوع به صدر اسلام و متابعت از سنت پیامبر ﷺ و صحابه و تابعان بود.

در مقطع حکمرانی خاندان آل بویه به لحاظ فضای نسبتاً باز، تضارب آراء و ایده‌ها موجب تعالی و باروری بالنده فقه و کلام شیعه گردید. وجود رقیبان و مدعیان جدی اهل سنت در عرصه فقه و کلام، علما و اندیشمندان تشیع را جهت حفظ و حراست از کیان حوزه فرهنگی و اعتقادی به تکاپو انداخت. ثمره این تعامل پویا و سازنده ظهور برجسته‌ترین علمای شیعی مذهب در آن مقطع تاریخی می‌باشد.

آل بویه و خلافت عباسی

پرسش مهمی که مطرح است این است که چرا آل بویه هیچ گاه حکومت را به یکی از علویان (بنا بر اعتقاد به مذهب زیدیه) و یا یکی از فقهای امامیه واگذار نکردند؟ و اصولاً سیاست تا چه اندازه در تصمیم‌گیری‌های آنان موثر بوده است؟

چون آل بویه شیعه بودند و به خلفا اعتقاد نداشتند ممکن بود در حق آنان گمان برده شود که می‌خواهند خلافتی را که در نظر ایشان هیچ گونه مشروعیتی نداشت، ساقط کنند. ولی با آن که شیعی بودند به ساقط کردن خلافت عباسی مبادرت نورزیدند. ظاهراً در ابتدای امر تمایل داشتند تا اساس خلافت را بر اندازند. ابن اثیر در این باره می‌نویسد: «دیالمه شیعه بودند و در اعتقاد خود غلو

می کردند، اعتقاد ایشان این بود که خلافت، حق علویان است و عباسیان آن منصب را از کسانی که استحقاق آن را داشته اند، غصب کرده اند. هیچ عاملی دینی در میان نبود تا آنان را وادار به اطاعت از خلیفه بکند.^(۱) ابن اثیر یادآور می گردد: «حتی طبق اخباری که به من رسیده، معزالدوله با یارانش مشورت کرد که خلافت را از آل عباس خارج سازد و با المعزالدین الله علوی یا یکی دیگر از علویان بیعت کند. همه یارانش این رأی را پسندیدند، جز یک نفر که اظهار داشت این رأی درستی نیست. زیرا امروز تو با خلیفه ای هستی که اعتقاد تو و یارانت این است که خلافت حق او نیست. اگر فرمان قتل او را بدهی، اطاعت می کنند. اما اگر یک علوی را به خلافت بنشانی جمعی از یاران به صحت خلافت او اعتقاد خواهند داشت. و اگر او فرمان قتل تو را بدهد آنان اجرا می کنند. معزالدوله با این سخن از قصد خود منصرف شد».^(۲)

محمدابن عبدالملک همدانی (م. ۵۲۱ هـ ق) در این باره می گوید: «معزالدوله در همان آغاز ورود به بغداد، قصد داشت با یکی از سادات علوی به نام ابوالحسن محمدابن یحیی الزید العلوی، بیعت کند. لیکن ابوجعفر صیمری از نزدیکان او، با دلایلی وی را از این کار منصرف نمود».^(۳)

صاحب کتاب (روضه الصفا) ضمن ذکر داستان مزبور، چنین آورده است که وزیر (صیمری) به معزالدوله گفت: «اگر سیدی که لایق امامت باشد، متصدی خلافت گردد، مطاوعت او نهایی یا مخالفت کنی؟ معزالدوله جواب داد

(۱) ابن اثیر، پیشین، ج ۲۰، ص ۱۶۹.

(۲) همان، صص ۱۶۹ - ۱۷۰.

(۳) همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹.

که مه‌ها ممکن در تراضی خاطر او بکوشم. وزیر گفت: اگر با تو گوید که دست از حکومت کوتاه کن و به اسم امارت قانع باش، قبول فرمایی یا نه؟ معزالدوله گفت: با من چنین نگوید. وزیر گفت: اگر چنین گوید چه کنی؟ معزالدوله گفت: اگر نفس با من مساحت نماید از سر پادشاهی بگذرم و الا عصیان ورزیده به دوزخ روم. وزیر گفت: چرا زمام خلافت در دست کسی نباشد که به مجرد اسمی قناعت کند و از تو فرمانبرداری توقع ننماید و اگر خلاف کند بی‌تقاضی رقم عزل بر صفحه حال او کشیده دیگری بر جای وی نصب توانی کرد؟^(۱)

صیمری با ذکر این نکته که بنی عباس، خانواده‌ای هستند که ریشه و بنیان راسخ و استواری دارند، به معزالدوله فهماند که تصمیمش یک تصمیم ساده‌انگارانه و بدون در نظر گرفتن تمام ملاحظات بوده است.^(۲)

این فکر که به روایتی معزالدوله می‌خواست خلیفه عباسی را ساقط کند و از میان ملازمان خود یک سید علوی را بر مسند خلافت بنشانند، کنار نهاده شد و دیگر کسی دنبال آن را نگرفت تا اطاعت از چنین خلیفه‌ای لازم بیاید. بی‌گمان معزالدوله می‌دانست که شیعیان اقلیتی بیش نیستند، و اگر او خلافت را براندازد دستگاه آن از جای دیگر سر بر خواهد آورد، پس بهتر این بود که خلافت را زیر سلطه خویش نگهدارد، تا هم حکومت خود را بر سنی‌های تحت قلمرو خویش مشروع جلوه دهد و هم به وسیله اعتبار معنوی که امراء سنی هنوز از آن برخوردار بودند، روابط سیاسی خود را با جهان خارج استوار کند. در حقیقت

(۱) میرخواند، میرمحمدابن سید برهان‌الدین ابن خاوند شاه، روضه الصفا، چاپ پیروز، بی‌جا، ۱۳۳۹، ج ۳، ص ۵۲۰.

(۲) همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۴۹.

آل‌بویه با دریافت ولایت عهدی خلفا چنان رفتار کردند که گویی خلافت عباسی را واقعاً بر حق می‌دانند.

روابط آل‌بویه با خلفای عباسی

مسأله روابط آل‌بویه با خلفاء به مسأله عقاید مذهبی آنها مربوط می‌شود. آل‌بویه چون شیعه بودند به خلافت عباسی اعتقاد نداشتند. ولی به ملاحظات نمی‌خواستند خلافت عباسی را ساقط کنند، زیرا در آن شرایط وجود خلیفه را در جامعه اسلامی باعث انسجام ملت و استقلال کشور می‌دانستند. و لذا سیاست‌شان ایجاب می‌کرد که اصل خلافت را حفظ کنند و خلیفه را بدون قدرت زیر سلطه خود داشته باشند.

علاوه بر این، جمعیت بغداد به طور کلی عراق و همچنین سپاهیان ترک اغلب سنی بودند. لذا آل‌بویه ناگزیر بودند میان گرایش‌های شیعی و فشار اهل سنت موازنه‌ای دقیق برقرار سازند و برای مشروعیت بخشیدن به قدرت خویش، خود را ناچار می‌دیدند، مرجعیت خلیفه را در عراق و به طور کلی در جهان اسلام بپذیرند. آنها که غاصبان قدرت بودند، برای برخورداری از مشروعیت در نظر اهل سنت هر چند ناپایدار به هاله تقدس خلیفه سنی نیازمند بودند و بدین جهت آنها اجازه رسمی حکومت را از خلیفه گرفتند و خلیفه بر قدرت آنان صحنه قانونی گذاشت و لیکن صاحبان حقیقی قدرت خود امرای آل‌بویه بودند و آنها خود را محافظان خلیفه‌ای قلمداد می‌کردند که بازیچه دستشان بود. انتقال قدرت از دست خلفا به دست امرا به ظاهر ماهیت حکومت را دگرگون نکرد. ولی در واقع روش حکومت آل‌بویه موجب استقرار قدرت مطلق سپاه در سازمان دولتی گردید.

به نوشته مولف کتاب احیای فرهنگی در عهد آل بویه «در جلوه ظاهری انتقال قدرت از خلیفه به امیر، به شکل تمرکز نظارت و مدیریت سیاسی در (دارالمملکه) جدیدالتأسیس بغداد و بر چیدن (دار الخلافه) پدیدار شد. شریعت خلیفه را موظف می کرد که جهاد و دفاع از مسلمانان را رهبری کند و آل بویه نمی کوشیدند که او را از این اعتبار خاص محروم کنند، اما او دیگر وسیله و استطاعت مالی انجام دادن چنین کاری را نداشت. وضع دشواری که خلیفه با آن مواجه بود در اثنای بحران سال ۳۶۱ ق آشکار شد که سربازان روم شرقی به شمال بین النهرین هجوم آوردند و بغداد را در معرض تهدید حمله خود قرار دادند. وقتی که بختیار برای تأمین هزینه جهاد به خلیفه روی آورد وی پاسخ داد که این تکلیف فقط هنگامی بر عهده او است که زمام امور دنیوی در دستش باشد».^(۱)

ابن اثیر می گوید: «در زمان معزالدوله هیچ احترامی برای خلیفه باقی نماند. وی از داشتن وزیر محروم شد. کاتبی داشت که به اقطاع و مخارج او رسیدگی می کرد، اما معزالدوله بدون مشورت با خلیفه هر کس را که می خواست به وزارت خود انتخاب می نمود».^(۲)

ابو ریحان بیرونی می گوید: «دولت و ملک خلفا در آخر خلافت متقی و آغاز خلافت مستکفی از آل عباس به آل بویه انتقال یافت. خلیفه از این به بعد مانند رأس الجالوت یهود بود که تنها ریاست دینی داشت».^(۳)

(۱) کرمر، پیشین، ص ۷۶.

(۲) ابن اثیر، پیشین، ج ۲۰ ص ۱۶۹.

(۳) بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه عن القرون الخالیة، ترجمه: اکبردانا سرشت، انتشارات امیرکبیر، چ سوم، تهران، ۱۳۶۳، ص ۲۰۳.

آل‌بویه و اهل سنت

با وجود اصرار بومیان در اظهار تشیع حتی با آن که در آغاز غلبه بر بغداد، در اظهار شعائر شیعه تا حد تبری از غاصبان حق آل‌علی (علیه السلام) و طعن و سب هم پیش رفتند، اما پس از استقرار در بغداد جز در مواردی که رفع فتنه و شورش عام لازم بود، در صدد منع شعائر اهل سنت یا جلوگیری از مخالفت آنان با عقاید مشایخ خویش بر نمی‌آمده‌اند و سخت‌گیری‌های نظیر آنچه متعصبان اهل سنت، مانند پیروان برهاری^(۱) بر شیعه بغداد و عراق روا می‌داشتند، از جانب آنان بر اهل سنت انجام نشده است.^(۲)

آل‌بویه هرگز در پی آن نبودند که شیعیان را به جان سنیان بیندازند، زیرا از هردو فرقه کسانی را در لشکریان خویش داشتند. بلکه قصد آنان بیشتر این بود که با استفاده از امکانات موجود و اعمال سیاست تسامح، نوعی حکومت مشترک شیعی-عباسی برپا کنند که شیعیان را از التزام به تقیه رها کرده و مذهب شیعه همچون مذاهب چهارگانه اهل سنت به رسمیت شناخته شود. امیران آل‌بویه اساساً دنبال همان روشی را در پیش گرفتند که از زمان مأمون تعدادی از خلفای عباسی در پی اجرای آن بودند. لکن آنان این هدف را از دیدگاه شیعیان پی می‌گرفتند. آنان در پی آن بودند که بدین طریق، پشتیبانی استوار برای

(۱) حسن ابن علی ابن خلف، ابو محمد برهاری، فقیه عابد، پیشوای حنبلیان عراق بود و به سال ۳۲۹ درگذشت در زندگینامه او آمده است که او سنگترا و ضد بدعتگذاران بود، و سلطان روی نفوذ او بر مردم حساب می‌کرد، او به اصول و فروع مذهبی آگاه بود. صحبت سهل ابن عبدالله شوشتری [م ۲۳۳] را نیز دریافته بود. تجارب الأمم، ترجمه ج ۵، ص ۳۵۳.

(۲) فقیهی، پیشین، ص ۴۷۷.

حکومت خویش فراهم کنند، بی آن که باقی مردم را از خویش برنجانند. البته هیچ شکی نیست که شیعیان نه تنها سازمان رسمی، بلکه تدوین قسمتی از عقاید خود را به آل بویه مدیون هستند.^(۱)

امیران آل بویه که خود پیرو تشیع بودند از انجام اعمال مذهبی اهل سنت جلوگیری نمی کردند. بلکه در مواردی نیز در اجرای اعمال، آنان را یاری می رساندند. از جمله بنا به نوشته ابن جوزی، چون ابوالحسن پسر بویه (معزالدوله) وارد بغداد شد، سه تن از قاریان قرآن را که در آن زمان از لحاظ نحوه قرائت آیه های قرآنی همانندی نداشتند، به نام های ابوالحسن بن الرفاء و ابو عبدالله بن الدجاجی و ابو عبدالله بن البهلول، برگزید تا برای تسنن به نوبت نماز تراویح بخوانند. در حالی که نماز تراویح از آداب اهل سنت در شب های ماه رمضان و احياناً شب های دیگر است و از نظر فقهای شیعه از بدعت های خلیفه دوم بود.^(۲)

بنابراین، آل بویه در امر دین و مذهب چندان تعصبی نداشتند و حتی گاه، بیش از اندازه اهل مسامحه و تحمل و گذشت به نظر می آمدند. چنان که وزیر آنان، نصر بن هارون، نصرانی بود. و از آل بویه در تعمیر و بنای کلیسا اجازه یافت،^(۳) همچنین کاتب معزالدوله به نام سعد اسرائیل ابن موسی و حاکم بندر معروف سیراف به ترتیب نصرانی و یهودی بودند و نیز کاتب عزالدوله بختیار موسوم به ابواسحاق صابی از صابئین به شمار می آمد و آل بویه در این باره ظاهراً

(۱) موسوی، پیشین، ص ۲۰۹.

(۲) همان، ص ۲۰۹.

(۳) ابن کثیر، پیشین، ج ۱، ص ۲۹۵.

مساحه و تساهل کم نظیر از خویش نشان داده‌اند.^(۱)

آل‌بویه و اقلیت‌های دینی

اقلیت‌های دینی نیز در دوران حکومت نسبتاً تسامح‌پیشه آل‌بویه، زندگی مطلوبی داشتند. امیران آل‌بویه که وظیفه دشوار اداره کردن جمعیتی عظیم و ناهمگون از سنیان و شیعیان را بر عهده داشتند و علاقه‌مند بودند که اعتماد و حمایت گروه‌های غیرمسلمان را هم به دست آورند. مسیحیان در میان طبقه کاتبان، بسیار نمایان بودند و بسیاری از مکانهای اداری را در دست داشتند. یهودیان در این دوره، در بغداد جمعیت زیادی را تشکیل می‌دادند. بنیامین تطیلی، که یک قرن بعد (۵۳۶ ق) از بغداد دیدن کرد، از وجود ۴۰۰۰۰ یهودی، و ۲۸ کنیسه و ۱۰ مرکز تعلیم و تعلم در آن شهر گزارش داده است. یهودیان در حیات اقتصادی بغداد نیز در مقام صراف^(۲) اهمیتی ویژه داشتند.^(۳) آل‌بویه به اقلیت‌های صابئی و زردشتی با دیده احترام می‌نگریستند، ولی با تمام این تفاسیل شیعیان در این دوره، جامعه‌ای قدرتمند را در پایتخت (بغداد) تشکیل می‌دادند.

پیامد مثبت تسامح و تساهل آل‌بویه

اگر تسامح و تساهل روشن‌اندیشانه طبقه حاکم نبود، امکان نداشت که عصر رنسانس اسلامی در عصر آل‌بویه رخ دهد. محض نمونه، سجستانی در ستایش از

(۱) همان، ج ۲۱ ص ۱۳۶.

(۲) صراف: تبدیل‌کننده پول، کسی که پول و نقود را تبدیل می‌کند (سیاح، احمد، فرهنگ بزرگ جامع نوین، انتشارات کتابفروشی اسلام، چ ۵، تهران ۱۳۸۹ ق، ج ۱، ص ۷۹۸).

(۳) کرمر، پیشین، ص ۱۲۵.

فضای ایجاد شده در دروان حکومت عضدالدوله در پایان «رسالة فی الکمال الخاص بنوع الانسان» می نویسد که این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند. زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هریک از آنها معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود. آنچه آنها ادعا می کنند و معلوم شود آنچه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگران هجوم نبرد.^(۱)

تسامح و تساهل حکومت آل بویه را می توان به رویکرد شیعی این خاندان و طبقه حاکم و متفکران برجسته این عصر نسبت داد. در کنار تسامح و تساهل حکومت شیعی می توانیم به معنای وسیع تر از شیوه تسامح و تساهل نهفته در خود اسلام یاد کنیم.^(۲)

(۱) کرمر، پیشین، ص ۶۴.

(۲) همان، ص ۶۵.



فصل اول

تاریخ سیاسی آل بویه

مقدمه

از اوائل قرن سوم به بعد، بخش‌های مختلف ایران به دست سلسله‌های ایرانی، اما زیر نظر خلفای بغداد اداره می‌شد. طاهریان و به دنبال آنها صفاری‌ها و سپس سامانی‌ها، بخش‌های شرقی ایران را که عمدتاً از مرکز خلافت به دور بودند در اختیار داشتند. این سلسله‌ها که قدرتی مستقل از حکومت بغداد داشتند، با تکیه به استعداد نظامی خود، خلافت عباسی را وادار می‌کردند تا با تأیید ولایت آنها، مشروعیت آنها را تضمین کند. خلیفه نیز که در پی آرامش خویش بود، با قبول هدایای فراوان و خرج‌های سالانه، فرمان حکومت بر این ولایات را به آنها تفویض می‌کرد. تأیید خلیفه عباسی برای این امیران بسیار ارجمند بود، زیرا قدرت سیاسی و دینی آنها را در میان مردم مسلمان سنی مذهب که خلافت عباسی را مشروع می‌دانستند افزایش می‌داد. گاه می‌شد که خلیفه در موقع مناسب برای تضعیف آنها، میان آنان را برهم می‌زد و آنها را علیه یکدیگر، تحریک می‌کرد.

در آستانه قرن چهارم، دولت عباسی ضعیف‌تر از پیش شد. در این سال، فارس در اختیار عمادالدوله علی بن بویه، ری و اصفهان و جبل در اختیار رکن‌الدوله حسن بن بویه، موصل و دیار بکر و جزیره در اختیار حمدانی‌ها، مصر

و شام در دست محمد بن طغج، اندلس در اختیار عبدالرحمن بن محمد اموی، خراسان در دست نصر بن احمد سامانی، یامه و هجر و بحرین در دست ابوطاهر قرمطی، طبرستان در اختیار ملوک دیلمی بود و به جز بغداد و برخی از نواحی سواد عراق چیزی در دست خلیفه بغداد نبود.^(۱)

اما مشکل مهم‌تری که پیش آمد آن بود که این بار، یکی از قدرت‌های مستقل، بغداد را نیز اشغال کرد و این منطقه را هم از عباسیان گرفت. دولت آل بویه اقتدار خویش را نه تنها بر عراق عجم که این بار بر فارس و عراق عرب نیز گسترش داد. آل بویه بر خلاف سلسله‌های قبل از خود، تنها به حوزه اولیه حکومت خود، یعنی ری، اصفهان و شیراز اکتفا نکردند، بلکه به زور وارد بغداد شده، خلافت و شخص خلیفه را بازیچه دست خود قرار دادند. عمر دولت آل بویه از نیمه اول قرن چهارم تا اواخر نیمه قرن پنجم، کمی بیش از یک قرن به درازا بود. بی شبهه سلاطین آل بویه از قدرت‌مندترین زمامدارانی هستند که بر کشور اسلامی حاکم شدند. سه برادر به نام‌های ابوالحسن علی مشهور به عمادالدوله، ابوعلی حسن مشهور به رکن‌الدوله، و ابوالحسن احمد معروف به معزالدوله؛ پسران ابوشجاع ماهی گیر بودند. آنان نسب خود را همانند صفاری‌ها و سامانی‌ها به پادشاهان عهد باستان ایران رساندند.^(۲) سه برادر ابتدا در شمار سپاهیان ناصرالحق علوی بودند، اما بعداً در سپاه مرداوای مشغول فعالیت شدند

(۱) ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن ابن علی ابن محمد (م ۵۹۷) المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیه، ط (۱)، ۱۴۱۲ / ۱۹۹۲ ج ۱۳، ص ۳۶۶ (حوادث سال ۳۲۵).

(۲) ابن اثیر، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۹۰.

و به جهت لیاقتی که از خود نشان دادند پس از مدتی از طرف او به حکومت به نواحی اطراف ری منصوب شدند. پس از مدتی عمادالدوله مردم را به سوی خویش جذب کرد و راهی اصفهان شد. این آغاز فعالیت مستقل آنها بود. بویه‌یان در سال ۳۲۲ ق. وارد شیراز شدند و این شهر را مقرر محکمی برای حکومت آتی خود قرار دادند. رفتار آنها با مردم مناسب بود. به تعبیر ابن اثیر وقتی معزالدوله به شیراز آمد، «نادی فی الناس بالامان وبث العدل»^(۱) آنها پس از تثبیت موقعیت خود در فارس و خوزستان به طرف بغداد حرکت کردند و در نهایت در سال ۳۳۴ ق معزالدوله وارد بغداد شد و بر خلیفه بغداد مستولی شد. قدرت او در بغداد به اندازه‌ای بود که موفق گردید خلیفه وقت، المستکفی بالله را عزل و به جای او المطیع لله را نصب کند.

۱ - ۱. تاریخ سیاسی آل‌بویه

آل‌بویه خانواده ایرانی نژاد از اولاد بویه نام دیلمی است که در سال ۳۲۰ تا ۴۴۸ هـ. ق در ایران جنوبی و عراق فرمانروایی داشتند. آنها را دیلمه نیز می‌نامند. مؤسس حکومت دیلمه، علی عمادالدوله از امیران مردآویج بن زیار و حسن رکن الدوله و احمد معزالدوله پسران بویه دیلمی بودند. این سه برادر ولایات را میان خود تقسیم نمودند و چهارده تن از اولاد و اعقاب آنها هر کدام در قسمتی از ایران و عراق حکومت داشتند. آنان به مناسبت قلمرو حکومت به دیلمه فارس و دیلمه عراق و اهواز و کرمان و دیلمه ری، همدان و اصفهان و دیلمه کردستان موسوم شده‌اند.

(۱) همان، ص ۳۰۱.

آل بویه در میان سده سوم ق / ۹ م، پس از وفور و حضور نهضت‌ها و جنبش‌های آزادیخواهانه و استقلال طلبانه علیه دستگاه ظلم و ستم عباسی، به عنوان دولتی مستقل حضور پررنگی دارد. آنان برجسته‌ترین دولت شیعی هستند که به همراه سایر دولت‌های شیعی در سایر بلاد کشور پهناور اسلامی آن روز، موجی جدید علیه خلافت آن زمان به وجود آوردند. ضعف دولت عباسی به سبب نفوذ ترک‌ها در دستگاه خلافت، زمینه را چنان فراهم آورده بود که هنوز دو دهه از پیروزی عمادالدوله بر فارس نگذشته بود که خلیفه سنی مذهب به اطاعت امیری شیعه از دیلمان گردن نهاد و در بغداد خطبه و سکه به نام اینان کرد.^(۱)

پسران بویه، فرزندان امیر شجاع، ماهیگیر دیلمی هستند که آنان را نه دیلمی، بلکه ساکن دیلم می‌دانند. آنان به ماکان که فرمانبردار دولت سامانیان بود، پیوستند. علی خود از پیش، در خدمت نصر ابن احمد سامانی بود. وقتی مردآویج بر گرگان و طبرستان چیره شد، با جلب نظر ماکان، به مردآویج پیوستند. او آن دو را گرامی داشت و علی را به حکومت کرج گمارد. علی به سرعت در کرج کارها را سامان داد، که این امر خود موجب وحشت مردآویج گردید. مردآویج گروهی را برای دستگیری علی فرستاد. اما این گروه خود به علی پیوستند. او سپس قصد تصرف اصفهان کرد. چندی بعد ارجان (شهری بین اهواز و شیراز) و نوبنجان را تسخیر کرد و برادرش حسن را به تصرف کازرون

(۱) شهیدی صالحی، عبدالحسین، آل بویه، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدر حاج سید

جواد فانی، بنیاد خیریه وفره

نگی شط، تهران، ۱۳۶۹، ص ۱۵۳.

فرستاد. او کازرون را گشود و مال بسیاری گردآورد. آغاز حکومت آل بویه را فتح ارجان می نامند.^(۱)

۱-۱-۱. قلمرو حکومتی آل بویه

در تقسیم دیگری دولت آل بویه به سه شاخه بزرگ و یک شعبه کوچک در کرمان و عمان تقسیم شد که بخشی بزرگی از ایران، عراق، جزیره تا مرزهای شمالی شام زیر نظر آنان اداره می شد. بیشترین زمان حکومت آل بویه بین سالهای (۳۲۲-۴۴۷ ق/ ۹۳۳-۱۰۵۶ م) در فارس و عراق است. دوران حکومت و اقتدار آنان بین سالهای ۳۳۴-۴۴۷ ق. / ۹۴۶-۱۰۵۵ م- می باشد. حکومت آنان در ری، همدان و اصفهان کوتاهتر از دو حکومت قبلی است و بین سالهای ۳۳۵-۴۲۰ ق / ۹۴۷-۱-۲۹ م می باشد. شاخه آل بویه در کرمان بیشتر تابع حکام آل بویه در فارس و عراق بودند و بیشتر حاکمان آن، حاکمان همان دو دولت قبلی است و زمان حکومت آنان که بین سالهای ۳۲۴-۴۴۸ ق / ۹۳۶-۱-۵۶ م است، اگر چه تقریباً نزدیک به دوران حکومت حاکمان فارس است، ولی همواره از دولت های بزرگ دیگر تبعیت می کردند.

۱-۱-۱-۱. قلمرو حکومتی در فارس

حاکمان آل بویه در فارس به ترتیب عبارتند از:

۱- عماد الدوله ابوالحسن علی ابن شجاع بویه (م ۳۳۸ ق).

۲- عضد الدوله فنا خسرو ابن رکن الدوله.

(۱) ابن الفوط، عبد الرزاق، مجمع الآداب فی معجم الألقاب، تحقیق محمد الکاظم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۴۴.

- ۳- شرف الدوله ابوالفوارس شیر ذیل (م ۳۷۹ ق).
- ۴- صمصام الدوله ابو کالیجار مرزبان (۳۵۳-۳۸۸).
- ۵- بهاء الدوله ابو نصر فیروز (۳۶۱-۴۰۲ ق).
- ۶- سلطان الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله (۳۹۲-۴۱۵ ق).
- ۷- عماد الدین ابوکالیجار مرزبان ابن سلطان الدوله (م ۴۰۰ - ۴۴۰).
- ۸- الملک الرحیم ابو نصر فیروز ابن ابی کالیجار (م ۴۵۰ ق).

۱-۱-۲. قلمرو حکومتی در عراق

پایه گذار حکومت آل بویه در عراق برادر کوچکتر، یعنی احمد ابن ابی شجاع بود، حکومت آل بویه در عراق پس از وی دستخوش تغییرات زیادی شد و بسیاری از حاکمان شاخه فارس بر عراق نیز حکومت کردند، که از همه مهم تر عضدالدوله دیلمی فرمانروای مقتدر آل بویه بود. معزالدوله در حالی به بغداد درآمد که امیرالامراها و مدعیان حکومت بغداد و خلیفگان را به بازیچه گرفته بودند. آنان عموماً ترک بودند. در واقع خلفای عباسی به دلیل بی تدبیری و استفاده ابزاری از ایرانیان به عنوان وزیر و مانند آن و پس از بین بردن آنان، دست به دامن ترک ها شدند. ترکان نیز که از اداره امور، اطلاع چندانی نداشتند، با قدرت نظامی، همه، حتی خلفا را تحت نظارت داشتند. فرمان امیرالامرای در واقع نوعی حکومت نظامی بود که به جای وزارت نشسته بود. زمانی که مستکفی بالله و ابن شیرزاد و امیرالامرای بغداد گریختند و چون ترکان به موصل عقب نشستند، خلیفه که رهایی از دست ترکان را می جست، به بغداد درآمد. اندکی بعد نیز معزالدوله وارد بغداد شد و خلیفه لقب معزالدوله را به او عطا

کرد.^(۱) و به دیگر برادران او هم علی و حسن القاب عماد الدوله و رکن الدوله داده شد و به دستور خلیفه القاب آنها بر سکه نقش گردید. معز الدوله شیعی مذهب بر خلیفه عباسی چیرگی تمام یافت. او دوازده روز بعد به سبب اختلافاتی که پدید آمده بود. خلیفه را کور کرد و به زندان افکند. و فضل ابن مقتدر را به نام المطیع‌الله به خلافت نشاند و روزانه ۱۰۰ دینار مقرری برای او تعیین کرد. از آن پس حشمت خلفای عباسی برفت و خلیفه به فرمانی قناعت کرد و خلفا را جز فرستادن منشور، لوا و خلعت دادن و پاسخ به پادشاهان اطراف کاری نماند.^(۲)

معز الدوله یک چند با حمدانیان درگیر شد. وی سرانجام بر آنها غلبه یافت. سپس به کمک برادرش رکن الدوله که با سامانیان درگیر شده بود، شتافت و آنان را شکست داد و مکه را فتح کرد. حمدانیان را وادار ساخت که خراج پردازند. او در ۵۳ سالگی درگذشت. پس از او عز الدوله، ابومنصور بختیاربن معز الدوله (۳۳۱ - ۳۶۷ ق) به جای پدر نشست و با آن که پدر به او سفارش کرده بود که از رکن الدوله و عضدالدوله فرمانبرداری کند، شروع به بدرفتاری کرد. حاجب او؛ سبکتکین، با او در افتاد و عامه مردم به سبکتکین پیوسته و بر شیعیان تاختند و خون بسیار ریخته شد.^(۳) او از عضد الدوله کمک خواست. عضدالدوله نیز پس از طی مراحل سرانجام او را کشت و بر بغداد مستولی شد. آنگاه خود زمام امور را به دست گرفت.

پس از عضدالدوله، شرف الدوله، صمصام الدوله، بهاء الدوله و سلطان الدوله

(۱) دایرة المعارف تشیع، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۳.

(۲) همان.

(۳) همان، ص ۶۳۴.

که همگی والیان شاخه فارس هم بودند، بر این ناحیه نیز حکومت کردند. پس از آن مشرف الدوله و نیز عمادالدین ابوکالیجار و الملک الرحیم ابونصر خسرو فیروز که در شاخه فارس نیز به آنها اشاره شد به این منطقه حکمرانی کردند.

۱-۱-۳. قلمرو حکومتی آل بویه در ری، همدان، اصفهان و کرمان

در این منطقه پسر میانی ابوشجاع، رکن الدوله حکومت را به دست گرفت. با نشیب و فرازهایی که حکومت وی داشت، با سامانیان و زیاریان درگیر شد. در حمله منصور ابن قراتکین از نیشابور از معزالدوله مدد خواست و او نیز سپاهی به سرکردگی سبکتکین برای او فرستاد و لشکر او را در هم شکست.^(۱) همچنین پیمان‌هایی از جانب او و عضدالدوله با سامانیان برقرار شد. رکن الدوله را نیک نفس‌ترین فرمانروای آل بویه دانسته‌اند،^(۲) که به عهد و پیمان سخت پای‌بندی داشت. پس از وی مؤیدالدوله ابو منصور ابن رکن الدوله (۳۳۰ - ۳۷۳ق) به جای وی نشست. ابن عمید وزیر به او پیوست. مؤیدالدوله همواره از عضدالدوله برادر خویش پیروی می‌کرد. اما فخرالدوله، چنین نبود. پس از این که رکن الدوله فخرالدوله را به نیابت از عضدالدوله به حکومت همدان و دینور و توابع جبل گمارد، او به عزالدوله بختیار گروید و عضدالدوله نیز با وی برخورد کرد. پس از مرگ مؤیدالدوله، صاحب‌ابن عباد به اطاعت فخرالدوله گردن نهاد و از سوی خلیفه لقب (ملک الامه) را دریافت کرد. پس از مرگ عضدالدوله، پسران وی خطبه به نام وی کردند. مجدالدوله ابو طالب رستم ابن فخرالدوله پس

(۱) فقیهی، علی اصغر، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه، انتشارات صبا، بی‌جا، ۱۳۶۵، ص ۱۵۴.

(۲) همان، ص ۲۱۸.

از مرگ پدر بر تخت نشست. مادرش سیده خاتون به نیابت از پسر هشت ساله خود زمام امور را به دست گرفت و حکومت اصفهان را به پسر دایی خود واگذاشت. با شمس الدوله درگیر شد و مجدالدوله و سیده خاتون به دماوند گریختند. سرانجام مجدالدوله به دست محمود غزنوی گرفتار شد و سلسه آل بویه در ری به پایان رسید. شمس الدوله فرزند فخرالدوله برادر دیگر مجد الدوله، حکومت همدان و قرمیسین (کرمانشاه) را داشت. پس از پیروزی بر مجدالدوله، بوعلی سینا به نزد وی آمد و حدود اواخر ۴۱۱ ق در گذشت. سماء الدوله ابوالحسن ابن شمس الدوله در ۴۱۴ ق حکومت همدان را در دست داشت. او با علاءالدوله درگیر شد و سرانجام شکست خورد و شاخه آل بویه در ری، همدان و اصفهان به کلی برافتاد.

آل بویه در کرمان نیز اغلب همان‌هایی بودند که در فارس و عراق حکومت می‌کردند. معزالدوله، عضدالدوله، شرفالدوله، بهاءالدوله، قوامالدوله، ابوالفوارس، عمادالدوله، ابو کالیجار مرزبان و عزالملوک ابو منصور فولادستون. سرانجام با تسلط طغرل سلجوقی بر بغداد و اسارت (الملک الرحیم) فولادستون نیز دستگیر شد و سلسله آل بویه به کلی برافتاد.^(۱)

بعضی از مورخان می‌گویند آل بویه خلفای عباسی را ذلیل و قدرت‌شان را سلب کردند و احیاناً از تعدی به شخص آنها خودداری ننمودند، خلافت هیبت خود را از دست داده، مقامش ضعیف شد، در آن دوران، خلیفه به بازیچه‌ای در دست آنان مبدل گردید که نهاد دینی بود و جز نام، هیچ قدرتی نداشت، اما

(۱) دایرة المعارف تشیع، پیشین، ج ۱، ص ۶۳۹.

قدرت واقعی در حکومت در دست امیر آل‌بویه بود.^(۱)

در حقیقت آل‌بویه علت مستقیم ضعف خلافت عباسی و از دست دادن هیبت آنان نبودند، آنان وارث وضعیتی بودند که قبل از دوران آنها ایجاد شده بود و خلیفه در آن دوران همه ویژگی‌هایش را به عنوان منبع اول قدرت در حکومت از دست داده بود.^(۲)

بر این اساس می‌توان گفت آل‌بویه هنگامی که منصب امیرالامرای را به دست آوردند، چیزی از شایستگی‌ها و مسئولیت‌های کسی که این مقام را عهده‌دار می‌شود، تغییر ندادند. شاید تغییری که رخ داد، موروثی کردن منصب امیرالامرای در خاندان‌شان بود و رفتار آنان با خلفا بر اساس نظمی بود که از سابق برقرار شده بود.^(۳)

شاید اوضاع خلافت در دوران ایشان، بهتر از عصر نفوذ ترکان بوده است و آن به علت ثبات حکومت آل‌بویه است که خلفا را از مشکلاتی که در دوران سابق به آن دچار می‌شدند، دور کرد. این مشکلات در نتیجه نزاع فرماندهان و امیران ایجاد می‌شد و این مسأله علت مستقیم برکناری آنان در فاصله‌های نزدیک به هم و دشمنی با آنان بود. امیران آل‌بویه اصرار داشتند در جلوی مردم به اظهار اطاعت و دوستی با خلیفه عباسی پردازند، زیرا آنان از نفوذ دینی در میان

(۱) محمود حسن، أحمد ابراهیم، العالم الإسلامي في العصر العباسي، ط (۵)، القاهرة: دارالفکر العربی، بی‌تا، ص ۵۲۴.

(۲) بیرونی، ابوریحان، پیشین، ص ۲۰۳.

(۳) طقوش، محمدسهیل، دولت عباسیان، ترجمه: حجت‌الله جودکی، انتشارات پژوهش‌کده حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول ۱۳۸۰، ص ۲۲۸.

مسلمانان، به این اعتبار که عالی‌ترین رئیس امت اسلامی هستند، برخوردار بودند.^(۱)

هنگامی که درگیری بر سر قدرت پایان یافت و منصب امیرالامرای در میان خاندان آل بویه، موروثی شد، در آن‌جا کسی باقی نماند که با خلیفه اصطکاک پیدا کند.^(۲) از سوی دیگر خلیفه، اضافه بر صفت قانونی که به رفتار و کارهای آنان داد، اداره حکومت را به طور رسمی به امیر آل بویه واگذار کرد.

در واقع امیران آل بویه در گزینش خلیفه عباسی و برکناری او از مقام خلافت دخالت نکردند مگر دوبار؛ نخستین بار در سال ۳۳۴ ق؛ یعنی بلافاصله پس از ورودشان به بغداد، معزالدوله خلیفه مستکفی را دستگیر و او را از خلافت برکنار کرد و با مطیع بیعت نمود.^(۳) احتمالاً امیر آل بویه به علت عوامل سیاسی و دینی با خلیفه به این گونه رفتار کرد. علت سیاسی، به این باز می‌گردد که خلیفه مستکفی به هنگام درگیری نظامی میان ناصرالدوله حمدانی و معزالدوله در موصل، اخبار اسرار نظامی و تحرکات سپاه آل بویه را برای ناصرالدوله می‌فرستاد.^(۴) اما دلیل دینی، خلیفه رئیس شیعه را که مسئولیت فتوا را در بغداد داشت، دستگیر و در برابر معزالدوله به او اهانت کرد. این مسأله باعث رنجش معزالدوله - که شیعه بود - گردید لذا به برکناری مستکفی که به مذهب او

(۱) همان، ص ۲۲۸.

(۲) الزاهدانی، محمدابن مسفر، نظام الوزارة فی الدولة العباسية (العهدان البويهی و السلجوقی)، ط (۳)، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۹۸۶ م، ص ۲۴.

(۳) المسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین ابن علی (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجوهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجرة، ط ۲، (۱۴۰۹، ج ۴، ص ۲۷۶).

(۴) همان، ص ۲۷۶.

بی‌احترامی کرد، اقدام نمود.^(۱) اما بار دومی که آل‌بویه در خلع خلیفه عباسی دخالت کردند، در سال ۳۸۱ ق بود؛ یعنی سالی که بهاءالدوله خلیفه طائع را برکنار کرد و قادر را به جای او به منصب خلافت نشانید.^(۲)

علت این کار آن بود که خلیفه ابوالحسن ابن معلم را - که از نزدیکان بهاءالدوله بود - دستگیر و زندانی کرد. این مسأله بر بهاءالدوله گران آمد، لذا خلیفه را دستگیر و برکنار کرد و بر اموال و نیز آن چه در دارالخلافه داشت مسلط شد.^(۳)

۱-۲. خدمات آل‌بویه

تمدن اسلامی در قرن چهارم و پنجم، در واقع، عصر طلایی و شکوفایی که همزمان با تجزیه بزرگترین امپراتوری قرون وسطا؛ یعنی خلافت بنی‌عباس بود. این امر که باعث بروز و ظهور استعدادهای بالقوه ملل و اقوام دیگر در گستره نظام سیاسی، اجتماعی و فرهنگی شد، شکوفایی و مجد و عظمت مسلمانان را به همراه داشت که مایه سرافرازی و مباهات بوده است. این شکوفایی، از متن اسلام جوشیده بود، اما نقش برخی از حکومت‌ها را در این باره نباید نادیده گرفت. توجه سامانیان و آل‌بویه به فرهنگ و دانش در دستیابی به چنین پیشرفتی سهم شایانی داشته است. مقدسی در وصف سامانیان می‌گوید: «خدا، ایشان را

(۱) مسکویه الرازی، ابوعلی (م ۴۲۱)، تجارب الأمم، مترجم: علی نقی منزوی، تهران، توس،

۱۳۷۶ ش، ج ۶، ص ۱۲۰.

(۲) طقوش، پیشین، ص ۲۲۹.

(۳) همان، ص ۲۲۹.

پیروزی بخشد که خوش رفتارترین شاهان و فرهنگ پرورترین ایشاناند.»^(۱) همچنین سجستانی در ستایش فضای ایجاد شده در دوران حکومت عضدالدوله می گوید: «این پادشاه، سزاوار آن است که تمام خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ، او را تمجید و برای بقای ملکش دعاکنند»^(۲) این پیشرفت‌ها بیشتر در عرصه فرهنگی بود. ولی در عرصه های دیگر به خصوص اقتصادی، توفیق چندانی حاصل نشد و در برخی از برهه‌ها شاهد بحران اقتصادی نیز هستیم.

در ادامه به بررسی عملکردهای فرهنگی واجتماعی آل بویه پرداخته می‌شود.

۱-۲-۱. خدمات فرهنگی

اوضاع و شرایط به وجود آمده در جهان اسلام، بستر مناسبی برای رشد و توسعه فرهنگ و دانش در این عصر پدید آورده بود که آل بویه در آن، نقش چشمگیری داشته‌اند.

در این زمینه لازم است نخست، سهم دانشمندان، و آنگاه نقش کتاب و کتابخانه‌ها در این دوره مورد بررسی قرار گیرد.

دوران آل بویه، دوره سر برآوردن دانشمندان در علوم مختلف و نیز توسعه‌ی کتابخانه‌ها و تألیف کتاب است. این موضوع در وهله اول، ارتباط مستقیم با حاکمان آل بویه داشت، زیرا برخی از آنان، خود از اهل دانش و یا دوستداران

(۱) مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۴۹۴.

(۲) السجستانی، عبدالله ابن سلیمان، صوان الحکمة وثلاث رسائل، با تحقیق و مقدمه عبدالرحمان بدوی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۹۷۴م، ص ۳۸۶.

۸۰ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه

بودند و از این رو، بسیاری از دانشمندان را در وزارت و یا امور دیگر به خدمت می گرفتند.

از جمله حکمرانان دانشمند آل بویه، عضدالدوله بوده که از اساتید بزرگی؛ چون ابوعلی فارسی، ابوالفضل ابن عمید، ابوسلیمان سجستانی، ابوالحسین صوفی و ابن علم بهره برد^(۱) و در علوم مختلف از جمله ریاضیات و هندسه، هیأت و نجوم، سیاست و مملکت داری متبحر شد و در نحو و ادبیات عرب ید طولایی داشت و خود را شاگرد کوچک سرآمد نحویان ابوعلی فارسی می دانست و بدان افتخار می کرد.

عضدالدوله در ادامه سیاست توجه به علما حقوقی برای فقها، محدثان، پزشکان، مهندسان، ریاضی دانان و... مقرر کرده بود و قسمتی از قصر خود را به حکما و فلاسفه اختصاص داده بود.^(۲) همچنین در قصر بزرگ خود در شیراز کتابخانه‌ای، دایر کرد که مقدسی از آن به عظمت یاد کرده است^(۳) و زمانی که به بغداد رفت، آن کتابخانه را نیز با خود، بدان جا منتقل کرد و گفته شده هر کتابی که تا آن زمان نوشته شده بود در کتابخانه وی یافت می شد^(۴)

از دیگر امرا فرهنگ دوست آل بویه می توان از شرف الدوله، بهاءالدوله و تاج الدوله پسران عضدالدوله و نیز مجدالدوله نام دارد.

(۱) قفطی، علی ابن یوسف، تاریخ الحکماء، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهمن دارایی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش، صص ۳۱۵ و ۳۸۶.

(۲) ابوعلی مسکویه، پیشین، جلد ۶، ص ۴۸۰.

(۳) مقدسی، پیشین، ج ۲، صص ۶۶۸ - ۶۶۹.

(۴) همان، ص ۶۶۹.

شرف الدوله به علم هیئت و نجوم، علاقه زیادی داشت و به همین سبب، رصدخانه معروف بغداد را با همکاری ویجن (ریژن) بن رستم که درهندسه و هیئت، سرآمد بود، بنا کرد.^(۱)

مجدالدوله نیز آن قدر به مطالعه کتاب اشتغال داشت که از تدبیر امور مملکت، بازماند و این موضوع باعث آشفتگی اوضاع و سقوط حکومت او شد.^(۲)

حضور فعال و گسترده دانشمندان بزرگ قرن چهارم و پنجم هجری در دربار آل بویه و فراهم نمودن امکانات علمی و رفاهی برای آنان، گواه راستینی بر نقش مؤثر این خاندان شیعی در به ثمر رساندن رنسانس اسلامی است.

قفطی، شمار زیادی از این دانشمندان را نام برده^(۳) که تعدادی از آنان، مناصب وزارت، قضاوت، دبیری و منصب‌های دیگری داشته‌اند، مانند ابوالفضل ابن عمید، وزیر رکن الدوله، که مسکویه از مراتب فضل و دانش او بسیارسخن گفته است^(۴)، صاحب‌ابن عباد، وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله، ابواسحاق ابراهیم بن هلال صابی، دبیر عضدالدوله، قاضی تنوخی، سیدمرتضی، نقیب طالبیان، ابوعلی مسکویه رازی، خازن عضدالدوله و ابن ماکولا. افزون بر این، عصر آل بویه، عصر کتاب و کتابخانه بود. حجم عظیمی

(۱) قفطی، همان، ص ۱۰۷، ۴۷۹.

(۲) ابن اثیر، پیشین، ج ۲۲، ص ۸۵.

(۳) قفطی، پیشین، ص ۱۰۷، ۲۰۵، ۲۰۷، ۲۵۱، ۳۱۹، ۳۵۳، ۵۶۱، ۴۷۹، ۵۳۴، ۵۴۱، ۴۵۲،

۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۳، ۵۶۲ و ۵۸۹.

(۴) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، صص ۳۳۸-۳۴۱، و ج ۱، ص ۲۷.

از کتاب‌هایی که در علوم و فنون مختلف (اعم از فقه، تفسیر، حدیث، تاریخ، جغرافی، ریاضی، نجوم، طب، فلسفه، کلام و...) به رشته تحریر درآمده، گواه درخشش و بسط و گسترش فرهنگ و علوم و توجه به آن در این برهه از تاریخ است.

به این نکته باید توجه شود که تعدادی از کتاب‌های مهم شیعه در همین دوران، تألیف شده‌اند مانند کتاب من لا یحضره الفقیه، تألیف ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه، معروف به شیخ صدوق، و الاستبصار و تهذیب الأحکام تألیف ابوجعفر محمد بن حسن، معروف به شیخ طوسی، که هر سه از کتب اصول چهارگانه‌ی شیعه به شمار می‌روند. همچنین، کتاب الشفاء، القانون و الاشارات شیخ الرئيس ابوعلی بن سینا.

برخی از این کتب برای عضدالدوله نوشته و به او هدیه شده‌اند، مانند کتاب الايضاح و التكملة در نحو، تألیف ابوعلی فارسی، و التاجی در تاریخ خاندان بویه، تألیف ابواسحاق صابی^(۱)، و کتاب ملکی در طب، تألیف علی بن عباس اهوازی، که پیش از تألیف کتاب قانون، مهم‌ترین مرجع و کتاب درسی در علم پزشکی بوده است.^(۲)

نقش امرا و وزرای آل بویه در تأسیس کتابخانه‌ها قابل توجه است. علاوه بر کتابخانه‌ی عضدی، کتابخانه‌ی حبشی، فرزند معزالدوله در بصره، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است که علاوه بر جزوات غیر مجلد، دارای پانزده هزار

(۱) قفطی، پیشین، ص ۱۰۸.

(۲) همان، ص ۳۲۱.

جلد کتاب بوده است.^(۱) کتابخانه‌ی ابوالفضل بن عمید، وزیر دانشمند رکن الدوله در ری نیز از چنان اهمیتی برخوردار بود که ابوعلی مسکویه، از دانشمندان برجسته قرن چهارم، ریاست آن را برعهده داشت.^(۲) تعداد کتاب‌های این کتابخانه، بیش از صد بار شتر بود که در علوم و فنون مختلف، نوشته شده بود.^(۳)

از دیگر کتابخانه‌های مهم، کتابخانه‌ی صاحب‌ابن عباد بود که کتابهای به صد بار شتر می‌رسید.^(۴) بیشتر این کتابها از آثار فلسفی و کلامی بود که سلطان محمود غزنوی پس از تصرف ری، تمام آنها را آتش زد.^(۵) همچنین ابومنصور بن مافنه، وزیر ابوکالیجار، کتابخانه‌ای در فیروزآباد دایر کرد که هفت هزار جلد کتاب داشت.^(۶)

در سال ۳۸۳، اولین «دارالعلم» که مشابه مدارس نظامیه بغداد بود، به همت شاپور فرزند اردشیر، وزیر بهاءالدوله، تأسیس شد و آن را با کتابخانه‌ی بزرگی که داشت، وقف علاقه‌مندان کسب دانش کرد.^(۷) این دارالعلم، دارای صد قرآن خوش خط و ده هزار و چهارصد مجلد کتاب بود که غالباً به خط مؤلف، نوشته شده بود.

(۱) همان، ص ۳۲۱.

(۲) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۳۰۱.

(۳) همان، ص ۲۷۸.

(۴) مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۵۸۲.

(۵) ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۱۹۶.

(۶) همان، ص ۲۸۲.

(۷) همان، ج ۱۴، ص ۳۶۶.

این فعالیت‌ها و خدمات فرهنگی که در سایه سیاست‌ها و حمایت‌های امرای آل‌بویه به انجام رسید سبب رونق دانش شد، آن چنان که مسکویه در این زمینه می‌گوید: دانش‌های مرده، زنده شد، مردان آن - که پراکنده بودند - گردآمدند. جوانان به آموختن، و پیران به آموزش دادن پرداختند، ذوق‌ها به جوش آمد، بازار کساد دانش، رونق گرفت و هزینه‌ی سنگین این کارها، همه از بیت‌المال پرداخت می‌شد.^(۱)

۱-۲-۲. خدمات اجتماعی

آل‌بویه در کنار خدمات فرهنگی، اقداماتی نیز برای آبادانی قلمرو خود انجام دادند. هر چند این خدمات به گستردگی تلاش‌های فرهنگی آنان نبود، اما همان مقدار نیز قابل توجه است. بیشتر این اقدامات، مرهون توجه و تلاش‌های عضدالدوله بوده است که از این جهت، حکومت او را نسبت به دیگر امرای آل‌بویه ممتاز کرده است. بعضی از اقدامات آل‌بویه در زمینه اجتماعی از این قرار است:

۱-۲-۲-۱. امنیت

پایه و اساس آبادانی هر جامعه‌ای به وجود بستر امنیتی آن بستگی دارد. مهم‌ترین موضوعی که در قرن چهارم و پنجم هجری امنیت اجتماعی را از بین برده بود، اختلافات فرقه‌ای و جنگ‌های امرای محلی بود، به طوری که وقتی معزالدوله و عضدالدوله وارد بغداد شدند، با شهری نیم‌سوخته و ویران رو

(۱) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۸۱-۴۸۲.

به رو شدند.^(۱) تعصبات شدید فرقه‌ای و مذهبی میان اهل تسنن و تشیع از یک سو، و حنبلیان و حنفیان از سوی دیگر، نقش مهمی در برهم زدن امنیت داشت، به‌طوری که گاه، مساجد و محله‌های بغداد به آتش کشیده می‌شد و حتی عده‌ای کشته می‌شدند.

وقتی عضدالدوله وارد بغداد شد، یکی از سیاست‌های مهمی که در پیش گرفت، سیاست ایمن‌سازی محیط بغداد بود. وی در این زمینه تلاش فراوانی کرد، از جمله قصه‌خوانان و نابخردان از اهل تسنن را که با طرح مباحث اختلاف برانگیز در تحریک و دامن زدن به اختلافات فرقه‌ای نقش مهمی ایفا می‌کردند، از این‌گونه کارها باز داشت.

عضدالدوله، گرچه خود به شیعه معتقد بود، اما به خوبی می‌دانست این اختلافات علاوه بر این که مشکلی از جامعه را حل نمی‌کند، بلکه امنیت آن را نیز به خطر خواهد انداخت. از این‌رو، با این که به علمای شیعه، از جمله شیخ مفید، احترام می‌گذاشت، ولی برخی از علمای امامیه، زیدی، و نیز اهل سنت را به شهرهای دیگر تبعید نمود و یا آنان را از مقام خود عزل کرد.^(۲) نمونه آن، تبعید پدر سید مرتضی به شیراز است و یا عزل قاضی تنوخی که حنفی متعصبی بود و به شافعیان بسیار سخت می‌گرفت.^(۳) از اقدامات عضدالدوله برمی‌آید که برای او میان کسانی که اقدام به برهم زدن امنیت می‌کردند، فرقی قائل نبود و آن فرد یا گروه را از هر فرقه و مذهبی که می‌بود، تأدیب می‌کرد. نتیجه این

(۱) همان، ص ۴۷۷.

(۲) کرم، پیشین، ص ۸۱.

(۳) ابن اثیر، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۳۶.

۸۶ رویکرد به رخدادهای عاشورا در دوره آل بویه

تلاش‌های او و برخی دیگر از امرای آل بویه از جمله معزالدوله، رکن‌الدوله و بهاء الدوله، بازگرداندن آرامش به قلمروشان بود.^(۱)

۱-۲-۲. آبادانی

بیشتر خدمات آل بویه به دوران حکومت عضدالدوله باز می‌گردد به‌طوری که بعضی از مورخانی که در مذهب خودشان تعصب نیز داشته‌اند و از عضدالدوله به بدی یاد کرده‌اند. اما خدمات ارزنده و قابل توجه او را ستوده‌اند.^(۲)

بیش‌تر گزارش‌ها حکایت از آبادانی بغداد و شیراز دارد. مسکویه رازی که خود از نزدیک، شاهد این تلاش‌ها بوده، گزارش نسبتاً مفصّلی از آبادانی این شهرها ارائه داده است.^(۳)

خدمات عضدالدوله در بغداد، مرکز خلافت، بسیار بود. مسکویه، شهر بغداد را پیش از اقدامات عضدالدوله به شهر نیم‌سوخته و نیمه ویران که به صورت تپه‌ای درآمده بود، توصیف کرده است.^(۴)

او در سال ۳۶۹ ق، تصمیم به آبادسازی بغداد گرفت. وی ابتدا به تعمیر و بازسازی مسجد جامع و سپس دیگر مساجد، همت گماشت و هزینه سنگینی برای این کار صرف کرد.^(۵)

(۱) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۳۴۱. وکرم، پیشین، ص ۷۶، ۸۱.

(۲) مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۶۰۵.

(۳) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، صص ۴۷۷-۴۸۲.

(۴) همان، ص ۴۷۷.

(۵) همان، صص ۴۷۷-۴۷۸.

از مهم‌ترین خدمات اجتماعی عام‌المنفعه‌ای که عضدالدوله به سال ۳۷۱ و یا ۳۷۲ در بغداد انجام داد، ساختن بیمارستان بزرگ عضدی است^(۱) که وی برای تجهیز آن، ۲۴ پزشک ماهر که در دوران خود، سرآمد پزشکان به شمار می‌رفتند، بدان جا آورد؛ کسانی چون جبرئیل بن عبیدالله بن بختیشوع، ابویعقوب اهوازی و هارون بن صاعد صائبی.^(۲) همچنین، مقدار زیادی دارو و وسایل و تجهیزات برای آن بیمارستان فراهم نمود.^(۳)

عضدالدوله برای زیباسازی شهر، دستور داد خانه‌های مخروبه بازمانده از جنگ‌ها بازسازی شود و به کسانی که توانایی مالی نداشتند، وام داد و زمین‌های زیادی را به بوستان‌های تفریحی تبدیل کرد و باغ‌های رها شده‌ای را که ویرانه و لانه سگان و جایگاه خاکروب و مردار شده بود، با سبزه و گل، آباد کرد. به گفته مسکویه، این گل‌ها از فارس و دیگر شهرها به بغداد آورده می‌شد. همچنین، نهرهای زیادی که خشک شده و به زیر خاک رفته بود، لایروبی کرد و آب در آنها جاری شد. نیز راه‌ها و پل‌های زیادی ساخت.^(۴)

افزون بر بغداد، آل‌بویه اقدامات عمرانی مهمی در شهرهای دیگر انجام دادند. سدّ عظیم «بند امیر» یا «بند عضدی» بر رودخانه کُر (واقع در حد فاصل شیراز و اصطخر) که سبب رونق کشاورزی آن منطقه شد^(۵) و نیز سدی در

(۱) ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۸۹.

(۲) قفطی، پیشین، ص ۲۰۵، ۳۲۶، ۴۵۹.

(۳) ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۲۸۹.

(۴) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۷۷-۴۷۹.

(۵) مستوفی قزوینی، حمدالله ابن ابی‌بکر ابن محمد ابن نصر، نزّهة القلوب، به کوشش محمد دبیرساقی، انتشارات: کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۳۰.

اصطخر^(۱) و سرایی برای سمساران در کازرون^(۲) و ارتباط نهر اهواز و نهر دجله با ایجاد نهری به طول ۲۴ کیلومتر (چهارفرسنگ)^(۳) و ساختن بازاری در رامهرمز^(۴) و بازسازی و تجدید پل‌ها و مساجد و دیگر امور عام‌المنفعه، از جمله خدمات اجتماعی آنان بوده است.^(۵) عضدالدوله، کاروان‌های حاجیان را از پرداخت مالیات، معاف کرد و در هر منزل‌گاهی برای آنان آبشخور ساخت. چاه‌های زیادی را حفر کرد و چشمه‌های خشک را به آب رسانید، پرده کعبه را تهیه می‌کرد، برای حفاظت شهر مدینه، بارویی دور آن ساخت و به مجاوران شهر و بی‌نویان آن رسیدگی کرد، خواربار ایشان را از راه دریا و خشکی تأمین نمود و همین خدمات اجتماعی را برای زیارت‌گاه‌های نجف، کربلا و کاظمین نیز انجام داد.^(۶)

عضدالدوله، در اوج قدرت، در کنار خدمات رفاهی در شهرها، به وضعیت روستائیان نیز توجه می‌کرد. بدین‌سان که روستاها را به نمایندگانی امین سپرد تا به وضع آنها، رسیدگی کنند و بازرسانی بر آنان گماشت تا بر کارهایشان نظارت کنند. وی فرمان داد زمان گرفتن خراج را از هنگام پیش از درو غله به نوروز معترضی (خرداد ماه) به تأخیر اندازند. این موضوع برای کشاورزان، بسیار مهم بود، زیرا تا پیش از این، دولت، خراج را در ایام نوروز ایرانی می‌ستاند. در حالی

(۱) همان، ص ۱۵۸.

(۲) مقدسی، پیشین، ج ۲، ص ۶۴۶.

(۳) همان، ص ۶۲۶.

(۴) همان، ص ۶۱۷.

(۵) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۳۳۸ و ۴۷۷-۴۷۹.

(۶) مستوفی، پیشین، ص ۱۲.

که محصول نرسیده بود و مردم، مجبور بودند از دیگران وام بگیرند و یا محصول خود را پیش فروش کنند.^(۱)

پس از عضدالدوله آبادانی جز در موارد اندک، متوقف شد. در سال ۳۸۳ ق، بهاءالدوله پلی در سوق الثلاثاء ساخت.^(۲) و در سال ۴۱۳ ق، مؤیدالملک ابوعلی رخجی، وزیر مشرفالدوله، بیمارستانی در واسط تأسیس کرد.^(۳) درباره شرف الدوله نیز گفته‌اند به انجام دادن کارهای خیر، رغبت داشت و سنت مصادره اموال را برداشت.^(۴)

پیش از این نیز معزالدوله، نه‌های رفیل و بادوریا را مرمت و بازسازی کرد و حتی خود در این کار، مردم را همراهی کرد و با این اقدام، وضع زندگی آنها را بهبود بخشید.^(۵) وی در بغداد نیز می‌خواست بیمارستانی بسازد ولی پیش از آن درگذشت.^(۶) هم‌چنین با فرستادن وزیر خود مهلبی به اهواز و بصره و اقدامات مهمی که در آنجا انجام داد، موجب آبادانی این دو شهر شد. به سبب این تلاش‌ها، مردم معزالدوله را دوست می‌داشتند. صمصام‌الدوله نیز برای دفع دشمنان دور شیراز بارویی ساخت.^(۷)

(۱) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، ص ۴۸.

(۲) ابن جوزی، همان، ج ۱۴، ص ۳۶۵، ۳۶۶.

(۳) همان، ج ۱۵، ص ۱۵۳.

(۴) همان، ج ۱۴، ص ۳۴۰.

(۵) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، صص ۲۱۰-۲۱۱.

(۶) ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۷۵.

(۷) مستوفی، پیشین، ص ۱۳۷.

فصل دوم
رویکرد نظری به رخداد عاشورا
در دوره آل بویه

مقدمه

تبیین و تفسیر حادثه و رخداد عاشورا از منظرهای متعدد و رویکردهای مختلف مورد بررسی و تحقیق قرار می‌گیرد که از جمله این رویکردها می‌توان به رویکرد کلامی، ماورای طبیعی و تاریخی اشاره کرد:

الف) رویکرد کلامی

یکی از این رویکردها رویکرد کلامی است که مسائل جنبی از این منظر می‌تواند مورد بحث قرار گیرد. رویکرد کلامی به نهضت عاشورا بر دین‌شناسی خاصی استوار است و به اصطلاح پشوانه آن یک فلسفه‌ی دینی خاص است، نه هر نوع دین‌شناسی. و در آن جغرافیای دین‌شناسی می‌توان نهضت عاشورا را تبیین و تفسیر کرد. بنابر این، اولین قدم این است که دین‌شناسی خاصی را تعریف کنیم و نهضت عاشورا را در آن مجموعه جایگزین کنیم. یکی دیگر از مباحث کلامی، بحث امامت و خلافت است که باید مبنای آن روشن شود. زیرا بر اساس تعریف خاصی که از امام می‌شود، نهضت تحلیل می‌گردد. بحث علم و عصمت امام نیز در شناخت بهتر این رویکرد کلیدی است. در رویکرد کلامی، این مسأله که تشکیل حکومت باید بر چه اساسی باشد، از دیگر مباحث این زمینه است. دیدگاه منتقد به وجود اطاعت از اولی الامر و مکتب جبر به عنوان زمینه‌ساز حکومت‌های جابر باید بررسی گردد.

ب) رویکرد ماورای طبیعی

در این رویکرد نگاه مورخ یک نگاه متافیزیکی است و امام حسین علیه السلام یک موجود الهی با توانایی‌های مافوق بشری است که با آسمان و عالم غیب در ارتباط می‌باشد و به طور مستقیم از معبودش الهام و دستور می‌گیرد. عملکرد امام یک اطاعت محض و از پیش تعیین شده است و ارزش قیام و شهادتش فقط به این دلیل است که امام خود را به دست تقدیر سپرده و در راهی که برای او تعیین شده است و قبلاً از آن آگاه شده قدم بر می‌دارد. راهی که امام حسین علیه السلام می‌رود در پی انتخاب آگاهانه و آزادانه او نبوده، بلکه در اثر تسلیم بی‌چون و چرای از فرمان محبوبش (خداوند) در آن قدم نهاده بود. هدف امام حسین علیه السلام نه هدفی زمینی، بلکه هدفی است صرفاً آسمانی است که با مسائل اجتماعی و سیاسی زمانش در اصل ارتباط ندارد. هدف مورخ و مقتل‌نویس هم در توصیف این واقعه باید ذکر کرامات و معجزات امام و بیان جلوه‌های متافیزیکی طبیعت اطراف او باشد، نه اسوه‌سازی در جهت الگوگیری انسان‌ها. مورخ باید در جهت اسطوره‌سازی و قرار دادن امام در هاله‌ای از تقدس آسمانی دور از دسترس انسان زمینی تلاش کند. و از سوی دیگر، گریه بر مصائب امام حسین علیه السلام که از اهداف اصلی این رویکرد در ترسیم واقعه عاشورا است، وسیله‌ای برای رسیدن به شفاعت امام حسین علیه السلام است.

ج) رویکرد تاریخی

رویکرد تاریخی به یک جهت می‌تواند پشتوانه سایر رویکردها باشد. زیرا در این رویکرد مدارک و اسناد را ارزیابی می‌شود و سخنان امام دست نخورده به

دست داده می‌شود. ولی از این نظر هم می‌تواند خود رویکرد مستقلى باشد که در این رویکرد هم مباحث مختلفی می‌گنجد. در این رویکرد به نحوه شکل‌گیری سقیفه و سوابق مخالفت‌های مخالفت بنی‌امیه و زنده شدن ارزش‌های قومی و جاهلی در جامعه اسلامی توجه می‌شود و علل شکل‌گیری ماجرای عاشورا و جزئیات شهادت و اسارت اهل بیت بررسی می‌شود.

بنا بر این در زمینه فلسفه و اهداف نهضت عاشورا به طور کلی دو دسته دیدگاه را می‌توان شناسایی و بررسی نمود: یک دسته دیدگاه‌هایی که حادثه عاشورا و نهضت امام حسین (علیه السلام) را تحلیل و تفسیر مابعدطبیعی می‌کنند و دسته دیگر دیدگاه‌هایی که بیشتر تحلیل و تفسیر علمی و طبیعی از این رویداد دارند. کسانی هستند که قیام عاشورا را منحصرأً به علم امام و تکلیف الهی او مستند می‌کنند، بی‌آن که مسأله را به حوادث تاریخی و شرایط اجتماعی و پیامدهای حادثه مرتبط سازند و افرادی نیز هستند که قیام امام را مثل قیام یک سیاستمدار، یک مصلح، یک فرد شجاع و بصیر نسبت به حوادث روزگار معرفی می‌کنند و حرکت ایشان را در این چهار چوب مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌دهند. اگر چه میان این دو تحلیل منافاتی وجود ندارد و نه تنها قیام عاشورا و نهضت امام حسین (علیه السلام)، بلکه به طور کلی حوادثی که در جهان رخ می‌دهد هم تحلیل ماورای طبیعی دارد و هم تحلیل طبیعی و در صورتی که این دو گونه تحلیل به درستی انجام پذیرد، با یکدیگر سازگار خواهند افتاد و منافاتی هم میانشان پدید نخواهد آمد، منتها شرط مقتدا بودن امام این است که بتوانیم حادثه‌ی کربلا و نهضت امام حسین (علیه السلام) را در ابعاد طبیعی آن به درستی شناخته و معرفی کنیم. از این جهت

تحلیل طبیعی و این جهانی از رفتار امام علیه السلام لازمه تأسی به او خواهد بود؛ به این صورت که اگر امام یک شخصی منزل، منزوی و تنها بود و فقط رابطه میان خود و خدا را در نظر داشت و نه کسی از امت او بود و نه می‌خواست که به مشی او اقتدا کند، در این صورت تکیه بر بعد ماورای طبیعی نهضت و حصر تحلیل در این دیدگاه کارساز بود. اما از آن جا که ما او را مقتدا می‌دانیم؛ یعنی معتقدیم حرکات او، رفتار او باید برای پیروان الگو باشد و مورد تأسی و اقتدای آنها قرار گیرد باید امکان تحلیل و تفسیر طبیعی و دنیایی آن حرکت وجود داشته باشد و الا اقتدا، به امام ناممکن خواهد بود و کسی نخواهد توانست که از سیره آن بزرگوار درس بگیرد و این شرط برای هر مقتدایی ثابت است. بنا بر این، عمل مقتدا و امام باید به نحوی باشد که دیگران هم بتوانند تا حدودی دریابند که او چرا کاری را انجام داد و یا این که چرا عملی را ترک کرد. در این صورت گرچه تحلیل ماورای طبیعی قیام امام، تحلیل به جایی است، اما کافی نیست و ابعاد دیگر هم باید بر آن افزوده شود. در حقیقت بزرگان دین و پیشوایان معصوم باید به گونه‌ای باشند که انسان‌های زمینی بتوانند از آنها درس بیاموزند و سرمشق بگیرند. خداوند در معرفی پیامبر به مردم او را از جنس مردم می‌داند و می‌فرماید ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ﴾^(۱) و همچنین، خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان می‌دهد که در معرفی خود به مردم خود را مثل و مانند مردم معرفی کند، با این تفاوت که به او وحی می‌شود و می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحِي إِلَيَّ﴾^(۲) از

(۱) سوره جمعه، آیه ۲.

(۲) سوره کهف، آیه ۱۱۰.

این جهت خداوند پس از آن که آن حضرت را از نوع مردم می‌داند، دیگران را به این نکته رهنمون می‌شود که باید پیامبر را اسوه و الگوی خود قرار دهند: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^(۱) به همین دلیل، برای ما بسیار سودمند خواهد بود اگر امام را به منزله یک فرد زیرک، سیاست مدار موفق و یک مصلح مسئول در نظر بگیریم که با هوشمندی تمام، اطلاعات مربوط را در محیط زندگی خویش تحت نظر داشته و گردآوری می‌کرد، و به درستی می‌دانسته که در اطراف او چه می‌گذرد، و از طرف دیگر هم او را یک شخص کاملاً مکلف، مسئول و متوجه به وظائف دینی بدانیم که پیوسته اطلاعات را با وظایف دینی و شخصی می‌سنجیده و در موقعیت مناسب قیام کرده است.

چنین تصویری از حادثه عاشورا و به طور کلی از سیره پیشوایان دین - هر کدام که باشند - به ما کمک می‌کند که ما از این بزرگان بصیرانه پیروی کنیم. اگر بنا بر این گذاشته شود که پیشوایان دین با موازین مابعدطبیعی حرکت می‌کنند؛ یعنی با موازینی که در اختیار عامه مردم نیست و بعد از مردم پیروی از بزرگان دین را طلب کنیم به طور طبیعی امری ناممکن خواهد شد. بنا بر این برای این که رفتار پیشوایان به صورت یک معمای حل ناشدنی برای پیروان در نیاید ناگزیر از این هستیم که در مورد رفتار امام، تحلیلی بر مبنای موازین مشترک داشته باشیم. به بیان دیگر، می‌توان گفت که ماورای طبیعت وقتی وارد طبیعت می‌شود، همیشه جامه طبیعت به خود می‌پوشد و ما که طبیعت را آئینه و تجلی‌گاه ماورای طبیعت می‌بینیم، به همین طبیعت هم نگاه می‌کنیم بدون این که از

(۱) سوره احزاب، آیه ۲۱.

ماورای طبیعت و ارتباطی که با طبیعت دارد چشم‌پوشی کنیم. احکام طبیعی شیء را باید مد نظر قرار دهیم. همان طوری که معتقدیم در بدن امام حسین (علیه السلام) این احکام طبیعی جاری بود، ایشان در اثر خونریزی به حالت ضعف درآمد و بعد هم وقتی سر مقدس ایشان را جدا کردند، از دنیا رفت و مرگ طبیعی بر ایشان عارض شد، بقیه احوالی که بر آن حضرت رفته است را باید همین‌طور ببینیم. ما همان‌طوری که معتقدیم در همان حال که امام حسین (علیه السلام) جان می‌باخت یک واقعه ماورای طبیعت هم رخ می‌داد و به دست ملک‌الموت روح قبض می‌شد و همان توفی که در قرآن و روایات آمده است، اتفاق می‌افتاد ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا﴾^(۱).

بنابر این، هر حادثه‌ای در این جهان محل التقای دو جریان است: یکی جریان ماورای طبیعت و دیگری جریان طبیعت، اما برای این که بتوانیم اقتدا کنیم و درس بگیریم و پیروی ممکن از این پیشوایان داشته باشیم، باید به تحلیل علمی و تاریخی حادثه رو بیاوریم؛ یعنی باید به درستی برای خودمان روشن کنیم محیط زندگی امام چگونه بود؟ افکاری که در ذهن ایشان بود چه بود؟ تحلیلی که ایشان از شرایط خود داشت چگونه بود؟ وظایفی که برای خود می‌اندیشید کدام بودند؟ خصمی که در برابر او بود، اهدافی که دشمنان داشتند چه بود؟ و چه پیامدهایی را امام در رفتار خویش در نظر گرفته بود؟

وقتی از امام حسین (علیه السلام) بیعت با یزید خواسته می‌شود، حضرت پس از ذکر علل حرکت و قیام می‌فرمایند: (ومثلی لا یبایع مثله) یعنی: مثل من با مثل یزید

بیعت نمی‌کند (سخنان آن حضرت پیش از حرکت از مدینه که به وصیت‌نامه امام علیه السلام به محمد بن حنفیه مشهور است)، بنابر این، اگر فقط مسأله امام حسین و یزید بود امام می‌بایست بفرمایند: (وَأَنَا لَا يَبَايِعُ يَزِيدَ) که این حرکت منحصر می‌شد در شخص امام حسین علیه السلام. اما امام قصد دارند که این حرکت و قیام‌الگو و سرلوحه انسان‌های آزاده و آزادیخواه قرار گیرد که در هر زمان و مکان بتوانند از آن در مبارزه با ظلم سر مشق بگیرند. بنا براین، حرکت و قیام امام حسین علیه السلام صرفاً یک حادثه و واقعه نیست که در زمان خاصی اتفاق افتاده و تمام شده باشد، بلکه به صورت فرایندی است که در هر زمان و مکان قابل‌الگوگیری است. از این جهت است که اشخاص مختلف در تاریخ جهت مبارزه با ظلم و ستم، الگوی حرکت و قیام خود را حرکت در مسیر امام حسین علیه السلام می‌دانند، و یا کسانی از مخالفین اهل بیت علیهم السلام که استواری و پایداری شهدای کربلا را سنت آنان برای همه آزادگان معرفی می‌کنند، مانند آنچه مصعب بن زبیر در مورد شهدای بنی‌هاشم می‌گوید: «آن پیشگامان بنی‌هاشم در کربلا پایداری کردند و برای همه آزادگان سنت پایداری را سرمشق نهادند».^(۱)

۲- ۱. مقاتل و کتب تاریخی در مورد رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

خلافت بنی‌عباس در قرن سوم و چهارم، دچار ضعف و انحطاط گردید و ترکانی که توسط دستگاه خلافت برای ایجاد توازن بین قوم‌های عرب و فارس و

(۱) شبر، جواد، أدب الطّف أو شعراء الحسين من القرن الأول الهجري حتى القرن الرابع عشر، مؤسسة التاريخ، بیروت، ط (۱)، ۱۴۲۲ - ۲۰۰۱، ج ۱، ص ۱۴۲.
(وإن الأولى بالطف من آل محمد تأسّوا فستوا للكرام التّاسيا)

جلوگیری از گسترش قدرت این دو گروه روی کار آمده بودند، خود به قدرتی تبدیل شدند که خلافت عباسی را روز به روز ضعیف‌تر می‌کردند. خلفا چون عروسک‌هایی بی‌اراده توسط ترك‌ها تعویض می‌شدند و شورش‌های افرادی چون بابک، مازیار، مرداویج و حملات روم شرقی به مرزهای مسلمانان باعث تسریع ضعف خلافت عباسی شد. با تضعیف خلافت مدعیان حکومت و خاندان‌های محلی هر کدام در گوشه‌ای از قلمرو اسلامی علم استقلال برافراشتند. بعضی ادعای استقلال و جدایی کامل از خلافت عباسی را داشتند و برخی با حفظ رابطه‌ی ظاهری با خلافت، حکومتی نیمه مستقل ایجاد نمودند. ولی در این میان دو گروه خطر جدی‌تری برای خلافت عباسی به حساب می‌آمدند. یکی فاطمیان اسماعیلی مذهب مصر که مدعی خلافت بر جهان اسلام بودند و دیگری خاندان شیعه‌مذهب دیلمی که توانستند گوی سبقت را از دیگران برابند و با استفاده از ضعف خلافت، بغداد را در سال ۳۳۴ هـ. ق تصرف کنند. به این ترتیب، تشیع موفق شد هم در غرب جهان اسلام (قاهره) و هم در شرق آن (بغداد) قدرت را به دست گیرد.

در بررسی رابطه‌ی خلافت و آل‌بویه و به تبع آن رابطه تسنن و تشیع، این دوره را می‌توان به سه بخش تقسیم کرد. دوره اول (۳۶۵ - ۳۳۳ هـ. ق) که مقارن با حکومت معزالدوله می‌باشد. در این دوره رابطه‌ی آل‌بویه با خلافت همچنین «تشیع و تسنن» رابطه‌ای تهاجمی است. شیعیان در سه قرن اول هجری دوران خفقان و سختی را گذرانده بودند و شاهد لعن علی علیه السلام بر منابر، تعقیب، کشتار و سرکوب شیعیان به اتهام زندیق و کافر، و شاهد ویران کردن حرم‌های مطهر

امامان شیعه بودند. ولی حال که می‌دیدند يك امیر شیعه بر خلافت سنی فائق آمده، طبیعی است که در ابتدا رفتاری تهاجمی نسبت به سنیان اتخاذ کنند و به لعن معاویه و سب صحابه بپردازند. البته سنیان که در اکثریت بودند ساکت ننشسته و به آتش کشیدن محله‌های شیعه‌نشین بغداد چون کرخ و باب‌الطاق پرداختند. درگیری‌های شیعیان و سنیان در بغداد نمونه‌ای از عکس‌العمل سنیان در قبال رفتارهای تهاجمی شیعه می‌باشد. دوره دوم (۴۰۰ - ۳۶۵ ه.ق) که مقارن با حکومت عضدالدوله دیلمی است. این پادشاه با سیاست به خوبی تشخیص داد که نظم و امنیت و مشروعیت حاصل نمی‌شود، مگر این که با خلافت عباسی رابطه‌ای متوازن برقرار کند. در نتیجه در این دوره بین خلافت عباسی و امیر آل‌بویه رابطه‌ای متوازن برقرار شد و تشیع و تسنن از نظر قدرت در حالت توازن قرار گرفتند. پس نشان حقانیت يك مذهب، دیگر به دست اهل شمشیر نبود، بلکه اهل قلم و فقها، پرچمدار این رسالت شدند. از آنجا که در بین فرق مختلف، شیعه اثنی‌عشری در مسائل عقیدتی و کلامی قوی‌تر از بقیه بود. زیدیه‌ی اهل شمشیر مجبور شدند صحنه را برای شیعیان اثنی‌عشری خالی کنند. در نتیجه در این دوره از تاریخ شاهد شکل‌گیری پایه‌های فقهی و کلامی شیعه اثنی‌عشری و نگارش کتب اربعه شیعه، کتب دلائل و ... هستیم. حتی کتب تاریخی شیعیان در این دوره توسط فقها با نوعی رویکرد کلامی آمیخته شد.

دوره سوم (۴۴۷ - ۴۰۰ ه.ق) که مقارن با امیران بعد از عضدالدوله تا پایان آل‌بویه است. بعد از عضدالدوله، آل‌بویه رو به ضعف و انحطاط می‌رود و تشیع در برابر تسنن، حالتی تدافعی به خود می‌گیرد و تسنن در موضع تهاجمی

۱۰۲ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

می‌نشیند که از نمونه‌های آن به آتش کشیدن کتابخانه شیخ طوسی است. این دوره در سال ۴۴۷ هـ.ق با ورود طغرل به بغداد پایان می‌یابد.

قرون چهارم و پنجم، به ویژه دوران حکومت آل‌بویه، عصر درخشش تمدن اسلامی و گسترش فرهنگ و علوم عقلی و نقلی است. اگر چه در گذشته نیز این جنبش در شکل‌های محدودتری آغاز شده بود، در این دوران در سایه تشویق و اهمیت دادن امیران بویهی و وزیران آنان رونق بسزایی یافت.

مردم و به ویژه علما به علوم اسلامی عنایت خاصی کردند. ازجمله علوم اسلامی که در این دوره به آن توجه خاص شد تاریخ‌نگاری می‌باشد و با توجه به آزادی مذهبی شیعیان در این دوره نوشتن کتب تاریخی و مقاتل در مورد قیام عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام نیز مد نظر قرار گرفت.

در ادامه به بررسی بعضی از کتب و مقاتلی که در این دوره در مورد رخداد عاشورا به رشته تحریر درآمده می‌پردازیم.

۲- ۱- ۱. البدء والتاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی (۳۸۱-۳۳۵ هـ.ق)

نام مؤلف در آغاز کتاب نیامده است و به همین دلیل در آغاز تصور می‌شد که این کتاب از تالیفات ابوزید بلخی (۳۲۲-۲۳۵) حکیم برجسته قرن سوم و آغاز قرن چهارم است و "کلمن هوار" (clement hewar) فرانسوی که در سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۱ مجلدات اول و دوم کتاب را منتشر کرد، آن را به ابوزید بلخی نسبت داد. او در سال ۱۹۰۳ که جلد سوم را منتشر کرد یاد آور شد که کتاب تألیف ابوزید بلخی نیست بلکه منسوب به اوست و مؤلف شخص دیگری

است به نام مطهر بن طاهر مقدسی.^(۱)

در ادامه مباحث مربوط به تاریخ صدر اسلام و وقایع آن، به مسأله قیام و شهادت امام حسین علیه السلام اشاره شده و مسائل مربوط به این واقعه با عنوان «بیعت یزید بن معاویه که نفرین خدا بر او باد» آغاز می‌شود. از بیعت گرفتن یزید از امام حسین علیه السلام و ابن زبیر در مدینه موضوع شروع شده و با ذکر روایاتی در مورد شخصیت امام حسین علیه السلام این قسمت از کتاب به پایان می‌رسد. در این کتاب به طور خلاصه به حادثه عاشورا پرداخته شده است. مقدسی جریان فرستادن مسلم بن عقیل را به کوفه توسط امام حسین علیه السلام ذکر نموده و اشاره می‌کند که امام حسین علیه السلام پس از آن که از شهادت مسلم بن عقیل آگاه شد قصد بازگشت به مدینه را کرد: «چون حسین از کشته شدن مسلم بن عقیل آگاه شد، آهنگ بازگشتن به مدینه کرد».^(۲) در ادامه به مباحث مربوط به وقایع روز عاشورا می‌پردازد و به مخالفت مجدد امام حسین برای بیعت با یزید در روز عاشورا اشاره می‌کند: «امام حسین فرمود: به خدا سوگند که من هرگز تسلیم حکم فرزندان مر جانم یعنی عبید الله بن زیاد نخواهم شد».^(۳) او روز عاشورا روز جمعه عنوان می‌کند: «روز عاشورا با ایشان به پیکار برخاست روز آدینه بود و نوزده کس از خانواده‌اش همراه او بودند».^(۴) مؤلف به مسأله تشنگی امام و ضعفی که بر اثر آن بر حضرت عارض

(۱) مقدسی، مطهر ابن طاهر، البدء و التاریخ، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی،

تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۳۵.

(۲) همان، ج ۲، ص ۹۳.

(۳) همان، ص ۹۰۴.

(۴) همان.

شده بود اشاره می‌کند «بعضی گفته‌اند حسین پس از این که عده‌ای از ایشان را کشت کشته شد و اگر ضعفی که از تشنگی به او دست داده بود، نبود بیشتر ایشان را نابود می‌کرد».^(۱) او عدد شهدای کربلا را بیشتر از هفتاد و دو نفر می‌داند: «از یاران حسین هشتاد و هفت کس را کشتند».^(۲) در ادامه به مسأله اسارت اهل بیت علیهم‌السلام اشاره می‌کند و می‌گوید: «گویند که یزید فرمان داد زنان و دختران او را بر پله مسجد، آنجا که اسیران را نگاه می‌داشتند ببرند تا مردم بدیشان بنگرند».^(۳) سپس به برخی از فضائل امام حسین علیه‌السلام توسط هاتفی در شب شهادت امام علیه‌السلام که در مدینه شنیده شده اشاره می‌کند و می‌گوید: «در شبی که حسین روزش کشته شد هاتفی را شنیدند که آواز می‌داد: پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پیشانی او را دست کشید، از این روست که در گونه‌های او تابشی و درخششی است. پدر و مادرش از بالاترین کسان قبیله قریش‌اند و نیای او بهترین نیاکان است».^(۴) مقدسی در ادامه گزارش حادثه عاشورا معتقد است که در نقل واقعه عاشورا رافضیان داستان‌پردازی‌ها کرده‌اند: «بدان که رافضیان را در این داستان افزوده‌ها و داستان‌پردازی‌ها بسیار است و در آنچه ما نیز یاد کردیم لغزش و خطا فراوان».^(۵) در قضیه قتل امام حسین علیه‌السلام توسط یزید تردید می‌کند و می‌گوید: «بسیاری از مردم منکرند که یزید فرمان به کشتن او را داده باشد یا حتی به این کار خرسندی داشته باشند».^(۶) به طور کلی رویکرد

(۱) همان، ص ۹۰۴.

(۲) همان.

(۳) همان.

(۴) همان، ص ۹۰۵.

(۵) همان.

(۶) همان.

مؤلف به واقعه عاشورا را می‌توان رویکردی تاریخی دانست و در نقل و گزارش او از حادثه عاشورا از مسائل ماورای طبیعی و غیرعادی و غلوآمیز اثری یافت نمی‌شود. مؤلف کتاب از انگیزه و علت و هدف قیام امام حسین علیه السلام سخنی به میان نمی‌آورد.

۲ - ۱ - ۲. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، القاضي نعمان التميمي المغربي (م. ۳۶۳)

از جمله شیعیانی که در این دوره روایات مربوط به مقتل امام حسین علیه السلام را نقل کرده است، قاضی نعمان بن محمد تمیمی مغربی است. وی در کتاب خود با عنوان شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیه السلام بیش از پنجاه روایت درباره شهادت امام حسین علیه السلام، حادثه عاشورا و وقایع پس از آن نقل کرده است.^(۱)

ابتدا روایاتی را که مربوط به اصل شهادت امام حسین علیه السلام و اخبار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام از این امر است، نقل شده و سپس سیر حرکت حضرت از مدینه تا کربلا، شهادت مسلم در کوفه، مواجهه و شهادت حضرت سید الشهدا علیه السلام و وقایع پس از آن، همچون اسارت اهل بیت علیهم السلام، و مجلس ابن زیاد و یزید آورده شده است.

قاضی نعمان در نقل شهدای کربلا به مسأله شهادت علی اکبر علیه السلام اشاره می‌کند و به اختلافی که در مورد نام آن حضرت و این که علی اکبر لقب امام سجاد است یا علی بن الحسین که در کربلا شهید شده است مسائلی را مطرح می‌کند.

(۱) القاضي نعمان ابن محمد التميمي، شرح الأخبار في فضائل الأئمة الأطهار، تحقيق السيد محمد حسين الجلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامي، بی تا، ج ۳، ص ۱۹۹ - ۱۳۴.

بنا به نقل وی قاتل امام علیه السلام سنان بن انس بوده و قاطع رأس حضرت، خولی بن یزید أصبجی.^(۱) مؤلف در ادامه به حوادث پس از شهادت اشاره می‌کند و به رویدادهایی همچون باران خون^(۲)، نوحه‌سرایی اجنه^(۳)، شنیدن صدای منادی از جانب مقبره^(۴) می‌پردازد. وی در ابتداء نیز اخباری را که مربوط به پیشگویی این حادثه توسط پیامبر و حضرت علی علیه السلام می‌باشد آورده است و نهایتاً به مسائل غیر عادی و ماورایی در مورد این حادثه می‌پردازد. از این جهت می‌توان رویکرد قاضی نعمان به واقعه عاشورا را رویکردی کلامی با آمیزه‌هایی از مسائل ماورایی دانست.

۲ - ۱ - ۳. آثار الباقیه، أبو ریحان البیرونی (م. ۴۴۰)

ابوریحان بیرونی در فصل بیستم کتاب آثار الباقیه در ذیل عنوان «در روزهایی که مسلمانان بکار می‌بندند» به مسأله ماه محرم می‌پردازد و از روز عاشورا سخن می‌گوید: «ملت اسلام همواره این روز را معظم می‌دانستند».^(۵) سپس به شهادت امام حسین علیه السلام در این روز اشاره می‌کند و آنچه که در این روز اتفاق افتاده، مانند بستن آب به روی آن حضرت و یارانشان و آتش در خیام حرم انداختن و غیره را ذکر کرده و تصریح می‌نماید:

«تا آن که قتل حسین بن علی بن ابی طالب در این روز اتفاق افتاده و او و یارانش

(۱) همان، ص ۱۰۰.

(۲) همان، ص ۱۶۶.

(۳) همان، ص ۱۶۷.

(۴) همان، ص ۱۶۸.

(۵) بیرونی، ابوریحان، پیشین، ص، ۵۲۴.

را از راه بستن آب بر آنان، گذراندن از دم شمشیر، آتش در خیام حرم انداختن، بر نیزه کردن سرها، اسب دوانیدن بر اجساد، که در هیچ امتی با اشرار خلق چنین نکرده‌اند از میان بردند و از این تاریخ مسلمانان عاشورا را شوم دانستند.^(۱)

او تصریح می‌کند که بنی‌امیه در چنین روزی برخوردی متفاوت از سایر مسلمین داشتند و آن را عید می‌گرفتند:

«بنی‌امیه در این روز لباس نو پوشیدند و زینت و زیور کردند و سرمه به چشم خود کشیدند و این روز را عید گرفتند و عطرها استعمال کردند و مهمانی‌ها و ولیمه‌ها دادند و تا زمانی که ایشان بودند این رسم در توده مردم پایدار بود حتی این که پس از انقراض ایشان باز هم این رسم باقی ماند». ^(۲) ابوریحان به برخورد متفاوت شیعیان با این روز اشاره می‌کند و می‌گوید: «ولی شیعیان از راه تاسف و سوگواری به قتل سیدالشهدا در مدینه السلام و بغداد و شهرهای دیگر گریه و نوحه سرایی می‌کنند و تربت مسعود حسین را در کربلا در این روز زیارت می‌نمایند». ^(۳)

رویکرد ابوریحان در نقل حوادث عاشورا، هر چند که به صورت مختصر گزارش می‌دهد، رویکردی تاریخی است.

۲ - ۱ - ۴. تاریخ سیستان، مؤلف: مجهول (متوفی قرن ۵)

مؤلف کتاب تاریخ سیستان از مورخان اهل سنت می‌باشد و در مسأله خلافت به خلافت ابی‌بکر و عمر با عبارت امیرالمؤمنین می‌پردازد و در ادامه در

(۱) همان.

(۲) همان، ص ۵۲۴.

(۳) همان.

ضمن وقایع مربوط به خلافت یزید بن معاویه به مسأله شهادت امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند. با عبارت نشستن یزید بن معاویه بر مسند خلافت، به مسأله بیعت اهل شام با یزید و فرستاده شدن مسلم به سوی کوفه توسط امام حسین می‌پردازد. او گزارشی مختصر و کوتاه از مسأله عاشورا را مطرح می‌کند.

به مسأله شهادت امام حسین علیه السلام با لب تشنه اشاره نموده، می‌گوید: «راه آب بر حسین بگرفتند تا تشنگی او را غمی کرد، پس او را آنجا تشنه بکشتند».^(۱) نویسنده تاریخ سیستان روز عاشورا را روز چهارشنبه سال ۶۱ هجری می‌داند و می‌گوید: «روز عاشورا چهارشنبه بود سنه احدی وستین».^(۲) او همچنین به اسارت اهل بیت اشاره می‌کند: «عبید الله بن زیاد، آن سروی با زنان و کودکان خرد، اسیر کرده و به شام فرستاد بر اشتران سوار و سرهایشان برهنه».^(۳) مؤلف در آخر گزارش اشاره می‌کند که مردم سیستان پس از شنیدن خبر شهادت امام حسین علیه السلام علیه یزید اعتراض و شورش کردند. او می‌گوید: «معروف است چون این خبر به سیستان آمد مردمان سیستان گفتند نه نیکو طریقتی برگرفت یزید که با فرزندان رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین کرد پاره شورش اندر گرفتند».^(۴)

رویکرد مؤلف به مسأله قیام امام حسین علیه السلام رویکردی صرفاً تاریخی بدون پرداختن به مسائل ماورایی و غلوآمیز است.

(۱) تاریخ سیستان، مؤلف مجهول (م قرن ۵)، تحقیق ملک الشعرای بهار، تهران، کلاله خاور، چ دوم، ۱۳۶۶ ش، ص ۹۸.

(۲) همان.

(۳) همان.

(۴) همان.

۲- ۱- ۵. تاریخنامه طبری، ابوعلی محمد بلعمی (متوفی حدود ۳۸۷ ق)

نام او محمد فرزند محمد بن عبیدالله یا عبدالله و کنیه او أبوعلی است. برخی نسب او را به قبیله تمیم نسبت داده‌اند. کلمه بلعمی منسوب به بلعم شهری از دیار روم^(۱) یا بلعمان جایی به قریه لاسجرد مرو است. این بلعمی را بلعمی صغیر یا کوچک در برابر پدرش که بلعمی بزرگ بود نیز می‌خوانند که به امیرک بلعمی هم مشهور بوده است. بلعمی گزارش واقعه کربلا را با عنوان خبر پادشاهی یزید بن معاویه آغاز کرده و با گزارش درباره فرستادن اسرای اهل بیت توسط یزید بن معاویه پایان داده است.^(۲) با آن که مشهور است تاریخ بلعمی ترجمه و برگردان فارسی تاریخ طبری است، با یک بررسی اجمالی به سهولت می‌توان دریافت که این اثر، ترجمه تمام و دقیق گزارش‌های طبری نیست، بلکه ترجمه و برداشت اختصارگونه از تاریخ طبری همراه با افزوده‌هایی از سوی مترجم است. از این جهت است که در گزارش بلعمی از قیام امام حسین علیه السلام شاهد گزارش‌هایی هستیم که به هیچ رو در متن تاریخ طبری وجود ندارد. چنان که او مدعی است امام حسین علیه السلام به پیشنهاد و ابتکار ابن عباس، مسلم بن عقیل را روانه کوفه کرد:

«حسین به نزدیک عبدا... بن عباس شد و نامه‌ها بر وی خواند او گفت: من

(۱) بلعم. [بَ عَ] (اخ) شهری است نواحی روم. (از معجم البلدان) (مراصد) (منتهی الارب)، شهری است به آسیه الصغری و ابوالفضل محمد بلعمی از آنجاست

(۲) بلعمی، ابوعلی محمد بن عبدالله، تاریخنامه طبری، گردانیده منسوب به بلعمی (ق ۴)، تحقیق محمد روشن، تهران، جلد ۱ و ۲ سروش، چ دوم، ۱۳۷۸ ش، جلد ۳، ۴، ۵ البرز، چ ۳، ۱۳۷۳ ش.

صواب آن بینم که نخست کسی از قبل خویش بفرستی و تو این جا باشی تا ایشان چه کند که کوفیان مردمانی بی‌وفایند و تو دانی که با پدرت چه کردند چند بار. حسین گفت: همی گویند که دوازده هزار مرد از شیعت ما بیعت کردند. عبدالله بن عباس گفت: تو بدین غره مباش. اگر چاره نیست کسی را اختیار کن و بفرست. اگر آن مردمان تو را فرمان بردند پس تو برو حسین گفت: این صواب است. سپس مسلم بن عقیل بن ابی طالب به کوفه فرستاد.^(۱)

همچنین بلعمی در گزارش از وقایع روز عاشورا به مسأله شهادت طفل امام که بنا به مشهور، طفل شش ماهه‌ی شیرخواره بوده است، اشاره می‌کند و برخلاف مشهور کودک شهید امام حسین را يك ساله می‌داند: «حسین را پسری بود يك ساله، شیرخواره، نامش عبدالله آواز او شنید، و دلش سوخت و او را بخواست و در کنار نهاد و همی گریست و مردی از بنی‌اسد تیری بیانداخت و به گوش آن کودک فرو شد و همان گاه بمرد».^(۲)

بلعمی نقل می‌کند که بدن مطهر امام حسین علیه السلام بدون سر و پا همراه دیگر شهدا سه روز روی زمین کربلا افتاده بود: «پس تن حسین بی سر و پای با آن کشتگان سه روز در دشت کربلا افتاده بود و کسی نیارست برگرفتن».^(۳) این در حالی است که سایر منابع به قطع شدن پای امام حسین علیه السلام اشاره نکرده‌اند. بلعمی در نقل و گزارش از حادثه عاشورا و شهادت امام حسین علیه السلام به صورت گزارش تاریخی اقدام می‌کند و از نقل امور غیرعادی مانند خورشید گرفتگی،

(۱) همان، ج ۴، ص ۶۹۹.

(۲) همان، ص ۷۱۰.

(۳) همان، ج ۲: ص ۷۱۲.

باران خون و غیره و حوادث غیرطبیعی و غیرعادی در گزارش او به چشم نمی‌خورد و می‌توان گفت که رویکرد بلعیمی به گزارش حادثه عاشورا رویکردی صرفاً تاریخی است.

۲ - ۱ - ۶. المحن، ابوالعرب محمدابن احمد التمیمی (م ۳۳۳هـ.ق)

ابوالعرب محمد بن احمد بن تیم التمیمی از جمله خاندان عربی است که به قیروان مهاجرت کرده و در آنجا ساکن شده‌اند.^(۱) ابوالعرب از علمای سنی مالکی و از مفتیان این مذهب بوده است.^(۲)

ابوالعرب با عنوان «ذکر المقتل الحسین بن علی» در ابتدا به مسأله بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام در مدینه اشاره و در ادامه به ذکر روایاتی در مورد شهادت امام حسین علیه السلام و حوادث غیر عادی پس از شهادت می‌پردازد. به صورت مختصر حوادث مدینه تا مکه و پس از آن حرکت امام حسین علیه السلام به طرف کربلا و حوادث بین راه را شرح می‌دهد.

در ادامه کتاب تحت عنوان «تسمیه من قتل منهم یومئذ رحمهم الله» به نام بعضی از شهدا کربلا اشاره نموده و جریان اسارت زنان و دختران امام حسین علیه السلام را به صورت مختصر بیان می‌کند.^(۳) او در بیان روایات مربوط به حادثه عاشورا سعی دارد که سلسله سندها را ذکر کند. او با استناد، قاتل امام حسین علیه السلام را سنان بن انس و کسی را که سر امام حسین علیه السلام را به دربار عبید الله بن زیاد برد

(۱) التمیمی، ابوالعرب محمدابن أحمد، المحن، تحقیق الدكتور یحیی وهیب الجبوری، دار العرب الاسلامی، بیروت، ط (۱)، ۱۹۸۳ م، ص ۲۵.

(۲) همان، ص ۲۷.

(۳) همان، ص ۱۴۹.

خولی معرفی می‌کند: «از ابی بکر بن ابی شیبہ نقل شده که: حسین+ در روز عاشورا سال شصت و یک کشته شد. سنان بن انس اشجعی او را کشت و خولی بن یزید اصبحی سر او را برای عبیدالله بن زیاد برد»^(۱)

در ادامه پیشگویی‌هایی پیامبر ﷺ در مورد شهادت امام حسین علیه السلام نقل می‌شود: «از موسی بن یعقوب منقول است که گفت: أم سلمه به من خبر داد که: رسول الله ﷺ یک روز آماده خوابیدن شد. پس بیدار شد در حالی که پریشان بود. سپس دوباره خوابید و مجدداً بیدار شد در حالی که پریشان بود غیر از آنچه که مرتبه اول دیده بودم. دوباره خوابید پس از آن بیدار شد در حالی که در دستش تربت سرخی بود که به آن نگاه می‌کرد. گفتم: این تربت چیست ای رسول خدا؟ فرمود: جبرئیل به من خبر داده است که این مربوط به حسین است که در سرزمین عراق کشته می‌شود. به جبرئیل گفتم: خاک سرزمینی که در آن کشته می‌شود. به من نشان بده. و این همان تربت است»^(۲).

سپس به احادیث و سخنانی می‌پردازد که مربوط به حوادثی است که پس از شهادت امام حسین اتفاق افتاده است، مانند: خارج شدن خون از زیر سنگ،

(۱) همان، ص، ۱۵۰، (عن أبي بكر بن أبي شيبة قال: قتل الحسين في سنة إحدى وستين يوم عاشوراء قتله سنان بن أبي أنس الأشجعي وجاء برأسه خولي بن يزيد الأصبعي إلى عبید الله بن زیاد).

(۲) همان، ص ۱۵۲، (عن موسى بن يعقوب قال: أخبرني أم سلمة: أن رسول الله ﷺ اضطجع ذات يوم للنوم فاستيقظ وهو خائر، ثم اضطجع فرقد ثم استيقظ وهو خائر دون ما رأيت به المرة الأولى، ثم اضطجع فاستيقظ، وفي يده تربة حمراء وهو يقلبها، فقلت: ما هذه التربة يا رسول الله قال: أخبرني جبرئيل أن هذا - يعني الحسين - يقتل بأرض العراق، فقلت لجبريل أرني تربة الأرض التي يقتل فيها، فهذه تربتها).

سرخی آسمان و...:

«از زهری منقول است که گفت: برعبدالملك بن مروان وارد شدم درحالی که او در قبه قرار داشت. عبدالملك به من گفت: از پشت پرده نزد من بیا. نزد او رفتم. به من گفت: می دانی روزی که حسین علیه السلام کشته شد درروی زمین چه اتفاقی افتاد؟ گفتم: بله. گفت: دربیت المقدس هیچ سنگی جابه جا نشد و از هیچ ظرفی نمایان نشد مگر این که در زیر آن خون تازه وجود داشت».^(۱)

با توجه به نگرش و نقل حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام توسط أبوالعرب می توان رویکرد او به حادثه عاشورا و وقایع پس از آن را رویکردی ماورای طبیعی دانست.

۲ - ۱ - ۷. الاستیعاب، محمد بن عبدالبر القرطبی (م. ۴۶۳هـ - ق)

ابن عبدالبر القرطبی در کتاب الاستیعاب، حدود پنج صفحه از این اثر را به شرح حال امام حسین علیه السلام و بعضی از مسائل مربوط به عاشورا اختصاص داده است.

ابن عبدالبر بحث در مورد امام حسین علیه السلام را با ذکر تاریخ ولادت امام حسین علیه السلام آغاز می کند «وكان الحسين فاضلاً ديناً كثير الصيام والصلاة والحج».^(۲) مؤلف شهادت امام حسین علیه السلام را روز جمعه دهم محرم سال شصت و يك هجری

(۱) همان، ص ۱۵۳، (عن الزهري، قال: دخلت على عبد الملك بن مروان وهو في القبة، فقال لي: استدر من وراء السجف، فاستدرت فقال: أتدري ما حدث في الأرض يوم قتل الحسين، قلت: نعم، قال: لم يقلب حجر ولم يكشف إناء بيت المقدس إلا أصابوا تحته دماً عبيطاً).

(۲) ابو عمر يوسف ابن عبدالله ابن محمد ابن عبدالله، الاستيعاب في معرفة الأصحاب، تحقيق علي محمد البجاري، بيروت دارالجليل، ط (۱)، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، ج ۱، ص ۳۹۲.

می‌داند.^(۱) سپس به ذکر نام قاتل آن حضرت و اختلافی که در مورد قاتل آن حضرت است، می‌پردازد. در این رابطه به نام افراد مختلفی اشاره می‌کند: سنان بن انس، شمر بن ذی الجوشن، عمر بن سعد و مردی از قبیله مذحج.^(۲) در ادامه به بعضی از اشعار شعراء که در رثای امام حسین علیه السلام سروده‌اند اشاره می‌کند و از شعر سلیمان بن قته خزاعی ابیاتی چند را ذکر می‌کند.^(۳) ابن عبدالبر با ذکر این شعر معتقد است که کشته شدن امام حسین علیه السلام باعث ذلت و بندگی تمامی مسلمین شده است.

«وإن قتل الطف من آل هاشم أذل رقاب المسلمين فذلت».^(۴) همچنین با ذکر شعری از همین شاعر یا شاعری دیگر اشاره می‌کند که فقدان و شهادت امام حسین علیه السلام بر روی زمین اثر منفی گذاشته و باعث بیماری و مریضی زمین شده است.^(۵)

(۱) همان، ج ۱، ص ۳۳۹ (قتل رضي الله عنه يوم الجمعة لعشر خلت من المحرم يوم عاشوراء سنة إحدى وستين بموضع يقال له كربلاء من أرض العراق بناحية الكوفة).
(۲) همان.
(۳) همان، ص ۳۹۴.

مررت على أبيات آل محمد فلا يبعد الله البيوت وأهلها وكانوا رجاء ثم عادوا رزية أولئك قوم لم يشيخوا سيوفهم وإن قتل الطّف من آل هاشم	فلم أر من أمثالها حين حلت وإن أصبحت منهم برغمي تخلّت لقد عظمت تلك الرزايا وجلّت ولم تنك في أعدائهم حين سلّت أذل رقابا من قريش فذلّت
--	---

(۴) همان، ج ۱، ص ۳۹۴.
(۵) همان:

ألم تر أن الأرض أضحت مريضة وقد أعولت تبكي السماء لفقده	لفقد حسين والبلاد اقشعرت وأنجمها ناحت عليه وصلّت
---	---

ابن عبدالبر با تمسک به شعر منصور النمری قاتل امام حسین علیه السلام را تویخ می‌کند و او را از امید داشتن به شفاعت پیامبر ناامید می‌کند و او را به استحقاق داشتن به عقوبت آجل نوید می‌دهد^(۱)، او به عدد شهدای اهل بیت علیهم السلام در کربلا اشاره می‌کند و معتقد است آنها هفده نفر بوده‌اند.^(۲)

ابن عبدالبر در گزارش از حادثه کربلا، هر چند به صورت مختصر، از اسارت اهل بیت علیهم السلام صحبتی به میان نمی‌آورد و به مسائل پس از شهادت امام حسین علیه السلام نمی‌پردازد. اما در آنچه که از این حادثه نقل می‌کند رویکردی کاملاً تاریخی دارد و از ذکر مسائل غیرطبیعی و غیرعادی در رابطه با امام حسین علیه السلام و حادثه عاشورا در نقل او اثری یافت نمی‌شود.

۲- ۱- ۸. مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی (م. ۳۴۶هـ.ق)

مسعودی مورخ و جغرافی‌دان مشهور قرن چهارم از نوادگان عبدا... بن مسعود صحابی بزرگ رسول خداست. او به مناسبت گزارش حوادث سال

(۱) همان، ص ۳۹۵:

ویلک یا قاتل الحسین لقد	بؤت بحمل ينوء بالحامل
أي جباء حبوت أحمدي في	حفرته من حرارة الثاكل
تعال فاطلب غداً شفاعته	وانهض فرد حوضه مع الناهل
ما الشك عندي في حال قاتله	لكنني قد أشك في الخاذل
كأنما أنت تعجبين ألا	تنزل بالقوم نقمة العاجل
لا يعجل الله إن عجلت وما	ربك عما ترين بالغافل
ما حصلت لامرئ سعادته	حقت عليه عقوبة الآجل

(۲) همان، ص ۳۹۶ (عن ابن الحنفية قال: قتل مع الحسين سبعة عشر رجلاً كلهم من ولد فاطمة).

۶۱ هجری چند صفحه‌ای از کتاب خود را به گزارش واقعه کربلا اختصاص داده است.^(۱)

مسعودی گزارش خود از جریان حادثه عاشورا را با عنوان: «ذکر مقتل حسین بن علی بن ابیطالب علیه السلام و کسانی که از خاندان و شیعیانش با وی کشته شدند» شروع می‌کند.^(۲)

اگر چه گزارش او درباره واقعه عاشورا همان گزارش‌های مشهور منابع کهن است، اما برخی گزارش‌ها را تنها او آورده است. برای نمونه، تاریخ ورود مسلم بن عقیل را به کوفه پنجم شوال نگاشته است: «مسلم در نیمه ماه رمضان از مکه برون شد و پنجم شوال به کوفه رسید».^(۳)

همچنین آمار اصحاب امام علیه السلام را هنگام روانه شدن به کربلا به همراه سپاه حر، پانصد سوار و حدود صد پیاده نوشته است: «در این وقت پانصد سوار از خاندان و یاران خود با یکصد پیاده همراه داشت».^(۴) او تعداد شهدای کربلا را هفتاد و هشت نفر ذکر کرده است: «همه کسانی که با حسین در روز عاشورا کشته شدند، هفتاد و هشت تن بودند».

مسعودی که گرایشات شیعی در کتابش کاملاً مشهود است، نگاهی واقع‌گرایانه به واقعه عاشورا دارد و امام حسین علیه السلام را مانند یک انسان زمینی که در هر مقطع با توجه به موقعیت زمانی خود تصمیم خاصی را اتخاذ می‌کند

(۱) مسعودی، ابوالحسن علی ابن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۳۷۴، ج ۲، صص ۵۸ - ۶۷.

(۲) همان، ص ۵۸.

(۳) همان.

(۴) همان، ص ۹۵.

توصیف می‌کند. در روایات او اثری از الهامات غیبی یا هاتفی درونی و یا خواب‌هایی که خبر از آینده بدهند نیست. ترسیم جنگ و ارقامی که در باره کشتگان سپاه عمر بن سعد می‌دهد، حاکی از این موضوع است که توان و نیروی امام و یارانش در جنگ نیروی طبیعی و عادی است. به طور کلی رویکرد مسعودی در نقل واقعه عاشورا را می‌توان رویکردی تاریخی دانست.

۲- ۱- ۹. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الأصفهانی (م. ۳۵۶.ق)

از میان شیعیان غیر امامی، ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶.ق) ضمن نقل روایات مستند درباره قیام‌ها و کشته‌های خاندان ابوطالب، حدود ۳۸ صفحه را به مقتل امام حسین علیه السلام و اهل بیت و اصحاب او و نیز اسارت خاندانش اختصاص داده است. در گزارش ابوالفرج از مقتل امام حسین علیه السلام ابتدا اسامی و چگونگی شهادت ۲۳ تن از شهدای بنی‌هاشم با احتساب امام حسین علیه السلام آمده و در ادامه چگونگی شهادت مسلم بن عقیل در کوفه با تفصیل بیشتر گزارش شده است. گرایشات شیعی مؤلف در تألیفاتش به روشنی منعکس شده است. با این که سبک اصفهانی در تألیف مقاتل الطالبیین، تاریخی است، نه حدیثی ولی در هر روایت خود را مقید به ذکر راوی یا منبع نموده است.^(۱)

مطالبی که ابوالفرج درباره روز شهادت و سن امام در زمان شهادت نقل می‌کند حاکی از دقت نظر او در انتخاب روایت صحیح است: «گفته شد که روز شهادتش روز شنبه بود این سخن را از ابونعیم فضل بن دکین روایت می‌کنند، اما

(۱) اصفهانی، ابوالفرج علی ابن الحسین، مقاتل الطالبیین، ترجمه: جواد فاضل، تهران، کتاب فروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۹، ج ۱، ص ۱۱۸.

قول صحیح قولیست که ما ادا کرده‌ایم روز جمعه دهم محرم شصت و یکم هجرت». (۱)

دقت نظر مؤلف در استخراج تاریخ دقیق شهادت امام حسین علیه السلام نشان از آشنایی او با علم گاه‌شماری است: «مردم می‌گویند که أباعبدالله الحسین به روز دوشنبه سعادت شهادت یافت، ولی این سخن را اعتباری نیست و پایه‌ی روایتی ندارد. بنا بر استخراجی که ما با حساب هندی از روی زیجات به عمل آورده‌ایم در سال شصت و یکم هجری غره‌ی ماه محرم روز چهارشنبه بود بنا بر این دهم ماه محال است روز دوشنبه باشد». (۲)

مطالبی را که مؤلف در مورد سن امام حسین علیه السلام در هنگام شهادت مطرح می‌کند بیانگر حساسیت و پیگیری او در نقل روایت صحیح است: «سفیان ثوری از ابوعبدالله جعفر بن محمد روایت می‌کند که: حسین بن علی و حسن بن علی و امیر المؤمنین علی و علی بن حسین و أبو جعفر محمد بن علی همه در سن پنجاه و هشت سالگی جهان را به درود گفته‌اند. این خبر خبری بسیار ضعیف است. زیرا حسن بن علی در سال پنجاه و یکم هجرت از دنیا رفته و چون سال سوم هجرت به دنیا آمده سنش بیش از چهل و هشت سال نتواند بود». (۳)

أبوالفرج قیام امام حسین علیه السلام را بر پایه عقل و وظیفه ترسیم می‌کند، نه تقدیر الهی. (۴) او در جاهای مختلف کتابش به بدخواهی و کینه‌توزی دشمنان امام

(۱) همان، ص ۱۱۸.

(۲) همان.

(۳) همان، ص ۱۱۹.

(۴) همان، ص ۱۷۰.

اشاره دارد.^(۱)

او در ادامه به مسائلی که در روز عاشورا اتفاق افتاده است می‌پردازد و قاتل امام حسین علیه السلام را سنان بن انس یا شمر بن ذی الجوشن می‌داند و کسی را که سر امام حسین را نزد عبید الله بن زیاد برده است خولی بن یزید معرفی می‌کند: «آن کسی که سرش را از بدن برداشت سنان بن انس نخعی بود. گفته می‌شود شمر بن ذی الجوشن ضبابی آن خون پاک را بر خاک ریخت. خولی بن یزید سر مطهر او را به کوفه برای عبید الله بن زیاد برد».^(۲)

سپس مولف به مسأله اسارت اهل بیت، حضور آنان در دربار عبید الله در کوفه، حضورشان در دربار یزید بن معاویه در دمشق^(۳)، قسمتی از خطبه امام سجاد علیه السلام در مسجد دمشق و بازگشتن اسرا به سوی مدینه اشاره می‌کند.^(۴) ابوالفرج در پایان مباحث مربوط به امام حسین علیه السلام به اشعار سلیمان بن قته در مورد شهادت آن حضرت علیه السلام می‌پردازد.^(۵)

به طور کلی می‌توان رویکرد ابوالفرج اصفهانی در نگارش تاریخ عاشورا را رویکردی تاریخی دانست.

۲- ۱- ۱۰ کامل الزیارات، جعفر ابن محمد ابن قولویه (م. ۳۶۷ هـ.ق)

شیخ أبو القاسم جعفر ابن محمد ابن جعفر ابن موسی ابن مسرور ابن قولویه قمی،

(۱) همان، ص ۱۸۲.

(۲) همان، ص ۱۸۶.

(۳) همان، ص ۱۸۸.

(۴) همان، ص ۱۹۱.

(۵) همان.

۱۲۰ رویکرد به رخدادهای عاشورا در دوره آل بویه

از برجسته‌ترین راویان شیعه در قرن چهارم هجری است. وی یکی از شاگردان محمدابن یعقوب کلینی و از بزرگترین مشایخ شیخ مفید به شمار می‌آید. ابن قولویه بخش عمده‌ای از کتاب کامل الزیارات را به مسائل مربوط به شهادت امام حسین علیه السلام اختصاص داده است.^(۱) مسائل مربوط به امام حسین علیه السلام از باب ۱۶ کتاب با عبارت: «ما نزل به جبرئیل علیه السلام فی الحسین بن علی أنه سیقتل» شروع می‌شود و تا باب ۹۸ کتاب با عبارت: «أقل ما یزار فیہ الحسین علیه السلام وأكثر ما یجوز تأخیر زیارته للغنی والفقیر» به پایان می‌رسد.^(۲)

باب ۱۶ به روایات مسند به خبر دادن جبرئیل از شهادت امام حسین علیه السلام اختصاص دارد:

«از عبدالملک بن اعین نقل شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمودند: رسول خدا در خانه‌ام سلمه بودند و جبرئیل در محضر آن حضرت حضور داشت. پس حضرت حسین علیه السلام داخل شد، جبرئیل عرض کرد: امت شما فرزندان حسین را خواهند کشت، آیا از خاک زمینی که او را روی آن می‌کشند به شما مقداری را نشان بدهم؟ رسول خدا فرمود: بلی. پس جبرئیل دستش را دراز نمود و مستی از آن خاک را برداشت و به رسول خدا نشان داد».^(۳)

(۱) ابن قولویه، جعفر ابن محمد، کامل الزیارات، انتشارات صدق، چ اول، تهران، ۱۳۷۵ باب ۱۶ تا ۹۸، ص ۵۵ تا ۲۹۸.

(۲) همان، باب ۱۶، ص ۲۹۸.

(۳) همان، ص ۵۵، (عن عبد الملك بن أعین، سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: إن رسول الله صلی الله علیه و آله كان في بيت أم سلمة وعنده جبرئيل، فدخل عليه الحسين علیه السلام فقال له جبرئيل: إن أمتك تقتل ابنك هذا، ألا أريك من تربة الأرض التي فيها؟ فقال رسول الله صلی الله علیه و آله نعم. فأهوى جبرئيل بيده وقبض قبضة منها فأراها النبي صلی الله علیه و آله).

باب ۱۸ در رابطه با آیات و تفاسیری از ناحیه ائمه علیهم السلام است که در مورد امام حسین علیه السلام و مسأله شهادت آن حضرت می باشد:

«از ابن ابی عمیر از برخی رجالش از امام صادق علیه السلام در ذیل فرموده خداوند: «وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ» فرمودند: این آیه در شأن حسین بن علی علیه السلام نازل شده».^(۱)

اما مسائل پس از شهادت امام حسین علیه السلام از جمله مسائل غیر عادی مانند ظاهر شدن خون از زیر سنگ در باب ۲۴ پرداخته شده است: «از زهری نقل شده که گفت: هنگامی که حسین بن علی علیه السلام شهید شد در بیت المقدس ریگی باقی نماند مگر زیر آن خون تازه بود».^(۲)

باران خون باریدن، سرخ شدن دیوارها و غیره:

«از ابی نصر از قول شخصی از اهل بیت المقدس نقل شده که وی گفت: به خدا قسم ما اهل بیت المقدس و حوالی آن به عصری که حسین بن علی علیه السلام در آن شهید شدند آگاه و مطلع هستیم. به او گفتم: چه طور؟ گفت: هیچ ریگ و کلوخ و سنگی را برنداشتیم مگر زیر آن خون تازه ای دیدیم که می جوشید، دیوارها قرمز گشت، همچون خون بسیار سرخ، باران تا سه روز به صورت خون تازه می بارید».^(۳)

(۱) همان، باب ۱۸، ص ۶۳، (عن ابن ابی عمیر عن بعض رجاله عن أبي عبد الله عليه السلام في قول الله عز وجل: ﴿وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾، قال نزل في الحسين بن علي عليه السلام).

(۲) همان، باب ۲۴، ص ۷۷، (عن الزهري: قال لما قتل الحسين عليه السلام لم يبق في بيت المقدس حصاة إلا وجد تحتها دم عبيط).

(۳) همان، (عن أبي نصر عن رجل من أهل بيت المقدس أنه قال: والله لقد عرفنا أهل بيت المقدس ونواحيها عشية قتل الحسين بن علي عليه السلام. قلت وكيف ذاك قال: ما رفعنا حجراً ولا مدرأً ولا صخراً إلا و رأينا تحتها دماً عبيطاً يغلي واحمرت الحيطان كالعلق ومطرت ثلاثة أيام دماً عبيطاً).

مؤلف در ادامه به عذاب الهی قاتل امام حسین علیه السلام در قیامت اشاره می‌کند اما از قاتل آن حضرت نامی نمی‌برد: «از حضرت ابی جعفر علیه السلام نقل شده که آن جناب فرمودند: پیامبر فرمود: در جهنم جایگاهی است که احدی از مردم استحقاق آن را نداشته مگر کشته‌شده حضرت حسین بن علی علیه السلام و یحیی بن زکریا».^(۱)

ابن قولویه در کتاب خود از انگیزه، علت و هدف قیام امام حسین علیه السلام سخنی به میان نمی‌آورد و بیشتر به ثواب زیارت و اعمالی که مربوط به زیارت آن حضرت است اشاره می‌کند. باتوجه به نکاتی که در مورد نگرش مولف به مسائل مربوط به امام حسین علیه السلام و شهادت آن حضرت ذکر شد، او به حادثه عاشورا با رویکردی کاملاً ماورای طبیعی نگاه می‌کند، به گونه‌ای که چنین رویکردی در نقل مسائل کاملاً مشهود است.

۲ - ۱ - ۱۱. الأُمالی أوالمجالس، ثقة المحدثین محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق (۳۸۱هـ-ق)

شیخ صدوق به عنوان یکی از فقهاء امامیه در سلسله بحث‌های روایی، به نقل روایات و احادیث مربوط به قیام و شهادت امام حسین علیه السلام و حوادث قبل و بعد از آن می‌پردازد. اگر چه کتاب امالی شیخ صدوق بیشتر کتاب روایی است، اما به مناسبت مجالسی که در ماه محرم ایشان تشکیل داده‌اند به ذکر احادیث و روایات در این زمینه پرداخته‌اند: (ابواب بیست و هفتم تا سی و یکم).^(۲) شیخ صدوق به جریان

(۱) همان، باب ۲۵، ص ۷۸، (عن ابی جعفر علیه السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إن فی النار لمنزلة لم یکن یستحقها أحد من الناس إلا قاتل الحسین بن علی و یحیی بن زکریا علیه السلام).

(۲) الصدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی ابن بابویه القمی، الأمالی، انتشارات کتابخانه اسلامی، چ چهارم، ۱۳۶۲ هـ.ش، ص ۱۲۶ تا ۱۶۸۵.

قیام و شهادت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا در مجلس سی ام اشاره می کند.^(۱)

شیخ جریان واقعه کربلا را با ذکر حدیثی از امام جعفر علیه السلام شروع می کند و به مسأله مرگ معاویه و اقدام یزید برای بیعت گرفتن از امام حسین علیه السلام و امتناع امام حسین علیه السلام از بیعت با یزید، با ذکر سخن امام حسین علیه السلام می پردازد: «از جدم رسول الله شنیدم که می فرمود: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است». ^(۲) او پس از آن به تشریح وقایع مربوط به سفر امام حسین علیه السلام و مسائل مربوط به روز عاشورا می پردازد. او از کینه توزی دشمنان نسبت به امام حسین علیه السلام سخن می گوید در حالی که مقام و منزلت امام را می دانستند گفتند: «همه آنچه گفتمی می دانیم. ولی ما دست از تو بر نمی داریم تا زمانی که مرگ را با حالت تشنگی دریابی».^(۳)

مولف در ادامه گزارش حادثه عاشورا به شهادت بعضی از اصحاب امام حسین علیه السلام می پردازد و از کسانی چون حرا بن یزید، حبیب ابن مظاهر و زهیر ابن قین بجلی نام می برد.^(۴)

سپس به جریان شهادت امام حسین علیه السلام پرداخته و قاتل آن حضرت را سنان بن انس ذکر می کند: «پس سنان بن انس ایادی ملعون فرود آمد و محاسن حسین علیه السلام را گرفت و با شمشیر به گلوی حضرت زد».^(۵) شیخ صدوق کسی که سر امام حسین علیه السلام را برای عبیدالله بن زیاد آورده سنان بن انس می داند: «و سنان بن انس

(۱) همان، ص ۱۵۱.

(۲) همان، ص ۱۵۲، (لقد سمعت جدي رسول الله يقول: إنّ الخلافة محرمة على ولد أبي سفیان).

(۳) همان، ص ۱۵۹، (قالوا قد علمنا ذلك كله ونحن غير تاركين حتى تذوق الموت عطشا).

(۴) همان، ص ۱۶۰.

(۵) همان، ص ۱۶۳، (فنزول سنان بن أنس الأيادی لعنه الله وأخذ بلحية الحسين عليه السلام وجعل يضرب بالسيف في حلقه).

ملعون آمد و سر حسین بن علی علیه السلام را برای عبیدالله بن زیاد آورد.^(۱) در ادامه مسائل مربوط به اسارت اهل‌بیت علیهم السلام بیان و به حضور اسیران در دربار یزید بن معاویه و به مسائلی که در آن محل اتفاق افتاده است اشاره می‌شود.^(۲)

شیخ صدوق در ضمن روایتی به مسأله حبس کردن زنان و فرزندان امام حسین علیه السلام توسط یزید و ایجاد شرایط سخت نسبت به آنها اشاره می‌کند و می‌گوید:

«حرث بن کعب از فاطمه بنت الحسین علیه السلام نقل می‌کند که: پس از آن یزید ملعون امر کرد که زنان و علی بن الحسین علیه السلام را در زندانی که نه آنها را از سرما و نه از گرما حفظ می‌کرد زندانی کنند، به حدی که صورت‌هایشان دگرگون شد.»^(۳)

او ضمن بیان روایاتی از پیشگویی‌هایی که در مورد شهادت امام حسین علیه السلام توسط بعضی افراد شده است این گونه سخن می‌گوید:

«از مکیه منقول است شنیدم از میثم تمار که می‌گفت: به خدا قسم این امت فرزند دختر پیامبرشان را ده روز گذشته از ماه محرم خواهند کشت و دشمنان خدا این روز را روز برکت خواهند دانست. و این اتفاق واقع خواهد شد چرا که مسبوق در علم خداست.»^(۴)

(۱) همان، ص ۱۶۳، (وَأَقْبَلَ سَنَانٌ لَعْنَهُ اللَّهُ حَتَّى أَدْخَلَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى عَبِيدِ اللَّهِ بْنِ زِيَادٍ).

(۲) همان، ص ۱۶۷.

(۳) همان، ص ۱۶۸، (عَنِ الْحَرِثِ بْنِ كَعْبٍ عَنْ فَاطِمَةَ بِنْتِ الْحُسَيْنِ عليه السلام: ثُمَّ إِنَّ يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ أَمَرَ بِنِسَاءِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فَجَبَسَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام فِي مَحْبَسٍ لَا يَكْنَهُمْ مِنْ حَرٍّ وَلَا قَرٍّ حَتَّى تَقْشَرَتْ وَجُوهُهُمْ).

(۴) همان، ص ۱۲۷، (عَنْ جَبَلَةَ الْمَكِّيَّةِ، قَالَتْ: سَمِعْتُ مِثْمَ التَّمَارِ يَقُولُ: وَاللَّهِ لَتَقْتُلَنَّ هَذِهِ الْأُمَّةَ ابْنَ نَبِيِّهَا فِي الْمَحْرَمِ لِعَشْرِ مُضَيَّنٍّ مِنْهُ وَلِيَتَّخِذَنَّ أَعْدَاءُ اللَّهِ ذَلِكَ الْيَوْمَ بَرَكَةً وَإِنْ ذَلِكَ لَكَائِنٌ قَدْ سَبَقَ فِي عِلْمِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ).

مؤلف با نقل روایتی از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام به بعضی از مسائل غیرعادی پس از شهادت امام حسین علیه السلام خبر می‌دهد: «هیچ ریگ و کلوخ و سنگی از روی زمین برداشته نمی‌شد مگر آن که زیر آن خون تازه‌ای دیده می‌شد و مردم خورشید را بر دیوارها سرخ می‌دیدند».^(۱)

در نقل مسائل مربوط به حادثه عاشورا می‌توان رویکرد ثقة‌المحدثین شیخ صدوق را رویکردی تاریخی کلامی دانست که به مسائل تاریخی مذکور با دیدی کلامی نگاه می‌کند.

۲- ۱- ۱۲. تجارب الأئم، أبو علی مسکویه رازی (۴۲۱هـ.ق)

ابوعلی مسکویه رازی از جمله مورخینی است که به جریان شهادت امام حسین علیه السلام در کتاب تجارب الأئم اشاره می‌کند. ابن مسکویه به جریان شهادت امام حسین علیه السلام در ایام خلافت یزید بن معاویه اشاره می‌کند و حوادث مربوط به آن را با عبارت: «ایام یزید بن معاویه وما جرى فيها من الأحداث التي يليق ذكرها بهذا الكتاب» شروع می‌کند.^(۲)

ابن مسکویه در ادامه گزارش به جریان حرکت امام حسین علیه السلام به سوی عراق و دعوت مردم از آن حضرت برای رفتن به عراق می‌پردازد و متن نامه بعضی از اهل کوفه به امام حسین علیه السلام را ذکر می‌کند:

«بسم الله الرحمن الرحيم. به حسين بن علي از طرف شيعيان مؤمنش. اما بعد

(۱) همان، ص ۱۶۸، (عن فاطمة بنت الحسين علیه السلام قولها: ولم يرفع بيت المقدس... عن وجه الأرض إلا وجد تحته دم عبيط، وأبصر الناس الشمس على الحيطان حمراء).

(۲) مسکویه الرازی، ابوعلی (م ۴۲۱)، تجارب الأئم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ط (۲)، ۱۳۷۹ ش. جلد ۲، ص ۳۸.

پس شتاب کن. به درستی که مردم منتظرت هستند. به غیر از تو نظرشان به کس دیگری نیست. پس بشتاب و عجله کن».^(۱)

مؤلف در ادامه به فرستادن مسلم بن عقیل توسط امام حسین علیه السلام به سوی کوفه اشاره می‌نماید:

«و مسلم بن عقیل بن ابی طالب را به سوی آنان فرستاد و به او فرمود: احوال مردم را جستجو کن و دقت کن در آنچه نوشته‌اند، پس اگر صحیح بود و رؤسا و تابعین‌شان بر آن اجتماع دارند و کسانی هستند که به آنها اطمینان هست، به سوی آنها خارج خواهیم شد».^(۲)

سپس ماجرای شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه را بیان نموده و نحوه کشته شدن آنها را ذکر می‌کند^(۳)، بعد از این ابوعلی مسکویه به حوادث و اتفاقاتی که در مسیر حرکت امام حسین علیه السلام رخ داده است، از جمله ملاقات سپاه آن حضرت با سپاه حر اشاره می‌کند.^(۴) مؤلف به گزارش حوادث روز عاشورا با عنوان یوم عاشورا می‌پردازد.^(۵) از جمله توبه و بازگشت حر بن یزید ریاحی.^(۶) او به مقاتله اصحاب امام حسین علیه السلام و سپاه عمر بن سعد اشاره می‌کند

(۱) همان، ج ۲، ص ۴، (بسم الله الرحمن الرحيم للحسين بن علي من شيعته المؤمنين. أما بعد فحيّ هلا، فإن الناس ينتظرونك، لا رأي لهم غيرك، فالعجل، ثم العجل والسلام).

(۲) همان، ص ۴۰، (وأنفذ مسلم بن عقیل بن أبي طالب إليهم وقال له: اذهب فاعرف أحوال الناس وانظر ما كتبوا به، فإن كان صحيحاً قد اجتمع عليه رؤسائهم وهم وتابعهم ممن يوثق به، خر جناً إليهم).

(۳) همان، ص ۵۴.

(۴) همان، ص ۶۱.

(۵) همان، ص ۷۶.

(۶) همان، ص ۷۷.

و شهادت یاران امام حسین علیه السلام را یکی پس از دیگری نقل می کند:

«و اصحابش پیش روی او کشته می شدند، بر حسین سلام می فرستادند و با او وداع می کردند، سپس جنگ می کردند تا کشته می شدند».^(۱)

مؤلف اولین شهید آل ابی طالب را فرزند بزرگ امام حسین علیه السلام علی اکبر علیه السلام می داند: «پس اول شهید از فرزندان ابی طالب علی اکبر فرزند حسین بن علی علیه السلام بود».^(۲) همچنین به عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام اشاره می کند و می گوید: «و برای او قدرتی نماند و تشنگی او را بی تاب کرد. بنا بر این به آب نزدیک شد تا بنوشد. حصین بن تمیم او را با تیر زد و تیر به دهان او اصابت کرد».^(۳) او قاتل امام حسین علیه السلام را سنان بن انس نخعی می داند.^(۴)

ابو علی مسکویه شهادت کربلا را هفتاد و دو نفر شمرده و به شهادت آنها اشاره می نماید: «از اصحاب حسین علیه السلام هفتاد و دو نفر کشته شدند».^(۵)

مؤلف در ادامه غارت و چپاول خیمه گاه امام حسین علیه السلام و اسارت اهل بیت علیه السلام را بیان می نماید.^(۶) او به گفتگویی که بین امام سجاد علیه السلام و ابن زیاد صورت گرفته است اشاره نموده^(۷) و به صورت گذرا و مختصر به وقایع دربار

(۱) همان، ص ۷۸ (و جعل أصحابه يقتلون بين يديه ويسلمون على الحسين، ويودعون، ثم يقتلون حتى يقتلوا).

(۲) همان، (فكان أول من قتل من بني أبي طالب، علي الأكبر بن الحسين بن علي).

(۳) همان، ص ۷۹، (ولم يبق له قوة وجهده العطش. فدنا إلى الماء ليشربه فرماه حصين بن تميم بسهم، فوقع في فمه).

(۴) همان، ص ۸۱.

(۵) همان، ص ۸۱. (وقتل من أصحاب الحسين عليه السلام اثنان وسبعون رجلاً).

(۶) همان.

(۷) همان، ص ۸۲.

یزید می‌پردازد.

رویکرد مؤلف کتاب تجارب الامم به حادثه عاشورا را می‌توان رویکردی کاملاً تاریخی دانست. در گزارش ابوعلی مسکویه صحبت از عطش و تشنگی امام حسین علیه السلام وجود دارد و به مسأله شهادت یاران امام حسین علیه السلام با آمار و ارقام اشاره می‌شود.

۲ - ۱ - ۱۳. الارشاد فی معرفه حجج الله، الشیخ المفید (م. ۴۱۳.ق)

شیخ مفید در باب سوم ارشاد به مسائل مربوط به امام حسین علیه السلام می‌پردازد و پس از ذکر زمان تولد و روایات مربوطه مسأله اثبات امامت و ولایت آن حضرت را بررسی می‌کند. شیخ امامت آن حضرت را از اصول مسلم و ثابت شده می‌داند و پیروی از آن حضرت را بر همه لازم و واجب می‌داند و می‌گوید: «امامت امام حسین علیه السلام پس از وفات برادرش امام حسن علیه السلام بدانچه گفته شد ثابت است، و پیروی از او بر همگان لازم خواهد بود اگر چه مردم را به واسطه تقیه به امامت خویش نخواند».^(۱)

از این جهت شیخ مفید در ابتدا با پیش فرض قرار دادن مسأله امامت و وجوب اطاعت از امام که از آموزه‌های کلام شیعی است، به نقل حوادث مربوط به جریان واقعه و حادثه روز عاشورا می‌پردازد و مسائل را از این منظر مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد.

مؤلف در مسأله شروع قیام امام علیه السلام و آغاز دعوت امام حسین علیه السلام، دعوت

(۱) مفید، محمدابن محمدابن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه: سید هاشم رسولی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ چهارم ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۳۸.

آن حضرت را تابع شرائط زمانی می‌داند و مانند هر فرد سیاستمدار که با نگاه به شرائط زمانی و مکانی دعوتی و حرکتی را شروع می‌کند، شروع قیام و دعوت امام حسین علیه السلام را در این راستا می‌داند.

«چون معاویه بمرد و دوران صلحی که حسین را از اظهار دعوت و خواندن مردم به سوی خود جلوگیری می‌کرد سپری شد تا آنجا که امکان داشت امر امامت خویش را آشکار می‌ساخت، و در هر فرصتی که پیش می‌آمد برای آنان که دانای به حق او نبودند پرده بر می‌داشت، تا این که در ظاهر برای او یاورانی گردآمدند، پس آن حضرت مردم را به جهاد دعوت کرد و برای جنگ دامن به کمر زد و با فرزندان و خانواده‌اش از حرم خدا و حرم رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی عراق رهسپار شد تا به کمک شیعیانش که او را دعوت کرده بودند با دشمن بی‌جنگد».^(۱)

سپس ماجرای صحبت و نصیحت محمد بن حنفیه با امام حسین علیه السلام را نقل نموده و از سفارش او به امام حسین علیه السلام مبنی بر دور شدن از شهرها به واسطه احتمال درگیری با دشمنان و مخالفان سخن می‌راند: «من بر تو بیمناك و ترسانم از این که به شهری از این شهرها درآیی و مردم درباره تو دو دسته شوند گروهی به سود تو و گروهی به زیان تو باشند و آنها به جنگ با یکدیگر اقدام کنند. در آن هنگام تو کسی باشی که هدف اولین نیزه‌ها قرارگیری و آن هنگام است که بهترین همه امت از نظر خود و پدر و مادر از همه آنان ضایع‌تر و خاندانش از همگان خوارتر گردد»^(۲)، از جواب امام حسین علیه السلام نیز چنین بر می‌آید که آن حضرت از درگیری و

(۱) همان، ج ۲، ص ۳۹.

(۲) همان.

۱۳۰ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

خونریزی اختیاری پرهیز داشتند که در جواب محمد حنفیه فرمودند: «ای برادر: پس کجا بروم»^(۱)، و محمد بن حنفیه هم پیشنهاد می‌دهند: «به مکه برو پس اگر در آن جا آسوده خاطر بودی و خانه اطمینان بخشی برای تو بود که همان باش و اگر نتوانستی در آنجا بمانی به ریگزارها. و قله‌های کوه پناه می‌بری»^(۲).

مؤلف در ادامه به اصل واقعه عاشورا می‌پردازد و مجدداً از تلاش امام برای جلوگیری و پرهیز از جنگ و خونریزی صحبت به میان می‌آورد.

«چون حسین علیه السلام فرود آمدن لشکرها را با عمر بن سعد به نینوا دید و یاری دادن ایشان را برای جنگیدن با خود مشاهده فرمود، کسی به نزد عمر بن سعد فرستاد که من می‌خواهم تو را دیدار و با تو ملاقات کنم. پس شبانه یکدیگر را دیدار کرده و در پنهانی زمان درازی با هم گفتگو کردند»^(۳).

در نقل او آمادگی امام حسین علیه السلام برای شهادت و تن سپردن به مرگ پس از آن بود که تمام راههای مسالمت‌آمیز از طرف دشمن بسته شد و امام حسین علیه السلام کلام رسول‌الله در مورد شهادتش را نقل می‌فرماید:

«پس لشکر سوار شده هنگام غروب به نزد حسین علیه السلام و یارانش یورش بردند در آن هنگام حسین علیه السلام جلوی خیمه خود نشسته بود و بر شمشیر خود تکیه زده و سر به زانو نهاده خواب رفته بود، خواهر آواز خروش شنید و به نزدیک برادر آمده گفت: برادر آیا این هیاهو و آواز خروش را نشنوی که نزدیک شده است؟ حسین علیه السلام سر برداشت و فرمود: همانا من رسول‌خدا صلی الله علیه و آله را اکنون در

(۱) همان، ص ۴۶.

(۲) همان.

(۳) همان، ص ۱۲۸.

خواب دیدم که به من فرمود: تو به نزد ما خواهی آمد، پس خواهرش (که این حرف را شنید) مشت به صورت زده فریاد کرد: وای حسین علیه السلام به او فرمود: خواهرم وای بر تونیست، آرام و خموش باش خدایت رحمت کند».^(۱)

در تشریح واقعه کربلا عادی و طبیعی بودن صورت جنگ را ترسیم می‌کند، از کشته‌های دو سپاه سخن می‌راند و کم شدن سپاه امام را پس از هر حمله از نبرد به خوبی نشان می‌دهد: «هر چند نفر از یاران حسین علیه السلام کشته می‌شدند چون اندک بودند آشکار بود ولی از لشکر عمر بن سعد هر چه کشته می‌شود چون بسیار بودند آشکار نبود، و جنگ سخت شد و یاران آن حضرت در میان لشکر فرو رفتند و کشته و مجروح در میان ایشان بسیار شد».^(۲) او شهادت یاران امام حسین علیه السلام و جنگ تن به تن آنها با دشمن را یاد آور می‌شود و نام قاتل بعضی از آنها را ذکر می‌کند.^(۳) شیخ مفید در ادامه به شهادت امام حسین علیه السلام اشاره نموده و چگونگی شهادت حضرت را ترسیم می‌کند:

«پس آن فرومایگان از هر سو به آن حضرت حمله‌ور شدند. زرع بن شریک ضربتی بر شانه چپ آن بزرگوار زده آن را جدا کرد، دیگری ضربتی به گردنش زده حضرت به رو در افتاد سنان بن انس نیزه به او زد و او را به خاک افکند، خولی بن یزید پیش دوید از اسب به زیر آمد که سر آن بزرگوار را جدا کند، لرزه بر اندامش افتاد، شمر گفت: خدا بازویت را جدا کند چرا می‌لرزی؟ و خود آن سنگ دل پیاده شد سر حضرت را برید».^(۴)

(۱) همان، ص ۱۳۲.

(۲) همان، ص ۱۵۶.

(۳) همان، ص ۱۶۲.

(۴) همان، ص ۱۶۸.

در ارشاد سخن از اتفاق خارق العاده و غیر معمولی مشاهده نمی‌شود و حوادث غیر طبیعی مانند بارش باران خون، زمین لرزه و... به وقوع نمی‌پیوندد و حادثه اگر چه دلخراش و دردناک بوده و غیر انسانی انجام می‌شود اما به صورت معمولی و عادی گزارش می‌شود.^(۱)

شیخ مفید در ادامه از مجلس ابن زیاد و یزید ابن معاویه گزارش می‌دهد و از حضور اسیران اهل بیت علیهم‌السلام نیز یاد می‌کند و در این مجالس نیز اتفاق غیر معمولی ذکر نمی‌شود.^(۲)

مؤلف فقط به يك حادثه پس از شهادت که به صورت غیر عادی اتفاق افتاده است اشاره می‌کند و می‌گوید «شبی که عمر بن سعد در آن روز، جریان کشته شدن حسین بن علی علیه‌السلام را در منبر گفت فرا رسید، مردم مدینه در دل شب از گوینده‌ای که آوازش شنیده می‌شد و خودش دیده نمی‌شد شنیدند که می‌گوید:

(ای کسانی که از روی نادانی حسین را کشتید، مژده گیرید به عذاب و شکنجه، همه اهل آسمان بر شما نفرین کنند از پیغمبران و دیگر مردمان هر آینه شما لعنت شدید به زبان سلیمان بن داوود و موسی و عیسی)^(۳)».

بخش دیگر کتاب ارشاد به ذکر فضائل امام حسین علیه‌السلام اختصاص دارد که در

(۱) همان.

(۲) همان، صص ۱۷۳ - ۱۷۹.

(۳) همان، ص ۱۸۶:

أبشروا بالعذاب والتنكيل	أيها القاتلون جهلاً حسيناً
من نبيٍّ وملاك وقيل	كل أهل السماء يدعوا عليكم
دوموسی وصاحب الإنجیل	قد لعنتم على لسان ابن داو

این ضمن دو روایت در مورد حوادث پس از شهادت امام حسین علیه السلام نقل می‌شود:

«یوسف بن عبدہ روایت کرده گفت: از محمد بن سیرین شنیدم که می‌گفت: این سرخی در آسمان دیده نشد مگر پس از کشته شدن حسین».^(۱)

هم چنین روایت امام باقر علیه السلام که فرمود:

«کشنده حضرت یحیی ابن زکریا زنا زاده بود و کشنده حسین ابن علی علیه السلام نیز زنازاده بود و آسمان سرخ نشد مگر برای آن دو».^(۲)

از چگونگی گزارش شیخ مفید و بررسی مسائل عنوان شده در نقل حوادث مربوط به رخداد عاشورا رویکرد تاریخی مؤلف به این حادثه کاملاً مشهود است و از آنجا که شیخ مفید یکی از متکلمین بزرگ شیعه می‌باشد و در ابتدای گزارش بر علم امامت و اثبات امامت امام علیه السلام تأکید می‌کند، گزارش ایشان را می‌توان متأثر از مسائل کلامی دانست و رویکرد ایشان به رخداد عاشورا را می‌توان رویکردی تاریخی - کلامی به حساب آورد؛ یعنی رویکردی تاریخی با آمیزه‌های کلامی.

۲- ۱- ۱۴. دلائل الإمامة، محمدابن جریر الطبری (قرن چهارم هجری)

ابوجعفر، محمدابن جریر ابن رستم طبری آملی مازندرانی، از فقهای مطرح قرن چهارم هجری و از معاصرین شیخ طوسی و نجاشی است. او در خانواده‌ای علاقه‌مند به اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله در شهر آمل مازندران به دنیا آمد. محمدابن جریر صاحب تألیفات فراوانی است که از جمله آن کتاب دلائل الامامه

(۱) همان، ص ۱۹۵.

(۲) همان.

۱۳۴ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه

می‌باشد. دلائل الامامه از منابع روایتی معتبر شیعه است و مورد توجه علما و فقهای شیعه قرار گرفته به طوری که در بسیاری از مجموعه‌های روایی از آن نقل شده و به آن استناد کرده‌اند.

محمد بن جریر طبری در ادامه مباحث مربوط به معرفی اهل بیت علیهم‌السلام به موضوعات مربوط به امام حسین علیه‌السلام می‌پردازد و اخبار مربوط به امام حسین علیه‌السلام و حادثه عاشورا را با عبارت «معرفة ولادة أبي عبدالله الحسين بن علي عليه‌السلام»^(۱) شروع می‌کند و نزدیک به ۱۰ صفحه از کتاب را به اخبار امام حسین علیه‌السلام اختصاص می‌دهد.

او ابتدا تاریخ ولادت آن حضرت را متذکر شده و بر خلاف نظر مشهور ولادت را در ماه جمادی الاول سال سوم هجرت می‌داند:

«حسین روز سه شنبه، پنجم جمادی الاول سال سوم هجرت در مدینه به دنیا آمد.»^(۲)

عمر امام حسین علیه‌السلام را پنجاه و هفت سال می‌داند و تاریخ شهادت امام حسین علیه‌السلام را روز عاشورا (دوشنبه) سال شصت هجری عنوان می‌کند:

«و به کرامت خداوند نائل شد در حالی که عمرش پنجاه و هفت سال کامل بود در روز دهم محرم سال شصتم هجرت که روز دوشنبه بود.»^(۳)

محمد بن جریر شهادت کربلا را هفتاد و دو نفر می‌داند که سی و دو نفر از آنها

(۱) الطبري، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، دار الذخائر للطبوعات، قم، بی تا، ص ۷۱.

(۲) همان، ص ۷۱. (ولد الحسين بالمدينة يوم الثلاثاء لخمس خلون من جمادی الأولى سنة ثلاث من الهجرة).

(۳) همان. (وصار إلى كرامة الله عز وجل و قد كمل عمره سبعا وخمسين سنة في عام الستين من الهجرة في المحرم يوم عاشوراء وهو يوم الاثنين).

سواره و چهل نفر پیاده بودند^(۱)، در ادامه از نزول چهار هزار فرشته بر امام حسین علیه السلام در روز عاشورا خبر می‌دهد و می‌گوید این چهار هزار فرشته همان فرشتگانی بودند که بر پیامبر صلی الله علیه و آله در روز بدر هبوط کرده بودند. اما امام حسین علیه السلام بین یاری آنها و ملاقات رسول الله صلی الله علیه و آله، ملاقات پیامبر و شهادت را انتخاب کرد:

«خداوند تبارک و تعالی چهار هزار ملک به سوی او فرستاد و آنها همان ملائکه‌ای هستند که در روز بدر بر رسول الله نازل شدند. پس امام حسین خیر شد بین پیروزی و دیدار رسول خدا و او ملاقات رسول خدا را برگزید»^(۲).

مؤلف به مسائل بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اشاره می‌کند و از پیدا شدن خون تازه در زیر سنگ‌ها در روز عاشورا خبر می‌دهد:

«در آن روز هیچ سنگی برداشته نشد مگر این که زیر آن خون تازه یافت شد»^(۳). او هم چنین از بارش باران خون در روز شهادت امام حسین علیه السلام خبر می‌دهد «ویزید بن ابی زیاد گفت: زمان شهادت حسین علیه السلام من چهارده ساله بودم پس از آسمان خون بارید بر سر مردم خون نمایان شد و هر ظرفی پر از خون شد»^(۴). سپس او از پیشگویی‌ها و اخباری که از تولد و چگونگی شهادت امام حسین علیه السلام از پیامبر و حتی از خود امام حسین علیه السلام صادر شده است خبر

(۱) همان، ص ۷۲. (ومعهم اثنان و ثلاثون فارساً و أربعون راجلاً).

(۲) همان. (إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَهْبَطَ إِلَيْهِ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مَلَكٍ وَهُمْ الَّذِينَ هَبَطُوا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ يَوْمَ بَدْرٍ، وَخَيْرٌ بَيْنَ النَّصْرِ وَبَيْنَ لِقَاءِ رَسُولِ اللَّهِ فَاخْتَارَ لِقَاءَ رَسُولِ اللَّهِ).

(۳) همان.

(۴) همان، (قال يزيد بن أبي زياد كنت ابن أربع عشرة سنة حين قتل الحسين ففطرت السماء دماً و صار على رؤوس الناس الدم، وأصبح كل وعاء ملأ دماً).

۱۳۶ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

می‌دهد. او از قول ام سلمه نقل می‌کند که چگونه پیامبر ﷺ از شهادت امام حسین ﷺ از قبل خبر می‌دهد و هم چنین خبر امام حسین ﷺ خطاب به زهیر ابن قین از شهادت و جدا شدن سر از بدنش: «حسین ﷺ فرمود: ای زهیر بدان که اینجا محل شهادت من است و زحر بن قیس برمی‌دارد این را و اشاره به سرش می‌کند. از بدن من و بریزید وارد می‌شود به امید جایزه، اما یزید هیچ چیز به او نمی‌دهد».^(۱) محمدابن جریر با نقل احادیثی در مورد فضائل امام حسین ﷺ این بخش از کتاب را به پایان می‌رساند.

در گزارش مؤلف از حادثه عاشورا که به صورت مختصر می‌باشد صحبت از مسائل پس از شهادت و چگونگی شهادت امام حسین ﷺ، خبر از تشنگی و اسارت اهل‌بیت ﷺ وجود ندارد و در گزارش او از انگیزه، علل و عوامل و اهداف امام حسین ﷺ در مورد قیام ایشان صحبتی به میان نیامده است و بیشتر سعی شده تا شخصیت امام حسین ﷺ و فضائل شخصیتی آن حضرت معرفی شود. لذا رویکرد مؤلف به حادثه عاشورا می‌تواند رویکردی کلامی با آمیزه‌هایی از مسائل ماورایی باشد.

۲- ۱- ۱۵. تاریخ قم، حسن‌ابن محمد قمی (تألیف در سال ۳۷۸ هـ.ق)

تاریخ قم از تالیفات حسن‌ابن محمدابن حسن قمی از علماء قرن چهارم هجری است که آن را در سال ۳۷۸ قمری به تشوق صاحب‌ابن عباد إسماعیل کافی الکفاه در عصر فخرالدوله دیلمی به عربی تألیف نموده است. تاریخ قم در

(۱) همان، ص ۷۴. (قال الحسين ﷺ يا زهير اعلم ان هاهنا مشهدي ويحمل هذا - و أشار الى رأسه - من جسدي زحر بن قيس فيدخل به علي يزید يرجو نواله فلا يعطيه شيئاً).

سال ۸۰۶ و ۸۰۵ هجری توسط حسن ابن علی ابن حسن ابن عبدالمملک قمی به فارسی ترجمه گردیده است.^(۱)

نویسنده در فصلی از باب سوم تحت عنوان «در ذکر موضع ولادت امیر المومنین علی وفاطمه دختر رسول خدا ﷺ» به مسأله ولادت و شهادت امام حسین ﷺ با عنوان «ذکر ولادت امام شهید مظلوم حسین بن علی ﷺ و اولاد و اعقاب او» می‌پردازد. او به صورت مختصر و گذرا به بعضی از مسائل مربوط به امام حسین ﷺ اشاره می‌کند. ایشان شهادت امام حسین ﷺ را روز دوشنبه دهم محرم سال شصت و یکم هجری می‌داند.^(۲) مؤلف علی اکبر ﷺ را امام سجاد می‌داند و می‌گوید «فرزندان او امام علی اکبر از ترائب و بطن شهر بانویه ابنة یزجرد بن شهریار بن شیرویه بن کسری برویز».^(۳) همچنین فرزند امام حسین ﷺ که در کربلا شهید شده است و مشهور به علی اکبر است را با نام علی اصغر می‌شناسد و می‌گوید «علی اصغر که به کربلا آمد از ترائب و بطن لیلی دختر ابی مره بن عروه بن مسعود بن معقب مالک است».^(۴) نویسنده در این قسمت هیچ اشاره‌ای به حوادث در روز عاشورا نمی‌کند و فقط به ذکر بعضی از فرزندان و اعقاب آن حضرت اشاره می‌کند و بیشتر به سلسله نسب فرزندان امام حسین ﷺ از جهت مادر تاکید دارد.

(۱) قمی، حسن ابن محمد ابن حسن، تاریخ قم، ترجمه حسن ابن علی ابن حسن عبدالمملک قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توسی ۱۳۶۱ شمسی، ص ۱۹۵.
(۲) همان، ص ۱۹۵.
(۳) همان.
(۴) همان، ص ۱۹۵.

۲- ۱- ۱۶. مقتل الحسين ابن علي ابن ابي طالب، الطبرانی (۲۶۰ - ۳۶۰هـ)

طبرانی یکی از علمای اهل سنت است که در مورد شهادت امام حسین علیه السلام کتابی را با عنوان مقتل الحسين نوشته است. طبرانی ابتدا به مسأله تولد، صفات، هیئت و شمایل امام حسین علیه السلام می‌پردازد و احادیثی را در این زمینه نقل می‌کند.^(۱) در حدیث سی و هشت به بعد به موضوع مرگ معاویه و جانشینی یزید و شهادت امام حسین علیه السلام اشاره می‌نماید: «معاویه در چهار شب گذشته از ماه رجب مرد و یزید دو سال جانشینش شد و در سال شصت و یکم حسین بن علی علیه السلام و اصحابش (رض) را ده شب گذشته از ماه محرم در روز عاشورا به شهادت رساند».^(۲)

طبرانی در حدیث (۴۱) عدم اطاعت امام حسین علیه السلام از بیعت و سرانجام شهادت ایشان را چنین نقل می‌کند: «حسین بن علی علیه السلام از بیعت امتناع کرد. پس با او مقاتله کردند و او و دو فرزند و اصحابش را در جایی به نام طف شهید کردند».^(۳)

سپس در بیان اسارت اهل بیت علیهم السلام به این نکته اشاره می‌کند که یزید برای این که سکینه دختر امام حسین علیه السلام با سر پدر و عموها و اقوامش مواجه نشود او را در

(۱) الطبرانی، ابوالقاسم سلیمان ابن احمد ابن ایوب ابن مطیر اللخمي الشامي، مقتل الحسين ابن علي ابن ابي طالب، حققه وعلّق عليه: محمد شجاع ضيف الله، الناشر: دار الأوراد للنشر والتوزيع، الكويت، الحرة، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲، ص ۲۳.

(۲) همان، ص ۳۸ (توفي معاوية في رجب لأربع ليال خلت منه واستخلف يزید ستين وفي سنة إحدى وستين قتل الحسين علیه السلام وأصحابه رضي الله عنهم لعشر ليال خلون من المحرم يوم عاشوراء).

(۳) همان، ص ۳۹. (أبى الحسين بن علي رضي الله عنها أن يستأنس فقاتلوه، فقتلوه وقتلوا ابنه وأصحابه الذين قاتلوا معه بمكان يقال له الطف).

پشت تخت خود قرار می‌دهد: «علی بن حسین و فاطمه بنت حسین و سکینه بنت حسین بسوی عید الله بن زیاد فرستاده شدند و علی در این زمان پسر بالغی بود. پس آنها را بسوی یزید بن معاویه فرستادند. یزید به سکینه فرمان داد تا در پشت تختش قرار بگیرد تا سر پدر و اقوامش را نبیند».^(۱)

او از پیشگویی‌هایی که در مورد شهادت امام حسین علیه السلام شده احادیثی را نقل می‌کند: «از ابن عباس منقول است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب نیمه روز دیدم ژولیده مو و غبار آلود، شیشه‌ای در دستش بود که در آن خون وجود داشت. پس گفتم: پدر و مادرم به فدایت ای رسول خدا این چیست؟ فرمود: خون حسین واصحابش، آن را جمع آوری کردم تا امروز. پس محاسبه کردم آن روز را و در یافتن روزی است که حسین در آن کشته شده است».^(۲)

از حدیث (۶۹) به بعد به مسائل گوناگون و غیرطبیعی و غیرعادی بعد از شهادت می‌پردازد: «از زهری منقول است که گفت: زمانی که حسین علیه السلام کشته در بیت المقدس هیچ سنگی برداشته نشد مگر این که در زیر آن خون تازه یافت شد».^(۳) مولف در حدیث دیگری خبر می‌دهد که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام آسمان مدتی مانند قطعه‌ای خون شده بود: «از علی بن مسهر منقول است که

(۱) همان. (انطلق بعلي بن الحسين وفاطمة بنت الحسين وسكينة بنت الحسين إلى عید الله بن زیاد وعلي يومئذ غلام قد بلغ، فبعث بهم إلى یزید بن معاوية فأمر سكينة فجعلها خلف سريره لئلا ترى رأس أبيها وذوی قراتها).

(۲) همان، ص ۴۹. (عن ابن عباس قال: رأيت رسول الله صلی الله علیه و آله فيما يرى النائم بنصف النهار أشعثاً أغبراً بیده قارورة فيها دم، فقلت: بأبي أنت وأمي يارسول الله ما هذا؟ فقال: دم الحسين وأصحابه لم أزل ألتقطه منذ اليوم. فأحصي ذلك اليوم فوجد قد قتل يومئذ).

(۳) همان، ص ۵۵. (عن الزهري قال: لما قتل الحسين بن علي رضي الله عنهم لم يرفع حجر ببیت المقدس إلا وجد تحته دم عبيط).

جده‌ام، ام حکیم گفت: حسین بن علی کشته شد و من در آن زمان کنیزی بودم پس درنگ کرد آسمان زمانی به صورت سرخ و غلیظ». ^(۱)

او در ضمن روایتی به حادثه برخورد کواکب با یکدیگر و هم چنین زردی نور خورشید بر روی دیوارها پس از شهادت امام حسین علیه السلام اشاره دارد: «از عیسی بن حارث کندی منقول است که گفت: زمانی که حسین علیه السلام کشته شد درنگ کردیم هفت روز، زمانی که نماز عصر را می خواندیم نگاه کردیم به خورشید بر اطراف دیوارها مانند چادرهای زرد رنگ بودند و نگاه کردیم به ستارگان که بعضی به بعض دیگر برخورد می کردند». ^(۲)

از مجموعه احادیثی که طبرانی ذکر می کند به این مسأله پی می بریم که ایشان با رویکردی ماوراطبیعی به مسأله عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام نگاه می کند و مسائل قبل از شهادت را به صورت گذرا بررسی نموده و سعی دارد که شخص یزید را به عنوان شخص مهربانی معرفی کند که حتی با دلسوزی نسبت با دختران امام حسین علیه السلام کاری می کند که آنها سر پدر و برادرشان را نبینند تا ناراحت و اذیت نشوند و با نقل صحبت های یزید چنین وانمود می کند که یزید راضی به کشتن امام حسین علیه السلام نبوده است و این عیدالله ابن زیاد بود که عجله کرد و حسین ابن علی علیه السلام را به شهادت رساند.

(۱) همان، ص ۵۶. (عن علي بن مسهر: حدثني جدتي أم حكيم قالت: قتل الحسين بن علي وأنا يومئذ جويرة فمكثت السماء أياماً مثل العلقة).

(۲) همان، ص ۵۷. (عن عیسی بن الحارث الکندی قال: لما قتل الحسين رضى الله عنه مكثنا سبعة أيام إذا صلينا العصر نظرنا إلى الشمس على أطراف الحيطان كأنها الملاحف المعصّرة و نظرنا إلى الكواكب يضرب بعضها بعضاً).

۲-۲. مرثیه‌سرایی در دوره آل‌بویه

هر فکر و فرهنگی که به زبان شعر درنیاید، در طول زمان ماندگار نخواهد بود. شعر از قدیمی‌ترین آفریده‌های روح بشری است که نه تنها برای بیان صرف پدیده‌ها، بلکه برای القای احساس و درك و تلقی به کار می‌رود.

شیعه در تاریخ مشحون از جنایت، تبعید و شکنجه کوشید آرمان عاشورا و فرهنگ کربلا را پاس بدارد و به انتشار اندیشه‌های ستیزنده با ظلم پردازد و با همه‌ی تنگناها و محرومیّت‌ها در آوارگی و غربت و تبعید، بذرخیزش و حرکت در جامعه بیافشاند.

شاعران با خلق آثار ماندگار پیرامون حادثه و پیام آن، جلوه‌های متجلی در کربلا را جاودانه ساختند. شاعران عاشورایی، احساس خویش را نسبت به آن حماسه در قالب شعر، بیان می‌نمایند و از این راه، بخشی از ادبیات غنی شیعه در زمان‌های مختلف شکل گرفته است.

در زبان عربی، از همان آغاز، پس از حادثه‌ی کربلا، آن واقعه‌ی عظیم به شعر راه یافت و بازماندگان شهدا از اهل بیت علیهم‌السلام به سرودن مرثیه پرداختند. سپس شاعران دیگر در سال‌ها و قرون متّمدی، همواره در ترسیم نهضت کربلا و بیان مصائب اهل بیت علیهم‌السلام از سلاح شعر مدد گرفتند و در این راه هر شاعری به فراخور زمان از سبک‌ها و روش‌های گوناگون بهره برده است. برخی در قالب سوزناک‌ترین مرثیه‌ها، عواطف را برانگیختند و به جنبه‌های عاطفی و روحی بیشتر تکیه کردند و برخی روش مقتل و واقعه‌نگاری و ثبت قضایا را برای شرح ماجرا در پیش گرفتند.

قرن چهارم به عصر شکوفایی شعر و ادب شهرت دارد و بهترین شاعران حسینی را در خود پرورانده است. چهره‌هایی مانند صنوبری، کشاجم، ابوفراس، شریف رضی، شریف مرتضی، مهیار دیلمی و...

۲-۲-۱. موضوعات مطرح شده در اشعار

الف) رثاء و نوحه سرایی

رثاء و نوحه سرایی هم چنان در صدر موضوعات و فنون شعر حسینی است و قصیده شریف رضی با طنین غم‌انگیز و تعبیرات دردآلود آن در صدر مرثیه‌های این دوران است.^(۱)

مرتبط ساختن حادثه‌ی عاشورا با حوادث پس از وفات پیامبر ﷺ و سلم در این دوران، تشکیل دولت‌های شیعی یا متمایل به تشیع موجب پدید آمدن آزادی نسبی در برخی سرزمین‌های عربی می‌گردد. این امر زمینه‌ی طرح بسیاری از مسائلی که جو حاکم مانع طرحشان بود، را فراهم می‌کند. به طور خاص، شاعرانی که در سایه‌ی چنین حکومت‌هایی می‌زیستند در ریشه‌یابی حادثه به حق غصب شده‌ی اهل بیت پس از وفات پیامبر اشاره می‌کنند. آنان به احتجاج حقانیت اهل بیت در مسأله‌ی خلافت می‌پردازند و ظلمی که به آنان در طول تاریخ رفته است را متذکر می‌شوند.^(۲) مانند اشعار ابن هانی اندلسی که ریشه همه فجایع را غصب خلافت علی علیه السلام و اولاد علی علیه السلام می‌داند و می‌گوید:

(۱) الشریف الرضی، دیوان الشریف الرضی، تحقیق: عبد الفتاح محمد الحلو، الدار العلمیة للطباعة والنشر، باریس، بی تا، ص ۳۱۱.

(۲) محمدزاده، مرضیه، دانشنامه شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳، ج ۱ ص ۱۲۷.

«بیشترین و بزرگ‌ترین ملامت‌ها که بر بنی‌امیه و اعمال قبیحشان می‌شود به کسانی بر می‌گردد که در آغاز حق فرزندان پیامبر را غصب نمودند - بنی‌امیه حقوق کسانی را غصب کردند که ستاره‌های پنهانی بودند که به سوی دشت نینوا حرکت می‌کردند - آنها چوب‌های زیرینی را افروختند که اگر آنها را نیفر وخته بودند آتش بعدی شعله‌ور نمی‌گشت - کسی را جانشین پیامبر خدا ﷺ کردند و او را مقدم داشتند که از قبیله‌ی «تیم» بود و لیاقت این کار را نداشت - آنان بر اساس چه حکمی از خدا چنین کاری را انجام دادند و کسی را مقدم نمودند که حقش مقدم شدن نبود - این در کجای دین وحی و مصطفی جا داشت که با افکندن شکاف بین آنان و علقمه، آنان را این گونه سیراب کنند، آنان تشنه به شهادت رسیدند، آنان در خلافت امری را محکم کردند که بعد از آن به عنوان لغزشی از آن یاد نمودند».^(۱)

ب) مشارکت بنی‌عباس در جرائم بنی‌امیه

تلاش شاعران عباسی برای تبرئه‌ی بنی‌عباس و اظهار هم‌دردی در قتل حسین علیه السلام به ثمر نرسید و با مقابله دوستانه اهل بیت رو به رو شد. در این دوره نیز، شاعرانی مانند «منصور ابن بسام البغدادی» بنی‌عباس را در گناه بنی‌امیه

(۱) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۷۶:

وَأُولَىٰ بِلُومٍ مِّنْ أُمِّيَّةٍ كُلِّهَا	وَأَنَّ جَلَّ أَنْزَرُ عَنْ مَّلامٍ وَلُومٍ
أَنَاسُ هُمُ الدَّاءُ الدَّفِينُ الَّذِي سَرَى	إِلَى رِمَمٍ بِالطَّفِ مِنْكُمْ وَأَعْظَمُ
هُمْ قَدْ حُوتُوا بِتِلْكَ الزَّنَادِ الَّتِي رَوَتْ	وَكُلُّهُمْ كَشَبِّ النَّارِ لَمْ تَتَضَرَّمْ
وَهُمْ رَشَحُوا تَيْمًا لِأَرثَ نَبِيِّهِمْ	وَمَا كَانَ تَيْمِيًّا إِلَيْهِ بِمُنْتَمٍ
عَلَىٰ أَيِّ حُكْمِ اللَّهِ إِذْ يَأْفِكُونَهُ	أَحَلَّ لَهُمْ تَقْدِيمُ غَيْرِ الْمُقَدَّمِ
وَفِي أَيِّ دِينِ الْوَحْيِ وَالْمِصْطَفَى	سَقُوا آلَهُ مَزُوجٍ صَابٍ بَعْلَقُمُ

شريك می‌دانند و معتقدند که اگرچه بنی‌عباس در واقعه‌ی کربلا حضور نداشتند اکنون برای جبران گذشته بر خراب کردن قبر حسین علیه‌السلام می‌پردازند! ^(۱)

ج) تحول در کیفیت خونخواهی شهدای کربلا

تغییر شکل مسأله‌ی خونخواهی امام حسین علیه‌السلام نسبت به دوره‌ی گذشته که عمده‌ی حملات متوجه‌ی بنی‌امیه بود و اشاراتی گذرا به حکومت عباسی داشت: الف) بخشی از سروده‌های این دوران نوک تیز حمله را متوجه بنی‌عباس می‌کند و شاعر، مصداق واقعی دشمنان امام حسین علیه‌السلام را در زمان حال جستجو می‌نماید و جرایم بنی‌عباس را کمتر از بنی‌امیه نمی‌بیند.

ب) گروهی دیگر، انتقام را به ظهور مهدی علیه‌السلام موکول می‌کنند و این امر را تنها در حیطه قدرت بی‌انتهای او می‌شمارد و از خونخواهان حسین علیه‌السلام انتظار ظهور را طلب می‌کند.

این امر در قرن اولیه بنا نهاده شد و پس از آن نیز شاعران جسته و گریخته از ظهور مهدی علیه‌السلام خبر داده، امید را در دل مظلومان و خوف را در وجود حاکمان ظالم پراکنده‌اند. چنانچه دعبل خزاعی در «تائیه» معروف خویش بذر این امید را کاشته بود در قرون بعدی نیز شاعران، انتقام حقیقی را در ظهور موعود، لحظه‌شمار می‌کنند. مانند ابوالحسن علی ابن حماد ابن عبیدالله ابن حماد عبیدی

(۱) شمس الدین، محمد مهدی، واقعة کربلاء فی الوجدان الشعبي، الناشر: المؤسسة الدولية للدراسات والنشر، ط (۲)، ۱۴۱۷هـ / ۱۹۹۴ م، بیروت - لبنان، ص ۱۶۶:

تالله إن كانت أمية قد أتت	قتل ابن بنت نبيها مظلوماً
فلقد أتاه بنو أبيه بمثله	هذا لعمر ك قبره مهودماً
أسفوا على ألا يكونوا شايعوا	في قتله فتبعوه رمياً

(م. قرن ۴) که انتقام حقیقی را در ظهور موعود، لحظه شماری می‌کند و می‌گوید:

«ای غائبی که در حضرت قدس حاضری و ای کسی که از جایی که ما نمی‌دانیم نظاره‌گر هستی - کی وعده‌ای را که داده‌ای محقق خواهد شد و با حضور تو زمان شکوفا می‌شود. خداوند رحمان حقیقتاً وعده‌اش را محقق خواهد کرد و محقق کردن وعده‌اش به این گونه خواهد بود - کی شمشیر پیروزی تو را خواهیم دید و ابن حمّاد شمشیر خود را کنار آن حضرت به انتقام خواهد کشید - و اکنون که دستش کوتاه است با لعن بنی‌امیه در اشعارش، آنان را به قتل می‌رساند»^(۱)

(ج) گروه سوم عظمت جنایت را به گونه‌ای می‌بینند که در دنیا قابل قصاص و انتقام نمی‌باشد، لذا جزای قیامت و انتقام الهی را جایگزین مبارزه و خونخواهی دنیوی می‌کنند.^(۲)

۲ - ۲ - ۲. شعرای مرثیه سرا

در ادامه این پژوهش به اشعار تعدادی از شعرای مرثیه‌سرای واقعه کربلا در

قرن ۴ و ۵ اشاره می‌شود:

(۱) همان، ص ۱۷۴ - ۱۷۵.

(۲) همان.

و یا ناظرأ من حیث ندري ولا ندري
وتأتي به الأوقات من زامر العصر
وتبلغه حتى نرى راية النصير
وتقتص من أعداء سادته الغر
سأقتلهم باللعن في محكم الشعر

فيا غائباً في حظيرة القدس حاضراً
متى ينجز الوعد قد وعدته
حقيق على الرحمان إنجاز وعده
لعل ابن حماد يُرد سيفه
فإن قصرت كفى بيومي فإنتي

۲-۲-۱. الجوهری

أبو الحسن علی ابن أحمد جرجانی معروف به «جوهری» (متوفی ۳۸۰ هـ. ق):
از شاعران مشهور شیعه و مناقب‌گو و مرثیه‌سرای اهل بیت علیهم‌السلام است. وی
وزنه‌ای در فضل و ادب و استوانه‌ای در لغت عرب و نقادی سخن‌پرداز بود. او از
عنفوان جوانی به شاعری پرداخت و طبع ذوق و ترسل او مورد توجه صاحب‌ابن
عباد قرار گرفت تا جایی که وی را ندیم خاص خود و از سلک شاعران دربارش
قرار داد و او را فرستاده ویژه خود ساخت.^(۱) از نامه‌ای که در تعریف او به وسیله
صاحب‌ابن عباد برای ابوالعباس ضبی نوشته شده، بر می‌آید که وی شاعری استاد
بوده است.^(۲) اگر چه دیوان شعرش در دست نیست و فقط منتخبی از قصاید
عربی او در منقبت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و مرثیه اباعبدالله الحسین علیه‌السلام موجود
می‌باشد. وی در سال ۳۷۷ هـ. ق بعد از دو مأموریت که از سوی صاحب‌به
نیشابور - نزد ناصرالدوله ابراهیم - و اصفهان نزد ابوالعباس ضبی رفت، به گرگان
بازگشت و در آن شهر زندگی را بدرود گفت.^(۳) مرگ او پیش از مرگ صاحب‌ابن
عباد به سال ۳۸۰ هـ. ق اتفاق افتاد.^(۴)

«ای ماتم‌زدگان عاشورا! این آه و ناله‌ای که سرکرده‌ام، در ماتم‌دین است. ای «آل

(۱) مقدم، محمدباقر، اثر آفرینان استرآباد و جرجان، به اهتمام موسسه فرهنگی میرداماد، نهاد
کتابخانه‌های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر، ناشر: تهران، نهاد کتابخانه‌های
عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۷۷.

(۲) همان.

(۳) همان.

(۴) الأمینی، عبد الحسین، الغدير في الكتاب والسنة والأدب، الناشر: مركز الغدير للدراسات
الاسلامية، قم، ط (۱)، ۱۴۱۶، ج ۴، صص ۸۲ و ۸۳.

یاسین» جامه ماتم به بر کنید. - در این روز گریبان دین چاک شد، چون دختران احمد را بسان کفار روم و چین به اسیری بردند. - امروز نوحه‌سرای این خاندان بر فراز تپه‌های کربلا، با صدای بلند می‌گفت: چه کسی است که از پدر کشته‌ی بی‌نوا تفقد کند؟ - امروز جگر مصطفی به خون نشست، خونی که اینک به سینه حوریان چون مشک دلاویز است.

- امروز ستاره افتخار «مضر» از پا در افتاده، خوار و ذلیل گشت. - امروز مشعل فروزان الهی خاموش شده و کشتی تقوی به گل نشست. - امروز رشته هدایت از هم گسیخت، و گرد خواری بر سیای اسلام پاشید. - امروز بارگاه قدس الهی فرو ریخت و عرصه آن پا مال ستوران گشت. - امروز فرزندان ابوسفیان آرزوی خود را دریافتند، از آتشی که در «بدر» و «صفین» افروختند. - امروز سبط مصطفی را خون دل در گلو گرفت و از پای در آمد.

- آب را به رویش بستند و به آتش درونش دامن زدند، نگون باد پرچم این خسارت زدگان.

- با زور و ستم زمام قدرت را به چنگ گرفتند. کاش از شربت آبی دریغ نمی‌کردند.

- تا آنجا رسوایی و ننگ به بار آوردند که راهب «قنسرین» گفت: «ای گمراهان و ای یاوران شیطان» - آیا به سر این شهید که بر نیزه استوار کرده‌اید، سخریه و توهین روا می‌دارید با این که همین سر مرا به دین خدا سفارش می‌کند. - وای بر شما، من به خداوند و رسول او ایمان آورده راه هدایت گرفتم، دوستی مرتضی‌آیین من است. - او را نگون به خاک افکندند و با شمشیر و کارد پاره پاره نمودند. - چه کینه‌ها که بر گرده اسب‌ها بار کردند و فرعون منش، به جان اسیران تاختند. - با غل

وزنجیر بر جهاز شترانشان بستند و با کعب نیزه بدنشان را خستند - شیرخوار فاطمه را از شیر باز گرفتند، و در عوض پستان، نیش مار به دهان نهادند - ای گروهی که شیطان پرچمدار شماست و گمراهی در دل شما جا گرفته - مرتضی و فرزندان را چه نسبت با معاویه و فاطمه را چه نسبت با هند جگرخوار و میسون مادر یزید؟ - خاندان رسول از دم شمشیر پراکنده شدند. برخی سر خود گرفته به صحرا گریختند و جمعی در زندان‌ها جای کرده‌اند. - ای دیده به انتظار متشین که با ابر صبحگاهان بیاری و یا با غمدیده دگری دمساز گردی - بپا خیز بر تربت کربلا و چون مروارید غلطان سرشک بیفشان، چندان که در قوه داری. - ای خاندان احمد زبان «جوهری» شمشیر است که عار و عیب را از ساحت شما می‌زداید»^(۱).

(۱) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۴؛ الخوارزمی، ابوالمؤید الموفق ابن احمد المکی، مقتل الحسین، تحقیق، العلامة الشیخ محمد السماوی، الناشر: أنوار الهدی، ط (۱)، ۱۴۱۸ ق. قم، ج ۲، ص ۱۵۴-۱۵۵:

عاشورنا ذا ألهفي على الدين	خذا حدادکم یا آل یاسین
اليوم شقق جيب الدين وانتهبت	بنات أحمد غصب الروم والصين
اليوم قام بأعلى الطّف نادبهم	يقول من ليتيم أو لمسكين
اليوم خرّت نجوم الفخر من مضر	على مناخر تذليل وتوهين
اليوم خضّب شيب المصطفى بدم	أمسى عبير نحور الخرد العين
اليوم أطفئ نور الله متقدماً	وجزّرت لُم التقوى على الطّين
اليوم هتك أبواب الهدى مزقاً	وبرقعت عزّة الإسلام بالهون
اليوم زعزع قدس من جوانبه	وطاح رضوى على أنف وعرين
اليوم شقوا على الزهراء كلتها	وساوروها بتكيب وتهوين
اليوم نال بنو حرب طوائلهم	مما صلوه بيدرئ ثم صفين
اليوم جدل سبط المصطفى شرقاً	من نفسه بنجيع غير مسنون

از اشاره‌هایی که جوهری در تبیین حادثه عاشورا به حوادث قبل از این واقعه دارد و علت پدید آمدن این حادثه عظیم را مسائل مربوط به غصب خلافت و جنگ‌های بدر و صفین که در زمان پیامبر ﷺ و امیر المؤمنین علیه السلام صورت گرفت می‌داند می‌توان رویکرد او را به حادثه عاشورا رویکردی تاریخی دانست. جوهری خاطر نشان می‌کند که: «امروز فرزندان أبو سفیان آرزوی خود را یافتند، از آتشی که در بدر و صفین افر و ختند».^(۱)

زادوا علیه بحبس الماء غُلَّتْه	فيا لرأي فريق فيه مغبون
نالوا أزمّة دنياهم بيغيهم	فليتهم سمحوا منها باعون
حتى أصات بقسّرين راهبها	يا فرقة الغيّ يا حزب الشياطين
أتهزؤون برأس بات منتصباً	على القنّاة بدين الله يوصيني
أمنت ويحكم بالله مهتدياً	وبالنبيّ وحب المرتضى ديني
فجدّلوه صريعاً فوق جبهته	وقسّموه بأطراف السكاكين
وأوقروا صهوات الخيل من إحنّ	على أسارهم فعل الفراعين
مصقّدين على أقتاب أرجلهم	محمولة بين مضروب ومطعون
أطفال فاطمة الزهراء قد فطموا	من الشدى بأنياب الثعابين
يا أمة وليّ الشيطان رايتها ومكّن	الغيّ منها كل تمكين
يا ابنيّ زياد وهند ترجوان غداً	روح الجنان بمقذوف وملعون
ما المرتضى وبنوه من معاوية	ولا الفواطم من هند وميسون
آل الرسول عباديد السيوف فمن	هام على وجهه خوفاً ومسجون
يا عين لا تدعى شيئاً لغادية	تهمي ولا تدعى دمعاً لمحزون
قومي على جدث بالطّف فانتفضى	بكل لؤلؤ دمع فيك مكنون
يا آل أحمد إنّ الجوهرى لكم	سيف يُقَطّع عنكم كل موضعون
(۱) ترجمه: اليوم نال بنو حرب طوائلهم ممّا صلوه ببدر ثمّ صفين	

۲-۲-۲-۲. ابن هانی اندلسی

ابوالقاسم ابوالحسن، محمدابن هانی ابن محمدابن سعدون اندلسی از اعقاب مهلب ابن ابی صفره، است.^(۱) ابن هانی شاعر بزرگ شیعی مغرب است و پدرش اهل یکی از دهات مهدیه در تونس^(۲) و مردی شاعر و اهل علم بود. او به اندلس منتقل شد.^(۳) او در شهر قرطبه یا اشبیلیه به سال ۳۲۰ یا ۳۲۶ هـ. ق متولد شد و کودکی و سنین تحصیل را در قرطبه گذراند.^(۴) آنگاه به اشبیلیه رفت و نزد حاکم آن شهر تقرب و محبوبیت بسیار یافت. اما به علت سخنان بی‌پروایش مردم او را ملحد خواندند و حاکم دوستانه او را بیرون کرد.^(۵) ابن هانی آنگاه به الجزایر و مصر سفر کرد و به درخواست المعز دین الله فاطمی به دربار او راه یافت و همراه او به سال ۳۶۱ هـ. ق که بنای شهر قاهره پایان یافت، به آن شهر رفت. آنگاه از خلیفه خواست که به اشبیلیه رود و زن و فرزندان خود را به قاهره بیاورد، که

(۱) مُهَلَّبُ ابْنِ أَبِي صُفْرَةَ (ابوسعید، المهلب ابن ابی صفره الأزدي) جنگجو و فرمانده نظامی آزدی بود که در دوره خلافت امویان، استاندار استان پارس بود. او پدر یزیدابن مهلب است مهلب در سالهای پایانی عمرش، و استاندار حجاج در خراسان بود و پس از مرگ او، پسرش، یزیدابن مهلب استاندار خراسان شد.

(۲) دانشنامه بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، صفحه ۱۸۹۷.

(۳) ابن خلکان البرمکی الإربلی، ابوالعباس شمس‌الدین أحمدابن محمدابن ابراهیم ابن ابی‌بکر (المتوفی: ۶۸۱ هـ). وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان، المحقق: احسان عباس، الناشر: دار صادر - بیروت، جلد ۴، ص ۴۲۱.

(۴) همان.

(۵) عبدالحی ابن أحمدابن محمدابن العمد العکری الحنبلی، ابوالفلاح (المتوفی: ۱۰۸۹ هـ) شذرات الذهب فی أخبار من ذهب حقه: محمود الأرناؤوط، خرج أحادیثه: عبدالقادر الأرناؤوط، الناشر: دار ابن کثیر، دمشق - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م، ج ۴ ص ۳۲۹.

مورد موافقت قرار گرفت.^(۱) لیکن در راه بازگشت از اشبیلیه در شهر «برقه» به علت نامعلومی در ۲۴ رجب سال ۳۶۲ هـ.ق در سن ۳۶ سالگی به قتل رسید.^(۲)

ترجمه اشعار ابن هانی اندلسی:^(۳)

«بیشترین و بزرگترین ملامت‌ها که بر بنی‌امیه و اعمال قبیح‌شان می‌شود به کسانی بر می‌گردد که در آغاز حق فرزندان پیامبر را غصب نمودند. - بنی‌امیه حقوق کسانی را غصب کردند که ستاره‌های پنهانی بودند که به سوی دشت نینوا حرکت می‌کردند. - آنها چوب‌های زیرینی را افروختند که اگر آنها را نیفروخته بودند آتش بعدی شعله‌ور نمی‌گشت. - کسی را جانشین پیامبر خدا ﷺ کردند که از قبیله «تیم» بود ولیاقت این کار را نداشت. - آنان بر اساس چه حکمی از خدا چنین کاری را انجام دادند و کسی را مقدم نمودند که حقش مقدم شدن نبود. - این در کجای دین وحی و مصطفی جا داشت که با افکندن شکاف بین آنان و علقمه آنان را این گونه سیراب کنند (آنان تشنه به شهادت رسیدند) - آنان در خلافت امری را محکم کردند که بعد از آن به عنوان لغزش از آن یاد نمودند. - علی علیه السلام اولین بار به وسیله ستمکارانی کشته شد که در سقیفه بر او ضربه زدند، نه با شمشیر ابن ملجم مرادی. این کینه و حقد جاهلیتی بود که تا هم اکنون هم ادامه دارد. - و به خونخواهی کشتگان بدر خون فرزندان علی علیه السلام را ریختند و دخترانش را به اسارت در آوردند. - در مصیبت شما می‌بایست دنیا زیر و رو شود

(۱) همان، ج ۴، ص ۲۳۰.

(۲) هموی، یاقوت (۶۲۶ هـ ق) معجم الأدباء، مترجم عبدالمحمد آیتی، ناشر: سروش، چ اول، تهران، ۱۴۲۳ هـ ق، ج ۲، ص: ۱۱۵۳. شذرات الذهب، همان، ج ۴، ص ۲۳۰.

(۳) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۸.

اما خداوند چنین نخواست. - به خاطر وجود شما بقیع و یثرب (مدینه) عزت داده شد و حطیم و زمزم مورد ستایش واقع شد. - و به خاطر وجود شما است که نماز نمازگزار و سلام سلام دهنده بالا می‌رود. - و من سوگند یاد می‌کنم که شیعه شما هستم و به نام مقدس شما سوگند می‌خورم»^(۱)

ابن هانی اندلسی نیز ریشه اصلی شکل‌گیری رخداد عاشورا را غصب خلافت در سقیفه می‌داند و معتقد است غاصبین خلافت چوب‌های زیرینی را افروختند که اگر آنها را نیفروخته بودند آتش بعدی شعله‌ور نمی‌شد. حتی او معتقد است که علی علیه السلام اولین بار به وسیله ستمکاران سقیفه ضربت خورد، نه ابن ملجم مرادی. بنابر این با توجه به استنادات ابن هانی که رخداد عاشورا را مستند به حوادث تاریخی قبل می‌داند رویکرد او به رخداد عاشورا را می‌توان رویکردی تاریخی دانست.

(۱) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۷۶.

وَأُولَىٰ بَلُومٍ مِّنْ أُمِّيَّةٍ كُلِّهَا	وإن جَلَّ عن مَلامٍ وَلُومٍ
أَناسُ هُمُ الدَّاءُ الدِّفِينُ الَّذِي سَرَى	إِلَى رَمَمٍ بِالطَّفِّ مِنْكُمْ وَأَعْظَمُ
هَمُّ قَدَحُوا تِلْكَ الزَّنَادُ التِّي وَرَتْ	وَلَوْ لَمْ تَشَبَّ النَّارُ لَمْ تَتَضَرَّمْ
وَهُمُ رَشَحُوا تَيْيًّا لِإِرْثِ نَبِيهِمْ	وَمَا كَانَ تَيْمِيًّا إِلَيْهِ بِمَنْتَمِ
عَلَىٰ أَيِّ حَكَمِ اللَّهِ إِذْ يَأْفُكُونَهُ	أَحَلَّ لَهُمْ تَقْدِيمَ غَيْرِ الْمُقَدَّمِ
وَفِي أَيِّ دِينِ الْوَحْيِ وَالْمُصْطَفَىٰ لَهُ	سَقُوا آلَهُ مَمْزُوجِ صَابِ بَعْلَقَمِ
وَلَكِنْ أَمْرًا كَانَ أَبْرَمَ بَيْنَهُمْ	وإن قَالَ قَوْمٌ فَلْتَةً غَيْرَ مُبْرَمِ
بِأَسْيَافِ ذَاكَ الْبَغْيِ أَوَّلِ سَلَّهَا	أَصِيبَ عَلِيٍّ لَا بِسَيْفِ ابْنِ مَلْجَمِ
وَبِالْحَقِّ قَدْ حَقَّدَ الْجَاهِلِيَّةُ إِنَّهُ	إِلَى الْآنَ لَمْ يَظْعَنْ وَلَمْ يَتَصَرَّمِ
وَبِالْثَّأْرِ فِي بَدْرِ أَرِيْقَتْ دِمَاؤُكُمْ	وَقَيْدَ إِلَيْكُمْ كُلِّ أَجْرَدِ صِلْدَمِ

۲-۲-۲-۳. ابوالقاسم زاهی

علی ابن إسحاق ابن خلف القطان البغدادی المکی به ابوالقاسم شاعر مشهور بغداد است. او در بیستم ماه صفر سال ۳۱۸ ق متولد شد و در محله کوخ در قلعه‌ی زمین ربیع.^(۱) سکونت داشت و به «زاهی» شهرت یافته بود. بنا به گفته‌ی یاقوت حموی از «زاه» نیشابور است.^(۲) وی قصیده‌های نیکو و غمگین می‌سرود. و تشبیه و دیگر صنایع شعری را نیکو می‌داشت. وی شاعر فوق العاده‌ای بود که اشعارش در چهار بخش می‌باشد و بیشتر اشعارش درباره‌ی اهل بیت پیامبر بود و به مذهب آنان متدین و با مدحشان پاداش رسالت را می‌پرداخت. زاهی در روز چهارشنبه ۲۰ جمادی الاول سال ۳۲۵ هـ. ق وفات یافت و در معابر قریش دفن شد.^(۳)

ترجمه اشعار زاهی: (۴)

«هرگاه از گریه چشمانم کوتاه می‌کند، توییخش کنم و چون سرشکم جاری شود تا پایان بگیرم. - به یاد شما ای فرزندان مصطفی سرشکم به چهره رقم کشیده است. - برای شما و بر شما پلک‌هایم از به هم آمدن سر باز زده نخواهد و هشیار مانده است. - من برای پیکرهای شما که در عراق نیزه‌ها بر آنها کارگر شده، خردش کرده، تشبیهی ندارم. - و شما را در عرصه کربلا، به ماه‌های

(۱) نسبت به ربیع ابن یونس پرده دار مولای منصور و پدر وزیر «فضل ابن ربیع» است.

(۲) حموی الرومی البغدادی، یاقوت ابن عبدالله، معجم البلدان، دار احیاء التراث العربی بیروت لبنان، ج ۳، ص ۱۲۹.

(۳) بغدادی، خطیب (۴۶۳ هـ. ق)، تاریخ بغداد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ج ۱، ص ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۴۹.

(۴) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۸.

درخشنده‌ای که کسوف کند مانند کرده‌ام. - دیگر سرزمین مدینه از جمع شما خالی شد مانند لوحه‌ای است که خطوطش را بزدایند. - و زمین کربلا با شما عملی کرد مانند درخشنده ستارگانی که فرو ریزد. - گویا زینب را می‌بینم گرد حسین با گیسوانی پریشان است. - صورت به رگ‌های بریده گردنش فرو برده وآه وناله از دل دردمندش بیرون می‌دهد. - و می‌بینم فاطمه را حیران است وقتی تازیانه به پهلوی زینبش می‌خورد. - و سبط پیامبر را که پیکرش روی خاک‌ها مانند قربانی سر بریده فتاده است. - و سرهای بریده آنان بر فراز نیزه‌ها همان شاخسارهای میوه‌دار است. - و سر حسین در پیشاپیش سایر سرها مانند سپیدی صبح می‌درخشد. - ای دیده‌ها سر شک فرو بارید، سر شک فرو بارید بر آل پیامبر خدا تا گونه‌ها از آنها اثر پذیرد- وای دل‌ها در آتش اندوه زیر وبالا شوید که اندوه آنان را پایانی نیست. - از آنجا به نخل‌های بلند خوش ترکیب که شکوفه‌هایش بهم بسته، تعبیر شده است.^(۱) - از آنان در کتاب الهی به زیتون نور و برای روشنی فروغ هدایت به کانون نورانی، تعبیر شده است. - اسامی آنان چون یاد خدا شود به اسامی خدا به شدت مقرون گردد. - حوادث روزگار هر یک از آن بزرگواران را به خاک انداخته و به فرع افتاده‌اند. - من حسین را در کربلا فراموش نمی‌کنم در حالی که بین دشمنان تشنه و تنهاست. - و در حال سجود صورت بر خاک نهاده و به رکوع و سجود پردازد و شمشیر آبدار بر او کشیده‌اند. - با نزدیکی آب فرات، آب می‌جوید و آن را می‌بیند، ولی از آب دور است. - ای ستمگران می‌دانید چه کسی را کشتید، به جانم سوگند کسی را کشته‌اید که هستی در

(۱) اشاره به آیه ۱۰ سوره "ق" ﴿وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّمَا طَلَعَ نَضِيدٌ﴾ و نیز نخل‌های بلند خرما که میوه آن منظم روی هم چیده شده است، برانگیختیم.

وجودش خلاصه شده است»^(۱).

(۱) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۵۱:

وَأَفْنَى دُمُوعِي إِذَا مَا جَرَّتْ	اعاتب نفسي اذا قصرت
دموعي على الخد قد سَطَرَتْ	لذكر اكم يا بنى المصطفى
جفوني عن النوم واستشعرت	لكم وعليكم جفت غمضها
وفيهما الأسنّة قد كسرت	أمثل أجسامكم بالعراق
بدورا تكشّف إذ أقمرت	أمثلكم في عراض الطفوف
كخط الصحيفة إذ أقفرت	غدت أرض يشرب من جمعكم
كزهر النجوم إذا غورت	وأضحى بكم كربلاء مغربا
ومنها الذوائب قد نشرت	كأنى بزینب حول الحسين
وتبدى من الوجد ما أضمرت	تمرّغ في نحره شعرها
السوط في جنبها أبصرت	وفاطمة عقلها طائر إذا
بفيض دم النحر قد عفّرت	وللسبط فوق الثرى شية
كغُفْرَة صبح إذا أسفرت	ورأس الحسين امام الرماح
الله حتى تحد منك الحدود	إيكى يا عين إيكى آل رسول
فما في الشجاء لهم تفنيد	وتقلّب يا قلب في ضرم الحزن
سوام لهن طلع نضيد	فهم النخل باسقات كما قال
وفيهما لكل نار وقود	وهم في كتاب زيتونة النور
بأسمائهم اقتران أكيد	وبأسمائهم إذا ذكر الله
كل شهم بالنفس منه وجود	غادرتهم حوادث الدهر صرعى
وهو ظام بين الأعادى وحيد	لست أنسى الحسين في كربلاء
قضب الهند رُكّع وسجود	ساجد يلثم الثرى وعليه
ويرى الماء وهو عنه بعيد	يطلب الماء والفرات قريب
قد قتلتم من قام فيه الوجود	يا بني الغدر من قتلتم؟ لعمري

زاهی در این قسمت از اشعار به علت‌های پدید آمدن حادثه عظیم کربلا اشاره ندارد. بلکه بیشتر به ترسیم کردن و به تصویر کشیدن حوادث روز عاشورا می‌پردازد و از آنجا که در اشعارش تکیه بر معرفی اهل بیت در قرآن به عنوان کانون‌های هدایت و نور دارد و از این که یاد کردن از اسم‌های مبارک آنها را مقرون به نام‌های خدا می‌داند، می‌توان رویکرد ابوالقاسم زاهی را بیشتر رویکردی کلامی دانست که با این دید به حادثه عاشورا و نقش آفرینان شهید این عرصه نگاه می‌کند. زاهی به این معنا اشاره می‌کند و می‌گوید: «از آنان در کتاب الهی به زیتون نور و برای روشنی فروغ هدایت به کانون نورانی تعبیر شده است. اسامی آنان چون یاد خدا شود به اسامی خدا به شدت مقرون گردد».

۲-۲-۲. صاحب اسماعیل ابن عباد

«صاحب»، «کافی الکفاة» ابوالقاسم إسماعیل ابن أبی الحسن: عباد ابن العباس ابن عباد ابن أحمد ابن إدريس طالقانی. «صاحب» در یکی از آبادی‌های اصطخر فارس.^(۱) - ویا در طالقان.^(۲) - به سال ۳۲۶ شانزدهم ذی‌قعدة، دیده به جهان گشود. او علم و آداب را از پدرش آموخت و از أبوالفضل ابن العمید و أبوالحسین أحمد ابن فارس لغوی، و ابوالفضل عباس ابن محمد نحوی ملقب به «عرام».^(۳) و ابو سعید سیرافی و ابو بکر ابن مقسم و قاضی أبوبکر احمد ابن کامل

(۱) امین عاملی، سید محسن، اعیان الشیعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق، ج ۳، ص ۳۲۹.

(۲) همان.

(۳) مهدوی، مصلح‌الدین، اعلام اصفهان، تصحیح، تحقیق و اضافات غلامرضا نصراللهی، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۶ جلد ۱، صفحه ۵۶۳.

بن شجره و عبدالله ابن جعفر ابن فارس که از این دو نفر حدیث فرا گرفته است.^(۱)

ابتدا از سال ۳۴۷ تقریباً تا سنه ۳۶۶ به عنوان منشی و دبیر در خدمت مؤید الدوله مشغول کار شد، و سال ۳۴۷، با او به بغداد رفت،^(۲) سال ۳۶۶ به وزارت انتخاب شد و تا سال وفات مؤید الدوله ۳۷۳ بر سر کار باقی ماند، بعد از او برادرش فخر الدوله، صاحب را به وزارت انتخاب کرد، صاحب با او به ری آمد که مرکز حکومت او بود،^(۳) و از هیچ کوششی در خدمت‌گزاری و توسعه حکومت او خودداری نکرد.

در این که صاحب از طبقه ممتاز و بزرگان مذهب است، هیچ یک از دانشوران شیعه تردید نکرده است،^(۴) شعر فراوانی که در سوک و یا ثنای اهل بیت سروده و نثر ادیبانه‌اش که آثار دوستی و انقطاع و تفضیل اهل بیت از آن آشکار است،^(۵) همه و همه گواه این معنی است و اوست که با سروده خود فریاد می‌زند: «چه بسیار مرا به خاطر دوستی و محبت شما، رافضی خواندند، ولی زوزه‌هایشان مرا از ساحت شما بر نتافت.»^(۶)

(۱) همان.

(۲) ابن مسکویه (۴۲۱ق)، احمد ابن علی، تجارب الامم، مصحح: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۹ش، ج ۶، ص ۲۰۷.

(۳) پیرنیا، حسن (۱۳۱۴ش) و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۳۴ش)، تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه، تهران: خیام، چاپ نهم، ۱۳۸۰ش، ص ۱۷۹.

(۴) امین، پیشین، ج ۳، ص ۳۳۷.

(۵) مهدوی، پیشین، ج ۱، ص ۵۶۳.

(۶) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۱۴۵.

«فکم قد دعونی رافضیا لحبکم فلم یثنی عنکم طویل عوائهم».

صاحب، در شب جمعه ۲۴ ماه صفر از سال ۳۸۵ در ری، دارفانی را ترك گفت.^(۱) مردم ری که از مرگ او باخبر شدند، تمام شهر و بازارها تعطیل گشت و همگان بر در خانه‌اش به منظور تشییع جنازه گرد آمدند. فخرالدوله به همراه سرهنگان و فرماندهان حضور یافته و جامه سیاه بر تن داشتند.^(۲) جنازه صاحب که بر دوش خدام از در قصر خارج شد، تا بر او نماز گزارند، به تعظیم و بزرگداشت، حاضرین یکسر به پا خاستند فریاد شیون و زاری بلند شد، جامه‌ها بر تن دریدند، سیلی‌ها به صورت زدند، چندان گریه و ناله کردند که از تاب و توان رفته به خاک افتادند.

ابوالعباس ضبی^(۳) بر جنازه او نماز خواند، فخرالدوله پیشاپیش جنازه حرکت می‌کرد. و چند روز برای عزا در خانه نشست.^(۴) بعد از نماز جنازه را در يك خانه آویز کردند تا هنگامی که به اصفهان برده و در قبه‌ای به نام دریه دفن شد.^(۵)

«فرزندان علی، برادر مصطفی را به خون کشیدند و شایسته است که بر این سوگ اشک‌های ما بریزد سیلاب کشد - و لعنت و نفرین، پیوسته نثار دشمنانش

(۱) ابن مسکویه، پیشین، ج ۷، ص ۳۰۹.

(۲) الأُمینی، عبدالحسین، الصاحب بن عباد و شعره فی الغدير، بی تا، بی جا، ج ۱، ص ۳۵.
(۳) ابوالعباس احمد ابن ابراهیم ضبی، ملقب به «کافی الاوحد»، شاعر، ادیب و دانشمند قرن چهارم هجری. وی از صاحبان و پرورش یافتگان صاحب‌ابن عباد بود، و صاحب به او اعتقاد تام و تمام داشت، و پس از وفات صاحب، این ابوالعباس بود که بر جنازه استاد، نماز گزارد.

(۴) امینی، پیشین، ج ۱، ص ۳۵.

(۵) امینی، ترجمه الغدير فی الکتاب والسنة والأدب، جمعی از مترجمان، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، بی تا، ج ۷، ص ۱۳۳ - ۸۲.

گردد، چه آنها که در گذشته‌اند و چه آنها که در دنبال آیند - ابتدا بر سر پسرانش ریختند، سپس بر سر دخترانش و مصیبتی عظیم به بار آوردند. اینک سخنی از شهادت او بشنو - حسین علیه السلام را در کربلا، از نرسیدن آب مانع شدند، بی پروا، فریاد نوحه و زاری برکش - آب گوارای فرات را بر او بستند، از این رو به رستاخیز، ناگوارترین آب دوزخ را به حلقومشان بست - رواست که سر پسر پیامبر را جدا کنند، و در جهان اسلام کسی زنده باشد و در رکابش شهید نشود؟ - زنازادگان درباری آنها که شعارشان «حی علی الفلاح» بود، هرچه خواستند کردند و فرصت از کف ندادند - زنازاده‌ای پسر زنازاده با چوب خیزران لب و دندان کسی را به بازی گرفت که بهترین بوسه‌گاه بهترین پیامبران بود. پسران هند جگرخوار، با شمشیرهای هندی خود، رگ‌های گردن پسران پیامبر را می‌برند و سرافرازی می‌کنند - فرشتگان به خاطر شهادتش زاری کردند. گریستند، آری آنان را از ناوک تیر و نیزه، شربت شهادت دادند. من گریه و زاری را، اگرچه پیوسته و دوام داشته باشد، روا می‌دانم و بعد از مصیبت طف (کربلا) خنده را بر احدی روا نخواهم شمرد. چقدر این سخن را بر زبان راندم و گفتم: ای اندوه، پردوام باش و ای غم در قلب من خانه گیر و کوچ مکن».^(۱)

(۱) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۴. امینی، پیشین، ج ۴، ص ۵۷ و ۵۸:

أجر واء أخى النبى محمد	فلتجر غزر دمو عنا ولتهمل
ولتصدر اللعنات غير مزالة	لعداه من ماض ومن مستقبل
وتجرّدا لبنيه ثم بناته	بعظائم فاسمع حديث المقتل
منعوا الحسين الماء وهو مجاهد	في كربلاء فنح كنوح المعول
منعوه أعذب منهل وكذا غذا	يردون في النيران أوخم منهل

صاحب در این بخش از اشعار اشاره به اخوت و برادری امام علی علیه السلام با پیامبر دارد و در سایر اشعار نیز عمدتاً مسأله وصایت و جانشینی امام علی علیه السلام را مطرح می‌کند.

او در جاهای مختلف اشعارش از امام حسین علیه السلام، نه به عنوان سبط و نوه پیامبر، بلکه به عنوان فرزند آن حضرت تعبیر می‌کند. او از حی علی الفلاح به عنوان یکی از شاخصه‌های شهداء کربلا، که تعبیر از حق بودن راه آنان و درستی قیام و شهادت آنان است یاد می‌کند و راه سعادت و فلاح را حرکت در مسیر آنان می‌داند. صاحب به رخدادهای عاشورا رویکردی کلامی دارد و در معرفی دشمنان و بدخواهان و آنان که این فاجعه را به وجود آوردند سعی و تلاش زیادی می‌کند (پسران هند جگر خوار، با شمشیرهای هندی خود، رگ‌های گردن پسران پیامبر را می‌برند و سرفرازی می‌کنند).

۲-۲-۵. ابو محمد عونی

أبو محمد، طلحة ابن عبیدالله ابن ابی عون غسانی،^(۱) معروف به عونی مصری،

أَجِزْ رَأْسَ ابْنِ النَّبِيِّ وَفِي الْوَرَى	حَيُّ أَمَامَ رُكَابِهِ لَمْ يَقْتُلْ
وَبَنُو السِّفَاحِ تَحْكُمُوا فِي أَهْلِ	حَيُّ عَلَى الْفَلَاحِ بَفُرْصَةٍ وَتَعْجَلْ
نَكَتِ الدَّعِيَّ بَنَ الدَّعِيَّ ضَوَاحِكَا	هِيَ لِلنَّبِيِّ الْخَيْرُ خَيْرٌ مَقْبَلْ
تَمْضَى بَنُو هِنْدٍ سَيُوفُ الْهِنْدِ	فِي أَوْدَاجِ أَوْلَادِ النَّبِيِّ وَتَعْتَلِ
نَاحَتْ مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ لِقَتْلِهِمْ	وَبَكُوا فَقَدْ أَسْقَوْا كُؤُوسَ الذَّبَلِ
فَأَرَى الْبَكَاءَ عَلَى الزَّمَانِ مَحْلَلَا	وَالضَّحْكَ بَعْدَ الطُّفِّ غَيْرَ مُحَلَّلْ
كَمْ قُلْتُ لِلْأَحْزَانِ دُومِي هَكَذَا	وَتَنْزِلِي فِي الْقَلْبِ لَا تَتْرَحِّلِي

(۱) غسان. [غَسَّ سَا] (إخ) آبی است. نزل علیه قوم من الازد فنسبوا اليه، منهم بنو جفنه رهط الملوك. (منتهی الارب)، آبی است بین دو وادی رمع و زبید در یمن، هر که از «ازد» بدان

از شعرای والا مقام قرن چهارم هجری است. تاریخ حیات و قصاید و شعرش گواه تشیع و خودباختگی وی در محبت و ولای اهل بیت علیهم‌السلام است. اشعار بسیار زیاد و موزونی دارد به طوری که کاروانیان، شعر عونی را به شهرها و آبادی‌ها ارمغان می‌بردند و مداحان اشعار او را در مجالس دینی و بازارها با صدای بلند انشا می‌کردند.^(۱) تشیع عونی از دیرباز در زمان زندگی و بعد از مرگ او مشهور و معروف است. حتی موقعی که در بغداد به سال ۴۴۳ هـ.ق. میان شیعیان و اهل سنت فتنه بالا گرفت و کار به خونریزی کشید، از جمله فجایعی که صورت گرفت این بود که گور جمعی از شیعیان بزرگ را شکافته و به آتش کشیدند، از آن جمله قبر عونی بود^(۲) اشعار و قصایدش که در حدود ۳۵۰ بیت می‌باشد در «مناقب» ابن شهر آشوب^(۳)، «روضه الواعظین» فتال نیشابوری و «صراط المستقیم» بیاضی موجود است.^(۴) عونی در سال ۳۵۰ هجری درگذشت.^(۵) ابو محمد عونی در مورد حادثه جانگداز کربلا چنین می‌سراید.^(۶)

«ای ماه تابان که دیر نپاییدی، در ماتم توست که نوحه سرا گشته‌ام - ای چرخ

فرو آید و از آن بیاشامد غسان نامیده شود و هر که نیشامد غسان خوانده نشود. (از تاج العروس)، نام آبی که بنی‌مازن ابن ازدابن غوث که همان انصارند و بنی‌جفنه و خزاعه بر آن فرود آمدند، و بدان نامیده شدند.

(۱) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۶.

(۲) همان.

(۳) ابن شهر آشوب، رشیدالدین محمد، مناقب آل ابی طالب علیهم‌السلام، مؤسسه انتشارات العلامة، قم، ۱۳۷۹ هـ.ق، ج ۳، ص ۳۹۵.

(۴) امینی، پیشین، ج ۷، ص ۲۱۷.

(۵) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۴۹ و ۵۰.

(۶) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۷۷.

غدار گردش ناموزونت حوادث نامطلوب به بار آورد - بعد از عاشورای حسین وای بر من، شوخی و طرب گواراست؟ - ای ماه تابان! راه کربلا گرفتی تا به امت رسم زندگی آموزی و هم راه رستگاری و صلاح - از این رو، دین خدا حله شاهوار به تن کرده و شرك بال و پر فروهشت - از این رو، صبح شرك تاریکی گرفت و شام دین روشنایی یافت - نامه نگاشتند و به کربلاش خواندند، شتابان آمد تا حقیقت خالص مشهود گردد - و چون به وعده گاه رسید، از او کناره گرفتند، بلکه به سویش تاختند - دشت صاف را از نیزه و شمشیر چون جنگلی انبوه آراسته و در کشتش شتاب کردند - دوستانش به دفاع برخاستند و با شمشیر و نیزه هم آغوش گشتند. پدرم فدای آن تن‌های عریان که از خون، جامه گلگون ساختند - ای سروران من ای زادگان علی دین خدا در ماتم شما شیون و زاری آغاز کرد - کعبه و حجر و هم صفا و مروه از وحشت فقدان شما به خوارزان و ریگزار و دشت‌ها با در آغوش گرفتن پیکر شریف‌تان روح افزاست - با فقدان شما ارکان دین ویران گشت، قرآن و مثنای با سوره‌های فرقانی - خدای بر آنها رحمت نیاورد که شما را دشمن گرفتند و بر آنان که پیرو شمايند رحمت فراوان باد».^(۱)

(۱) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۴۷ و ۴۸. امینی، پیشین، ج ۲، صص ۱۳۷ - ۱۳۸:

يا قمرًا غاب حين لاحا	أورثني فقدك المناحا
يا ثوب الدهر لم يدع لي	صرفك من حادثٍ صلاحا
أبعد يوم الحسين ويحيى	أستعذب اللهو والمزاحا؟!
كربت كي تهدي البرايا	به وتلقى به النجاحا
فالدين قد كفَّ برديته	والشرك ألقى لها الجناحا
فصار ذاك الصّباح ليلاً	وصار ذاك الدّجى صباحا

أبو محمد عونی قیام امام حسین علیه السلام و حرکت آن حضرت به سوی کربلا را جهت الگو دادن به امت پیامبر صلی الله علیه و آله می داند که این همان راه صلاح و سعادت است: «راه کربلا گرفتی تا به امت رسم زندگی آموزی وهم راه رستگاری

فجاء إذ كاتبوه يسعى	لكي يُريها الهدى الصراحا
حتى إذا جاءهم تنحّوا	لا بل نحو قتله اجتياحا
وأنبتوا اليد بالعوالي	والقضب واستعجلوا الكفاحا
فدافعت عنه أوليائه	وعانقوا البيض والرماحا
سبعون في مثلهم الوفا	فأثخنوا بينهم جراحا
ثم قضوا جملة فلاقوا	هناك سهم القضا المتاحا
فشد فيهم أبو علي	وصافحت نفسه الصفاحا
يا غيرة الله لا تغشي	منهم صياحا ولا ضباحا
ثم انثنى ظامئا وحيدا	كما غدا فيهم وراحا
ولم يزل يرتقي إلى أن	دعاه داعي اللقا فصاحا
دونكم مهجتي فأنّي	دعيت أن أرتقي الضراحا
فكلكلوا فوقه فهذا	يقطع رأسا وذا جناحا
يا بأبي أنفسا ظماء	ماتت ولم تشرب المباحا
يا بأبي أوجهها صباحا	باكرها حتفا صباحا
يا بأبي أجسمًا تعرت	ثم اكتست بالدماء وشاحا
يا بأبي أجسمًا تعرّت	ثم اكتست بالدماء وشاحا
يا سادتي يا بني علي	بكي الهدى فقدكم وتاحا
أوحشتم الحجر والمساعي	أنستم القفر والبطاحا
أوحشتم الذكر والمثاني	والسور الطوال الفصاحا
لا سامح الله من فلاكم	وزاد أشياعكم سماحا

و صلاح». او همچنین به سیر تاریخی دعوت کوفیان از امام و خلف وعده و خیانت آنان و نهایتاً شهادت امام علیه السلام اشاره می‌کند. لذا رویکرد عونی به واقعه عاشورا را با توجه به این بخش از اشعار می‌توان رویکردی تاریخی دانست.

۲-۲-۲-۲. ابن حماد

ابوالحسن علی ابن حماد ابن عبیدالله ابن حماد عبدی بصری فقیه محدث و شاعر امامی قرن چهارم هجری است. از ابن حماد اشعار بسیاری در کتاب‌های شیعه نقل شده است که همگی در مدح و رثای معصومین علیهم السلام و ذکر مناقب واحوال ایشان است.^(۱) اشعار وی نشان از وسعت دانش او در اخبار اهل بیت دارد و از خیال‌پردازی‌های شاعرانه تهی است و همه با براهین مبتنی بر قرآن و حدیث، برای دفاع از مذهب امامیه سروده است.^(۲) از مقایسه اشعار ابن حماد دو سبک متفاوت شعری را تشخیص می‌دهیم:

دسته اول بیشتر در مناقب و موضوع امامت علی علیه السلام و اهل بیت با استناد به روایات است. مانند: «درود خدا بر شما باد ای خاندان احمد! مادام که قمری بر شاخساران بر شده نغمه سراید - مهرتان اجر رسالت است. ما ایمان آوردیم و تصدیق کردیم - در عالم که پیمان ولایت گرفتند، نگفتین: نه! چرا؟ از کجا؟ - پذیرفتیم و راه وفا گرفتیم، جمعی خیانت کردند و ما نکردیم، باز گشتند و ما باز نگشتیم».^(۳)

(۱) دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، بی تا، بی جا، ج ۳، ص ۱۱۰۵.

(۲) همان.

(۳) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۱۷۰:

ابن حماد با استناد به آیه ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ اشاره می‌کند که مهر و محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) اجر و مزد رسالت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است. گفته او که ما ایمان آوردیم و تصدیق کردیم، کنایه از این است کسانی که محبت و مودّت به اهل بیت پیامبر ندارند در حقیقت اجر و مزد رسالت را نپرداخته‌اند و به نحوی این مسأله دینی بر گردن آنها است.

دسته دوم بیشتر در رثای امام شهید حسین ابن علی (علیهم‌السلام) و خاندان و اصحاب اوست و لاجرم عاطفه و احساس بر آنها غلبه دارد. مانند: ^(۱)

«برای تهنیت عید سراغ دیگران گیر؟ آن که پرچم عزا افراشته عیدش کدام است؟ - در این سوگ و ماتم از هر چه عید است، بیگانه‌ام، مرا با سوز دلم واگذار و بگذر - همگان سال نو را با شادی و سرور استقبال کنند، عید من با فریاد و زاری شروع شود - و چون جامه نو درپوشند، من جامه‌ی اندوه و مصیبت به تن بیارایم - دگران شراب ناب نوشند، شراب من سرشکی باشد که همراه خون از دیده روان است - و چون از وجه و سرور، شادی آغاز کنند، من با شیون و زاری بر حسین ترانه غم‌ساز کنم - اگر بار غمی که از مصیبت او بر دل نشسته، تار و پود وجودم را بر باد دهد، کم است - آیا سزاوار تهنیت و مبارک‌باد است، آنکه سرورانش به دست دشمن نابود و کشته شدند؟ - آه، ای کربلا چه غمبار غمی که در تو، بر دل‌های

متی سجت قمریة و علت غصنا
علینا فآمنّا بذاک و صدّقنا
لآخذہ کلا ولا کیف أو آئی
أناس و ما حنّا و حالوا و ما حلنا

علیکم سلام الله یا آل احمد
مودّتکم أجز النبی محمّد
وعهدکم المأخوذ فی الذّر لم نقل
قبلنا و أوفینا به ثم خانکم

داغدار نشست؟ - بعد از کشته‌ی کربلا که به جور و سیه‌کاری شهید شد، باز هم از زندگی برخوردار باشم؟ چه بی‌حیایی - چگونه شربت آبم گوارا شود، با آن که حسین، با تشنگی جام بلا را سرکشید؟ - چگونه صبر و قرار گیرم که پیکر شریفش عریان و بی‌ردا در برابر چشم باشد؟ - چگونه سرشکم چون سیل روان نباشد، که محاسنش از خون خضاب گرفت؟ - پیکر او در بیابان «طف» پامال سُم ستوران گشت، و پیکر من به بستر نرم آرمیده؟ - پدرم فدای زینب باد که چون کنیزانش، از پرده‌ی عزّت به در آورده به اسیری بردند».^(۱)

(۱) امینی، پیشین، ج ۴، ص ۱۶۸ و ۱۶۹:

هَنّ بِالْعِيدِ إِن أُرِدْتُ سِوَائِي	أَيَّ عِيدٍ لِمُسْتَبَاحِ الْعِزَاءِ
إِن فِي مَأْتَمِي عَنِ الْعِيدِ شَغْلًا	فَالَهُ عَنِّي وَخَلَّنِي بِشَجَائِي
فَإِذَا عَيْدُ الْوَرَى بِسُرُورٍ	كَانَ عِيدُ بَزْفَرَةٍ وَبِكَاءِ
وَإِذَا جَدَّدُوا ثِيَابَهُمْ جَدَّدَتْ	ثَوْبِي مِنْ لَوْعَتِي وَفَنَائِي
وَإِذَا أَدْمَنُوا الشَّرَابَ فَشَرِبِي	مِنْ دُمُوعِ مَمْزُوجَةٍ بِدُمَاءِ
وَإِذَا اسْتَشْعَرُوا الْغَنَاءَ فَنُوحِي	وَعَوِيلِي عَلَى الْحُسَيْنِ غَنَائِي
وَقَلِيلٌ لَوْ مِتُّ هَمًّا وَوَجَدًا	لِمَصَابِ الْغَرِيبِ فِي كَرْبَلَاءِ
أَيَّ مَنَى بَعِيدِهِ مِنْ مَوَالِيهِ	أَبَادَتِهِمْ يَدِ الْأَعْدَاءِ؟!
أَهْ يَا كَرْبَلَاءَ كَمْ فِيكَ مِنْ	كَرْبٍ لِنَفْسِ شَجِيَّةٍ وَبَلَاءِ؟!
أَلَدَّ الْحَيَاةَ بَعْدَ قَتِيلِ الطِّفِّ	ظَلَمًا؟! إِذْ لِقَلِّ حَيَائِي
كَيْفَ أَتَدُّ شَرْبَ مَاءٍ وَقَدْ جَرَّ	عَ كَأْسِ الرَّدَى بِكَرْبِ الظَّمَاءِ؟!
كَيْفَ لَا أَسْلُبُ الْغُرَاءَ إِذَا	مَثَلْتُهُ عَارِيًّا سَلِيبَ الرَّدَاءِ؟!
كَيْفَ لَا تَسْكِبُ الدَّمُوعَ عَيُونِي	بَعْدَ تَضْرِيحِ شَبِيهِ بِالدَّمَاءِ؟!
تَطًّا الْخَلِيلَ جِسْمَهُ فِي ثَرَى الطِّفِّ	وَجِسْمِي يَلْتَدُّ لَيْنَ الْوُطَاءِ؟!
بِأَبَى زَيْنَبٍ وَقَدْ سَبَّيْتُ بِالذِّ	لِّ مَنْ خَدَّرَهَا كَسْبِي الْإِمَاءِ

ابن حماد با این شعر به تفاوت اندیشه و عمل علویان و امویان در رابطه باماه محرم می‌پردازد آنجا که امویان و طرفداران آنها ماه محرم را عید می‌گیرند، خصوصاً در روز عاشورا. بنا به نقل ابوریحان بیرونی که در مدح در این روز لباس و جامه نو به تن می‌کنند و زیور آلات به خود می‌آویزند و جشن می‌گیرند، که ابتدا سال اعراب ماه محرم است و وقتی که دیگران به یکدیگر تهنیت به عید و سال جدید می‌گویند، شیعیان و علویان پرچم عزا به آستانه خانه‌هایشان می‌آویزند و رخت و لباس عزا به تن می‌کنند و ابن حماد مذمت می‌کند که در این ماه به وجد و سرور تمام شود در حالی سرور او کشته شده باشد.

با توجه به نگاه خاصی که ابن حماد به مسأله امامت دارد و اشعارش که مبتنی بر قرآن و حدیث در دفاع از اهل بیت علیهم‌السلام سروده شده است می‌توان رویکرد او را به رخداد عاشورا رویکردی کلامی دانست.

۲-۲-۲-۷. سید رضی

شریف رضی، ذو الحسین، أبو الحسن، محمد ابن ابی أحمد حسین ابن موسی ابن محمد ابن موسی ابن ابراهیم فرزند امام ابی ابراهیم موسی کاظم علیه‌السلام است.

مادرش فاطمه خاتون دختر حسین ابن ابی محمد حسن اطروش فرزند علی ابن حسن ابن علی ابن عمر ابن علی ابن ابی طالب علیه‌السلام^(۱) و پدرش ابواحمد است که در عهد خلافت عباسی و دولت آل بویه، صاحب منزلتی بزرگ بود، ابونصر بهاء الدین، ابواحمد را با لقب «ظاهر أوحده» امتیاز بخشید.^(۲) شریف رضی، به سال

(۱) جعفری، سید محمد مهدی، سید رضی، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.

(۲) ابن خلکان، پیشین، ج ۳، ص ۳۱۳،

۳۸۰ در سن ۲۱ سالگی دوره طائع لله، عهده‌دار نقابت^(۱) و سرپرستی خاندان ابی طالب گشت و هم رهبری حاجیان و نظارت در مظالم اجتماعی (دادستانی) به او سپرده شد،^(۲) فرمان این مناصب و مقامات از جانب بهاء الدوله در سال ۳۹۷ در بصره به نام او صادر، و در محرم سال ۴۰۳ سرپرستی امور این خاندان را به طور کلی به او محول نمود، و با عنوان «نقیب النقباء» مخاطب گشت. بهاء الدوله در سال ۳۸۸ سید رضی را با لقب «شریف أجلّ» تشریف داد، و در سال ۳۹۲ با لقب «ذو المنقبین» و در سال ۳۹۸ با لقب «رضی ذو الحسین»،^(۳) و در سال ۴۰۱ دستور داد که در حضورش او را با عنوان «شریف أجلّ» خطاب کنند و نامه‌های رسمی را با همین عنوان مزین سازند.

به اتفاق مؤرخان، شریف رضی، به سال ۳۵۹ در بغداد، متولد گشت، و در همان رشد کرد و بزرگ شد. و در همان بغداد، به روز یکشنبه، ششم محرم سال ۴۰۶ دیده بر جهان بست.^(۴)

در مرگ «شریف رضی»، وزیر، ابو غالب، فخرالملک، و سایر وزراء و اعیان و اشراف و قضاة، همگان با پای برهنه، برسم عزاء، در خانه او حضور یافتند،

(۱) ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الفکر، ۱۳۹۹ ق. ج ۵، ص ۴۶۶ - ۴۶۵ نقیب به کسی می‌گفتند که پیوسته از اوضاع زندگی بستگان یا طایفه خود باخبر باشد و خبر بگیرد. نقیب و نقابت از نقب گرفته شده است. نقب به معنای شکافتن، سوراخ کردن، راه گشودن و همچنین کاویدن عمق چیزها و گردش و جست‌وجوست.

(۲) امین عاملی، پیشین، ج ۹، ص ۲۱۶.

(۳) سید رضی به دلیل جایگاه و مقام پدر و مادرش به ذو الحسین معروف شد.

(۴) طهرانی، آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق. ج ۲، ص ۱۶۴.

أبو عبدالله ابن مهلوس علوی و وزیر فخرالملک بر جنازه سید رضی نماز خواند.^(۱) برادرش شریف مرتضی، بر جنازه برادر حاضر نشد و در مراسم نماز هم شرکت ننمود، از بی قراری و جزع نتوانست به جنازه برادر بنگرد.^(۲) به روضه امام موسی ابن جعفر علیه السلام پناه برد و در پایان روز و هنگام غروب بازگشت.^(۳) بسیاری از مؤرخان نوشته‌اند: «جسد او را، بعد از آن که در خانه‌اش به امانت خاک کردند، به کربلاء مشرفه منتقل ساختند و در کنار پدرش أبو احمد حسین بن موسی به خاک سپردند».^(۴)

ترجمه اشعار سید رضی^(۵)

«ای کربلا به خاطر پیش آمدهایی که در تو برای آل مصطفی علیهم السلام رخ داده همیشه با رنج و بلا همراه هستی - چه بسیار کسانی که بر خاک تو افتادند و چه خون‌ها و اشک‌ها که بر خاک تو جاری شد - چه بسیار زن‌های نقاب‌داری که اشک‌هایشان چهره‌هایشان را شست و شو می‌داد در هنگامی که کشتگان تشنه لب را می‌دیدند - خاک‌هایی را که بر این گردن‌های بریده آغشته به خون بود، آن بدن‌ها را پوشانده بود - و مهمان‌هایی که بر بیابانی خشک و بی آب و علف وارد شده بودند و هیچ پذیرایی برای آنها آماده نبود - آب را نچشیدند تا زمانی که همگی جمع شده بودند و همه با آواز شمشیر بر آبخور مرگ وارد شدند (آب نچشیده از دم شمشیر رانده شدند) -

(۱) صفدی، صلاح‌الدین خلیل ابن أبیک، الوافی بالوفیات، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ ق. ج ۲، ص ۳۷۸.

(۲) الوافی بالوفیات، پیشین، ج ۲، ص ۳۷۵.

(۳) همان، ص ۳۷۸.

(۴) آمینی، ترجمه الغدیر، پیشین، ج ۷، ص ۲۹۰ - ۳۳۰.

(۵) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۸.

خورشید در مقابل آنان کسوف می‌شد و خورشیدهایی را پوشاند که هرگز از جهت نور و بلندی مرتبت به آنان نمی‌رسید - گفتارها و حیوانات مرده‌خوار از جسد اینان تناول می‌کردند - وحوش از اجساد آنانی تناول می‌کند که پایشان پای سبقت و جنگاوری و دستانشان دست عطا و سخاوت بوده است و صورت‌هایی که مانند چراغ فروزان است. پس ماه درخشان پنهان شده بود و ستارگان افول کرده بودند - روزگار شب و روز، را تغییر دادند و فردا حکم بلا و ستم به آنها جاری می‌شود - ای رسول خدا! اگر آنها را در هنگامی که به قتل و اسارت گرفتار شدند می‌دیدي؟ - کسانی که در برابر حرارت آفتاب سایه و سرپناهی نداشتند و تشنگی آنها را نیزه‌ها سیراب می‌کرد - و اسرایی را که دنبال جنازه‌ها رانده می‌شوند (اسرایی که به دنبال سرهای حمل شده و در يك زمین ناهموار و خشن حرکت می‌کردند) - اسرایی خسته و کوفته که از سختی راه و سفر شکایت کرده، در حالی که بر شترانی خسته و پاهای لرزان و پشت مجروح حرکت می‌کردند - ای رسول خدا منظره‌ای را می‌دیدي که با دیدن آن حزنی سنگین تو را فرا می‌گرفت و چشمانت به درد می‌آمد - ای امت سرکش و طغیانگر! پاداش رسول خدا ﷺ این نبود - آن کسی که درخت اسلام را برای شما کاشت و کوتاهی در پرورش درخت نکرد، ولی به خاندان او ثمری تلخ را از این درخت چشانند - خاندان او را به قتل رساندند و سر بریدند مانند سر بریدن قربانی‌ها (نسل او را قصابی کردند) و سپس خاندانش را مانند کنیزان حرکت دادند - آنان را به سرعت حرکت دادند و در حالی که در این شدت آفتاب و گرما صورت و گردن‌های سفیدشان را نپوشانده بودند - در حالی که فریاد می‌زدند و رسول خدا را می‌خواندند در شدت خستگی و پاهای آنان در حال لغزیدن و لرزیدن در حال

حرکت بود^(۱).

سید رضی دریاد آوری خاطره ی شهداء کربلا، امت پیامبر ﷺ را

(۱) شبّر، پیشین، ج ۲، ص ۲۰۶:

کربلا لا زلت کرباً وبلا	ما لقی عندک آل المصطفی
کم علی تربک لَمَّا صُرَّعُوا	من دم سال ومن دمع جرى
کم حصان الذیل یروی دمعها	خَدَّها عند قتیل بالظما
تمسح الترب علی إعجالها	عَنْ طُلّی نَحْرٍ رَمِیلٍ بِالْدِّمَا
وضیوف لفلاة قفرة	نزلوا فیها علی غیر قری
لم یدوقوا الماء حتّی اجتمعوا	بِجَدی السیف علی ورد الرّدی
تکسف الشمس شمساً منهم	لا تدانیها ضیاء وُعْلی
وَتَنَوُّشُ الوحش من أجسادهم	أرجل السبق وأیمان الندی
ووجوه كالمصاییح فَمِنْ	قمر غاب ونجم قد هوی
غیرتہن اللیالی وغدا	جائر الحکم علیهنّ البلا
یا رسول الله لو عایتهم	وهم ما بین قتل وسبا
من رمیض یمنع الظل ومن	عاطش یسقی أنایب القنا
ومسوق عاثر یسعی به	خلف محمول علی غیر وطا
متعب یشکو أذى السیر علی	نَقَب المنسم مهزول المطا
لرأت عیناک منهم منظرأ	للحشا شجواً وللعین قذی
لیس هذا لرسول الله یا	أمة الطغیان والبغی جزا
غارس لم یأل فی الغرس لهم	فأذاقوا أهلہ مرّ الجنّا
جزروا جزر الأضحی نسله	ثم ساقوا أهلہ سوق الإما
معجلات لا یوارین ضحی	سنن الأوجه أو بیض الطّلا
هاتفات برسول الله فی	بُهر السیر وعثرات الخطا

مورد خطاب قرار می‌دهد و نسبت به بی‌توجهی آنان به خاندان رسالت، شکایت می‌کند. او متذکر این نکته می‌شود که پیامبر در جهت رشد درخت اسلام که همان هدایت کردن آنان است هیچ کوتاهی نکرد، اما امت او نسبت به خاندانش که همان خاندان هدایت هستند کوتاهی کرده و از هیچ ظلمی دریغ نداشتند و فرزندان و نسل او را به فجیع‌ترین وضع ممکن به قتل رساندند، و به فرزندان او از این درخت ثمری تلخ را چشانند. سید رضی با رویکردی کلامی به رخداد عاشورا نگاه می‌کند و آن واقعه عظیم را از این منظر مورد توجه قرار می‌دهد.

۲-۲-۸ صنوبری

ابوالقاسم، ابو بکر و ابو الفضل احمد بن محمد بن الحسن بن مزار الجوزی الرقی الضبی الحلبی، مشهور به صنوبری.^(۱) شاعر شیعی بزرگواری که شعرش لطافت و رقت شاعری را، با قوت طبع شاعرانه با هم جمع کرده و از نظر متانت و حسن اسلوب، بهره کافی به دست آورده و در برازندگی و ظرافت، به درجه کمال رسیده است.^(۲)

در کتابهای تذکره‌نویسان، نام او به نیکی، و کاردانی و این که شعرش در اعلی درجه خوبی است یاد شده است و او را به ملاحظه خوبی شعرش، حبیب اصغر^(۳) می‌نامیدند. اما نسبتش به صنوبر، ابن عساکر از عبدالله حلبی صفری

(۱) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۳.

(۲) همان.

(۳) ابوعلی الحسن ابن رشیق القیروانی الازدی (المتوفی: ۴۶۳ هـ) العمدۃ فی محاسن الشعر و آدابه المحقق: محمد محیی‌الدین عبدالحمید الناشر: دار الجیل الطبعة: الخامسة، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م جلد: ۱ صفحه: ۱۰۱.

نقل کرده که او گفت: «پرسیدم از صنوبری به چه مناسبت جد شما را به صنوبر نسبت دادند تا بدان معروف گردید؟ او مرا گفت: جدم صاحب یکی از بیت‌الحکمت‌های مأمون بوده روزی در مقابل مأمون مناظره‌ای در گرفت، و طرز سخن گفتن و قاطعیت لحنش را مأمون پسندید، و او گفت: «تو صنوبری شکلی و مقصودش هشیاری و قاطعیت و تند مزاجی او بود».^(۱) صنوبری در حلب دمشق ساکن بود، و در سال ۳۳۴ هـ وفات یافت.^(۲)

ترجمه شعر صنوبری:^(۳)

«یاد روز حسین علیه السلام در کربلا گوشم را برده و پرده صماخی برایم باقی نگذاشت - زنان حرم پیوسته صدای گریه و سوگشان شنیده می‌شود و پی در پی صدای شیون از آنها بلند است - او را از آب فرات بازداشتند و خود آن آب زلال و خنک را دست به دست به هم تعارف کردند - پدر و مادرم فدای عترت پیامبر باد، و گوش معاندشان کر باد - کسانی که کودکان، جوانان، سالمندان و پیرانشان، بهترین خلق خداوند - در نهان خود صدر جایگاه افتخار و عزت را گرفتند و برای مردم دیگر جهان، مانند مغز و لب‌اند - در وضعی که از پاک‌دلی دیگران تأمین نیست اینان همه پاک دلانند - اینان با سخاوت آفریده شده‌اند، نه متظاهر به سخاوت، و هیچ‌گاه سخاوتمند مانند متظاهر به سخاوت نیست - اینان اهل فضیلت‌اند و فضیلت در پیرو جوانشان درجه‌ای است که اسم فضیلت را به خود نسخ کرده‌اند - ای فرزند دختر پیامبر، چه فرزند با کفایتی از پیغمبر هستی، و چه سنخیت کاملی با نیای خود داری -

(۱) امینی، پیشین، ج ۳، ص ۳۷۰.

(۲) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۳.

(۳) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۱۳۲.

فرزند کسی هستی که در سختی‌های نبرد، کژار و در مقابله با خطرات پا برجا بود - او سخت در هنگام نبرد رکاب می‌کشید و حملاتش در جنگ خرد کننده بود»^(۱)

صنوبری به فضائل بی‌شمار خاندان رسالت اشاره می‌کند و این فضائل اخلاقی را در کوچک و بزرگ آنان موجود می‌داند، و به مسأله قیام امام حسین علیه السلام رویکردی کلامی دارد.

(۱) امینی، پیشین، ج ۶، ص ۲۵۴ - ۲۴۸. شبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۰:

ذكر يوم الحسين بالطف أودی	بصاخي فلم يدع لي صاखा
متبعات نساؤه النوح نوحا	رافعات إثر الصراخ صراخا
منعوه ماء الفرات وظلّوا	يتعاطونه زلالا نقاخا
بأبي عترة النبي وأمي	سدّ عنهم معاند أصاखा
خير ذا الخلق صبية وشبابا	وكهولا وخيرهم أشياخا
أخذوا صدر مفخر العز مذكا	نوا وخلّوا للعالمين المِخاخا
النقيّون حيث كانوا جيوبا	حيث لا تأمن الجيوب اتساخا
خلقوا أسخياء لا متساخين	وليس السخيّ من يتساخي
أهل فضل تناسخوا الفضل شييا	وشبابا أكرم بذاك اتساخا
يا ابن بنت النبي أكرم به ابنا	وبأسناخ جدّه أسناخا
وابن من وازر النبي ووالاه	وصافاه في الغدير وواخا
وابن من كانت للكرية ركاباً	وفي وجهه هو لها رسّاخا
للطلي تحت قسطل الحرب ضرّاباً	وللهام في الوغى شدّاخا
ما عليكم أناخ كلكله الدهر	ولكن على الأنام أناخا

۲-۲-۲-۹ ابوالفتح کشاجم^(۱)

ابوالفتح محمود ابن محمد ابن سندی ابن شاهک رملی^(۲) متوفی به سال ۳۰۶ هـ. ق. شاعر، نویسنده، متکلم و منجم، محقق و از طبیبان ماهر و زبردست بود. جدش سندی بن شاهک^(۳) دشمن خاندان طهارت بود و فشار و سخت‌گیری‌اش نسبت به امام موسی ابن جعفر علیه السلام در زندان هارون الرشید بر کسی پوشیده نیست، ولی کشاجم آشکارا به حمایت از اهل بیت برخاسته است و اشعار بسیاری در مدح وراثت علی علیه السلام و اولادش دارد.^(۴)

أبوبکر محمد ابن عبدالله حمدونی دیوان شعرش را مرتب کرد و اضافاتی را که از پسر کشاجم (أبو الفرج) به دست آورده بود، بدان ملحق نمود.

کشاجم از شهر خود رمله به قصر سیاحت کرد و به مصر و شام و عراق سفر کرد و در ضمن سیاحت‌ها با شاهان و وزراء و امراء نشست داشت و از جوائز آنان بهره‌مند می‌شد و از عطایشان برای ادامه سینه استقبال می‌کرد. همچنین با رجال علم و ادب و حدیث نیز رفت و آمد داشت و بین او و دانشمندان بزم‌های

(۱) به این علت خود را کشاجم نامید که هر يك از حروف پنج‌گانه آن اشاره به یکی از فنونی داشت که در آن مهارت و تسلط داشت: ك: کاتب، ش: شاعر، الف: ادب و انشاء و سرود، ج: جدل یا جود، م: متکلم و منطقی.

(۲) رملی: منسوب به رمله از آبادی‌های فلسطین.

(۳) سندی ابن شاهک زندان‌بان امام کاظم علیه السلام و از چهره‌های شناخته‌شده در دوران حکومت خلفای عباسی است. وی در زندان با امام هفتم شیعیان، سخت و خشن رفتار می‌کرد. او با مأموریتی که از جانب هارون الرشید بر عهده داشت، امام کاظم علیه السلام را به شهادت رساند. در نقلی آمده است در حالی که او و اجتماع مردم پس از شهادت امام کاظم علیه السلام بر روی پل بغداد بودند، ناگهان اسب سندی ابن شاهک رم کرد و او را در آب افکند و وی در آب غرق شد.

(۴) ابن العماد، پیشین، ج ۴، ص ۳۲۱-۳۲۲.

ادبی و مجالس مناظره تشکیل شده و همین امر باعث شد تا با علوم مختلفه آشنا و ماهر گردد و در نویسندگی و خطابه از رجال علم و ادب معرفی شود.^(۱)

دوره شاعر دوره‌ای است که آراء و مذاهب و دسته‌بندی‌های دینی پدید آمد و در این عصر کم‌تر کسی است که برای خودش مسلک خاصی اختیار نکرده باشد. کشاجم يك شيعه امامی است که در تشیع و موالات اهل بیت صادقانه قدم برداشته و فداکاری نمود. و عقیده‌اش در خلال اشعارش کاملاً آشکار است. او به تشیع خود افتخار می‌کرد و با براهین استوار مردم را به مذهب شيعه فرا می‌خواند و از حقوق اهل بیت جانب‌داری می‌نمود، و در سوگ و ماتمشان ناله و زاری می‌کرد، و دشمنانشان را نکوهش و از آنان بیزاری می‌جست مانند: «دوستی وصی پیامبر، خود نیکی وصله است و از طهارت جان خبر می‌دهد - همیشه تشیع در نجبا و بزرگان مشهود بود، و دشمنی اهل بیت در مردم پست».^(۲)

کشاجم دو فرزند به نام‌های ابوالفرج و أبو نصر أحمد به جا ماند که ابونصر احمد هم شاعری ادیب بود و کشاجم در اشعارش به مدح فرزندش ابونصر احمد پرداخته است.^(۳)

ترجمه اشعار کشاجم.^(۴)

«مصیبت سنگین همین است: صبح آن دردناك است و عصر آن هم - هیچ

(۱) المسعودی، پیشین، ج ۲، ص ۵۲۳.

(۲) امینی، ترجمه، پیشین، ج ۷، ص ۴۳:

وطهارة بالأصل مكتفلة
والنصب في الأردال والسفلة

حبّ الوصي مبرّة وصله
ونرى التشيع في سراتهم

(۳) امینی، پیشین، ج ۴، ص ۵ - ۲۳.

(۴) محمدی، پیشین، ج ۱، ص ۱۵۴.

خانه خراب و دیوار شکسته‌ای غمناک‌تر از آن نیست که مردان خود را هم از دست بدهد - مصیبت‌های ناگوار که اگر طفل در شکم مادر از آن با خبر شود، مو بر اندامش راست خواهد شد - وای بر روزگار، که خاندان رسول را با داس مرگ درو کرد - اگر در مصیبت آنان بیندیشی، شرار غم و اندوه به جانت خواهد افتاد - برخی در همین دیار به خون غلطیدند و جمعی دورتر به خاک افتادند - در کربلا روزگار بر آنان سیاه شد و چون سیاهی و ظلمت فرو نشست قربانیان معرکه همان‌ها بودند - هر روز باران رحمت، چون سیل، ریزان باد چه صبحگاهان و چه عصرگاه - بر مزاری که غریب خاندان رسول در آن آرمیده و اعضایش چاک چاک است - حامیانش خوار ماندند و یاورانش کم‌شمار و دشمن کینه‌توزش به منتهای آرزو رسید - پردگیانش را در پس محمل چنان دواندند که حتی شتران خسته و وامانده شدند - با تهدید آنان را از نوحه و زاری بر قربانیان خود منع می‌کردند، ولی فرشتگان عالم بالا نوحه‌گر بودند - مصیبت بر جدش و پدرش تازه شد، موقعی که با فریاد و صیحه استغاثه می‌کردند - اگر خدا نمی‌خواست که آنان قربانی و شهید شوند، عرصه را بر دشمنانشان تنگ می‌ساخت - او همان خدایی است که قوم ثمود را ریشه‌کن ساخت، هنگامی که ناقه او را پی کردند و صالح بدو شکایت کرد - ای گروه سرگشته و گمراه که در رسوایی غوطه‌ورید - به خدای خود خیانت کردید که رسول ناصح او را آزار کردید - چهره کسی را به خاک کشیدید که قبل از پیامبر، جبرئیل بر آن بوسه نهاد - در مسئولیت به پیشگاه عدالت حق، همه‌تان یکسانید: آن کسی که او را خوار گذاشته و یاری نکرد، یا کسی که به دست خود، او را قربانی کرد - بر آن کسی که حق آنان را پایمال نمود،

لعنت خدا باد در صبحگاه و شبانگاه - حق او را نشناختید با این که کعبه و ریگزار مکه حق او را می‌شناسند - اگر در ندای غربت واستغاثه‌ی آنان، گوش‌ها را به کری زدید، به کیفر این عمل روزی گرفتار شوید که هیچ کسی به فریاد شما نخواهد رسید - اینک قوچ وحشی هر که را ببند، نامردانه به خون کشد، فرداست که جهان پهلوانش به خاك و خون خواهد کشید - فردای قیامت، مخالفین خواهند دانست چه کسی در دین خود زیان برده و چه کسی بود - روزی که پیش رویتان شعله‌های آتش به آسمان سر کشید، و زبان‌های آن چهره‌ها را بسوزاند - اگر در اثر سفاهت و نادانی بر آنان خرده بگیرید، ماه تابان را از بانگ سگ چه باك است - اگر حق آنان را کتمان کنید، محک‌ها و متشابهاات قرآن يك سر به فضل و بزرگواری آنان گواهی می‌دهد - این مجد و عظمت که در مزار آنان سر به فلک می‌ساید، از مشعل وجود آنان پرتو گرفته است - خاندانی که شمشیر پدرشان به خاطر دین در نیام قرار نگرفت، جز این که هواپرستان را به جای خود نشانند - اوست که چرخ سرکش زمانه به دست او رام شد، بعد از آنکه کشتزار دین بایر و ویران بود - قریش با او به جنگ برخاستند، در حالی که او یاورشان بود، بدو خیانت کردند با اینکه خیرخواهشان بود - روز نبرد که دست و سرها پَران می‌شد، شمشیرهای زیادی را به خونشان رنگین کرد - هنگامی که آنان به قدرت رسیدند، از هیچ خیانتی فروگذار نکردند و همه به خاطر این بود که شمشیر آبدارش، دمار از روزگارشان به در آورده بود - بلکه جز عناد و کینه با او روا نداشتند، کوشیدند که او را از رسیدن به قدرت مانع گردند، و خداوند یاور او بود - چابک و بی‌درنگ به آزار او برخاستند در حالی که او از وقار و ثبات چون

کوه پا برجا بود^(۱).

(۱) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۴۰:

أَجَلْ هُوَ الرِّزْءُ جَلَّ فَادِحُهُ
لَا رِبْعُ دَارِ عَفَا وَلَا طُلُلُ
فَجَائِعُ لَوْ دَرَى الْجَنِينُ بِهَا
يَا بؤْسَ لِلدَّهْرِ حِينَ آلَ رَسُولُ
إِذَا تَفَكَّكَتْ فِي مَصَابِهِمْ
فَبَعْضُهُمْ قَرِيبٌ مِصَارِعُهُ
أَظْلَمَ فِي كَرْبَلَاءَ يَوْمَهُمْ
لَا بَرَحَ الْغَيْثُ كُلَّ شَارِقَةٍ
عَلَى ثَرَى حَلَّ غَرِيبَ رَسُولُ
ذَلَّ حِمَاهُ وَقَلَّ نَاصِرُهُ
وَسَيِّقُ نَسْوَانِهِ طَلَائِحُ أَحْ
وَهَنَ يَمْنَعُنَ بِالْوَعِيدِ مِنَ النَّ
عَادَى الْأَسَى جَدَّهُ وَوَالِدَهُ
لَوْ لَمْ يُرْدِ ذُو الْجَلَالِ حَرَبَهُمْ
وَهُوَ الَّذِي اجْتَنَحَ أُمَةُ عَقَرَتْ
ضَلَلْتُمْ الْقَصْدَ لِلْسَّبِيلِ إِلَى الْ
يَا شَيْعَ الْغِيِّ وَالضَّلَالِ وَمَنْ
غَشَّ شَتَمَ اللَّهُ فِي أَدْيَةِ مَنْ
عَفَرْتُمْ بِالْثَرَى جَبِينِ فَتَى
يُطَلُّ مَا بَيْنَكُمْ دَمٌّ لِرَسُولِ
سَيَّانٍ عِنْدَ الْإِلَهِ كُلِّكُمْ
عَلَى الَّذِي فَاتَهُمْ بِحَقِّهِمْ

باکره فاجع ورائحه
أوحش لَمَّانَاتُ مَلَائِحِهِ
لِعَادِ مُبْيَضَّةِ مَسَائِحِهِ
لِ اللَّهِ تَجْتَاحُهُمْ جَوَائِحِهِ
أَثْقَبَ زُنْدُ الْهَمُومِ قَادِحِهِ
وَبَعْضُهُمْ بُوَعِدَتْ مِطَارِحُهُ
ثُمَّ تَجَلَّى وَهُمْ ذَبَائِحُهُ
تَهْمِي غَوَادِيهِ أَوْ رَوَائِحِهِ
لِ اللَّهِ مَجْرُوحَةَ جَوَارِحِهِ
وَنَالَ أَقْصَى مَنَاهُ كَاشِحِهِ
زَانَ تَهَادَى بِهِمْ طَلَائِحِهِ
سُوحَ وَعِزَّ الْعَلَانَوَائِحِهِ
حِينَ اسْتَغَاثَهُمَا صَوَائِحِهِ
بِهِ لَضَاقَتْ بِهِمْ فَسَائِحِهِ
نَاقَتُهُ إِذْ دَعَاهُ صَالِحُهُ
لَهُ فَتَاهَتْ بِكُمْ صَحَائِحُهُ
كُلَّهُمْ جَمَّةُ فَضَائِحِهِ
إِلَيْهِمْ أَدْيَيْتْ نَصَائِحِهِ
جَبْرِيلُ قَبْلَ النَّبِيِّ مَاسِحِهِ
لِ اللَّهِ وَابْنُ السَّفَاحِ سَافِحُهُ
خَاذِلُهُ مِنْكُمْ وَذَابِحُهُ
لَعْنُ يَغَادِيهِ أَوْ يَرَاوِحُهُ

کشاجم در اشعارش به این نکته اشاره می‌کند که شهادت شهدای کربلا خواسته و تقدیر یافته حضرت حق بوده و اگر خداوند شهادت را برای آنها مقدر نکرده بود دشمنانش را هلاک می‌کرد. او سپس به وقایعی اشاره می‌کند که در آنها خداوند دشمنان پیامبرانش را نیست و نابود کرده، و عرصه را بر آنان تنگ کرده است. مانند قوم ثمود که بخاطر کشتن ناقه صالح دچار عذاب الهی شدند. به این معنا که وقتی خداوند قومی را به خاطر کشتن ناقه نابود می‌کند قطعاً می‌تواند قومی را به خاطر کشتن فرزند پیامبرش نابود کند، اما چون خداوند برای آنان

جهلتم فیهم الذی عرف البیـ	ت وما قابلت أباطحه
إن تصمتوا عن دعائهم فلکم	یوم وغی لا یجاب صائحه
فی حیث کبش الردی یناطح مَن	أبصر کبش الوغی یناطحه
وفی غد یعرف المخالف من	خاسر دین لهم وربحه
وبین أیدیکم حریق لظی	یلفح تلك الوجوه لافحه
إن عبتهم بجهلکم سفها	ما ضر بدر السما نابحه
أو تکتّموا فالقرآن مُشکله	بفضلهم ناطق وواضحه
ما أشرق المجد من قبورهم	إلا وسکّانها مصابحه
قوم أی حد سیف والدهم	للدین أو یستقیم جامعہ
وهو الذی استأنس النبّی به	والدین مذعورة مسارحه
حاربه القوم وهو ناصره	قدماً وغشوه وهو ناصحه
فکم کسی منهم السیوف دما	یوم جلال یتطیح طائحه
ما صفح القوم عندما قدروا	لما جنت فیهم صفائحه
بل منحوه العناد واجتهدوا	أن یمنعوه والله مانحه
کانوا خفافا إلى أدیته وهو	ثقیل الوقار راجحه

شهادت را برگزیده بود قوم جفا کار را عذاب نکرد. کشاجم پس از آن به فضائل خاندان رسالت در قرآن اشاره می کند و از شهادت محکمت و متشابهات قرآن به فضائل اهل بیت اشاره می کند. کشاجم در اشعارش به رخداد عاشورا رویکردی کلامی دارد و به وقایع کربلا با این دید نگاه می کند.

۲-۲-۱۰ سید مرتضی

سید مرتضی، ابوالقاسم علی ابن حسین از احفاد حضرت امام موسی کاظم علیه السلام فقیه، متکلم و ادیب نامدار امامیه در سده های چهارم و پنجم هجری و صاحب آثار ماندگاری در تاریخ و فرهنگ امامیه، و مشهور به «شریف مرتضی» «علم الهدی» و «ذوالمجدین» که در رجب سال ۳۵۵ هـ. ق. در خانواده ای اهل فضل و کمال و درگیر در مسائل سیاسی آن روزگار متولد شد. پدرش أبو احمد موسوی نقیب طالبیان بغداد و مادرش فاطمه دختر حسن ابن احمد که نسبش به علویان طبرستان،^(۱) و در نهایت به امام سجاده علیه السلام می رسد.^(۲) او برادر سید رضی می باشد. بدین ترتیب سید مرتضی در خانواده ای رشد و نضج یافت که به کمال شهره بودند. سید مرتضی تعلیمات ابتدایی را در منزل گذراند و بعد به آموختن سایر علوم پرداخت. ادبیات را نزد ابن نباته، فقه و کلام را نزد فقیه و متکلم نامدار امامیه شیخ مفید، اخبار و ادبیات را نزد محمدابن عمران معروف به مرزبان، علم نحو را نزد ابوعلی فارسی نحوی و علوم دیگر را نزد اساتید دیگری آموخت.^(۳)

(۱) سید مرتضی، علی ابن حسین، الناصریات، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات الاسلامیة، ۱۴۱۷ ق. ص ۶۲.

(۲) محامی، رشید الصفار، ترجمة الشریف المرتضی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۵ ق. ص ۱۱-۱۲.

(۳) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۳.

سید مرتضی افزون بر فعالیت‌های علمی و فرهنگی‌اش در عرصه فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی نیز که از زمان حیات پدرش آغاز شده بود نیز بسیار فعال و پیرکار بود. چنان که در سن ۲۵ سالگی به نیابت پدر به سمت «نقیب طالبیان» بغداد منصوب شد و رسیدگی به امور و شکایات آنها را سرپرستی حجاج را بر عهده گرفت و از طرف بهاءالدوله دیلمی لقب «ذوالجدين» یافت.^(۱) پس از خلافت قائم به امرالله سال ۴۲۲ هـ. ق موقعیت سید مرتضی به لحاظ اجتماعی و سیاسی بیش از پیش مستحکم شد تا جایی که خانه‌ی او پناهگاه امرا و پادشاهان آل‌بویه گشت. سید مرتضی شاگردان نامداری تربیت کرد که هر يك از مفاخر تاریخ اسلام و فرهنگ شیعه هستند و مهم‌ترین آنها شیخ الطائفه طوسی که پس از سید مرتضی پیشوای امامیه بود. شاگردان مشهور سید مرتضی عبارت‌اند از: شیخ طوسی، سلار دیلمی، ابوالصلاح حلبی، عبدالعزیز حلبی و ابوالفتح کراجکی.^(۲)

سید مرتضی پس از عمری پر بار از کارهای بزرگ و تلاش‌های پیوسته علمی و اجتماعی، در ۲۵ ربیع‌الأول سال ۴۳۶ هـ. ق درگذشت.^(۳) پیکر مطهرش با حضور انبوهی از شاگردان و امت امامیه تشییع شد و ابتدا در بغداد دفن شد، ولی بعد از مدتی جسدش را به کربلا منتقل کردند.

سید مرتضی در مورد اهل بیت پیامبر ﷺ و سلم قصیده‌های بسیاری گفته است و در مورد سیدالشهداء و در رثای آن حضرت نیز قصائدی سرورده است

(۱) ابن جوزی، المنتظم، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۵، ص ۵۴.

(۲) محامی، پیشین، ص ۴۷-۴۸.

(۳) نجاشی، احمدابن علی، رجال النجاشی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۵ ش. ص ۲۷۱.

که به آن اشاره می‌شود: ^(۱)

«من از عشق و شیدایی دل برداختم، اینک از سرنوشت خاندان و خویشانم نالان و گریانم - به سرزمین «طف» لختی فرو بنگر که چه رادمردانی از خاک و خون جامه بر تن دارند - دست ستم، گروهی گرگ صفت خونخوار بر سر آنان گسیل داشت - اینک از درخشش اجسادشان شب تار بیابان روشن و تابان است - به خاک در غلتیدند، اما پس از آن که دلیران ویلان را از زین به خاک هلاک کشیدند - خفتان ^(۲) آهن لایق خود نشناخته، از آن‌رو خفتان گلگون بر تن آراستند - اندرون از طعام تهی، لاغر میان بر گرده‌ی سمند عربی تازان - زادگان حرب را بگو: و سخن‌های گفتمی بس فراوان است - از راه حق یاوه گشتید، گویا رسول خدای بر شما معبوث نگشت - و شما را برخوان رهبری و هدایت خود فرا نخواند - شما از دین و آیین نصیبی نبردید، همانسان از حق و حقیقت عاری و عریان ماندید - و نه جبه خلافت او بر تن آراستید، و اهل دروغ و فریب بوده‌اید - گفتید: اصل و ریشه‌ی ما با رسول یکی است، هیئات، شما را نه قرابتی است و نه اصل و تبار - آن که را آلودگی و لثامت عقب راند - اصل و تبار به پیش نراند - میوه این شاخسار نچیده بر زمین ریختید، آنچه را همگان خریدارانند، شما رایگان فروختید - مهلت چند روزه شما را بفریفت، آری فریبکاران به جهالت مفتون دنیا شوند - در بیابان «طف» شهیدان را از شربت آبی محروم کردید، از این رو آب کوثر بر شما حرام گشت - اگر آنان از دست شما جام شهادت نوشیدند، به فردای قیامت از دستشان جام شرنگ نوشید - آن روز که جدّشان سالار و فرمانروا باشد، چونان

(۱) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۲۱۴.

(۲) خفتان: نوعی جامه زرهی که هنگام جنگ می پوشند.

که به دنیا سرور مؤمنان بود - فروختید دین خود را با دنیای دوز، دنیایی بدین حد پست و زبون - اگر نه فرمان مقدر حق بود، لیاقت و کاردانیستان بدین حد نبود - فتنه روزگاران به سر در آورد، هر که تند تازد، روزی به سر درآید - شما را چه یارای افتخار، که از خود نام نیکی به جا ننهادید - با دوز و کلک به مسند خلافت بر شدید باشد که به چشم، فرمان مقدر حق را ببینید.^(۱) - گویا این خیل ستور است که چون سیل ملخ روان است و از صولت آن باد صرصر وزان - بر فراز زین یلان زورمند، که از کینه چون شیر ژیان پر خروشدند - از نوک سنان جز خون بر دشت و هامون نبارند - تا زمام حق به دست اهلش سپرده آید، و آب رفته به جوی باز گردد».^(۲)

(۱) اشاره است به اعتراف عمر که گفت: بیعت ابوبکر فلتة ای بود که خدا شر آنرا مصون داشت.

(۲) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۷۵ - ۲۷۷. امینی، پیشین، ج ۴، ص ۲۸۰ - ۲۸۲:

لي بأَناس شُغْلٌ عَن هَوَى	و معشري أبكى لهم معشرا
أَجَلٌ بِأَرْضِ الطِّفِّ عَيْنِكَ مَا	بين أناس سُرِبِلُوا العِشِيرَا
حَكَمَ فِيهِمْ بَغْيِي أَعْدَائِهِمْ	عليهم الذُّوبَانُ وَالْأَنْسَرَا
تَخَالُ مِنْ لَأَلَاءِ أَنْوَارِهِمْ	ليلاً الفيا في لهم مقمرا
صرعى ولكن بعد أن صرَّعوا	وقطَّروا كلَّ فتى قطَّرا
لم يرتضوا درعاً ولم يلبسوا	بالطَّعن إلاَّ العَلَقَ الْأَهْمَرَا
من كلِّ طَيَّانِ الحِشَا ضَامِرٍ	يركب في يوم الوغى ضَمَرَا
قل لبني حربٍ وكم قولةٍ	سَطَّرها في القوم من سَطَّرا
تَهْتَمُ عَنِ الْحَقِّ كَأَنَّ الَّذِي	أَنذركم في الله ما أَنذرا
كَأَنَّهُ لَمْ يَقْرِكُمْ ضَلَلًا	عن الهدى القصد بأم القرى
ولا تَدْرَعْتُمْ بِأَثْوَابِهِ	من بعد أن أصبحتم حُسرا
ولا فَرِيتُمْ أَدَمًا «مَرَّةً»	ولم تكونوا قطَّ ممن فرى

سید مرتضی در اشعارش ریشه همه فجایع کربلا را در مسأله غضب خلافت و حاکمیت بنی امیه می‌داند. بنی امیه را کسانی می‌داند که از راه حق و حقیقت منحرف شدند و بر خلاف ادعایشان که خود را با پیامبر در اصل و ریشه یکی می‌دانند، آن را بیهوده می‌داند. سید مرتضی معتقد است که فرزندان حرب با دوز و کلک خلافت را غضب کردند، اما باید منتظر انتقام الهی و بازگشتن خلافت به اهلش باشند. با توجه به این بخش از اشعار سید مرتضی می‌توان رویکرد او را به رخداد عاشورا رویکردی تاریخی دانست.

وقلتم: عنصرنا واحدٌ	هیئات لا قربی ولا عنصرا!
ما قدّم الأصل إمراً فی الوری	آخره فی الفرع ما آخراً
وغرکم بالجهل إمهالکم	وإنما اغترّ الذی غرّراً
حلائتم بالطّف قوماً عن الـ	سما فحلّئتم به الکوثرا
فإن لقوا ثمّ بکم منکراً	فسوف تلقون بهم منکرا
فی ساعة یحکم فی أمرها	جدّهم العدل کما أمّرا
وکیف بعتم دینکم بالذی اسـ	تنزّره الحازم واستحقّرا
لولا الذی قدّر من أمرکم	وجدتم شأنکم احقّرا
کانت من الدّهر بکم عثرةٌ	لا بدّ للسّابق أن یعثرأ
لا تفخروا قطّ بشيء فما	ترکتّم فینا لکم مفخرا
ونلتموها بیعةً فلتةٌ	حتّی ترى العین الذی قدّرا
کأنّنی بالخیل مثل الدّبی	هبّت به نکبأؤه صرّرا
وفوقها کلّ شدید القوى	تخاله من حنق قسّورا
لا یُمطر السّمر غداة الوغی	الآ برشّ الدّم إن أمطرا
فیرجع الحقّ إلى أهله	ویقبل الأمر الذی أدبرا

۲-۲-۱۱. مهیار دیلمی

ابوالحسن مهیار ابن مرزویه دیلمی بغدادی، نخست بر کیش زرتشتی بود، اما در سال ۳۹۴ هـ. ق به دست سید رضی مسلمان شد.^(۱) و در مکتب او به آموزش شعر و ادب پرداخت چنان که در آن شهره آفاق گشت.^(۲) وی یکی از شاعران پرآوازه‌ی قرن پنجم به شمار می‌رود. او به نسبت کسروی خویش فخر می‌کند، همان گونه که به دین و عقیده‌ای که برگزیده مباهات می‌نماید و می‌گوید: «مجد و حسب را از بهترین پدران دارم و دین و آیین را از سرور مسلمانان، پس فخر و مباهات را از همه جانب گرد آوردم، سیادت عجم را با آیین عرب با هم دارم.»^(۳) مهیار بر ادبیات درخشان عرب متّی دارد که همواره او را با سپاس فراوان یاد می‌کنند و آوازه‌ای بلند دارد. دیوانش چهار جلد دارد که فنون مختلفه شعر و ادب و شاخه‌های بارور آن را در بر گرفته است. سروده‌هایش در زمینه مذهب یکسره احتجاج و برهان است و در اشعارش جز حجت کوبنده، ستایش صادقانه و سوگ دردناک نخواهیم یافت.^(۴) مهیار در شب یکشنبه پنجم جمادی الآخر سال ۴۲۸ هجری درگذشت.^(۵)

ترجمه اشعار مهیار دیلمی:^(۶)

«خرامان و سرخوش گذشتند، چون پرچم در اهتزار مست و خراب - میوه

(۱) ابن العباد الحنبلی، پیشین، ج ۵، صفحه ۱۴۴.

(۲) همان.

(۳) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱.

(۴) همان.

(۵) الغدیر، پیشین، ج ۴، ص ۲۳۸.

(۶) محمدزاده، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱.

جوانی بر سر هر شاخی در انتظار چیدن - راستی عالم پری چهران هم عالمی است، آن که زیباتر است بر دیگران ناز و ادا می‌فروشد - دوستان دانید! داستان خلخال و گوشواره چه بود؟ - از من پرسیدند! نام آن جمال و زیبایی است و معنایش تباهی و فساد و برای پارسایی است - در این تاریکی شب، این رویای خیال‌پرور آن ماه پیکر عدنانی است؟ - دانش جلوه‌گر است یا شیخ او، نزدیک بود که در جمع دوستان رسوا شوم - آری خود او بود پیمان عشق را خاطرنشان کرد، اگر بر سر پیمان روح با دلی ناگوار است - این گردش ناگوار زمانه بر آل علی علیه السلام بود که زبان مرا به هجو زمانه باز کرد - با آن که از دیارم به دور راند، اما از درد فراق آن کشم که دوست همنشین در فراق همنشین - اینک همدم من، تنها عزاداران و غمگساران حسین‌اند - کینه‌ی دیرین در کمین بود، به روز عاشورا در کربلا طوفانی سهمگین به پا کرد و شاخه‌های شکسته در تندباد کربلا که کینه‌ی دشمنان چنین سرنوشتی را به ایشان رقم زد - شهیدی به جای نهاد که کینه‌ی انسان‌ها را برآشت، چونان که جراحت را با سر انگشت به خون بیالایند - با آن دستی که دیروز بیعت سپردند، امروز هیولای مرگ را به سویش راندند - بدین زودی جدش را از یاد بردند، حقوق دیرین و نوین یکسره از خاطر ستردند - بار نفاق در دل، به سویش پرواز گرفتند، مکر و فسون در زیر بال نهفتند - چه ناگوار است بر من که غول مرگ بر سینه‌ی وقارت بر شد - و سر انورت که خاک آلوده بر سر نی کردند، با آنکه خورشیدش به زیر پی بود - مطرودتر، فرمانروایشان که پویا شد، دوان و خیزان - وای بر فرمانبرانشان که بهشت عدن را به بهای اندک فروختند - و تو ای سرور من گرچه از مقامت محروم کردند پیشوایی، همچون پدر ارجمندت به رغم ابله بودن کافران - به روز خیبر معجز قلعه و در بر

دست که جاری شد؟ وبر سر چاه شرّ جنّیان که بر تافت؟ - به روز بدر وأحد صفوف دشمن که پراکند؟ صفوف آشفته دین را که مجتمع آورد؟ - بت‌هایشان را به رضای حق، که در هم کوبید؟ با آن که بت پرستان حاضر و ناظر بودند - جز پدرت بود؟ پیشوای هدایت و چراغ امت، شیر بیشه‌ی شجاعت - کُند باد شمشیری که پیکارت در خون کشید و روی هرچه شمشیر است سیاه کرد - آب گوارا در کامم شرنگ شد، جامه حریرم سوهان تن گشت - این تن ناتوانم کی تواند، این بار مصیبت توان فرسا را بر دوش کشد - حسرت و افسوسم بر تو است و این نیز سخن آگاهان است که: روز قیامت آتش حسرت با اشاره تو سرد و سلامت خواهد شد - سرور من، این بوی دلاویزی تو است که زائران با خود آورند، یا مشک ختن که با تربت بیامیخت - گویا عرصه مزارت گلزار بهاری است که سوز پاییزی بر آن وزید - من به شما مهر ورزم مادام که طواف کنندگان کعبه به سعی پروازند و یا قمری بر شاخسار بنالد - گرچه نژادم پارسی است، اما مرد شریف و آزاد، تعلق خاطرش وقف آزادگان شریف است - بر سمند تیز گام ادب بر شدم و بر دشمنان بدخواهتان تاختم - سمندی تیز رفتار از قصاید آبدار که از طغیان و سرکشی آن هراسی در دل نداشتم - با آنکه سواران دگر از سرکشی و طغیان تکاور واژگون گشتند، و ردیف آنان نیز به خاک در غلتید.^(۱)

(۱) شبر، پیشین، ج ۲، ص ۲۳۴:

مَشِين لِنَا بَيْنَ مِيلٍ وَهَيْفٍ	فَقُلْ فِي قَنَاةٍ وَقُلْ فِي نَزِيفٍ
عَلَى كُلِّ غَصْنٍ ثَمَرُ الشَّبَا	بِ مَنْ مَجْتَنِيهِ دَوَانِي الْقَطُوفِ
وَمَنْ عَجَبَ الْحَسَنِ أَنَّ الثَّقِيـ	لَ مِنْهُ يُدَلُّ بِحَمَلِ الْخَفِيفِ
خَلِيلِي مَا خُبِرَ مَا تُبْصِرَا	نَ بَيْنَ خَلَاخِيلِهَا وَالشُّنُوفِ

و معناه مفسدة للعفیف	سلانی به فالجمال اسمه
تولّج ذاك الخيال المطیف؟	أمن عریّة تحت الظلام
دیفضح نومی بین الضیوف	سری عینها أو شبیها فکما
سیلقاه قلبی بعهدٍ ضعیف	نعم ودعا ذکر عهد الصبا
بسطن لسانی لذم الصروف	بال علی صروف الزمان
مصائب الألیف بفقد الألیف	مصابی علی بُعد داری بهم
لیوم «الحسین» و غیر الأسوف	ولیس صدیقی غیر الحزین
لدى «کربلاء» بریح عصوف	هو الغصن کان کمیناً فهبّ
کما نغرا الجرح حک القروف	قتیل به ثار غل النفوس
وساقت له الیوم أیدی الختوف	بکل ید أمس قد بايعته
وتألده مع حقّ طریف	نسوا جدّه عند عهد قریب
بأجنحة غشّها فی الحفیف	فطاروا له حاملین التفاق
إلى جبل منک عال منیف	يعزّ علی ارتقاء المنون
یُشهرّ وهو علی الشمس موفی	ووجهک ذاک الأغرّ التریب
بذاك الذمیل وذاك الوجیف	علی ألعن أمره قد سعی
لقد باع جتّه بالطفیف	وویل امّ مأمورهم لو أطاع
وکان أبوک برغم الأنوف	وأنت وإن دافعوك الإمام
ومن صاحب الجنّ یوم الخسیف	لمن آیه الباب یوم اليهود
و«أحد» بتفریق تلك الصفوف	ومن جمع الدین فی یوم «بدر»
بمرأی عیون علیها عکوف	وهدم فی الله أصنامهم
ضیاء الندیّ هزیر العزیف	أغیر أبیک إمام الهدی
لسودّ خزیاً وجوه السیوف	تقلّل سیف به ضرّ جوک
وآلم جلدی وقع الشفوف	أمرّ بفیّ علیک الزلال
جوارح جسمی هذا الضعیف؟	أتحمل فقدک ذاک العظیم
مر أنك تبرّد حرّ اللهیف	ولهفی علیک مقال الخییـ

مهیاری دیلمی نیز واقعه عاشورا را نتیجه کینه دیرینه دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند. همان کسانی که زمانی با علی علیه‌السلام به ظاهر بیعت کردند و اکنون هیولای مرگ است که به سوی حسین علیه‌السلام حرکت می‌دهند.

رویکرد مهیار به رخداد عاشورا را می‌توان رویکردی تاریخی دانست که با تمسک به حوادث قبل از آن از جمله مسأله خلافت و کینه دشمنان اهل بیت نسبت به آنان، از جمله عوامل اصلی در پدید آمدن واقعه عاشورا می‌داند.

ن أم المسكُ خالطُ ثُربِ الطفوف؟	أنشرك ما حملَ الزائرو
ع هبَّت عليه نسيْمُ الخريف	كأن ضريحك زهر الربيب
وحنَّت مطوِّقة في الهتوف	أحبكم ما سعى طائفُ
فُ معتلِّقٌ ودّه بالشريف	وإن كنت من «فارس» فالشريف
ويفسد تفضيلكم بالوقوف	ركبت على من يعاديكم
صُعوبة رِيضها والقَطوف	سوابق من مدحكم لم أهب
وتزلَّقُ أكفأها بالرديف	تُقَطَّر غيري أصلاها

فصل سوم
رویکرد عملی به رخداد عاشورا
در دوره آل بویه

مقدمه

مراسم و سنت‌های یک قوم و ملت و پیروان یک آئین و مذهب در حقیقت تجلی اعتقادات و اصول و باورهای آن مردم است. آداب و رسومی که توسط گروهی از مردم برگزار می‌شود و مورد احترام قرار گرفته و مقدس شمرده می‌شود حاصل گرایش‌های دینی، سنت‌های قومی و نیازهای اجتماعی و روانی طبقات مختلف جامعه است. تاریخ شیعه امامیه دارای مقاطع مهم تاریخی است که تشکیل حکومت آل بویه و سلطه این حکومت بر عراق، یکی از این مقاطع به شمار می‌آید. در دوران سلطه آل بویه، که مذهب شیعه امامیه را حمایت و ترویج می‌کردند، مراسم و مواسم شیعه امامیه، از قبیل عزاداری‌های عاشورا، جشن غدیر خم، سنت زیارت قبور امامان شیعه علیهم‌السلام، نحوه اذان گفتن شیعی، استفاده از مهر نماز، که از تربت امام حسین علیه‌السلام ساخته می‌شود و نشانه‌ها و رنگ‌هایی هم چون رنگ سیاه برای عزاداری و رنگ سفید در علم‌ها به نشانه علوی بودن در این زمان گسترش یافت.

از جمله مراسم‌های شیعه که در دوران حکومت آل بویه به صورت علنی و گسترده برگزار شد مراسم عزاداری امام حسین علیه‌السلام است که برای نخستین بار در دوره آل بویه انجام گرفت و برگزاری این مراسم پیامدهایی به دنبال داشت که در ادامه این پژوهش به مسأله عزاداری بر امام حسین علیه‌السلام از ابتداء تا دوره آل بویه و پس از آن اشاره می‌شود و به مسائلی که در پرتو آن در قرن چهارم صورت گرفته نیز اشاره خواهد شد.

۳ - ۱. عزاداری بر امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا

از بعد از واقعه کربلا، پیروان مذهب تشیع، همواره به یاد امام حسین علیه السلام و مصائبی که بر آن حضرت و اهل بیت و اصحابش وارد شد، بوده‌اند و در روزهای عاشورا مجالس سوگواری نهانی بپا می‌داشتند. مخصوصاً این مسأله که بنی‌امیه روز عاشورا را روز جشن و سرور اعلام کردند^(۱) بیشتر موجب شد که شیعه به یاد امام حسین علیه السلام باشند و از قاتلان و دشمنان آن حضرت، بیزاری جویند. بنی‌عباس برای تشکیل حکومت خود، از واقعه کربلا بهره گرفتند، حتی در اوایل کار و آغاز خلافت عبدالله سفاح، با یک قطعه شعر که سدیف شاعر در مجلس او انشاء کرد و ستم‌هایی که بنی‌امیه در کربلا و در موارد دیگر مرتکب شده بودند به یاد آورد، وی تظاهر به غضب کرد و دستور قتل رجال اموی حاضر در مجلس را صادر نمود.^(۲)

۳ - ۱ - ۱. پیشینه و تاریخ عزاداری بر امام حسین علیه السلام بعد از شهادت آن حضرت

اولین کسانی که بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به عزاداری پرداختند خانواده امام حسین علیه السلام بودند. خانواده امام حسین علیه السلام همچون زینب و ام‌کلثوم و امام سجاد علیه السلام برای شهدای کربلا به نوحه‌سرایی پرداختند، به طوری که کوفیان که در قتل امام حسین علیه السلام و یارانش نقش مستقیم داشتند در کوی و بازار به عزاداری پرداختند. سید ابن طاووس می‌نویسد: «زن‌ها گیسو پیشان کردند و خاک بر سر

(۱) بیرونی، پیشین، ص ۵۲۴.

(۲) فقیهی، پیشین، ص ۴۵۹.

پاشیدند و چهره‌های خویش را خراشیدند و سیلی به صورت زدند و فریاد «واویلا» و «واثبورا» بلند کردند. مردها گریستند و موهای محاسن خود را کردند، هیچ موقعی دیده نشده بود که مردم بیش از آن روز گریه کرده باشند»^(۱)

بنا بر روایت مقاتل، زنان و مردان قبیله بنی‌اسد به هنگام دفن اجساد شهداء و بعد از آن، نوحه‌سرایی و عزاداری می‌کردند.^(۲) و اهل بیت امام حسین علیه السلام نیز بعد از خطبه امام سجاد علیه السلام در دمشق قبل از ترک شام به همراه بنی‌امیه سه روز به عزاداری پرداختند.^(۳) حتی در خبر است که خانواده یزید نیز مراسم عزاداری برای امام حسین علیه السلام تشکیل دادند و به صورت علنی برای امام حسین علیه السلام سوگواری کردند. چنان که محمدابن سعد در این باره می‌نویسد: «سپس به زنان دستور داد پس بر زناش وارد شدند و به زنان آل ابی‌سفیان فرمان داد و زنان سه روز بر حسین علیه السلام ماتم‌سرایی کردند و نماند زنی از آن زنان الا این که سه روز گریه و ندبه کردند بر حسین و ام‌کلثوم دختر عبدالله بن عامر بن کریز که در این زمان نزد یزید بن معاویه بود بر حسین گریه کرد»^(۴).

مردم مدینه هم به ویژه بنی‌هاشم همین که از شهادت امام حسین علیه السلام آگاه

(۱) ابن طاووس، علی ابن موسی، اللهوف علی قتلی الطفوف، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلامی، قم، مهر ۸۷، ص ۱۸۷-۱۸۶.

(۲) همان، ص ۷۵.

(۳) همان، ص ۲۲۳.

(۴) ابن سعد، محمدابن سعدابن منیع الهاشمی البصری، الطبقات الکبری، تحقیق محمد عبدالقادر عطا، بیروت دارالکتب العلمیة، ط (۱)، ۱۴۱۰/ ۱۹۹۰، ج ۵، ص ۴۸۹. (ثم أمر بالنساء فأدخلن علی نسائه، وأمر نساء آل أبي سفیان فأقمن المأتم علی الحسين ثلاثة أيام، فما بقيت منهن امرأة إلا تلتقنا تبكي وتتحب ونحن علی حسين ثلاثا. وبكت أم كلثوم بنت عبد الله بن عامر بن کریز علی حسين، وهي يومئذ عند یزید بن معاوية).

شدند به گریه و ندبه‌ای پرداختند که تاکنون کسی ندیده و نشنیده بود.^(۱)

امام سجاد علیه السلام که در دوران خفقان اموی به سر می‌بردند برای حفظ واقعه خونبار کربلا و انتقال آن به نسل‌های بعد، از ابزار گریه بهره گرفت. از امام صادق علیه السلام روایت شده است: «زین العابدین علیه السلام چهل سال در مصیبت پدرش گریه کرد، در حالی که روزها روزه‌دار و شب‌ها به عبادت بیدار بود و چون وقت افطار می‌رسید خدمتگذارش آب و غذا در برابر او می‌نهاد و می‌گفت: بفرمائید میل کنید. آن حضرت می‌فرمود: چگونه غذا بخورم، در صورتی که فرزند رسول خدا گرسنه کشته شد و چگونه آب بنوشم در صورتی که فرزند رسول خدا تشنه کشته شد؟ و پیوسته این سخن را می‌گفت و می‌گریست تا آب و غذا با اشک چشمش مخلوط می‌شد و همواره با این حال بود تا از دنیا رفت.»^(۲)

از عملکرد امام سجاد علیه السلام و سفارش‌های ایشان و سایر ائمه در باب گریه بر امام حسین علیه السلام و یارانش بر می‌آید که برگزاری مجالس عزاداری و گریه از مؤثرترین ابزاری بوده که می‌توانست با توطئه‌های بنی‌امیه برای محو آثار مادی و معنوی کربلا مقابله کند.

ابوریحان بیرونی می‌نویسد: «بنی‌امیه» در این روز «روز عاشورا» لباس نو پوشیدند و زیب و زیور کردند و سرمه به چشم خود کشیدند و این روز را عید گرفتند و عطرها استعمال کردند و ولیمه‌ها دادند و تا زمانی که ایشان بودند این رسم در توده مردم پایدار بود.^(۳) از این رو شیعیان بنا بر توصیه ائمه طاهرين

(۱) مفید، پیشین، ج ۲، ص ۱۸۳.

(۲) سید ابن طاووس، پیشین، ص ۲۴۷.

(۳) بیرونی، پیشین، ص ۵۲۴.

برای بزرگداشت عاشورا و حفظ آثار آن در کربلا از هیچ کوششی فروگذاری نکردند؛ بدان معنی که در ایام عاشورا سوگواری می‌کردند و امام حسین علیه السلام و یارانش را در کربلا زیارت می‌کردند.

تواین که در سال ۶۵ هـ. ق قیام کردند قبل از ورود به صحنه‌ی نبرد به زیارت قبر امام حسین و یارانش رفتند و یک روز و یک شب گریه و زاری و تضرع بسیار نمودند، چنان که بنا بر نقل طبری کسی تا آن روز چنان گریه‌ای ندیده بود.^(۱)

از روایت ابن قولویه بر می‌آید که از زمان امام صادق علیه السلام مردم اطراف کوفه و نواحی دیگر اعم از زن و مرد برای زیارت قبر امام حسین علیه السلام و یارانش به کربلا می‌رفتند و به قرائت قرآن، ذکر مصائب و نوحه‌گری و مرثیه‌سرایی می‌پرداختند.^(۲)

در ایام فترت پایان امویان و آغاز عباسیان بر تعداد زائران و عزاداران امام حسین علیه السلام و یارانش افزوده شد. چنان که به زودی کربلا به کانون مبارزه علیه ستم‌گران تبدیل شد که شیوه مبارزه را در مکتب اهل بیت آموخته بودند و از شهدای کربلا الگوهای عملی و عینی انتخاب کرده بودند. به همین سبب این وضع برای متوکل خلیفه عباسی که ضد شیعه بود قابل تحمل نبود. از این رو نه

(۱) الطبري، ابوجعفر محمد بن جریر (م ۳۱۰)، تاریخ الأمم والملوک (تاریخ طبری)، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵ ش، ج ۷، ص: ۳۲۲۵؛ ابن اثیر، پیشین، ج ۱۲، صص ۲۰-۱۹.

(۲) ابن قولویه قمی، کامل الزیارات، انتشارات مرتضویه، النجف الأشرف، ۱۳۵۶ هـ. ق، صص ۱۱۱-۱۱۰.

تنها دستور به ویرانی مشاهد و قبور شهداء داد (۲۳۶ ق)، بلکه به منظور محو آثار آن، سرزمین کربلا را به آب بست و شخم زد و زراعت نمود و مردم را از زیارت منع کرد.^(۱)

از زمان متوکل به بعد خبری از آزار و اذیت شیعیان در مورد عزاداری برای امام حسین علیه السلام توسط خلفاء در منابع وجود ندارد و از اعلامیه‌ای که توسط خلیفه الراضی بالله بر علیه برهاری و پیروان حنبلی‌اش که در گذرگاه‌ها کمین می‌کردند و زائران و عزاداران شیعه را مورد آزار و اذیت قرار می‌دادند چنین بر می‌آید که خلفاء بر خلاف عهد متوکل محدودیت‌هایی برای شیعیان در انجام مراسم‌شان قائل نبودند اما دیگر فرق مسلمان به ویژه حنابله به آزار و اذیت آنها می‌پرداختند و خلیفه الراضی بالله در توییح حنابله که عزاداران را آزار و اذیت می‌کردند به آنها چنین می‌نویسد: «دیگر ناسزاگویی شما به نیکان است، نسبت دادن شیعیان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را به کفر و گمراهی، در کمین نشستن برای شکنجه و آزار ایشان در هر کوی و برزن، دیگر بدگویی شما از زیارت کردن گور پیشوایان صلوات الله علیهم و سرزنش کردن زائران و بدعت گذار نامیدن ایشان است».^(۲)

تنوخی از مخالفت حنابله و رهبر آنها برهاری از نوحه‌سرایی و عزاداری بر امام حسین علیه السلام گزارش می‌دهد و به دستور کشتن زنی نوحه‌گر به نام خُلب توسط برهاری اشاره می‌کند.^(۳)

(۱) ابن اثیر، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۲۱.

(۲) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۵، ص ۴۲۶.

(۳) التنوخی، ابوعلی مُحسن ابن علی ابن محمد ابن ابی الفهم (۳۸۴ ق) نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة، بیروت، ۱۳۹۱ هـ. ق، ج ۲، ص: ۲۳۳.

۳-۲. علنی و رسمی شدن مراسم عزاداری در روز عاشورا

شعارهایی که چند قرن است که شیعیان بر پا می دارند، به وسیله آل بویه آغاز گردید. توجه آل بویه به شعارهای مذهب شیعه و بر پا داشتن آنها، ناشی از علاقه و دوستی نسبت به اهل بیت علیهم السلام و ضدیت با اعمال بنی امیه بود که تعالیم اسلامی را زیر پا گذاشته به سراغ نژادپرستی رفتند و تعصبات زمان جاهلیت را که اسلام از بین برده بود زنده کردند و با اهل بیت پیغمبر شدیدترین دشمنی ها را نمودند.

از جمله کارهای بنی امیه که دلالت بر دشمنی سخت آنان با خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله می نماید این است که روز عاشورا را عید می گرفتند و خوشحالی می کردند. «و هذا يوم فرحت به آل زیاد و آل مروان بقتلهم الحسین» این امر بر پیشوایان شیعه بسیار گران و تأثر آور بود. شدت این تأثر در دعاها و زیارت نامه هایی که از ائمه اطهار علیهم السلام روایت شده است به خوبی آشکار می شود. آل بویه نخست به این امر توجه کردند که روز عاشورا را روز عزا اعلام نمایند تا این سنت بنی امیه از میان برده شود.

در سال ۳۵۲ هـ. ق معزالدوله دیلمی دستور داد مردم در عاشورا گرد یکدیگر بیایند و اظهار حزن کنند. در این روز بازارها بسته شد، خرید و فروش موقوف گردید، قصابان گوسفند ذبح نکردند. هریسه پزها هریسه^(۱) نپختند، مردم آب ننوشتند، در بازارها خیمه ها بپا کردند و به آنها پلاس آویخته، زنان به سر و روی خود می زدند و بر حسین ندبه می کردند. در این روز بر حسین نوحه گری شد و ماتم به پا گردید.^(۲)

(۱) هریسه غذایی که از گندم کوبیده شده و گوشت تهیه شود (حلیم).

(۲) ابن جوزی، پیشین، ج ۱۴، ص ۱۵۰.

۲۰۰ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

همدانی گفته است که در روز عاشورای سال ۳۵۲ هـ. ق زنان، موی پریشان در حالی که صورت‌های خود را سیاه کرده بودند، در کوچه‌ها به راه افتادند و برای امام حسین علیه السلام سیلی به صورت خود می‌زدند.^(۱)

یافعی در این باره می‌گوید که در سال ۳۵۲ در روز عاشورا، معزالدوله به اهل بغداد دستور داد ماتم به پا دارند و نوحه‌گری کنند، دکان‌ها را ببندند و در جلو آنها پلاسی بیاویزند، طبّاخان را از پختن طعام منع کرد. زن‌ها مویه‌کنان و موی‌کنان بیرون آمدند. گویند این نخستین روزی بود که بر شهدای کربلا سوگواری شد.^(۲)

ابن‌کثیر در ضمن وقایع سال ۳۵۲ هـ. ق پس از ذکر تعطیل و سوگواری در عاشورای سال مذکور می‌گوید که اهل تسنن قدرت منع شیعه را از این عمل نداشتند زیرا شماره شیعه بسیار و نیروی پادشاه نیز با ایشان بود.

از سال ۳۵۲ به بعد تا اواخر دوره آل‌بویه، در بیش‌تر سال‌ها مراسم عاشورا، کم و بیش بر پا می‌شد، و اگر روز عاشورا با عید مهرگان مصادف می‌گردید، انجام مراسم عید یک روز به تأخیر می‌افتاد. از جمله در سال ۳۹۸ هـ. ق که روز عاشورا با عید مهرگان، مطابق بود، مراسم عید را به تأخیر انداختند.^(۳)

ابوریحان بیرونی در مورد عزاداری علنی بر امام علیه السلام در روز عاشورا می‌گوید: «ملت اسلام همواره عاشورا را بزرگ می‌داشتند و این روز بر ایشان خجسته بود تا آن

(۱) همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.

(۲) الیافعی، ابو محمد عبدالله ابن اسعد ابن علی ابن سلیمان (۷۶۸)، مرآة الجنان، دار الکتب العلمیة، بیروت، ط (۱)، ۱۴۱۷ ق. ج ۲، ص ۲۶۱.

(۳) فقیهی، پیشین، ص ۴۶۷.

که قتل امام حسین علیه السلام در این زمان روی داد و از این تاریخ مسلمانان، عاشورا را روزی شوم و منفور داشتند، ولی بنی‌امیه در این روز لباس نو بر تن کردند، زیب و زیور نمودند و آن را عید گرفتند. شیعیان در روز عاشورا از راه تأسف و ماتم‌سرایي نسبت به شهادت سید شهیدان در شهرهای اسلامی گریه و نوحه‌سرایي می‌کنند و تربت مسعود حسینی را در کربلا، در این روز زیارت می‌نمایند.^(۱)

این گزارش از رسمی شدن مراسم سوگواری در مناطق شیعه‌نشین حکایت دارد، اما به گفته مورخان، آل‌بویه نخستین کسانی بودند که دامنه‌ی سوگواری بر شهیدان کربلا را گسترش دادند. مجالس عزای امام حسین علیه السلام و یارانش را که به صورت خصوصی در خانه‌ها و احیاناً در محافل غیرعلنی برگزار می‌گردید، به سوگواری در بازارها و معابر عمومی به طور آشکار همراه با جوش و خروش مبدل ساختند.

مؤلف کتاب احیای فرهنگی در عهد آل‌بویه در مورد برگزاری مراسم عزاداری در دوره آل‌بویه می‌گوید:

«معزالدوله با وجود در پیش گرفتن سیاست آشتی اعتقادی، ترویج رسوم شیعی را تأیید می‌کرد. مراسم یاد بود عاشورای شهادت حسین بن علی علیه السلام نخستین بار با عزاداری عمومی در روز دهم محرم سال ۳۵۲ هـ. ق برگزار شد. بازارها تعطیل و کسب و کار متوقف شد. زنان با گیسوان آشفته، چهره‌های سیاه کرده و جامه‌های ژنده به صورت دسته‌جمعی حرکت می‌کردند و با حالتی سوگواری به سر و روی خود می‌زدند و سوگواری برای درگذشتگان یکی از

(۱) بیرونی، پیشین، ص ۵۲۵ - ۵۲۴.

رسوم ستنی دیلمیان بود».^(۱) در بقیه دوران حکومت معزالدوله و در اثنای حکومت پسرش، عزالدوله، نیز مجالس به مناسبت این ایام برگزار می‌شد و واکنش خشونت‌آمیز سنیان و به ویژه حنابله را برمی‌انگیخت.^(۲)

در عاشورای سنه ۴۲۳ هـ. ق در زمان جلال‌الدوله بویه، گروهی از جوانان شیعه امامیه از ساکنین کرخ در مسجد برائا اجتماع کردند و خطیب به منبر رفت و شروع کرد درباره نهضت حسینی و سبب قیام امام علیه السلام بر علیه ظلم و استبداد و ستم سخن گفتن و بعد فاجعه‌ی روز عاشورا سنه ۶۱ ق و آنچه که بر حسین علیه السلام و آل و یارانش گذشته بود و بی‌احترامی و قتل و اسیری به دست لشکریان بنی‌امیه را بیان کرد، و کلماتی گفت که شعور مسلمین را به حرکت در آورد و روح حماسه را در آنها شعله ور کرد، و بعد از آن که از منبر پائین آمد جمعیت، که عواطف‌شان در این روز جانگداز به جوش آمده دور هم جمع شدند و عده زیادی نیز از ساکنین آن ناحیه به آنان ملحق شدند، و به سوی حرم کاظمین راه افتادند و در مسیر راه به سر و سینه می‌زدند و می‌گریستند و نوحه سرایی می‌کردند و عبارات و کلمات حزن و اندوه را تکرار می‌نمودند، بدون این‌که توجه به چیزی داشته باشند و از مسجد برائا با حالت هروله می‌رفتند. چون تحت تأثیر حماسه حزن‌آور و غم‌بار فاجعه کربلا واقع شده بودند، تا به حرم کاظمین رسیدند و در آن جا مجلس نوحه سرایی در همه آن روز برگزار کردند آن‌چنان که نظیرش سابقه نداشت.^(۳)

(۱) کرمر، پیشین، ص ۸۰.

(۲) همان، ص ۸۱.

(۳) شهرستانی، سید صالح، تاریخچه‌ی عزاداری حسینی از زمان آدم تا زمان ما، انتشارات حسین عمادزاده، بی‌تا، بی‌جا، ص ۲۲۳.

۳-۳. عکس العمل اهل سنت نسبت به عزاداری علنی و رسمی بر امام حسین علیه السلام

پس از اعلام و شروع عزاداری رسمی و علنی توسط حکومت آل بویه اهل سنت، خصوصاً حنابله، نسبت به آن عکس العمل نشان داده، موضع گرفتند. آن عکس العمل را در سه محور می توان ملاحظه و تشریح کرد.

۱- در بعد عقیدتی.

۲- در بعد فرهنگی.

۳- در بعد فیزیکی.

۳-۳-۱. عکس العمل اهل سنت در بعد عقیدتی

اهل سنت خصوصاً حنابله برای توجیه عملکردهای بعدی خودشان در مقابل مراسم مذهبی و خصوصاً عزاداری شیعیان، این نوع مراسم و عزاداری را بدعت نامیدند و معتقد بودند که این گونه مراسم بدعتی است که ایجاد شده است و در اسلام سابقه نداشته است. اینان در برابر عزاداری و ماتم سرایی بر امام حسین علیه السلام تندی کرده و در موضع گیری خود آن را مولود بی خردی و دوری از سنت قلمداد می کنند و از آن تعبیر به بدعت می کنند. شیخ عباسی قمی در کتاب الکنی واللقاب، در مورد علّت مخالفت علماء اهل سنت در خصوص عزاداری بر امام حسین علیه السلام پس از اعلان رسمی عزاداری توسط معزالدوله می گوید: «در سال ۳۵۲ ق معزالدوله دستور داد در بغداد در دهی اول ماه محرم که تمامی بازارهای بغداد تعطیل شود و این که مردم لباس سیاه بپوشند و مراسم عزاء را برپا دارند و چون این عادت در بلاد مرسوم نبود برای همین علماء اهل سنت این عمل را بدعتی بزرگ پنداشتند و چون تسلطی بر معزالدوله نداشتند ناچار تسلیم

شدند و بعد از آن در هر سال مراسم عزاء در همه بلاد برپا می شد و این مراسم در بغداد تا اوائل سلطنت سلطان طغرل سلجوقی برقرار بود.^(۱)

ابن کثیر حنبلی نیز با ذکر مراسم عزاداری بر امام حسین علیه السلام از آن تعبیر به بدعت می کند و تصریح می کند که این تکلفی است که در اسلام به آن نیازی نیست. او می گوید: «رافضیان در روز دهم محرم این سال همچون سال های پیش مراسم عزاداری و بدعت های خود را برپا کردند، بازارها تعطیل شد. ... زنان نقاب از چهره برداشتند و با موهای پریشان از خانه ها بیرون آمدند و در کوچه و بازار در ماتم حسین علیه السلام نوحه سر دادند و به سر و صورت خود زدند. این گونه کارها تکلف است و در اسلام بدان نیازی نیست اگر چنین کارهایی پسندیده بود. همانا مردم در طول قرن ها و رئیس امت مسلمان و بهترین آنها چنین می کردند، چه آنان اولایند که: «ولو کان خيراً ما سبقونا إليه» در حالی که اهل سنت پیروی می کنند نه بدعت گذاری».^(۲)

۳-۲. تعریف بدعت

در مباحث گذشته به این نکته اشاره شد که علماء حنبلی مخالف مراسم

(۱) القمی، الشیخ عباس، الکنی والألقاب، المطبعة الحیدریة، النجف، ۱۳۸۹ق-۱۹۷۰م، ج ۲، ص ۴۷۱.
«فی سنة ۳۵۲ ق أمر معز الدولة بن بويه في بغداد في العشر الأول من المحرم بإغلاق جميع أسواق بغداد، وأن يلبس الناس السواد، وقيموا مراسم الغزاء وحيث لم تكن هذه العادة مرسومة في البلاد لهذا رآه علماء أهل السنة بدعة كبيرة وحيث لم يكن لهم يد على معز الدولة لم يقدروا إلا على التسليم، وبعد هذا في كل سنة إلى انقراض دولة الديلمة الشيعة في العشرة الأولى من المحرم من كل سنة يقيمون مراسم الغزاء في كل البلاد، وكان هذا في بغداد إلى أوائل سلطنة السلطان طغرل السلجوقي».

(۲) ابن کثیر، پیشین، ج ۱۹، ص ۲۵۴.

عزاداری امام حسین علیه السلام، از این نوع مراسم تعبیر به بدعت کردند و مدعی شدند که چنین مراسمی در اسلام نبوده و بعداً جعل شده است. در ادامه به تعریف بدعت و بدعت‌گذار و مسائل پیرامون آن اشاره می‌شود.

بدعت در لغت، به معنی عمل بی سابقه است. هر کار نویی که بدون سابقه انجام گیرد، در لغت «بدعت» می‌گویند.^(۱)

روحیه‌ی نوآوری و نوخواهی بر اکثر افراد انسان حکومت می‌کند، و آنان غالباً از زندگی یک‌نواخت به ستوه می‌آیند. لذا طراحان و مهندسان هر روز تغییرات جدیدی در نقشه و نه‌ای ساختمانها و کیفیت لباس‌ها پدید می‌آورند، و عمل آنها در لغت «بدعت» یا «بدیع» نامیده می‌شود. به همین اعتبار است که قرآن، خداوند را با صفت «بدیع» معرفی می‌کند: ﴿بَدِيعُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ﴾^(۲) زیرا او آسمانها و زمین را بدون نقشه‌ی قبلی آفریده و آفرینش جهان، کاری کاملاً بی سابقه و بدیع بوده است.^(۳) پیداست که «بدعت» به این معنا، مورد بحث نیست و به اصطلاح، موضوع تحریم نیست. زیرا اسلام با نوآوری‌ها و نوپردازی‌ها در زندگی فردی و اجتماعی بشر مخالفت نداشته و ذوق نوخواهی را سرکوب نکرده است. امروزه بشر در شیوه زندگی خود از نظر مسکن و پوشاک، نوآوری‌هایی دارد که کاملاً بی سابقه است و این گونه امور، هرچند از نظر لغت «بدیع» و بی سابقه به شمار می‌رود، هیچ یک «بدعت» اصطلاحی نیست.^(۴)

(۱) احمدابن فارس ابن زکریا، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۹.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۱۷.

(۳) سبحانی، جعفر، (وهابیت مبانی فکری و کارنامه عملی)، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، چ اول، ۱۳۸۰، ص ۸۱.

(۴) همان، ص ۸۱.

بدعت در اصطلاح متکلمان و فقیهان، که جزء گناهان بزرگ به شمار می‌رود، آن عمل نوظهوری است که دین خدا را نشانه بگیرد و در آن فزونی یا کاستی‌هایی پدید آورد. مثلاً در فصول اذان تصرف کرده، چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی را از آن بکاهد. یا وقت روزه واجب را که از نظر اسلام از طلوع فجر آغاز شده و تا غروب خورشید ادامه یابد، کم و زیاد کند.^(۱)

محققان در تعریف بدعت چنین می‌گویند:

الف: بدعت، آن است که چیزی بر دین افزوده یا از آن کاسته گردد و این عمل، به حساب دین گذاشته شود.^(۲)

ب: بدعت، نوآوری در دین است در حالی که دلیلی بر جواز آن در شرع نیست. و چنانچه این نوآوری ریشه‌ای در شرع داشته باشد، «بدعت» نیست.^(۳)

ج: بدعت، ایجاد امر جدید در دین است، مشروط بر آن‌که در دین، اصل و دلیلی بر جواز آن وجود نداشته باشد. به چنین چیزی در عرف شریعت، بدعت می‌گویند.^(۴)

بنا بر تعریف‌های فوق، «بدعت» دارای عناصری سه‌گانه است که «بدعت» را از «سنت» جدا می‌سازد، که عبارتند از:

الف) تصرف در دین

تصرف در دین، افزودن چیزی بر دین یا کاستن چیزی از آن است و به

(۱) همان، ص ۸۲.

(۲) شریف مرتضی، الرسائل، ج ۳، ص ۸۳.

(۳) ابن حجر العسقلانی، فتح الباری، دار إحياء التراث العربی، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۵۶.

(۴) ابن حجر الهیثمی، التبیّن بشرح الأربعة، چاپ حلبی، بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۲۱.

عبارت دیگر هر نوع تصرفی است که دین را نشانه گیرد و در آن دگرگونی ایجاد کند و عامل این تصرف نیز، عمل خود را به خدا و پیغمبر نسبت دهد. ولی آن نوآوری‌هایی که دین را نشانه نگیرد، بلکه حالت پاسخ‌گویی به روح تنوع‌خواهی و نوآوری انسان باشد، بدعت نخواهد بود. بنابراین، نتیجه می‌گیریم که در بدعت، «تصرف در دین» نهفته است.

ب) ریشه در کتاب و سنت نداشته باشد

شرط دوم برای صدق عنوان اصطلاحی بدعت، این است که برای نوآوری مزبور، دلیلی در مصادر و منابع اسلامی وجود نداشته باشد تا سند کار نوآوران به شمار رود، زیرا در این صورت تصرف در دین نخواهد بود بلکه تجسم بخشیدن به اصلی خواهد بود که مورد غفلت بوده و فرد نوآور آن را کشف و به منصفه ظهور رسانده است. شرط فوق، صراحتاً در تعریف بدعت، لحاظ شده و علما نیز بر آن تأکید کرده‌اند. چه، به گفته آنان: «بدعت چیزی است که برای آن در شرع، اصل و دلیلی یافت نشود و در غیر این صورت بدعت نخواهد بود» براساس این شرط، بسیاری از نوآوری‌ها که امروزه در زندگی‌ها پیدا شده، بدعت نیست، هر چند آنها را به دین نسبت بدهیم. زیرا این نوع نوآوری‌ها ریشه در دین دارند، و می‌توان مشروعیت آنها را به نحو خاص یا کلی، از متن کتاب و سنت استنباط کرد. برای مثال: امروزه نیروی نظامی کشور مجهز به تکنیک روز و سلاح‌های پیشرفته می‌باشد. این عمل گذشته از این که نیروی دفاعی کشور را در برابر دشمن بالا می‌برد، می‌توان گفت جزو دستورات دین اسلام است که می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ﴾.^(۱)

(۱) سوره انفال، آیه ۶۰.

در این آیه دو دستور وارد شده است که یکی از آن دو، جنبه خصوصی دارد و دیگری جنبه عمومی دارد:

۱- دستور عمومی: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾.

۲- دستور خصوصی: ومن رباط الخيل.

بنابر این ساختن یا خریدن ادوات جنگی پیش‌رفته روز، پاسخ به مفاد دستور نخست: لزوم تهیه نیرو است، و در نتیجه تجهیز ارتش با سلاح‌های روز در فرمان: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ داخل می‌باشد. بر پایه‌ی این آیه ما بالا بردن قدرت رزمی را به شرع نسبت می‌دهیم، و این کار، مصداق «بدعت» نخواهد بود. زیرا درست است که از این گونه ادوات جنگی در شرع به طور خاص، ذکری به میان نیامده ولی فرمان مذکور در بخش نخست آیه، کسب این گونه ادوات را در بر می‌گیرد، و وجود یک چنین اصل کلی، در اثبات مشروعیت آن کافی است.^(۱)

ج) رواج در میان مردم

شرط سوم در تحقق عنوان «بدعت» این است که چنین امر نوظهوری را در میان مردم اشاعه و گسترش دهد. این شرط، هر چند در تعاریف بدعت وارد نشده، ولی در حقیقت «بدعت» نهفته است، و قرائن زیادی بر آن گواهی می‌دهد.^(۲) مثلاً در روایات از لزوم مبارزه با بدعت و بدعت‌گذار سخن به میان آمده و این امر، بی‌گمان نشان از اشاعه و رواج بدعت توسط افراد بدعت‌گذار

(۱) سبحانی، پیشین، ص ۸۵-۸۳.

(۲) همان، ص ۸۶.

دارد. پیامبر اسلام می‌فرماید: کسی که در دین بدعت بگذارد، گناه گمراه‌شدگان بر ذمه اوست.^(۱)

بنابر مسائلی که مطرح شد و شروطی که برای تحقق بدعت در دین عنوان شد اقامه عزاداری و ماتم‌سرایی برای امام حسین علیه‌السلام و سایر درگذشتگان بدعت نیست و برای آن شواهدی از سنت و سیره اصحاب و خود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم نقل شده است که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

۳-۳-۳. بدعت بودن مراسم عزاداری برای امام حسین علیه‌السلام

این سوال پیش می‌آید که چرا بعضی از علما و افراد اهل سنت عزاداری و ماتم‌سرایی را بر میت بعنوان بدعت می‌دانند و با آن مخالفت کرده و بعضاً عکس‌العمل‌های سخت و خونین و حتی تهمت بی‌دینی و کفر خصوصاً به شیعیان می‌زنند.

مستند اهل سنت در بدعت نامیدن ماتم‌سرایی، پاره‌ای روایات است که در آن، بر ممنوعیت گریه و عزاداری بر مرده تأکید شده است. اما این روایات بر اساس دیدگاه بعضی از صاحب‌نظران اهل سنت از جهت سند و محتوا مخدوش است. مانند: مسلم و دیگران نقل کرده‌اند که: حفصه بر عمر گریست. عمر به او گفت: «آرام باش ای دختر کم! آیا نمی‌دانی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم‌وآل‌ه‌وسلم فرمود: إِنَّ الْمَيِّتَ يَعْذِبُ بِكَاءِ أَهْلِهِ عَلَيْهِ. گریه خانواده میت او را عذاب می‌دهد».^(۲)

(۱) مسلم ابن الحجاج، القشیری النیشابوری، صحیح مسلم، بإشراف: صالح ابن عبدالعزیز محمد ابن ابراهیم آل‌الشیخ، دار السلام للنشر والتوزیع، ط (۳)، المملكة العربية السعودية، کتاب العلم، ص ۱۱۴.

(۲) همان، ص ۸۲۳.

از احادیث دیگر استفاده می‌شود که عمر ابن خطاب در تطبیق این حدیث نبوی بر موردش اشتباه کرده است. زیرا صهیب می‌گوید: «من بعد از شنیدن این حدیث از عمر، نزد عایشه رفته و آنچه از عمر شنیده بودم برای او بازگو کردم. عایشه گفت: نه به خدا سوگند رسول خدا ﷺ هرگز نفرمود که میت به گریه کسی عذاب می‌شود، بلکه فرمود: انّ الکافر یزیده الله ببکاء اهله عذاباً، وان الله لهو أضحک و أبکی، ولا تزر وازرة وزر أخرى. همانا خداوند عذاب کافر را به سبب گریه اهلش زیاد می‌کند و همانا خداوند می‌خنداند و می‌گریاند و هیچ کس بار دیگری را حمل نمی‌کند».^(۱)

هشام ابن عروه از پدرش نقل می‌کند نزد عایشه قول ابن عمر نقل شد که میت بر گریه اهلش بر او عذاب می‌شود. عایشه گفت: خدا رحمت کند اباعبدالرحمن را او چیزی را شنیده ولی حفظ نکرده است. روزی جنازه مرد یهودی را از کنار رسول خدا عبور دادند در حالی که اهلش بر او می‌گریستند. پیامبر ﷺ فرمود: «انتم تبکون وانه لیعذب. شما گریه می‌کنید و او عذاب می‌شود».^(۲)

نووی از دانشمندان اهل سنت نیز با ذکر روایات متعدد در خصوص گریه و عزای پیامبر ﷺ بر فرزند خودشان و همچنین فرزند دخترشان، از نهی پیامبر از گریه و عزاداری بر میت و این که فرموده باشند میت به واسطه گریه اهلش بر او

(۱) البخاری، محمد ابن اسماعیل ابن ابراهیم ابن المغیره ابن بردزبه، صحیح البخاری، بإشراف: صالح ابن عبدالعزیز ابن محمد ابن ابراهیم آل الشیخ، دار السلام للنشر والتوزیع، ط (۳)، المملكة العربية السعودية، ۲۰۰۰م، کتاب الجنائز، ص ۱۰۰.

(۲) همان.

عذاب می‌شود اشاره‌ای نمی‌کند. وی در خصوص جواز گریه بر میت بابی را با عنوان «بابُ فی جواز البكاء علی المیت بغیر ندب و لا نباحه» اختصاص داده و در آن نوع گریه‌ای را که در احادیث پیامبر از آن نهی شده است توضیح داده است.^(۱)

الف) نقد بدعت انگاری عزاداری

گریه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام ریشه در همه ابعاد و لایه‌های اسلام دارد. این سنت، اگرچه در میان شیعیان رایج‌تر و پذیرفته‌تر است، اختصاص به مذهب خاص و نصوص ویژه ندارد. زیرا از لایه لای متون کهن و نصوص اولیه و فتاوی‌ای عالمان مذاهب مختلف، می‌توان برای آن اقامه دلیل و برهان کرد و حجت آورد.

ب) عزاداری از مصداق‌های شعائر

عزاداری و گریه بر مصائب اولیای خدا، اگرچه نه از اصول و نه از فروع آن است، اما بی‌ارتباط با برخی از اصول و فروع دین نیست. نخستین گامی که باید برداشت، آن است که جایگاه این سنت دیرینه را در مجموعه‌ی دین نشان داد و روشن کرد که عزاداری برای اولیای خدا عموماً و برای امام حسین علیه السلام خصوصاً چه پایه و جایی در دین اسلام دارد. پاسخ به این سؤال نزد شیعه آسان و مشخص است و آنان نیاز چندانی به کاوش در این باره ندارند. زیرا اصل امامت، توابع و

(۱) النووي الدمشقي، ابوزکریا محي الدين يحيى ابن اشرف، شرح رياض الصالحين من كلام سيد المرسلين، شرح وتعليق: الشيخ محمد علي الصابوني، المكتبة العصرية، بيروت، ۱۴۲۵ - ۲۰۰۵، صص ۳۴۱-۵۵۵.

لوازمی دارد که احیای نام و یاد امامان، از آن جمله است و احیای مرام و منش ائمه، جز از رهگذر تولی و تبری ممکن نیست. عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) بارزترین تجسم عینی تولی و تبری است. بنابراین عزاداری و گریه، نقطه آغازی است که به احیای اصل امامت می‌انجامد و از آنجا اساس دین را استحکام می‌بخشد:

عزاداری - تولی و تبری - احیای اصل امامت - احیای رکن اساسی دین -
پایداری و حیات دائمی دین در همه عصرها و عرصه‌ها است، اما جز آنچه گفته شد، بهترین جایگاه و شایسته‌ترین عنوانی که می‌توان از قرآن برای عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) نشان داد «تعظیم شعائر الهی» است. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يُعْظِمِ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾^(۱). «شعائر جمع شعیره، به معنای علامت و نشانه است. قرآن کریم خود برخی از مصادیق این نشانه‌ها را برشمرده است که از آن جمله است: صفا و مروه^(۲) و شتری که برای ذبح در منی می‌برند.^(۳) وقتی ذبیحه حج و در منطقه مقدس (صفا و مروه) به دلیل ارتباط وانتساب آنها به خدا از نشانه‌های او محسوب می‌شوند، به طریق اولویت، اولیای خدا به دلیل ارتباط وانتساب بیش‌تر مصداق‌های روشن‌تری برای شعائر الهی‌اند. از سوی دیگر، تعظیم شعائر طرقی دارد که جشن و شادمانی در ایام سرور آنان، و حزن و عزاداری در سالروز مصائب آنان از آن جمله است. اگر کعبه و صفا و مروه و منی و عرفات که جملگی از جمادات‌اند، به حرمت ارتباط با آئین

(۱) سوره حج، آیه ۳۲.

(۲) سوره بقره، آیه ۱۵۸.

(۳) سوره حج، آیه ۳۶.

خدا و انتساب به او احترام می‌یابند، بزرگداشت دوستان و اولیاء او قطعاً تعظیم شعائر الهی است. غیر از سفارش به تعظیم شعائر الهی، توصیه پیامبر ﷺ در قرآن به دوستی با خویشاوندان خود، ریشه‌ای دیگر برای عزاداری در قرآن است. خداوند در قرآن از زبان پیامبرش و خطاب به مومنان می‌گوید: ﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾^(۱) بدین ترتیب اجر رسالت، دوستی با خویشان و اهل بیت ﷺ رسول الله است و یکی از مصادیق واقتضای این دوستی گریستن در مصیبت آنان و شادمانی در سرور آنان است.

ج) ادله مخالفان و انواع مخالفان

مخالفان و آنانی که برای گریه بر امام حسین ﷺ و نوحه در عزای ایشان وجهی شرعی نمی‌شناسند و به همین جهت گریه و عزاداری برای آن حضرت را مکروه و مخالف با روح دین می‌دانند، همه در یک موضع و گرایش نیستند. گروه‌های مخالف با عزاداری را در سه دسته قرار داده و به تشریح مواضع آنها می‌پردازیم:

گروه نخست کسانی هستند که از موضع سلفی‌گری سخن می‌گویند و برای مخالفت خود با عزاداری وجوه شرعی، تاریخی و روایی می‌تراشند. گروهی نیز برای گریه و عزاداری در مصایب امام حسین ﷺ توابع و پیامدهای سوء سیاسی می‌بینند.

مخالفت گروه سوم با برگزاری مراسم نوحه و عزاداری برای امام حسین ﷺ از موضع تفسیرهای عرفانی و صوفیانه است. شرح و تفصیل عقاید گروه‌های

(۱) سوره شوری، آیه ۲۳.

مذکور بدین قرار است:

۱- مخالفت، از موضع شرعی

بعضی از پیروان اهل سنت خصوصاً حنابله و بعد از آن در دو قرن اخیر پیروان مذهب وهابیت و شاگردان ابن تیمیه، برآنند که گریه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام یا متوفای دیگر، بدعت در دین و انحراف از سنت نبوی و سیره سلف است. همچنان که قبلاً در شرح و توضیح کلام ابن کثیر که در ضمن نقل حوادث مربوط به برگزاری مراسم عزاداری عاشورا به این نوع مراسم با دید بدعت نگاه می‌کرد ذکر شد که ایشان گفتند: «رافضیان در روز دهم محرم این سال همچون سالهای پیش مراسم عزاداری و بدعت‌های خود را برپا کردند». ابن کثیر نیز همچون مورخان و بعضی از علمای اهل سنت بعدی به این نکته اشاره می‌کند که این نوع کارها تکلف است و در اسلام بدانها نیازی نیست. اگر چنین کارهایی پسندیده بود همانا مردم در طول قرن‌ها و رئیس امت مسلمان و بهترین آنها چنین می‌کردند. چه آنان اولایند.^(۱) در نتیجه، این سخنان مستمسکی شد برای علمایی چون ابن تیمیه و پیروان مذهب وهابیت که این نوع مراسم را بدعت نام بگذارند. ابوالعباس احمد ابن عبدالحلیم معروف به ابن تیمیه از عالمان حنبلی است که در سال ۷۲۸ هـ. ق در گذشته است. وی با استناد برخی آیات و گوشه‌هایی از سیره‌ی رسول الله و اصحاب نامدار او، به مخالفت با بسیاری از عقاید شیعی برخاست. پس از او شاگردانش؛ مانند «ابن القیم»، عقاید وی را رواج دادند و در کتاب «زاد المعاد فی هدی خیر العباد» بر حجم و نفوذ اندیشه‌های استاد

(۱) ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۲۵۴.

افزودند. از همان زمان، کتاب‌های بسیاری در نقد و رد افکار ابن تیمیه، از سوی عالمان شیعه و سنی نوشته شد. از آثار عالمان شیعی در رد عقاید ابن تیمیه و همفکرانش، می‌توان از احقاق الحق قاضی نورالله شوشتری، عبقات الأنوار میر حامد حسین، الغدير علامه امینی و المراجعات سید عبدالحسین شرف الدین نام برد.^(۱) مهم‌ترین و اساسی‌ترین سخن این گروه آن است که گریه و نوحه برای کسی از مردگان یا شهیدان بدعت است و هیچ سابقه و سائقه دینی - نه در نصوص و نه در سیره سلف - وجود ندارد. بنا بر این مشخص است که حتی اگر یک سخن مستند و یا یک واقعه تاریخی نقل و اثبات شود که در آن بر تعزیت و نوحه‌گری بر شهیدی از شهیدان یا مرده‌ای از مردگان، صحه گذاشته شده باشد فرضیه‌ی بدعت‌انگاری آنان مخدوش خواهد شد. حال آن که همه تاریخ اسلام، بنابر کهن‌ترین منابع و واثق‌ترین راویان، شاهد وقوع چنین نوحه‌گری‌ها و عزاداری‌ها و گریستن‌ها، از سوی اولیا و حتی پیامبر خدا بوده است^(۲) که به برخی از آنها در ادامه اشاره خواهد شد.

۲- مخالفان سیاسی

گروهی از مخالفان گریه و عزاداری برای امام حسین علیه السلام مخالفت خود را بر اقتضائات و احکام شرعی بنا نمی‌کنند، بلکه برای ذکر مصائب امام علیه السلام پیامدهای سوئی بر می‌شمارند که به زعم آنها احتراز از آنها را برای حفظ وحدت کیان اسلامی واجب می‌دانند. این گروه، معتقدند برگزاری مجالس روضه و عزاء به ایراد سخنانی

(۱) بابایی، رضا، عزاداری سنت یا بدعت؟ آئینه پژوهش، سال سیزدهم، شماره پنجم و ششم، شماره پیاپی ۷۷-۷۸، آذر، دی، بهمن و اسفند ۱۳۸۱. ص ۶۴.

(۲) همان.

می‌انجامد که در آنها طعن و لعن برخی اصحاب وجود دارد و همین مایه اختلاف و نزاع بین مسلمین می‌شود. ابن حجر در الصواعق المحرقة، از غزالی نقل می‌کند که گفته است: «بر واعظ و سخنگو و غیر آنان حرام است که ماجرای حسین و حادثه کربلا را منازعات صحابه را با یکدیگر نقل کند، زیرا چنین نقل‌هایی طعن و لعن مردم را علیه آنان بر می‌انگیزد و حال آن که آنان نشانه‌های دین خدا هستند. بدین ترتیب نباید از مصائب اهل بیت و عاشورا سخن گفت چرا که در این سخن، قدح اصحاب هست و ذم بسیاری از راویان و مشاهیر صدر اسلام».^(۱)

در مورد سخن غزالی که روایت مقتل امام حسین علیه السلام را بر اهل خطابه تحریم کرده و فتوای خود را به حفظ حرمت صحابه و قوام دین مستند نموده است، می‌توان گفت: اگر این استدلال پذیرفته شود آنگاه باید در هر مسأله‌ای که میان مسلمین پدیدار می‌گردد و نزاعی بر می‌انگیزد، سکوت کرد و از بیم اختلاف و منازعه، حق را تنها گذاشت.

۳- مخالفت، از موضع عرفان

گروهی گریه واقعه مجالس عزا را برای مرده، هر قدر که بزرگ باشد، خطا در بینش و انحراف در عقیده می‌دانند و استدلال می‌کنند که چنانچه انسان از بند تن رها شد و به جوار حق پیوست جا دارد که برای او شادمانی کنند و وصال او را جشن بگیرند. زیرا مرگ یا شهادت، او را به آرزوی دیرینه‌اش که همانا اتصال به عالم معنا و آرمیدن در جوار حق است رسانده است، چنان که مسیحیان روز

(۱) ابن حجر، پیشین، ص ۲۲۳ (و یحرم علی الواعظ و غیره رواية مقتل الحسين و حکایات و ماجری بین الصحابة من التشاجر و التخاصم. فإنه یهیج علی بعض الصحابة و الطعن فیهم و هم أعلام الدین...).

شهادت عیسی علیه السلام را جشن می‌گیرند و شادمانی می‌کنند. این عمل مسیحیان نشان می‌دهد که آنان شهادت را برای عیسی علیه السلام خیر و موفقیت می‌دانند، نه شکست و بدفرجامی.^(۱)

سخنگوی این دیدگاه، در میان علمای اسلامی، مولوی است. وی در دفتر ششم مثنوی، حکایت شاعری را نقل می‌کند که روز عاشورا وارد شهر حلب شد و چون از آداب و رسوم مردم آن شهر بی‌خبر بود، از نوحه و عزای آنان در ماتم حسین علیه السلام در شگفت ماند. تا این که از مردم پرسید و خواست که این بزرگی را که برای او چنین ماتم گرفته‌اند، به او بشناساند، قصد شاعر آن بود که برای آن عزیز از دست رفته، مرثیه سازد و قصیده‌ای غرّا در رثای او گوید. مردم به شاعر غریب گفتند که امروز، سالروز شهادت حسین ابن علی علیه السلام است. مرد شاعر گفت: اما او قرن‌هاست که مرده است، و گذشته از آن اگر ماتم می‌گیرید و عزاداری می‌کنید برای خود کنید که او در چنین روزی شادمانه‌ترین واقعه زندگی خود را تجربه کرده است.

پس عزا بر خود کنید ای	ز آنکه بد مرگی است این
روح سلطانی ز زندانی بجست	جامه چه دریم و چون خاییم
چون که ایشان خسرو دین	وقت شادی شد چو بشکستند
سوی شادروان دولت تاختند	کنده و زنجیر را انداختند ^(۲)

(۱) همان، ص ۶۵.

(۲) مثنوی معنوی، نسخه نیکلسون، دفتر ۶، ابیات ۷۹۹-۷۹۶. به نقل از آئینه پژوهش، همان، ص ۶۶.

بدین ترتیب هیچ وجهی برای عزاداری و گریه شیعه وجود ندارد و اساساً روز عاشورا روز شادی است، نه ماتم. به اقتضای این عقیده شگفت باید برای همه کسانی که دنیا را پشت سر گذاشته رخت به دار بقا می‌برند شادمانی کرد و این جشن و سرور را جایگزین مراسم ترحیم و عزاداری نمود. در حالی که پیامبر اسلام ﷺ حتی هنگام ولادت امام حسین ﷺ و سال‌ها پیش از وقوع حادثه عاشورا بر او گریست و بنا بر اخبار بسیاری که در کتب فریقین جمع است، حضرت رسول ﷺ بارها، این حالت حزن و اندوه را از خود نشان داده است.

۳-۳-۴. عزاداری بر شهداء و اموات در سیره رسول الله و اصحاب

از آنجا که مخالفین برگزاری مراسم عزاداری بر امام حسین ﷺ استناد به سیره سلف می‌کنند و معتقدند که در گذشته چنین مراسمی توسط پیامبر و اصحاب انجام نمی‌شده است و این بدعتی است که شیعه بنیان نهاده است برای ردّ چنین ادعایی به نمونه‌هایی از عزاداری و ماتم‌سرایی پیامبر و اصحاب و همچنین خود اهل سنت برای درگذشتگان خود اشاره می‌شود:

۱- از جمله مواردی که گریه و زاری رسول خدا ﷺ بر میت روایت شده است روزی است که فرزندش ابراهیم از دنیا رفت. وقتی که پیامبر خدا ﷺ بر ابراهیم گریه می‌کرد عبدالرحمن ابن عوف اعتراض می‌کند و می‌گوید: «وَأَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟» یعنی مثل شما هم گریه و زاری می‌کند؟ پیامبر ﷺ خطاب به او می‌فرماید: «يَا ابْنَ عَوْفٍ إِنَّهَا رَحْمَةٌ». پس در ادامه فرمودند: «إِنَّ الْعَيْنَ تَدْمَعُ وَالْقَلْبَ يَحْزَنُ وَلَا نَقُولُ إِلَّا مَا يَرْضَى رَبُّنَا وَإِنَّا بِفِرَاقِكَ يَا إِبْرَاهِيمَ لَمَحْزُونُونَ».^(۱) یعنی چشم

(۱) شرف الدین العاملی، عبدالحسین، المجالس الفاخرة ومآتم العترة الطاهرة، مطبعة العرفان، صیدا، ۱۳۳۲ هـ. ق، ص ۳.

گریان و قلب غمگین است و ما نمی‌گوییم مگر آنچه که مورد رضایت خداوند است و ما در فراق تو ای ابراهیم اندوهگین هستیم.

از کلام رسول خدا ﷺ در جواب اعتراض عبدالرحمن ابن عوف چنین استنباط می‌شود که گریه بر میت که آن حضرت فرمودند: «انها رحمة» دلالت می‌کند بر حسن و خوب بودن گریه در چنین مقامی و آنچه ناپسند است گفتن حرف‌ها و کلامی است که باعث خشم و غضب پروردگار می‌شود، نه مطلق اشک ریختن و اندوهگین شدن.

۲- احمد ابن حنبل در حدیثی از ابن عباس در جزء اول از مسند حدیثی نقل می‌کند که در آن از جریان مرگ رقیه فرزند رسول خدا ﷺ یاد می‌کند و این که در مرگ رقیه زن‌ها گریه می‌کردند و عمر آنها را با تازیانه می‌زد. پیامبر ﷺ فرمود: «دعهنّ یبکین. ثم قال: مهما یکن من القلب والعین فمن الله ورحمة» رهایشان کن که گریه کنند. سپس فرمود: «هر آنچه از قلب و چشم است از ناحیه خدا و رحمت است». پس آن حضرت نشست کنار قبر و فاطمه علیها السلام در کنار او گریه می‌کرد و پیامبر اشک چشم فاطمه را با لباسش و از روی مهربانی پاک می‌کردند.^(۱)

۳- حلبی از ابن مسعود نقل می‌کند:

«ما رسول خدا را گریان بر کسی مانند حمزه ندیدیم. جنازه او را به طرف قبله قرار داد. آنگاه بر بالین جنازه او ایستاد. سپس صیحه‌ای زد که نزدیک بود غش کند. در این هنگام فرمود: ای عموی رسول خدا و ای شیر خدا و رسول

(۱) شرف الدین العاملی، همان، ص ۵.

۲۲۰ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

خدا، ای حمزه، ای انجام دهنده خیرات، ای حمزه، ای برطرف کننده‌ی غصه‌ها، ای مدافع، ای محافظ رسول خدا».^(۱)

حمزه عموی رسول خدا ﷺ که پیش از امام حسین علیه السلام لقب سیدالشهداء داشت به واسطه‌ی ایمان و فداکاری که در راه دین و دفاع از رسول خدا ﷺ داشت مورد علاقه‌ی آن حضرت بود و شهادت حمزه برای رسول خدا بسیار ناگوار بود. رسول خدا ﷺ به هنگام عزیمت به احد، فرمود: «من در شب گذشته در عالم خواب دیدم که گاوی نزد من ذبح گردید و قبضه‌ی شمشیرم شکست. تعبیر من از این خواب این است که گروهی از یارانم کشته می‌شوند و یک نفر از اهل بیت من به شهادت می‌رسد».^(۲)

رسول خدا ﷺ به همراه صحابه پس از دفن شهداء، با استقبال زنان بیوه و کودکان یتیم وارد مدینه گردید. ابن هشام از ابن اسحاق چنین نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ از کنار خانه‌های قبیله‌ی بنی عبدالأشهل و بنی ظفر عبور می‌کرد، صدای بانوان این دو قبیله را که برای شهدای خود می‌گریستند شنید. به آن حضرت رقت دست داد و گریست و اشکش جاری گردید و فرمود: «لكن حمزة لا بواكي له»؛ «ولی حمزه گریه‌کننده‌ای ندارد». چون این سخن پیامبر را به

(۱) الحلبي، علي ابن برهان الدين (١٠٤٤ ق)، السيرة الحلبية في سيرة الأئمة المأمون إنسان العيون، دار المعرفة، بيروت، بی تا، ج ۲، ص ۵۳۴.

(۲) ابن هشام، عبد الملك الحميري المعافري (م ۲۱۸)، السيرة النبوية، تحقيق مصطفى السقا و ابراهيم الأبياري و عبد الحفيظ شلبي، بيروت، دار المعرفة، بی تا، ج ۲، صص ۶۲ و ۶۳؛ تاريخ ابن كثير، ج ۳، ص ۱۲، حلبی، همان، ج ۲، ص ۴۹۰. (قال رسول الله ﷺ: رأيت بقرًا لي تُذبح، فأما البقر فهي ناس من أصحابي يُقتلون، وأما الثَّلَم الذي رأيت في ذباب سيفي، فهو رجل من أهل بيتي يُقتل).

سعدابن معاذ و اُسیدابن خضیر نقل کردند، به بانوان این دو قبیله دستور دادند لباس عزا به تن کنید و در کنار بیت رسول خدا ﷺ بر عموی آن بزرگوار گریه و عزاداری کنید.^(۱)

ابن اسحاق اضافه می‌کند که چون صدای گریه این بانوان از کنار مسجد و «مجلس عزا» به گوش رسول خدا رسید، از منزل خود حرکت کرد و به میان آنها رفت و فرمود: «خدا بر شما رحمت کند که با وجود خویش مرایاری و مواسات نمودید به خانه‌های خود برگردید»^(۲) و اقدی متوفای ۲۰۷ ق پس از نقل مطالب می‌گوید: «براساس همان مراسم زنان مدینه، تا امروز چنین است که اگر یکی از عزیزانشان از دنیا برود اول بر حمزه گریه و عزاداری می‌کنند. سپس بر عزیز از دست رفته خود».^(۳)

از آن چه عنوان شد، معلوم شد که رسول خدا در شهادت عمویش به شدت متأثر و اندوهگین بود و لذا چون پیکر او را دید با صدای بلند گریست و فرمود: «لَنْ أَصَابَ بِمِثْلِكَ» و به همراه عمه‌اش صفیه و دخترش فاطمه نیز گریست. دوست داشت بانوان هم بر وی گریه کنند و از گریه‌کنندگان تقدیر و آنها را دعا نمود و به هنگام اقامه نماز بر پیکر او، گریه ممتد و زمزمه در دل داشت. واضح است که این حزن و اندوه شدید رسول خدا، نبود مگر به جهت فداکاری و ثبات

(۱) ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۹۹. ابن کثیر، صص، ۴۶، ۴۷. (أمر نسائَهُمْ أَنْ يَتَحَزَّمنَ ثُمَّ يَذْهَبْنَ فَيُكَيِّنَ عَلَى عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ).

(۲) ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۹۹. «إِرْجَعْنَ يَرْحَمَنَّ اللَّهُ فَقَدْ آيَسْتَنَ بِأَنْفُسِكُنَّ».

(۳) الواقدي، محمدابن سعد کاتب، الطبقات الکبیر، تصحیح: یوسف هور و ویتس، منشورات النصر، طهران، ۱۳۲۵ ج ۲، ص ۳۱. (فَهُنَّ إِلَى الْيَوْمِ إِذَا مَاتَ الْمَيِّتُ مِنَ الْأَنْصَارِ بَدَأَ النِّسَاءُ فَيُكَيِّنَ عَلَى حَمْزَةِ ثُمَّ يَكَيِّنَ عَلَى مَيْتِهِنَّ).

قدم حمزه و این گریه نبود، مگر به جهت تلاش و جانفشانی عمومی رسول خدا در اعتلای کلمه حق، همان گونه که در مورد حمزه فرمود: «كُنْتُ فَعُولًا بِالْخِیرَاتِ». در واقع اندوه رسول خدا اندوه بر مصیبتی بود که از فقدان یک مجاهد مخلص و مدافع شجاع بر اسلام وارد شده بود. از این رو وقتی پیامبر نسبت به شهادت حمزه این چنین اندوهناک و از گریه زن‌ها بر عمومی شهیدش راضی می‌شوند و آنها را دعا می‌کنند، امام حسین علیه السلام که با شهادت خودشان باعث حفظ اصل اسلام می‌شوند اولی هستند به این که برایشان گریه و عزاداری شود و برای گریه‌کنندگان اجر و پاداش اخروی در نظر گرفته شود. مصیبت شهادت حمزه و عملکرد پیامبر در قبال آن باعث شد تا افراد دیگری نیز نسبت به این شهادت مظلومانه متأثر شود و مرثیه‌سرایی کنند؛ مانند صفیه دختر عبدالمطلب و خواهر حمزه که در این مورد اشعار مرثیه‌ای چندی گفته است.^(۱)

۴- مرثیه‌خوانی فاطمه زهرا علیها السلام

انس ابن مالک می‌گوید: «چون از دفن رسول خدا صلی الله علیه و آله فارغ شدیم، فاطمه علیها السلام رو به من کرده فرمود: ای انس چگونه توانستید خاک بر صورت رسول خدا بریزید؟ آنگاه شروع به گریه کرده، ندا سر داد: ای پدرم که دعوت پروردگارت را اجابت نمودی، ای پدرم که به قرب پروردگارت رفتی، ای پدرم

(۱) ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۱۶۷:

أسائلة أصحاب أحد مخافة

فقال الخبير إن حمزة قد ثوى

دعاه إلى الحق ذوالعرش دعوة

بنات أبي من أعجم وخبير

وزير رسول الله خير وزير

إلى الجنة يحيا بها وسرور

که ندای پروردگارت را پاسخ دادی.^(۱)

۵ - مرثیه سرایی در سوگ امام حسن علیه السلام

حاکم نیشابوری به سندش از ام‌بکر بنت مسعود نقل می‌کند که گفت: چون حسن ابن علی علیه السلام از دنیا رفت زنان بنی هاشم برای او یک ماه نوحه سرایی کردند.^(۲)

۶ - گریه و مرثیه سرایی بر امام حسین علیه السلام به روایت اهل سنت ابن حجر در الصواعق المحرقة از گریه بر امام حسین علیه السلام قبل از شهادت ایشان یاد می‌کند و می‌گوید:

«از شعبی منقول است: علی علیه السلام هنگام رفتن به صفین از کربلا عبور می‌کرد زمانی که به کربلا رسید توقف کرد و از اسم زمین سؤال کرد. پاسخ داده شد کربلا. علی علیه السلام گریه کرد به حدی که زمین از اشک او خیس شد. پس از آن فرمود: بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدم در حالی که گریه می‌کرد. پرسیدم چرا گریه می‌کنی؟ فرمود: الان جبرئیل نزد من بود و به من خبر داد که فرزندم حسین در کنار فرات در جایی که کربلا نام دارد کشته خواهد شد.»^(۳)

(۱) ابن عبدربه الأندلسی، العقد الفرید، الناشر: دار الکتب العلمیة، ط (۱)، بیروت، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۹۴.

(۲) النیشابوری، ابو عبدالله الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، ط (۱)، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۷۳.

(۳) الهیثمی، شهاب الدین ابن أحمد ابن حجر، الصواعق المحرقة، ص ۱۱۵. (عن الشعبی قال: مرَّ علی رضي الله عنه بکربلاء عند مسیره إلى صفین وحاذی نینوی فوقف وسأل عن اسم الأرض فقیل کربلاء. فبکی حتّی بلَّ الأرض من دموعه. ثمَّ قال: دخلت علی رسول الله صلی الله علیه و آله وهو یبکی فقلتُ ما یبکیک؟ قال کان عندی جبرائیل آنفاً وأخبرنی أن ولدي الحسین یقتل بشاطئ الفرات بموضع یقال له کربلاء).

۷- مرثیه‌خوانی پیامبر ﷺ در مسجد بعد از ولادت امام حسین ﷺ خوارزمی

حنفی می‌گوید:

«چون از ولادت امام حسین ﷺ یک سال کامل گذشت دوازده ملک در حالی که صورت‌هایشان قرمز بود و بال‌های خود را گسترده بودند به رسول خدا ﷺ فرود آمدند و گفتند: ای محمد زود است که بر فرزندت حسین آن‌چه از طرف قایل بر هابیل وارد شد، بیاید و زود است که مانند اجر هابیل به او داده شود، و بر قاتل او همان عذاب قایل داده خواهد شد. آن روز در آسمان ملکی نبود جز آن که بر پیامبر نازل شده و به او در مصیبت حسین ﷺ تسلیت گفت و از ثوابی که به او داده می‌شود خبر داد، و نیز تربت امام حسین ﷺ را بر پیامبر عرضه کرد. پیامبر ﷺ فرمود: بار خدایا هر کس او را خوار کند او را خوار گردان و هر کس او را می‌کشد به قتل رسان، و به آن‌چه دنبال می‌کند او را بهره‌مند مساز. هنگامی که دو سال کامل از ولادت امام حسین ﷺ گذشت پیامبر به سفر رفت و در بین راه توقف نمود و کلمه استرجاع «إنا لله وإنا إليه راجعون» را به زبان جاری ساخت و چشمانش پر از اشک شد. از علّت آن سؤال شد؟ حضرت فرمود این جبرئیل است که مرا از سرزمینی در شط فرات به نام کربلا خبر می‌دهد که فرزندم حسین ابن فاطمه در آن‌جا به قتل خواهد رسید. عرض شد: چه کسی او را به قتل می‌رساند؟ فرمود: مردی به نام یزید خداوند او را مبارک نگرداند. و گویا نظر می‌کنم به بازگشت و مدفنش در کربلا در حالی که سرش را هدیه می‌برند پیامبر در حالی که محزون بود از سفر خود بازگشت. بر بالای منبر رفت و خطبه خواند و مردم را موعظه نمود... آن‌گاه عرض کرد: بار خدایا!

جبرئیل مرا خبر داده که این فرزندم کشته و خوار خواهد شد».^(۱)

۸- مرثیه‌خوانی حسن بصری

سبط ابن جوزی از زهری نقل می‌کند: «چون خبر کشته شدن حسین بن علی علیه السلام به حسن بصری رسید چندان گریست که هر دو گونه‌اش مرطوب شد. آن‌گاه گفت: خوار باد امتی که فرزند پیامبرش را به قتل رسانده است. به خدا سوگند سر حسین به جدش باز می‌گردد، آن‌گاه جد و پدرش از پسر مرجانه انتقام او را خواهند گرفت».^(۲)

۳-۳-۵. عزاداری اهل سنت برای علما و اشخاص مختلف از مذهبشان

از طرف دیگر در تاریخ نمونه‌هایی از برپایی عزاداری مردم برای درگذشت شخصیت‌های اهل سنت ثبت شده است مثلاً: برای جوینی (م ۴۷۸ ق) عزاداری کردند. ذهبی از درگذشت جوینی و مراسم سوگواری او چنین یاد می‌کند:

«نخست او را در منزلش به خاک سپردند و آنگاه پیکرش را به مقبره الحسین انتقال دادند. در ماتم او منبرش را شکستند، بازارها را تعطیل کردند و مرثیه‌های فراوانی در مصیبتش خواندند. او چهارصد شاگرد و طلبه داشت، آنان در سوگ استاد خویش، قلم و قلمدانهای خود را شکستند و یکسال عزاداری نمودند و عمامه‌های خود را به مدت یکسال از سر برداشتند، بدان حد که کسی جرأت بر سر گذاشتن عمامه را نمی‌داشت. آنان در این مدت در سطح شهر به نوحه‌خوانی و

(۱) خوارزمی، پیشین، ج ۱، ص ۱۶۳.

(۲) ابن الجوزی، شمس‌الدین یوسف ابن فرغلی ابن عبد الله البغدادي (م ۶۵۴) تذکرة الخواص، منشورات الشریف الرضی، ط (۱)، قم، ۱۳۷۶-۱۴۱۸، ص ۲۴۰.

مرثیه‌سرایی پرداختند و در فریاد و فزع زیاده‌روی کردند.^(۱)

ذهبی نیز در مورد بازتاب مرگ ابن جوزی (م ۵۹۷ ق) می‌نویسد:

«با درگذشت او، بازارها تعطیل گردید و جمعیت زیادی در مراسم او حضور یافتند.... مردم تا پایان ماه رمضان در کنار قبر او شب را به صبح رساندند.... مراسم عزاداری را روز شنبه برپا کردیم».^(۲)

۳- ۴. عکس‌العمل اهل سنت

آل‌بویه در سال ۳۵۲ هـ. ق شعارهای شیعه را احیاء کردند. به این صورت که مراسم سوگواری و عزاداری امام حسین علیه السلام را به صورت علنی و باشکوه برگزار کردند و روز عاشورا تعطیل و مردم در مراسم عزاداری با هیئت عزاداران شرکت می‌کردند و دیگر این که مراسم جشن عید غدیر در روز هیجدهم ذی‌الحجه برگزار شد. طبق نظر و عقیده شیعیان روز هیجدهم ذی‌الحجه پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمومنین علیه السلام را در محلی به نام غدیر خم به عنوان خلیفه و جانشین بعد از خود به مردم معرفی کردند.

همدانی در ضمن وقایع سال ۳۵۲ ق گفته است: «در شب پنجشنبه هیجدهم ذیحجه که شیعه آن را غدیر خم می‌نامند در بازارها، آتش افروختند (آتش بازی کردند)، در آن شب، به همان گونه که در شبهای عید مرسوم است، دکانها تا

(۱) الذهبی، شمس‌الدین محمدابن احمدابن عثمان، سیر أعلام النبلاء، حققه وعلّق علیه: شعيب الأرنؤوط، محمدعالمی نعیم العرقسوسی، مؤسسة الرسالة، ط (۱۱)، بیروت، ۱۴۱۹، ج ۱۸، ص ۴۷۶.

(۲) همان، ص ۳۷۹.

صبح باز بود، نوبتچیان طبل و شیپور می زدند، بامدادان شیعه به مقابر قریش رفتند و نماز عید بجا آوردند».^(۱)

ابن جوزی در این باره می گوید: «معزالدولة دستور داد در روز عید غدیر، مردم بر خلاف روز عاشورا که در حال اندوه و ماتم به سر می بردند، اظهار سرور و شادمانی بکنند، خیمه ها به پا نمایند و آنها را بیارایند. در شب عید غدیر، در محل شرطه آتش افروختند و طبل و شیپور زدند، بامدادان شتری قربانی کردند و به زیارت مقابر قریش رفتند».^(۲)

مراسم عید غدیر، سال ها به همین ترتیب برپا می شد، باز ابن جوزی در ضمن وقایع سال ۳۸۹ گفته است: «که شیعه در کوفه و باب الطاق بنا بر عادت جاری خود در روز عید غدیر خیمه های بزرگ برپا داشتند و جامه های زیبا به آنها آویختند و اظهار سرور کردند، در شب عید، آتش افروختند و بامداد شتری نحر کردند».^(۳)

اهل تسنن در صدد برآمدند در مراسم عاشورا و عید غدیر و مراسم دیگری از این قبیل با شیعه به معارضه و رقابت برخیزند. مولف کتاب احیای فرهنگی در عهد آل بویه به تأثیرگذاری اجتماعی مراسم شیعیان اشاره می کند و از عکس العمل اهل سنت در برابر آن یاد می کند و می گوید: «از سوی دیگر، سنیان با پی بردن به تأثیر اجتماعی و روانی مراسم شیعیان و بالاخره در واکنش به احترام آنان دو مراسم یادبود بدعت نهادند».^(۴)

(۱) همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۸۷.

(۲) ابن جوزی، پیشین، ج ۷، ص ۱۰۶.

(۳) همان، ج ۷، ص ۲۰۶.

(۴) کرمر، پیشین، ص ۸۱.

اهل سنت در مقام معارضه، مدعی شدند که روز عاشورا و به قولی هشت روز بعد از عاشورا، روز کشته شدن مصعب‌بن‌زبیر است و شروع به سوگواری برای مصعب کردند و در ناحیه مسکن به زیارت قبر او رفتند. در مقام معارضه با جشن و سرور در عید غدیر، گفتند که روز بیست و ششم ذیحجه، روز داخل شدن پیغمبر ﷺ و ابوبکر به غار ثور است و در آن روز جشن گرفتند. کرمر در مورد انجام مراسم اهل سنت در مقابل شیعه می‌گوید: «آنها در مراسم عاشورا، در ۱۸ محرم زیارت آرامگاه مصعب بن‌زبیر در ناحیه مسکن را مرسوم کردند و هشت روز پس از عید غدیر خم، یوم الغار را به یادبود روزی که حضرت محمد و ابوبکر در سر راه خود به مدینه به غاری پناه بردند جشن گرفتند و همچون شیعیان مراسمی مذهبی برپا داشتند. این مراسم رقابت‌آمیز، دلالتی نمودگرانه داشتند و نشانه قدرت و کشمکش‌های رقابت‌آمیز متعاقب آن بودند».^(۱)

ابن کثیر حنبلی نیز به این معارضه‌ی اهل سنت در مقابل مراسم شیعیان اشاره می‌کند و به بدعتی که سنیان در پرتو آن ایجاد کردند ضمن شرح وقایع سال ۳۸۹ ق اشاره می‌کند و می‌گوید: «در سال ۳۸۹ ق. شیعه در نظر گرفتند مراسم آذین‌بندی را که در عید غدیر که روز هیجدهم ذیحجه است، معمولشان بود به پا دارند، جمعی از نادانان منسوب به تسنن به مقابله و معارضه با شیعه برخاستند و ادعا کردند که در چنین روزی، پیغمبر ﷺ و ابوبکر در غار ثور محاصره شدند، این نیز نادانی دیگری از این گروه است، زیرا رفتن پیغمبر ﷺ و ابوبکر در غار ثور، در اوایل ماه ربیع‌الاول، سال اول هجری بود، همچنین به مناسبت این که شیعه در روز

عاشورا، ماتم به پا می‌دارند و بر حسین محزون می‌شوند، جمعی دیگر از اهل سنت، با ایشان معارضه کردند و گفتند روز دهم محرم روز قتل مصعب بن زبیر است و به همان گونه که شیعه بر حسین علیه السلام عزاداری می‌کنند و به زیارت قبر او می‌روند آنها نیز برای مصعب ماتم به پا داشتند و به زیارت قبر او رفتند.^(۱) ابن کثیر در ضمن شرح این واقعه به بدعت بودن مراسم یوم الغار و عزاداری مصعب ابن زبیر توسط اهل سنت اشاره می‌کند و به بی‌پایه و بی‌اساس بودن آن و این که صرفاً برای معارضه با شیعه درست شده بود تاکید می‌کند.^(۲)

ذهبی نیز ضمن شرح وقایع سال ۳۸۹ ق به معارضه اهل سنت با شیعیان در برگزاری مراسم اشاره می‌کند و می‌گوید: «عادت شیعه در کرخ و باب الطاق در روز غدیر این بود که در روز خیمه‌ها بر پا کرده و زیورها را آشکار می‌کردند و در شب نیز آتش روشن می‌کردند، اهل سنت خواستند در مقابل این کارها مقابله به مثل کنند. بنابراین ادعا کردند که روز هشتم از روز غدیر، روزی است که

(۱) ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، صص ۳۲۵-۳۲۶.

(۲) وَفِيهَا أَرَادَتِ الشَّيْعَةُ أَنْ يَصْنَعُوا مَا كَانُوا يَصْنَعُونَهُ مِنَ الزَّيْنَةِ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ، وَهُوَ الْيَوْمُ الثَّامِنَ عَشَرَ مِنْ ذِي الْحِجَّةِ فِيمَا يَزْعُمُونَهُ، فَقَاتَلَهُمْ جَهْلَةٌ آخَرُونَ فِي الْمُنْتَسِبِينَ إِلَى السَّنَةِ فَادَّعَوْا أَنَّ فِي مِثْلِ هَذَا الْيَوْمِ حُصِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأَبُو بَكْرٍ فِي الْغَارِ فَامْتَنَعُوا مِنْ ذَلِكَ، وَهَذَا أَيْضًا جَهْلٌ مِنْ هَؤُلَاءِ، فَإِنَّ هَذَا إِنَّمَا كَانَ فِي أَوَّلِ رَبِيعِ الْأَوَّلِ مِنْ أَوَّلِ سِنِي الْهِجْرَةِ، فَإِنَّهُمَا أَقَامَا فِيهِ ثَلَاثًا، وَحِينَ خَرَجَا مِنْهُ فَصَدَا الْمَدِينَةَ فَدَخَلَاهَا بَعْدَ ثَمَانِيَةِ أَيَّامٍ أَوْ نَحْوِهَا، وَكَانَ دُخُولُهُمَا الْمَدِينَةَ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْ رَبِيعِ الْأَوَّلِ، وَهَذَا أَمْرٌ مَعْلُومٌ مُقَرَّرٌ مُحَرَّرٌ. وَلَمَّا كَانَتِ الشَّيْعَةُ يَصْنَعُونَ فِي يَوْمِ عَاشُورَاءَ مَا تَمَّا يُظْهِرُونَ فِيهِ الْحُزْنَ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ، قَابَلَتْهُمْ طَائِفَةٌ أُخْرَى مِنْ جَهْلَةِ أَهْلِ السَّنَةِ فَادَّعَوْا أَنْ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي عَشَرَ مِنَ الْمُحَرَّمِ قُتِلَ مُصْعَبُ بْنُ الزُّبَيْرِ، فَعَمِلُوا لَهُ مَا تَمَّا كَمَا تَعْمَلُ الشَّيْعَةُ لِلْحُسَيْنِ، وَزَارُوا قَبْرَهُ كَمَا زَارُوا قَبْرَ الْحُسَيْنِ، وَهَذَا مِنْ بَابِ مُقَابَلَةِ الْبِدْعَةِ بِبِدْعَةٍ مِثْلِهَا، وَلَا يَرْفَعُ الْبِدْعَةُ إِلَّا السُّنَّةَ الصَّحِيحَةَ.

۲۳۰ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

پیامبر ﷺ و ابوبکر وارد غار شدند، بنابراین همان اعمالی را که شیعه در روز غدیر انجام می‌دادند، عمل کردند. و به ازاء روز عاشورا هشت روز بعد از آن به زیارت قبر مصعب ابن زبیر در مسکن رفتند، همچنانکه قبر حسین زیارت می‌شد. ابتداء مراسم یوم‌الغار در روز جمعه چهار روز مانده از ماه ذی‌الحجه انجام می‌شد و اهل سنت این شعار قبیح را زمان طولانی برپا داشتند.^(۱)

۳- ۵. مقایسه میان تأثیر رواج شعارهای شیعه در عراق و مصر

هم زمان با علنی شدن شعارهای شیعه در عراق به واسطه آل‌بویه، در مصر نیز که تازه به تصرف فاطمی‌های اسماعیلی در آمده بود مذهب شیعه و شعارهای آن رواج یافت، در آنجا نیز در روز عاشورا عزاداری می‌کردند، عید غدیر را جشن می‌گرفتند و در اذان حی علی خیر العمل می‌گفتند، اما معارضه‌ای که در عراق میان اهل سنت و شیعه وجود داشت و نزاع‌ها و کشتارهایی که در این خصوص بین آنان رخ می‌داد در مصر به ندرت اتفاق می‌افتاد. علت عمده این بود که اهل سنت عراق که اکثریت مردم آن را تشکیل می‌دادند تابع مذهب حنبلی یا حنفی بودند که از لحاظ فروع، اختلافشان با شیعه زیاد است، مذهب رسمی

(۱) الذهبی، شمس‌الدین محمد ابن احمد (م ۷۴۸)، تاریخ الإسلام، تحقیق عمر عبد السلام التدمری، بیروت، دار الكتاب العربی، ط (۲)، ۱۴۱۳، ج ۲۷، ص ۲۵. (کانت قد جرت عادة الشيعة في الكرخ وباب الطاق، بنصب القباب وإظهار الزينة يوم الغدير، والوقيد في ليله، فأرادت السنة أن تعمل في مقابلة هذا أشياء، فادعت أن اليوم الثامن من يوم الغدير كان اليوم الذي حصل فيه النبي وأبو بكر في النار، فعملت فيه ما تعمل الشيعة في يوم الغدير، وجعلت بإزاء عاشورا، يوماً بعده بثمانية أيام، إلى مقتل مصعب بن الزبير، وزارت قبره بمسكن كما يزار قبر الحسين، فكان ابتداء ما عمل في الغار يوم الجمعة لأربع بقين من ذي الحجة وأقامت السنة هذا الشعار القبيح زماناً طويلاً).

خلفا، هم مذهب حنفی بود. ولی سنی مذهب مصر اغلب شافعی مذهب بودند و مذهب شافعی از حیث فروع نزدیک‌ترین مذاهب با مذهب شیعه است. و چون فاطمیان از میان رفتند و ایوبیان روی کار آمدند اختلاف و دشمنی میان شیعه و سنی در مصر شدید شد و در اثر آن وقایع مهمی رخ داد.^(۱) این نکته قابل ذکر است که در مصر قبل از روی کار آمدن فاطمیان که قدرت در دست خلفای عباسی و اهل سنت بود، شیعه در روزهای عاشورا در مقبره کلثوم و نفیسه گرد می‌آمدند. در زمان اخشیدی‌ها به شیعه سخت می‌گرفتند و آنان را آزار می‌نمودند. از جمله این که سپاهیان سودانی در روزهای عاشورا جلو مردم را می‌گرفتند و می‌پرسیدند: دایی تو کیست؟ اگر می‌گفت: معاویه احترام می‌کردند و به حال خود می‌گذاشتند و اگر ساکت می‌ماند اذیتش می‌کردند و جامه و هر چه داشت می‌ربودند.^(۲) اما پس از روی کار آمدن خلفای فاطمی اسماعیلی در مصر که تقریباً مقارن روی کار آمدن آل بویه در عراق بود آنان نیز در روز عاشورا مراسمی بپا داشتند. چنان که در عاشورای سال ۳۶۳ ق. جمعی از شیعه مطابق معمول خود به مشهد کلثوم و نفیسه که دو زیارتگاه بود رفتند، جمعی از سپاه سواره و پیاده که از شمال غربی افریقا (تونس و مراکش) به مصر آمده بودند نیز حضور داشتند. در آنجا شروع به نوحه‌گری و گریه بر حسین علیه السلام کردند. در بازارها ظرف‌های آب سقایان را شکستند، مشک‌های آب را پاره کردند، در زمان

(۱) فقیهی، علی اصغر، شاهنشاهی عضد الدوله، انتشارات اسماعیلیان، تهران، بی‌تا، ص ۱۲۴ - ۱۲۳.

(۲) المقریزی، تقی‌الدین ابی‌العباس احمد ابن علی ابن عبدالقادر العییدی (۸۴۵)، المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار، وضع حواشیه: خلیل المنصور، منشورات دار الکتب العلمیه، بیروت، ط (۱)، ۱۴۱۸ق - ۱۹۹۸م، ج ۲، ص ۳۲۹.

۲۳۲ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

فاطمیان مراسم عاشورا مرتب به پا می‌دارد، بازارها را می‌بستند و مردم به صورت دست جمعی در حالی که با هم شعرهایی در مصیبت کربلا می‌خواندند نوحه‌گری می‌کردند و به مسجد جامع قاهره می‌رفتند.^(۱)

۳-۶. نقش وزرای آل‌بویه در برگزاری و یا عدم برگزاری مراسم عاشورا

در طول دوره حکومت آل‌بویه در بعضی از سال‌ها مراسم عزاداری و عید غدیر توسط هیأت حاکمه ممنوع اعلام می‌شد و از برگزاری این مراسم جلوگیری به عمل می‌آمد. و یا در بعضی سال‌ها علی‌رغم مخالفت و ممانعت جبهه مخالف، مراسم عاشورا و عزاداری برگزار می‌شد. در بررسی علل و عوامل به این نکته راهنمایی می‌شویم که وزرای آل‌بویه نقش مستقیم در برگزاری یا تعطیلی این مراسم یا در توجه دادن به این مراسم داشته‌اند. نحوه برخورد وزراء با این مسأله نیز متأثر از چند مسأله است:

۱- در بعضی موارد علت ممانعت از برگزاری مراسم عزاداری تعصب وزیر یا داروغه بغداد بوده است که به علت تعصب مذهبی مانع از انجام مراسم می‌شده است.

۲- در بعضی از موارد شیعه بودن وزیر و اعتقادات مذهبی وی به برگزاری مراسم کمک می‌کرده است.

۳- در بعضی موارد به علت ایجاد فتنه و آشوب توسط طرفداران هر مذهب وزرا برای ایجاد نظم و امنیت و جلوگیری از فتنه و خونریزی از انجام مراسم مذهبی ممانعت به عمل می‌آوردند.

(۱) همان، ص ۳۲۹؛ شاهنشاهی، پیشین، صص ۱۲۱-۱۲۲.

این نکته قابل تامل است که از ابتدای روی کار آمدن آل‌بویه نقش وزرا در تصمیم‌گیری‌های حکومتی بارز و برجسته بود به حدی که بعضی تصمیمات کلیدی را که حکومت گران آل‌بویه در صدد انجام آن بودند توسط وزرا معطل می‌ماند و یا تغییر می‌کرد که به نمونه‌هایی از نقش‌های وزرا در این مورد اشاره می‌شود.

۱- در منابع تاریخی که به تاریخ آل‌بویه اشاره دارند این مساله ذکر شده است که معزالدوله در ابتدا تصمیم داشت تا خلافت عباسی را ساقط و سیدی از اولاد حضرت فاطمه (س) را به خلافت انتخاب نماید و زمانی که با وزیر خود مشورت کرد ابو جعفر صیمری وزیر با آن مخالفت کرد و با ارایه دلایلی معزالدوله را قانع و او را از این کار منصرف کرد.^(۱)

۲- همچنین زمانی که اعلامیه و نوشته‌هایی در سب و لعن خلفا در سال ۳۴۵ ق. باعث شعله‌ور شدن آتش نزاع بین شیعه و سنی شد و معزالدوله از این جهت بسیار متأثر و ناراحت شد که اعلان‌های دیواری درباره سب صحابه، سنی‌ها را به خشم آورده است. او با اعلان‌های دیواری کمتر گستاخانه جانب میانه را گرفت و دستور داد بر درهای مساجد این جملات را نوشتند: «خداوند لعنت کند معاویه بن ابی سفیان را و کسی که غصب فدک از حضرت فاطمه علیها السلام کرد و کسی که مانع شد از این که امام حسن مجتبی علیه السلام در جوار قبر جد بزرگوارش دفن شود و کسی که ابوذر غفاری را تبعید کرد و کسی که عباس را از آن شش نفری که معین کرده بود خارج کرد».^(۲)

(۱) ابن اثیر، پیشین، ج ۲۰، صص ۱۶۹ - ۱۷۰.

(۲) همان، ص ۲۵۶.

چون سنی‌ها این جملات را بر دیوارهای مساجد دیدند شورش کرده و در تاریکی شب آن جملات را پاک کردند. معزالدوله امر کرد آن جملات را مجدداً بنویسند و چون شورش شدت کرد، ابوجعفر صیمری که وزیر معزالدوله و شیعه امامی و دارای قدرت و علو همت بود، با مشورت معزالدوله چنان صلاح دید که در لعن غیر معاویه کسی را نام نبرد و به جای کلمات مذکور بنویسند: «لعن الله الظالمین لآل رسول الله ﷺ» این که ظالمان چه کسانی هستند منوط به تاویل خود شخص می‌باشد. با این تدبیر آن شورش و غوغا تسکین یافت. با این همه او شیعیان را در لعن معاویه صریحاً مجاز دانست.

پس از اعلان عزاداری رسمی و علنی عاشورا و جشن‌های روز عید غدیر توسط معزالدوله، در دوران حکومت آل‌بویه، وزرا و صاحب منصبان حکومتی برخوردهای متفاوت در زمینه برگزاری و یا ممانعت از برگزاری عزاداری عاشورا و جشن روز غدیر داشتند.

ابن کثیر در شرح حوادث سال ۴۰۲ هـ. ق در خصوص اجازه دادن فخرالملک وزیر بهاءالدوله در مورد برگزاری مراسم عاشورا گزارش داد. با عبارات تند و موضع‌گیری شدید ابن کثیر در مورد فخرالملک به این نکته می‌توان اشاره کرد که مذهب فخرالملک مذهب اهل بیت و شیعه بوده است که چنین مورد طعن و لعن ابن کثیر در خصوص اجازه دادن برای عزاداری امام حسین (علیه السلام) قرار گرفته است.^(۱)

در بعضی از موارد مسأله مذهب حاکم یا وزیر باعث عدم برگزاری مراسم عزاداری و مراسم عید غدیر نمی‌شد. بلکه ترس از فتنه و درگیری به حاکم و یا

(۱) ابن کثیر، پیشین، ج ۱۱، ص ۳۴۵.

وزیر این امکان را می‌داد که بنا بر مصلحت از مراسم عزاداری توسط شیعه و سنی جلوگیری نماید و یا بعضی از بزرگان شیعه از مراسم عزاداری به جهت مصالح ممانعت به عمل آورند که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

ابن جوزی در نقل حوادث سال ۴۰۶ ق. می‌گوید: «در روز سه‌شنبه نیمه محرم، فتنه‌ای بین مردم عوام در گرفت که سبب آن چنین بود: ساکنان کرخ، از باب الشعیر گذشتند. اهل باب الشعیر با آنان درگیر شدند و دو گروه با هم جنگیدند و جنگ به محله قلاین رسید. فخرالملک، شریف مرتضی و دیگران را فرستاد، آنان اقدام بی‌خردان کرخ را مورد انتقاد قرار دادند، اوضاع را تحت کنترل خود در آوردند و با آنان شرط کردند که در عاشورا نه پرده‌ای بیاویزند و نه مراسم نوحه‌خوانی برپا سازند».^(۱)

ابن تغری بردی می‌گوید: «در این سال فخر الملک از ترس آشوب و فتنه، از برپایی مراسم نوحه‌خوانی در عاشورا جلوگیری کرد. شریف رضی در پنجم محرم وفات کرده بود و آنان هم به امور مربوط به وفات وی سرگرم بودند».^(۲) ابن کثیر در نقل حوادث سال ۳۹۳ ق. از ممانعت عمیدالجیوش^(۳) از برگزاری مراسم عزاداری شیعه و اهل سنت یاد می‌کند و می‌گوید: «عمیدالجیوش، در این سال از

(۱) ابن جوزی، پیشین، ج ۷، ص ۲۷۶.

(۲) ابن تغری بردی الأتابکی، جمال الدین ابی‌المحاسن یوسف، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، ج ۴، ص ۳۲۹.

(۳) عمیدالجیوش حسن ابن ابی جعفر استاد هرمز دیلمی، ملقب به «الصاحب» (ح ۳۵۰ - ۴۱۰ ق / ۹۶۱ - ۱۰۱۱ م)، از امرا و سرداران برجسته آل بویه. در ۱۹ جمادی‌الاول سال ۴۰۱ در ۴۹ سالگی، زمانی که پدرش هنوز در قید حیات بود، درگذشت. پیکر او را در بغداد در مقبره قریش به خاک سپردند و شریف رضی ادیب برجسته علوی او را دفن کرد و در مرگ او مرثیه‌ای سرود.

نوحه و زاری بر حسین، در روز عاشورا جلوگیری کرد، جاهلان اهل سنت را هم از نوحه و عزاداری بر مصعب بن زبیر باز داشت.»^(۱)

از مجموع آن چه ذکر شد به این نتیجه می‌رسیم که مراسم یاد شده همواره به طور یکسان برگزار و یا تعطیل نمی‌شد و عواملی چند از قبیل مذهب و شرایط اجتماعی در آن دخیل بوده است که به مناسبت از انجام مراسم عزاداری ممانعت می‌شده و یا برای برگزاری آن اجازه صادر می‌شد.

۳- ۷. اقدامات امرای آل‌بویه در توجه دادن به مشاهد شیعه خصوصا کربلای معلی

امرای آل‌بویه جهت آشنایی دادن و ترغیب مردم به گرایش به سوی اهل بیت (علیهم‌السلام) خصوصا امام حسین (علیه‌السلام) اقدامات فرهنگی - خدماتی متعددی انجام دادند که درپرتو این اقدامات گرایش و توجه مردم به این مسأله زیاد صورت پذیرفت و استقبال مردم بیش از پیش موجب رونق و آبادانی گردید در ادامه به اقدامات فرهنگی و خدماتی آل‌بویه اشاره می‌شود.

۳- ۷- ۱. احیاء سنت زیارت

یکی از کارهای مورد علاقه شیعه، زیارت اماکن متبرکه است، در درجه اول حج بیت‌الله الحرام و زیارت روضه پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) سپس زیارت قبور ائمه در بقیع و عراق و مشهد علی ابن موسی الرضا (علیه‌السلام) در خراسان. زیارت قبور، از زمان پیغمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) معمول بوده و در زمان‌های بعد هم ادامه داشته است.

(۱) ابن کثیر، همان، ج ۱۱، صص ۳۳۸-۳۳۹.

در اوایل قرن چهارم و در زمان غلبه بر بهاری و اتباعش، رفتن به زیارت کربلا و نجف و نوحه‌گری بر امام حسین علیه السلام بسیار دشوار بود، زیرا حنابله پیروان بر بهاری با زیارت قبور ائمه، مخصوصاً مرقد امام حسین علیه السلام، به شدت مخالفت می‌کردند و جان زائران در خطر بود. با همه اینها، گروهی از شیعیان به زیارت می‌رفتند، هنگام زیارت کربلا هم، بیشتر در شب نیمه شعبان بود. پس از برطرف شدن فتنه بر بهاری، بسیاری از مشکلاتی که در راه زیارت وجود داشت از میان رفت، به خصوص از هنگام چیره شدن سلاطین آل بویه در عراق، چون خود آنان هم مرتب به زیارت نجف و کربلا می‌رفتند. با توجه به این که شش تن از امامان شیعه در عراق مدفون هستند و علاقه شیعیان به زیارت قبور آنها در گذشته وجود داشت، حکمرانان آل بویه برای نشان دادن حمایت خود از شیعه و ارادت خود نسبت به امامان شیعه، در مورد مرمت و بازسازی قبور ائمه علیهم السلام و ترویج سنت زیارت اقدام کردند. این موضوع تا آنجا اهمیت دارد که برخی از محققان به ساخت مقابر ائمه شیعه، به ویژه حرم علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام، و زیارت این مقابر توسط آل بویه را از عوامل مهم شیعه‌امامی بودن این سلسله بر شمرده‌اند.^(۱)

از آغاز سلطه آل بویه بر بغداد، حکمرانان و صاحب منصبان این سلسله به زیارت قبور ائمه شیعه علیهم السلام به ترویج این سنت کمک کردند، معزالدوله روزهای پنج شنبه با وزرا و اعیان و اشراف و فرماندهان به زیارت کاظمین مشرف می‌شد

(۱) مرعشی، سید ظهیرالدین ابن سید نصیرالدین (۸۹۲)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، با مقدمه: دکتر محمد جواد مشکور، مؤسسه مطبوعاتی شرق، بی‌جا، ۱۳۴۵ ش، ص ۶۷.

و صبح پنج‌شنبه به مقر حکومت خویش در بغداد باز می‌گشت.^(۱) ابوعلی مسکویه از عزیمت عزالدوله بختیار به نجف اشرف و زیارت مرقد علی علیه السلام در سال‌های ۳۶۱ و ۳۶۴ خبر می‌دهد.^(۲) همچنین همدانی می‌نویسد که او در سال ۳۶۶، شریف ابوالحسن محمدابن عمر را به نیابت خود در بغداد معین کرد و خود با وزیرش به زیارت کربلا رفت.^(۳) در ماه جمادی الاولی سال ۳۷۱ عضدالدوله عازم زیارت کربلا و نجف گردید، پس از ورود به کربلا و زیارت مرقد امام حسین علیه السلام جوایز و عطایای فراوانی میان تمام طبقات مردم پخش کرد و مبالغ هنگفتی در صندوق مطهر آن حضرت قرار داد تا بین علویان قسمت شود. شماره علویان در کربلا در آن وقت دو هزار و دویست نفر بود که به هریک سی و دو درهم رسید، ده هزار درهم به مجاورین حرم اختصاص داد و یکصد هزار رطل خرما و آرد و پانصد طاقه جامه در میان مردم قسمت کرد. وی در بیست و پنجم آن ماه به کوفه و نجف رفت و مرقد مطهر امیر المومنین علیه السلام را زیارت نمود و باز مبالغی در صندوق آن حضرت قرار داد تا میان علویان تقسیم گردد. شماره علویان مقیم نجف یک هزار و هفتصد تن بود که به هریک بیست و یک درهم رسید، پانصد هزار درهم میان مجاوران حرم پخش کرد، به طبقات دیگر هم به فراخور حالشان، جوایزی عطا نمود.^(۴)

(۱) الذهبی، الحافظ، العبر من خبر من غیر، بیروت، دار الکتب العملیة، بی‌تا، ص ۱۳۲.

(۲) ابوعلی مسکویه، پیشین، ج ۶، صص ۳۰۴ و ۳۰۵.

(۳) همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۲۳۱.

(۴) ابن طائوس، سید عبد الکرم، فرحة الغری، انتشارات الرضی، قم، بی‌تا، صص ۱۳۲ - ۱۳۳.

ابواسحاق صابی به مناسبت بازگشت عضدالدوله از سفرهای زیارتی و احسانی که او در این گونه سفرها به مردم می‌کرده اشاره نموده است.^(۱)

ظهیرالدین مرعشی می‌نویسد: امیر عزالدوله مشهد مبارک حضرت امیر علیه السلام را در نجف و مشهد حضرت سیدالشهدا علیه السلام را در کربلا و مشهد حضرت موسی ابن جعفر و امام جواد علیه السلام را در کاظمین و مشهد امام حسن عسکری علیه السلام را در سامرا عمارت بسیار فرمود و بر در حرم حضرت امیر علیه السلام نام خود را نوشت و در آنجا آیه ۱۸ سوره کهف: ﴿وَكَلْبُهُمْ بِسِطْرٍ ذَرَأِيهِ بِالْوَصِيدِ﴾ را ثبت کرد.^(۲)

در سال ۴۳۱ ق. جلال الدوله یکی از نوادگان عضدالدوله، با فرزندان و جمعی از یاران خود برای زیارت، رهسپار کربلا و نجف شد، او در کربلا از جلو قبرستان، پا برهنه شد و از خندق مشهد کوفه تا مشهد امیر المومنین علیه السلام در نجف، که یک فرسنگ فاصله بود، پیاده و با پای برهنه پیمود.^(۳)

علاوه بر این حکومت آل‌بویه برای رونق زیارت، اقداماتی انجام دادند. مرمت و بازسازی قبور ائمه علیهم السلام برپا کردن گنبد و بارگاه باشکوه بر مزار ایشان، اهدای نذورات و اختصاص دادن موقوفات به این زیارت‌گاه‌ها، ایجاد تسهیلات برای زائرین و تشویق مردم به سکونت در جوار این مکانهای مقدس و اعطای مستمری و صله به مجاورین این بارگاه‌ها، از جمله این اقدامات به حساب می‌آید.

(۱) الثعالبي، عبد الملك ابن محمد ابن اسماعيل الثعالبي النيشابوري (۴۲۹ ق)؛ يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر، حققه و شرحه: محمد محي الدين عبد الحميد، مكتبة السعادة القاهرة، ۱۳۷۵ ق، ج ۲، ص ۲۷۵.

(۲) مرعشی، پیشین، ص ۶۷.

(۳) ابن جوزی، پیشین، ج ۸، ص ۱۰۵.

۲۴۰ رویکرد به رخدادهای عاشورا در دوره آل بویه

همچنین بنا کردن کاخ‌ها و دفن کردن برخی از امرا در جوار مرقد ائمه شیعه از دیگر اقدامات آنان بود.

معزالدوله در سال ۳۳۶ ق. فرمان داد تا ساختمان قدیمی کاظمین را خراب کرده و ساختمان عظیم و باشکوهی به جای آن برپا کنند. همچنین بر فراز هر کدام از مقبره امامان شیعه امام کاظم و امام جواد علیهما السلام ضریح جداگانه‌ای ساخت و خود در کنار ضریح، کاخی باشکوه بنا نمود.^(۱)

عضدالدوله مرقد امام حسین علیه السلام، در کربلا را بازسازی کرد و گنبد باشکوهی بر فراز آن بنا نمود.^(۲) همچنین با هزینه کردن اموال زیادی، بنایی باشکوه بر قبر علی علیه السلام و اطراف آن برپا کرد.^(۳)

آل بویه اوقافی به زیارتگاه‌های شیعه اختصاص می‌دادند و مردم را به سکونت در پیرامون آنها تشویق می‌کردند، آنها برای افزایش تمایل مردم به سکونت در جوار بارگاه ائمه شیعه علیهم السلام اقدامات عمرانی انجام داده و آب‌هایی بر در خانه‌ها مردم جاری ساخته و مستمری ماهیانه و صله‌هایی برای ساکنان مجاور شاهد شریف مقدر می‌کردند. در نتیجه این اقدامات، شیعیان در دوران حکومت آل بویه سواره و پیاده برای قبور اهل بیت علیهم السلام با هم به رقابت و مسابقه می‌پرداختند و از اطراف و اکناف برای سکونت در جوار بارگاه امامان شیعه علیهم السلام

(۱) الذهبی، العبر، پیشین، ص ۲۳۲.

(۲) مستوفی، حمدالله ابن ابی بکر ابن احمد مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۶۴، ص ۴۱۵.

(۳) الدیلمی، الحسن ابن ابی الحسن، ارشاد القلوب، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ هـ، ج ۲، صص ۴۳۸ - ۴۳۷.

به آن نقاط مهاجرت می کردند.^(۱)

خطیب بغدادی از ندورات امرای آل بویه، از جمله معزالدوله، و عضدالدوله برای امام زادگان و علویان خبر می دهد.^(۲)

از آغاز قدرت و نفوذ آل بویه نسبت به زوار کربلا توجه می شد و خیمه های بزرگی برای اسکان زواری که از نقاط دور دست می آمدند برپا شده بود. در سال ۳۲۹ ق در بغداد در محله رصافه و باب الطاق، خیمه های بزرگ برپا داشتند تا زوار کربلا که از اطراف می آمدند در آنها به استراحت بپردازند.^(۳)

۳- ۷- ۲. دفن اموات امرا و بزرگان آل بویه در مرقد ائمه شیعه

برخی از فرمانروایان آل بویه و وزرا و یا صاحب منصبان حکومتی وصیت می کردند که جسدشان در جوار مرقد ائمه شیعه علیهم السلام دفن شود. گاهی نیز فرزندان شان اجساد آنها را در یکی از مقابر شریفه دفن می کردند. چنان چه ابن اثیر، نخستین فرمانروایی که در نجف در جوار مرقد علی علیه السلام دفن شد را عضد الدوله می داند. به گفته او عضدالدوله نخست در کاخ بغداد مدفون بود و سپس جنازه اش را به نجف منتقل کرده و در جوار مزار امام علی علیه السلام دفن کردند.^(۴)

سلاطین آل بویه با توجه به ارادتی که به خاندان اهل بیت داشتند سعی

(۱) مظفر، محمدحسین، تاریخ شیعه، ترجمه محمدباقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۱۵۴.

(۲) البغدادی، الحافظ ابی بکر احمد بن علی الخطیب، تاریخ بغداد أو مدینة السلام منذ تأسيسها حتى سنة ۴۶۳، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا، ج ۱، ص ۴۲۴.

(۳) همدانی، پیشین، ج ۱، ص ۱۲۱.

(۴) ابن اثیر، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۴۰.

می‌کردند تا در حرم ائمه خصوصاً سیدالشهدا دفن گردند. یکی از این مراکز که به بقعه آل بویه معروف است در کربلا وجود دارد که مدفن جمعی از سلاطین و امرای آل بویه است.

ابوشجاع عضدالدوله فناخسرو بویهی در سال ۳۶۷ ق. بنای عمارت آستانه حسینی را آغاز کرد که در سال ۳۷۱ ق. پایان یافت. به دستور او در قسمت شرقی صحن حسینی یک صحن کوچک بنا کردند که در آن بقعه‌ای مخصوص دفن اموات خاندان سلسله بویهی قرار داشت. سلاطین آل بویه بر اثر ارادت بسیاری که به خاندان اهل بیت علیهم‌السلام مخصوصاً سیدالشهدا داشتند بقعه خود را در این صحن به شکلی قرار داده بودند که قبور آنان در زیر پای زائرین حسینی قرار گرفته باشد.^(۱) کتیبه‌های این بقعه زیرزمینی حاکی از قبور رکن الدوله بویهی دیلمی (م ۳۶۶ ق) بود که فرزندش عضدالدوله پس از به پایان رساندن عمارت آستانه حسینی جسد پدرش را حدود سال ۳۷۱ ق بر حسب وصیت وی به این بقعه منتقل کرده بود.^(۲) همچنین در این بقعه قبر صمصام‌الدوله ابوکالیجار مرزبان (م ۳۸۸ ق) و قبر جلال‌الدوله أبوطاهر (م ۴۳۵ ق) که عارف مسلک بود و از روی محبت مفرط به خاندان نبوت با پای برهنه به زیارت سیدالشهدا علیهم‌السلام می‌رفت و نیز قبر چند زن و کودک از سلسله آل بویه قرار داشت.^(۳)

از جمله کسانی که در دوره آل بویه در کربلا دفن شده است شریف رضی «ذو

(۱) ورجاوند، پرویز، بقعه آل بویه، دایرة المعارف تشیع، زیر نظر احمد صدرحاج سید جوادى، بنیاد خیریه و فرهنگی شط، تهران، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۳۰۵.

(۲) همان، ج ۳، ص ۳۰۶.

(۳) همان، ج ۳، ص ۳۰۶.

الحسین» است به اتفاق مورخین شریف رضی، به سال ۳۵۹ ق. در بغداد متولد شد و در همان جا رشد کرد و بزرگ شد و در بغداد در روز یک شنبه ششم محرم سال ۴۰۶ دیده از جهان فرو بست. در مرگ شریف رضی، وزیر، ابوغالب، فخر الملک و سایر وزرا و اعیان و اشراف و قضات همگان با پای برهنه، برسم عزا، در خانه او حضور یافتند. فخر الملک بر او نیاز خواند، و در همان خانه‌اش که در محله کوفه ردیف مسجد اهل انبار بود، دفن شد.

صاحب عمدة الطالب می‌نویسد: «مرقد شریف رضی، در کربلا، آشکار و معروف است»^(۱)، و نیز در شرح حال برادرش می‌نویسد: «نزد پدر و برادرش رفت و مرقد آنان آشکار و معروف است»^(۲)، همچنین از وزرای معروف آل‌بویه که در حرم حسینی دفن شده‌اند می‌توان به ابوالعباس احمدابن ابراهیم ضبی معروف به مونس وزیر فخرالدوله اشاره کرد.

در شرح حال ابوالعباس وزیر آمده است که پس از درگذشت صاحب‌ابن عباد در سال ۳۸۵ ق. با اشاره فخرالدوله منصب وزارت یافت. پس از دورانی که از وزارت او گذشت مادر مجدالدوله او را متهم ساخت که برادرش را مسموم ساخته، از این رو ۲۰۰ هزار دینار مطالبه می‌کرد تا در سوگواری او خرج کند، ابوالعباس از پرداخت آن امتناع کرد و ناچار در سال ۳۹۲ ق. از ترس به «بروجرد» گریخت که در حوزه عمل «بدر» فرزند «حسنویه» بود. بعد حاضر شد که مبلغ معهود را بدهد و به سر کار خود برگردد، مورد قبول واقع نشد و در همان بروجرد باقی ماند تا در سال

(۱) ابن عنبه، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۴.

(۲) همان، ج ۱، ص ۲۱۱.

۳۹۸ ق. از دنیا رفت. پسرش تابوت او را با یکی از پرده‌داران به بغداد فرستاد و نامه‌ای به ابوبکر خوارزمی نگاشته، خاطر نشان کرد که پدرش وصیت کرده است تا او را در جوار سیدالشهدا در کربلا دفن کنند، درخواست کرد تا خوارزمی ترتیب کار را بدهد و آرامگاهی معادل ۵۰۰ هزار دینار برایش بخرد. موضوع را با شریف ابواحمد پدر سید شریف علم الهدی و سید شریف رضی در میان نهادند، فرمود: ابوالعباس مردی است که به جوار جدمان پناه آورده، از این رو برای تربتش بهایی نخواهم گرفت. تربتش را مشخص کرد و تابوت را به مسجد «براثا» بردند، ابواحمد به همراه اشراف و فقها، حاضر شده بر او نماز خواندند و دستور داد پنجاه نفر همراه تابوت حرکت کرده، جنازه را در کربلا دفن کنند.^(۱)

۳-۷-۳. ایجاد امنیت برای زیارت مشاهد شیعه

امرای آل بویه چنان که گذشت، در توجه دادن مردم به زیارت مشاهد شیعه خصوصاً بارگاه سیدالشهداء اقدامات زیادی انجام دادند و سعی کردند تسهیلاتی فراهم کنند تا زیارت این اماکن به سهولت و امنیت انجام پذیرد. در مقابل با کسانی که به حرم امامان شیعه جسارت می‌کردند و امنیت زیارت را از بین می‌بردند به شدت برخورد می‌کردند. از جمله شدت عمل و جنگ عضدالدوله دیلمی با ضبه ابن محمد اسدی است که به غارت و چپاول مرقد امام حسین علیه السلام اقدام کرده بود و برای ساکنین و زوار کربلا ایجاد مزاحمت کرده بود. ابن اثیر در نقل حوادث سال سیصد و شصت و نه هجری به ضبه ابن محمد اسدی و برخورد عضدالدوله با او اشاره می‌کند

(۱) ابن جوزی، پیشین، ج ۱۵، ص ۶۲ - معجم الأدباء، ج ۱، ص ۶۵، امینی، ترجمه الغدير، پیشین، ج ۷، صص ۱۸۱ - ۱۸۲.

و می‌گوید: «و هم در این سال (۳۶۱ق) عضدالدوله فوجی از سپاهیان خویش را به «عین التمر» گسیل داشت. در عین التمر ضبه بن محمد الأسدی مقیم بود و کارش راهزنی و دزدی بود. و وقتی به خود آمد که از هر سو خود را با سپاهیان عضدالدوله روبرو دید. پس خانواده و دارایی خود را ترک کرده و تنهایی جاننش را از مهلکه نجات داد. ضبه بن محمد الاسدی پیش از این واقعه، آرامگاه حسین صلوات الله علیه را به باد غارت گرفته، آنجا را تاراج کرده بود و برای این کار عقوبت شد».^(۱)

ضبه مردی شقی و خون‌ریز بود که به روستاها حمله برده آنها را غارت می‌کرد، جاده‌ها را ناامن ساخته و به زنان و دختران تجاوز می‌کرد و حتی قداست حرم مطهر امام حسین علیه السلام را نادیده گرفته بود.^(۲)

پس از این سلسله اقدامات عمرانی و امنیتی که از طرف حاکمان آل‌بویه نسبت به اماکن مقدسه شیعه صورت گرفت زیارت و سکونت در اطراف بارگاه ائمه علیهم السلام گسترش پیدا کرد و مردم از هر سو برای زیارت و مجاور شدن در اطراف این مکان‌های مقدس هجوم آوردند.

(۱) ابن اثیر، پیشین، ج ۲۱، ص ۱۲۴.

(۲) کبیر، مفیز الله، آل‌بویه، در بغداد، ترجمه: مهدی افشار، انتشارات رفعت، چاپ اول، ۱۳۸۱، تهران، ص ۸۵.

نتایج و پیامدها

از خلال مباحثی که در مورد مسائل مربوط به رویکردهای مختلف به رخداد عاشورا در دوران حکومت آل بویه مطرح شد می‌توان این گونه نتیجه گرفت که اگر رویکرد حکومتی آل بویه به رخداد عاشورا رویکردی تاریخی باشد و مذهب آل بویه زیدی باشد، بنا بر اصل عقیدتی زیدیه که امام را قائم به سیف می‌دانند، می‌بایست با توجه به اصل مقبول خودشان رخداد عاشورا را سرلوحه حکومت خودشان قرار دهند و خلیفه عباسی را قبول نداشته و او را برکنار کنند و امامی را از اولاد فاطمه زهرا علیها السلام به خلافت برگزینند، همچنان که ابتداء از لحاظ سیاسی - مذهبی چنین قصدی داشتند. لکن پس از مشورت با بزرگان حکومتی این مساله را به صلاح حکومت خودشان ندانستند و از این فکر منصرف شدند.

اما اگر مذهب آل بویه را بنابر مذهب اثنی عشری و امامیه بدانیم رویکرد تاریخی حکومتگران آل بویه به واقعه عاشورا مساوی بود با درگیر شدن با خلفا و جامعه اهل سنت که این خود باعث تشتت جامعه و حکومت و سلب مشروعیت از آنها می‌شد. چرا که اگر می‌خواستند از واقعه عاشورا با رویکردی تاریخی الگوگیری کنند می‌بایست همان عقاید امام حسین علیه السلام و یاران آن حضرت را مد نظر قرار بدهند، که این مساله برای آنها دردسرساز می‌شد لذا سعی کردند رویکردی داشته باشند که امام حسین علیه السلام را شخصیتی خاص و دارای ویژگیهای منحصر به فرد تصور و معرفی کنند تا در پرتو آن این چنین القا کنند که چنین

حرکت و قیامی فقط از شخصیتی چون امام حسین علیه السلام می‌تواند صادر شود و دیگران نمی‌توانند و نباید که به چنین مساله‌ای تأسی کنند و آن را الگوی فکر و حرکت خود قرار دهند.

از طرف دیگر کلام شیعه که در این زمان رشد فراینده‌ای داشت و از جمله عقاید کلامی شیعه در باب امامت مساله علم و عصمت امام علیه السلام می‌باشد، این مساله به حکومت گران آل‌بویه کمک می‌کرد تا آنها این رخداد را صرفاً منحصر در شخصیت امام حسین علیه السلام بدانند بدون سعی و تلاش در جهت الگوبرداری از آن، لذا در جریان اعلان عزاداری رسمی و علنی برای امام حسین علیه السلام صرفاً به برگزاری مراسم اکتفا کردند و فقط به آن به عنوان یکی از شعائر شیعه توجه کردند، بدون این که آن را به صورت کاربردی و اجرایی مد نظر قرار بدهند. از سوی دیگر، بعضی از مورخان و مقتل‌نویسان خصوصاً از اهل سنت پا را فراتر گذاشتند و در معرفی واقعه عاشورا با استفاده و ضمیمه کردن روایات و شاهد آوردن از احادیث خاص که از اشخاص مختلف نقل کردند سعی نمودند تا امام حسین علیه السلام را شخصیتی اسطوره‌ای و غیرقابل الگوگیری معرفی کنند که فرایند چنین برداشتی از امام حسین علیه السلام و قیام عاشورا ایجاد حالت سکون و سکوت است. این درحالی است که حادثه عاشورا محور تحرک و محور تاریخ شیعه می‌باشد و با تذکر این واقعه روح تشیع؛ روح شهادت در طول تاریخ زنده می‌ماند.

حکومت‌گذاران آل‌بویه در برخورد با مسایل و اختلافات مذهبی معمولاً سعی کردند که بی‌طرف باشند و وارد مسایل این چنینی نشوند که می‌تواند از

چند مسأله متأثر باشد:

۱- به علت وضعیت ناهمگون سپاه آل بویه که متشکل از ترکان سنی و دیلمی‌های شیعی بود طرفداری از هر کدام از دو گروه باعث ایجاد شکاف و رخنه و یا تشدید و گسترش شکاف در سپاه می‌شد.

۲- با توجه به این که جمعیت و خلافت از اهل سنت بودند و اکثریت جامعه را تشکیل می‌دادند طرفداری آل بویه از شیعیان و جانب‌داری از آنها می‌توانست ایجاد حساسیت کند و یا حساسیت جامعه سنی را بیشتر نماید. از این جهت آل بویه سعی کردند تا حد امکان در مسائل دخالت نکنند و این امورات را به وزرا و یا صاحب منصبان دربار واگذار نمایند و آنها نیز به اقتضای مذهب و تعصبات‌شان سعی می‌کردند با هر یک از مذاهب به گونه‌ای برخورد کنند که در نتیجه طرفداری از هر کدام باعث تفوق و برتری آن مذهب و گروه بر دیگری می‌شد.

۳- هم چنان که در بحث مذهب آل بویه نظرات زیادی وجود داشت مبنی بر این که مذهب آنها زیدی، اثنی عشری و سنی است، می‌توان چنین استنباط کرد که آنان بیشتر در فکر حکومت کردن بر جامعه بودند و تا زمانی که این اختلافات به اصل حکومت آنان ضرر وارد نمی‌کرد و یا باعث تشدید فتنه و خونریزی نمی‌شد دخالت نمی‌کردند. ولی زمانی که احساس می‌کردند که این مسایل به اصل حاکمیت و اقتدار آنها خلل وارد می‌کند و یا این که باعث فتنه و خونریزی در جامعه می‌شود هیأت حاکمه آل بویه وارد عمل می‌شدند و گروه‌هایی از جامعه را از فعالیت باز می‌داشتند چنان که نحوه برخورد عضدالدوله با واعظان

و قصه‌پردازان معروف است و یا این که در بعضی موارد شیخ مفید از مشاهیر شیعه اثنی‌عشری را از بغداد تبعید می‌کردند.

آل‌بویه از آغاز روی کار آمدن خود در ترویج و تقویت مذهب شیعه و شعارهای آن کوشش می‌کردند ولی باید دانست که آنان در حالی که خود پیرو مذهب شیعه بودند و به آن سخت علاقه داشتند روابطشان با اهل سنت نیز خوب بود. هیچ‌گاه اتفاق نیفتاد که از لحاظ مذهبی با آنان مخالفتی کرده باشند. حتی اگر گاهی پیش آمدی موجب رنجش اهل سنت می‌شد زود در جبران آن و رفع سوء تفاهم می‌کوشیدند. چنان که معزالدوله در جریان نوشته بر دیوار که اشاره به لعن بعضی از خلفا داشت این کار را کرد. آن طوری که از فحوی کتب تاریخ فهمیده می‌شود، در نزاع‌هایی که آن زمان گاهی میان شیعه و سنی، مخصوصاً در روزهای عاشورا رخ می‌داد، پادشاهان آل‌بویه گذشته از این که خود هیچ‌گونه مداخله‌ای نداشتند با شدت هر چه تمام‌تر هم جلو نزاع و اختلاف را می‌گرفتند. به طور کلی از هر امری که ممکن بود باعث جدایی میان سنی و شیعه شود جلوگیری می‌کردند؛ از جمله عضدالدوله چون قصه‌خوانها را موجب بروز اختلاف میان شیعه و سنی تشخیص داد به سختی ایشان را از قصه‌گویی منع کرد. و بنا به نقل مورخان با اقدامات عضدالدوله، دشمنی‌ها و ناراحتی‌هایی که قبلاً میان اهل تسنن و شیعه وجود داشت مرتفع شد و هر دو فرقه با هم در مساجد و زیارتگاه‌ها حضور می‌یافتند.

در آغاز حکومت عضدالدوله، بغداد سالیان درازی بود که بر اثر آشوب‌های فرقه‌ای، دچار گسیختگی شده و سلطان دریافته بود که علت اصلی این

گسیختگی در فعالیت خطبا و حدیث خوانان قرار دارد که هدف اصلی آنان تحریک جوامع رقیب علیه یکدیگر بود. به همین دلیل، او فرمانی را صادر کرد که طی آن موعظه و خطابه در مساجد و خیابان‌ها و مکان‌های عمومی را منع و توسل به نام پیامبر ﷺ و صحابه را غیر مجاز اعلام کرد و کسانی که فرمان را نقض می‌کردند با مجازات اعدام مواجه می‌شدند.

با همین طرز تلقی از برخوردهای فرقه‌ای بود که عمیدالجیوش نماینده بهاءالدوله بیست سال بعد از عضدالدوله فرمان داد کلیه مراسم مربوط به عاشورای حسینی و عید غدیر از یک سو و مراسم سالگرد مصعب و غار حرا از سوی دیگر به کلی موقوف گردد، عمیدالجیوش بدون هیچ گونه ملاحظه‌ای علویان، عباسیان، شیعیان و سنیانی را که قوانین موضوع را زیر پا می‌گذارند، به شدت مجازات می‌کرد. خود او در سال ۳۹۸ ق. ابن معلم فقیه شیعی را به جرم تحریک احساسات مذهبی از بغداد تبعید کرد و همانند عضدالدوله فرمان منع خطبه خوانی در محافل عمومی را صادر کرد و تنها زمانی ابن معلم را به بغداد دعوت کرد که کاملاً هیجانات فرقه‌گرایی فروکش کرده بود. بعدها به خطبای دو طرف اجازه خطبه خوانی داد، مشروط بر آن که موجب تحریک پیروان طرف مقابل نشوند.

درباره رسمی شدن مراسم عاشورا در زمان آل بویه به چند نکته باید توجه کرد:

اولا با توجه به این که آل بویه با این مراسم در دیلم آشنا شدند، به خوبی معلوم می‌شود که ایرانیان با حفظ ماهیت مراسم عاشورا آن را با ظرافت خاصی

با آداب و رسوم بومی خود که چندان هم با سبک و روش عزاداری در عراق و حجاز تفاوت نداشت برگزار می‌نمودند.

ثانیا با توجه به این که از سلطه آل‌بویه بر بغداد به سال ۳۳۴ ق تا برگزاری مراسم عاشورا به سال ۳۵۲ ق. حدود دو دهه طول کشید، می‌توان نتیجه گرفت که معزالدوله طی این مدت به مطالعه چگونگی برگزاری این مراسم مشغول بوده که مخالفت اهل سنت به ویژه حنابله که موافق برگزاری چنین مراسمی نبودند را به حداقل برساند. چون معزالدوله حساسیت و موضع‌گیری اهل سنت در مسأله نوشته‌های روی دیوار که موجب تحریک آنها شده بود را مدنظر داشت. بنابر روایت مورخان این مراسم علی‌رغم فراز و نشیب‌هایی که داشت در دوره اوج قدرت آل‌بویه، یعنی تا پایان سلطنت عضدالدوله (۳۷۲ ق) با جدیت برگزار می‌شد و بعد از آن؛ یعنی در دوران ضعف آل‌بویه به صورت پراکنده اجرا می‌شد.

نکته‌ای که باید در مسائل مربوط به درگیری‌های خونین مذهبی در بغداد و اطراف آن توجه کرد موقعیت شهر بغداد از لحاظ جریان‌های سیاسی، فکری و مذهبی است. در بغداد که پایتخت اسلام بود و امواج تمام جریان‌های فکری و مذهبی در آنجا تلاطم داشت، همه مذاهب طرفدارانی داشتند که دو گروه؛ یعنی حنبلیان و شیعیان، از همه قوی‌تر و متعصب‌تر بودند. شیعیان به گونه خاصی در اطراف بازار کرخ متمرکز بودند و تنها در اواخر قرن چهارم، این سوی پل بزرگ در باب‌الطاق نیز سکنی گزیدند. در محلات غرب دجله خصوصا باب‌البصره، هاشمیان (سادات عباسی) دار و دسته نیرومندی با خصومت شدیدی بر ضد

شیعه تشکیل داده بودند.

در دوره خلفای عباسی خصوصا دوران متوکل علی رغم سرکوب شدیدی که متوکل بر ضد شیعه اعمال کرد، باز می بینیم که شیعیان بسیار نیرومند بودند، چنان که معتضد به سال ۲۸۴ ق. تصمیم گرفت دستور دهد که معاویه را بر منبرها لعن کنند و در این باره فرمانی نوشت. وزیر او را از بلوای عامه بر حذر داشت. معتضد گفت: شمشیر به رویشان می کشم. وزیر گفت: آن گاه با طالبیان چه خواهی کرد که از هر سو خروج می کنند و مردم نوعا به سبب دوستی خاندان پیامبر خواهان آنان هستند. این فرمان تو ستایش و پذیرش از آنان خواهد بود و چون مردم بشنوند بیشتر طرفداری شان خواهند کرد. در آن تاریخ اختلافات مذهبی در میان مسلمانان بسیار شدید بود. به خصوص در بغداد که مرکز فتنه و شورش و تعصب دائمی بود. زیرا ساکنان جدید بغداد را از دو شهر اردوگاه عراق؛ یعنی بصره و کوفه، به این مکان آورده بودند که میان ساکنان این دو شهر دائما رقابت مذهبی وجود داشت. آمدن این افراد جدید به خوبی نشان می داد که چرا از همان آغاز پیوسته مرکز شورش و ناراحتی بوده است.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، عزالدین علی (م ۶۳۰)، *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ ش.
۲. ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن ابن علی ابن محمد (م ۵۹۷)، *المنتظم فی تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد عبدالقادر عطا ومصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲/ ۱۹۹۲.
۳. ابن الجوزی، شمس الدین یوسف ابن فرغلی ابن عبدالله البغدادی (م ۶۵۴) *تذکرة الخواص*، منشورات الشریف الرضی، الطبعة الأولى، قم، ۱۴۱۸.
۴. ابن العماد العکری الحنبلی، ابوالفلاح عبدالحی ابن احمد ابن محمد، *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب* حققه: محمود الأرناؤوط وخرج أحادیثه: عبدالقادر الأرناؤوط الناشر: دار ابن کثیر، دمشق - بیروت الطبعة: الأولى، ۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م.
۵. ابن العماد، شهاب الدین ابوالفلاح عبدالحی ابن احمد العکری الحنبلی الدمشقی (م ۱۰۸۹) *شذرات الذهب فی أخبار من ذهب*، تحقیق الأرناؤوط، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر، الطبعة الأولى، ۱۴۰۶.
۶. ابن الفوطی عبدالرزاق، *مجمع الآداب فی معجم الألقاب*، تحقیق محمدالکاظم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.
۷. ابن تغری بردی الأتابکی، جمال الدین أبی المحاسن یوسف، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر والقاهرة*، وزاره الثقافة والارشاد القومی المؤسسة المصرية العامة للتألیف والترجمة والطباعة والنشر، ۱۹۷۲.
۸. ابن حجر العسقلانی، *فتح الباری*، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

٩. ابن حجر هیثمی، *التبيين بشرح الأربعة*، چاپ حلبی، بی جا، بی تا.
١٠. ابن خلدون، عبدالرحمن ابن محمد (م ٨٠٨)، *ديوان المبتدأ والخبر في تاريخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر*، (تاریخ ابن خلدون)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چ اول، ١٣٦٣ ش.
١١. ابن خلکان البرمکی الإربلي، ابوالعباس شمس الدین احمد ابن محمد ابن إبراهیم ابن أبی بکر (المتوفى: ٦٨١هـ)، *وفيات الأعيان وأنباء أبناء الزمان*، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار صادر - بيروت.
١٢. ابن زهرة، محمد، *غاية الاختصار في بيوتات العلوية المحفوظة من الغبار*، تحقيق: سيد محمد صادق بحر العلوم، نجف، بی تا، ١٣٨٢ ق.
١٣. ابن سعد، محمد ابن سعد ابن منيع الهاشمی البصري، *الطبقات الكبرى*، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، بيروت دار الكتب العلمية، ط (١)، ١٤١٠ / ١٩٩٠.
١٤. ابن شهر آشوب مازندرانی، رشیدالدین محمد، *مناقب آل أبی طالب علیهم السلام*، مؤسسه انتشارات العلامة، قم، ١٣٧٩ هـ. ق.
١٥. ابن طائوس، سید عبدالکریم، *فرحة الغری*، انتشارات رضی، قم، بی تا.
١٦. ابن طائوس، علی بن موسی، *اللهوف على قتلى الطفوف*، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، دفتر نشر نوید اسلامی، قم، مهر ٨٧.
١٧. ابن طائوس، علی بن موسی، *فرج المهموم في تاريخ علماء النجوم*، قم، مطبعة الشریف الرضی، ١٣٦٣.
١٨. ابن عبدربه الأندلسي، *العقد الفريد*، الناشر: دار الكتب العلمية، ط (١)، بيروت، ١٤٠٤.
١٩. ابن عنبه، احمد ابن علی، *عمدة الطالب في أنساب آل أبی طالب*، تحقیق عده ای از محققان، القاهرة، مكتبة الثقافة الدينية، ١٤٢١.
٢٠. ابن فارس، احمد، *معجم مقاييس اللغة*، بيروت، دار الفكر، ١٣٩٩ ق.

۲۱. ابن قولویه قمی، جعفر ابن محمد، *کامل الزیارات*، انتشارات صدق، چ اول، تهران، ۱۳۷۵ باب ۱۶ تا ۹۸.
۲۲. ابن قولویه قمی، جعفر ابن محمد، *کامل الزیارات*، انتشارات مرتضویه، نجف اشرف، ۱۳۵۶ ق.
۲۳. ابن کثیر، أبو الفداء إسماعیل ابن عمر ابن کثیر الدمشقی (م ۷۷۴)، *البدایة والنهاية*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ / ۱۹۸۶.
۲۴. ابن هشام، عبد الملك ابن هشام الحمیری المعافری (م ۲۱۸)، *السيرة النبوية*، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلیبی، بیروت، دار المعرفة، بی تا.
۲۵. ابوالعرب محمد ابن احمد ابن تمیم التمیمی، *الحسن*، تحقیق الدكتور یحیی وهیب الجبوری، دار العرب الاسلامی، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۹۸۳ م.
۲۶. ابو علی الحسن ابن رشیق القیروانی الأزدی (المتوفی: ۴۶۳ هـ)، *العمدة فی محاسن الشعر وآدابه*، المحقق: محمد محیی الدین عبد الحمید الناشر: دار الجیل الطبعة: الخامسة، ۱۴۰۱ هـ - ۱۹۸۱ م
۲۷. ابو عمر یوسف ابن عبدالله ابن محمد ابن عبدالله، *الاستیعاب فی معرفة الأصحاب*، تحقیق علی محمد البجاری، بیروت دار الجلیل، الطبعة الأولى، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲.
۲۸. احمد ابن فارس ابن زکریا، *مقاییس اللغة*، دار إحياء الكتب العربية، القاهرة، ۱۳۶۶ هـ
۲۹. آدام متز، *تمدن اسلامی در قرن چهارم*، ترجمه، علیرضا ذکاوتی قراگزلو، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲.
۳۰. اشپولر، برتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹
۳۱. اصفهانی، ابو الفرج علی ابن الحسین، *مقاتل الطالبیین*، ترجمه: جواد فاضل، تهران، کتاب فروشی علی اکبر علمی، ۱۳۳۹.

۲۵۸ رویکرد به رخدادهای عاشورا در دوره آل بویه

۳۲. افندی الاصبهانی، میرزا عبدالله، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق: سید احمد حسینی، قم: مطبعة خیام، ۱۴۰۱.

۳۳. امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ ق.

۳۴. ال‌امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب والسنة والادب*، الناشر: مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه، قم، چ: اول، ۱۴۱۶.

۳۵. امینی، ترجمه *الغدیر فی الکتاب والسنة والادب*، جمعی از مترجمان، ناشر: بنیاد بعثت، تهران، بی تا.

۳۶. *آئینه پژوهش*، سال سیزدهم، شماره پنجم و ششم، شماره پیاپی ۷۷-۷۸، آذر، دی، بهمن و اسفند ۱۳۸۱.

۳۷. البغدادی، خطیب (۴۶۳ ق)، *تاریخ بغداد*، دار الکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۷.

۳۸. البغدادی، حافظ ابی بکر احمد ابن علی الخطیب، *تاریخ بغداد أو مدینة السلام منذ تأسيسها حتى سنة ۴۶۳*، بیروت، دارالکتب العلمیه، بی تا.

۳۹. بلعمی، *تاریخنامه طبری*، گردانیده منسوب به بلعمی (ق ۴)، تحقیق محمد روشن، تهران، جلد ۱ و ۲، سروش، چ دوم، ۱۳۷۸ ش، البرز، چ ۳، ۱۳۷۳ ش.

۴۰. بیرونی، ابوریحان، *الآثار الباقیة عن القرون الخالیة*، ترجمه: اکبر داناسرشت، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۱۳۶۳.

۴۱. پیرنیا، حسن (۱۳۱۴ ش) و عباس اقبال آشتیانی (۱۳۳۴ ش)، *تاریخ ایران از آغاز تا انقراض سلسله قاجاریه*، تهران: خیام، چاپ نهم، ۱۳۸۰ ش، ص ۱۷۹.

۴۲. *تاریخ تشیع، دولتها خاندانها و آثار علمی و فرهنگی شیعه*، جمعی از مؤلفان، زیر نظر احمد رضا خضری، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۸۴.

۴۳. *تاریخ سیستان*، مؤلف مجهول (م قرن ۵)، تحقیق ملک الشعراى بهار، تهران، کلاله

- خاور، چ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۴۴. التنوخي، أبو على مُحسِّن ابن علي ابن محمد ابن أبي الفهم (۳۸۴ ق) *نشوار المحاضرة وأخبار المذاكرة*، بيروت ۱۳۹۱ هـ.ق.
۴۵. الثعالبي، أبى المنصور، عبد الملك ابن محمد ابن اسماعيل الثعالبي النيشابوري (۴۲۹ ق) *يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر*، حققه وشرحه: محمد محي الدين عبد الحميد، مكتبة السعادة القاهرة، ۱۳۷۵ ق - ۱۹۵۶ م.
۴۶. جعفرى، سيد محمد مهدى، سيد رضى، تهران: طرح نو، ۱۳۷۵.
۴۷. الحافظ أبى عبدالله، محمد ابن اسماعيل ابن ابراهيم ابن المغيرة ابن بردزبه البخاري، *صحيح البخاري*، اشرف: صالح ابن عبدالعزيز ابن محمد ابن ابراهيم آل الشيخ، دار السلام للنشر والتوزيع، الطبعة الثالثة، المملكة العربية السعودية، ۱۴۲۱ - ۲۰۰۰، كتاب الجنائز.
۴۸. الحلبي، على ابن برهان الدين (۱۰۴۴ ق)، *السيرة الحلبية في سيرة الأمين المأمون انسان العيون*، دار المعرفة، بيروت، بى تا.
۴۹. حموى الرومى البغدادى، ياقوت ابن عبدالله، *معجم البلدان*، دار احياء التراث العربى بيروت لبنان.
۵۰. حموى، ياقوت (۶۲۶ هـ ق) *معجم الأدباء*، مترجم عبدالمحمد آيتى، ناشر: سروش، چاپ: اول، تهران، ۱۴۲۳ هـ.ق.
۵۱. الخوارزمى، أبى المؤيد الموفق ابن أحمد المكى أخطب خوارزم، *مقتل الحسين للخوارزمى*، تحقيق، العلامة الشيخ محمد السماوي، الناشر أنوار الهدى، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق. قم.
۵۲. *دانشنامه بزرگ اسلامى*، مركز دايرة المعارف بزرگ اسلامى، بى تا.
۵۳. *دايرة المعارف تشيع*، زیر نظر احمد صدر حاج سيد جوادى فانى، احمد، خرمشاهى، بنياد خيريہ وفرهنگى شط، تهران، ۱۳۶۶.

٢٦٠ رويكرده رخداده عاشورا در دوره آل بويه

٥٤. الديلمي، الحسن ابن أبي الحسن، *إرشاد القلوب*، انتشارات الشريف الرضي، ١٤١٢ق.

٥٥. الذهبي، الحافظ، *العبر من خبر من غير*، بيروت، دار الكتب العملية، بي تا.

٥٦. الذهبي، شمس الدين محمد ابن احمد ابن عثمان، *سير أعلام النبلاء*، حققه وعلق

عليه: شعيب الأرناؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، مؤسسة الرسالة، الطبعة الحادية

عشرة، بيروت. ١٤١٩ - ١٩٩٨.

٥٧. الذهبي، شمس الدين محمد ابن أحمد الذهبي (م ٧٤٨)، *تاريخ الاسلام*، تحقيق عمر

عبد السلام التدمري، بيروت، دار الكتاب العربي، الطبعة الثانية، ١٤١٣ - ١٩٩٣.

٥٨. الزاهداني، محمد ابن مسفر، *نظام الوزارة في الدولة العباسية، العهدان البويهي*

والسلجوقي، الطبعة الثالثة، بيروت، مؤسسة الرسالة، ١٩٨٦ م.

٥٩. سبجاني، جعفر، *وهايت مباني فكري وكارنامه عملي*، مؤسسه امام صادق عليه السلام،

قم، چ اول، ١٣٨٠.

٦٠. سجستاني، عبدالله ابن سليمان، *صوان الحكمه وثلاث رسائل*، بتحقيق ومقدمه

عبدالرحمان بدوي، تهران: بنياد فرهنگ ايران، ١٩٧٤ م.

٦١. سياح، احمد، *فرهنگ بزرگ جامع نوين*، انتشارات كتابفروشي اسلام، چ ٥، تهران

١٣٨٩ق.

٦٢. سيد مرتضى، على بن حسين، *الناصريات*، تهران، رابطه الثقافة و العلاقات

الاسلامية، ١٤١٧ق.

٦٣. شبر، جواد، *أدب الطفّ أو شعراء الحسين من القرن الأول الهجري حتى القرن*

الرابع عشر، مؤسسة التاريخ، بيروت - لبنان، الطبعة الأولى، ١٤٢٢

٦٤. شرف الدين العاملي، عبد الحسين، *المجالس الفاخرة ومآتم العترة الطاهرة*، مطبعة

العرفان، صيدا، ١٣٣٢ هـ. ق.

٦٥. شريف الرضي، *ديوان الشريف الرضي*، تحقيق: عبدالفتاح محمد الحلو، دارالعلمية

للطباعة والنشر، باريس، بي تا

۶۶. شمس‌الدین، شیخ محمد مهدی، *واقعه کربلا فی الوجدان الشعبي*، المؤسسة الدوليّة للدراسات والنشر، الطبعة الثانية، ۱۴۱۷هـ، بیروت.
۶۷. شهرستانی، سید صالح، *تاریخچه‌ی عزاداری حسینی از زمان آدم تا زمان ما*، انتشارات حسین عمادزاده، بی‌تا، بی‌جا.
۶۸. شوشتری قاضی نورالله، *مجالس المؤمنین*، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه، تهران، ۱۳۵۴.
۶۹. شبی، کامل مصطفی، *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*، ترجمه: علی رضا ذکاوتی قراگزلو، انتشارات امیرکبیر، چ سوم، تهران، ۱۳۸۰.
۷۰. صدوق، ابوجعفر محمدابن علی ابن حسین ابن موسی ابن بابویه قمی، *الاصالی*، چ چهارم انتشارات کتابخانه اسلامیّه، بی‌جا، ۱۳۶۲ ش.
۷۱. صفدی، صلاح‌الدین خلیل ابن اَبیک، *السوافی بالوفیات*، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۲۰ق. ج ۲، ص ۳۷۵.
۷۲. طباطبائی، سید محمدحسین، *شیعه در اسلام*، تحقیق: محمدعلی کوشا، چ پنجم، انتشارات قدس رضوی، ۱۳۸۵، قم.
۷۳. الطبرانی، أبو القاسم سلیمان ابن احمد ابن ایوب ابن مطیر اللخمی الشامي، *مقتل الحسين بن علی بن اَبی طالب*، حققه وعلّق علیه: محمد شجاع ضیف‌الله، الناشر: دارالأوراد للنشر والتوزيع، الكويت الحرة، ۱۴۱۲ - ۱۹۹۲.
۷۴. طبری، ابوجعفر محمدابن جریر الطبری (م ۳۱۰)، *تاریخ الأمم والملوک* (تاریخ طبری)، ترجمه أبو القاسم پاینده، تهران، اساطیر، چ پنجم، ۱۳۷۵ ش، ترجمه.
۷۵. الطبری، ابوجعفر محمدابن جریر ابن رستم الطبری الآملي، *دلائل الإمامة*، دارالذخائر للمطبوعات، قم، بی‌تا.
۷۶. طغوش، محمدسهیل، *دولت عباسیان*، ترجمه: حجت‌الله جودکی، انتشارات پژوهش‌کده حوزه و دانشگاه، قم، چاپ اول ۱۳۸۰.

۲۶۲ رویکرد به رخدادهای عاشورا در دوره آل بویه

۷۷. طهرانی، آقابزرگ، *طبقات اعلام الشيعة*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۳۰ ق.

۷۸. فقیهی، علی اصغر، *آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه*، انتشارات صبا، بی جا، ۱۳۶۵.

۷۹. فقیهی، علی اصغر، *شاهنشاهی عضدالدوله*، انتشارات اسماعیلیان، تهران، بی تا.
۸۰. القاضی نعمان ابن محمد التمیمی المغربي، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، تحقیق السید محمدحسین الجلال، قم مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.

۸۱. القاضی عبدالجبار ابن أحمد، *تثبت دلائل النبوة*، تحقیق عبدالکریم عثمان، بیروت: الدار العربیة، بی تا.

۸۲. قزوینی، زکریا ابن محمد ابن محمود، *آثار البلاد و اخبار العباد*، ترجمه: جهانگیر میرزا قاجار، تصحیح میرهاشم محدث، انتشارات امیرکبیر، چ اول، تهران، ۱۳۷۳.

۸۳. قفطی، علی ابن یوسف، *تاریخ الحکماء (اخبار العلماء بأخبار الحکماء)*، ترجمه فارسی از قرن یازدهم هجری، به کوشش بهمن دارایی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱ ش.

۸۴. قمی، حسن ابن محمد ابن حسن، *تاریخ قم*، ترجمه حسن ابن علی ابن حسن عبدالملک قمی، تحقیق سید جلال الدین تهرانی، تهران، توسی ۱۳۶۱ ش.

۸۵. القمی، الشیخ عباس، *الکنى والألقاب*، المطبعة الحیدریة، النجف، ۱۳۸۹ ق - ۱۹۷۰ م.

۸۶. کبیر، مفیزالله، *آل بویه در بغداد*، ترجمه: مهدی افشار، انتشارات رفعت، چاپ اول، ۱۳۸۸ تهران.

۸۷. کرمر، جوئل، *احیای فرهنگی در عهد آل بویه*، ترجمه: سعیدحنایی کاشانی، انتشارات مرکز نشر دانشگاهی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۸۸. لمبتون، آن . کی . اس، دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق: محمد مهدی فقیهی، انتشارات شفیعی، تهران، چ سوم، ۱۳۸۵ .
۸۹. محامی، رشید الصفار، ترجمه الشریف المرتضی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۵ ق.
۹۰. محمدابن محمدابن نعمان، الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ چهارم ۱۳۷۸ .
۹۱. محمدزاده، مرضیه، دانشنامه‌ی شعر عاشورایی: انقلاب حسینی در شعر شاعران عرب و عجم، ناشر: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳ .
۹۲. محمود حسن أحمد و الشریف احمد ابراهیم، العالم الاسلامی فی العصر العباسی، الطبعة الخامسة، القاهرة: دارالفکر العربی، بی تا.
۹۳. مرعشی، سید ظهیرالدین ابن سید نصیرالدین (۸۹۲)، تاریخ طبرستان و رویان و مازندران، بامقدمه: دکتر محمد جواد مشکور، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی شرق، بی جا، ۱۳۴۵ ش.
۹۴. مستوفی قزوینی، حمدالله ابن ابی بکر ابن محمدابن نصر، نزهة القلوب، به کوشش محمد دبیر ساقی، انتشارات: کتابخانه طهوری، تهران، ۱۳۳۶ .
۹۵. مستوفی، حمدالله ابن ابی بکر ابن احمد مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، تحقیق عبدالحسین نوایی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چ سوم، ۱۳۶۴ .
۹۶. مسعودی، أبو الحسن علی ابن الحسین ابن علی (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۳۷۴ .
۹۷. المسعودی، ابو الحسن علی ابن الحسین ابن علی (م ۳۴۶)، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق أسعد داغر، قم، دار الهجرة، الطبعة الثانية، ۱۴۰۹ .
۹۸. مسکویه الرازی، أبو علی (م ۴۲۱)، تجارب الأمم، تحقیق ابوالقاسم امامی، تهران، سروش، ط الثانية، ۱۳۷۹ ش.

۹۹. مسکویه الرازی، أبوعلی (م ۴۲۱)، *تجارب الأمم*، مترجم: علی نقی منزوی (جلد ۵ و ۶)، تهران، توس، ۱۳۷۶ ش.

۱۰۰. مسلم، الحافظ، أبی الحسین مسلم ابن الحجاج ابن مسلم القشیری النیشابوری، تصحیح، باشراف: صالح ابن عبدالعزیز محمد ابن ابراهیم آل الشیخ، دارالسلام للنشر والتوزیع، الطبعة الثالثة، المملكة العربية السعودية، کتاب العلم.

۱۰۱. مظفر، محمد حسین، *تاریخ شیعه*، ترجمه محمد باقر حجتی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۹.

۱۰۲. مقدسی، أبو عبدالله محمد ابن أحمد، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چ اول، ۱۳۶۱.

۱۰۳. مقدسی، مطهر ابن طاهر، *البدء والتاریخ*، (آفرینش و تاریخ)، ترجمه محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران، آگه، چ اول، ۱۳۷۴ ش.

۱۰۴. مقدم، محمد باقر، *اثر آفرینان استرآباد و جرجان (استان گلستان)*، به اهتمام موسسه فرهنگی میرداماد، نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر، ناشر: تهران، نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر.

۱۰۵. المقریزی، تقی الدین أبی العباس احمد ابن علی ابن عبدالقادر العبیدی (۸۴۵)، *المواعظ والاعتبار بذكر الخطط والآثار*، منشورات دارالکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ ق - ۱۹۹۸ م.

۱۰۶. مهدوی، مصلح الدین؛ *اعلام اصفهان*، تصحیح، تحقیق و اضافات غلام رضا نصراللهی؛ اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان،

۱۰۷. موسوی بجنوردی، کاظم، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، انتشارات: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴.

۱۰۸. موسوی، سید حسن، *زندگی سیاسی و فرهنگی شیعیان بغداد*، ناشر مؤسسه

- بوستان كتاب قم، چ اول، ١٣٨١.
١٠٩. ميرخواند، ميرمحمدابن سيد برهان الدين بن خاوند شاه، *روضه الصفا*، چاپ پيروز، بي جا، ١٣٣٩.
١١٠. النجاشي، ابوالعباس احمدابن علي، *رجال النجاشي*، تحقيق موسى شبيري زنجانى، مؤسسة النشر الاسلامى لجامعة المدرسين، الطبعة الخامسة، قم، ١٤١٦.
١١١. نجاشى، احمدابن على، *رجال النجاشى*، قم، مؤسسة النشر الاسلامى، ١٣٦٥ ش.
١١٢. نرسخى، أبوبكر محمدابن جعفر، *تاريخ بخارا*، ترجمه أبو نصر احمدابن محمدابن نصر القباوى، تلخيص محمدابن زفرابن عمر، تحقيق محمدتقى مدرّس رضوى، تهران، توس، چاپ دوم، ١٣٦٣ ش.
١١٣. النيشابوري، أبو عبدالله الحاكم محمدابن عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١١.
١١٤. الهمداني، محمدابن عبدالملك، *تكملة تاريخ الطبري*، تحقيق: آلبرت يوسف كنعان، المطبعة الكاثوليكية، بيروت، ١٩٦١.
١١٥. الهيثمي، شهاب الدين ابن احمدابن حجر، *الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة*، بي تا، بي جا.
١١٦. الواقدي، محمدابن سعد الكاتب، *الطبقات الكبير*، تصحيح: يوسف هورويتس، منشورات النصر، طهران، ١٣٢٥.
١١٧. الياضي، أبو محمد عبدالله ابن أسعدابن علي ابن سليمان (٧٦٨)، *مرآة الجنان*، دارالكتب العلمية، بيروت، الطبعة الأولى، ١٤١٧ ق.

فهرست مطالب

۷	اهدا
۹	تشکر و تقدیر
۱۱	چکیده
۱۳	گفتار آغازین
۱۸	پروژه‌های علمی مؤسسه
۲۷	رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه
۲۹	مقدمه بخش پایای نامه‌های دانشگاهی
۳۲	مقدمه
۳۳	۱- بیان مسأله
۳۴	۲- علت انتخاب موضوع، اهمیت وفایده‌ی آن
۳۴	۳- پیشینه‌ی پژوهش
۳۵	۴- سؤال اصلی پژوهش
۳۵	۵- فرضیه‌ی پژوهش
۳۶	۶- مفاهیم و متغیرها
۳۶	الف) مفاهیم
۳۸	ب) متغیرها

۲۶۸	 رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه
-----	--

۳۹	 ۷- سؤالات فرعی پژوهش
----	----------------------------

۳۹	 ۸- پیش فرض‌های پژوهش
----	----------------------------

۳۹	 ۹- اهداف پژوهش
----	----------------------

۳۹	 ۱۰- روش پژوهش
----	---------------------

۳۹	 ۱۱- روش گردآوری اطلاعات و داده‌ها
----	---

۴۰	 ۱۲- سازماندهی پژوهش
----	---------------------------

۴۰	 مذهب و سیاست مذهبی آل‌بویه
----	----------------------------------

۴۲	 رشد و گسترش تشیع در قرن چهارم
----	-------------------------------------

۴۳	 مذهب آل‌بویه
----	--------------------

۴۴	 تشیع آل‌بویه
----	--------------------

۴۸	 آل‌بویه و تشیع دوازده امامی
----	-----------------------------------

۵۲	 تساهل و تسامح در عهد آل‌بویه
----	------------------------------------

۵۵	 آل‌بویه و خلافت عباسی
----	-----------------------------

۵۸	 روابط آل‌بویه با خلفای عباسی
----	------------------------------------

۶۰	 آل‌بویه و اهل سنت
----	-------------------------

۶۲	 آل‌بویه و اقلیت‌های دینی
----	--------------------------------

۶۲	 پیامد مثبت تسامح و تساهل آل‌بویه
----	--

فصل اول

تاریخ سیاسی آل‌بویه

۶۷	 مقدمه
----	-------------

۶۹	 ۱-۱. تاریخ سیاسی آل‌بویه
----	--------------------------------

۷۱	 ۱-۱-۱. قلمرو حکومتی آل‌بویه
----	-----------------------------------

۷۱	 ۱-۱-۱-۱. قلمرو حکومتی در فارس
----	-------------------------------------

فهرست مطالب ۲۶۹

- ۱-۱-۱. قلمرو حکومتی در عراق ۷۲
- ۱-۱-۳. قلمرو حکومتی آل بویه در ری، همدان، اصفهان و کرمان ۷۴
- ۱-۲. خدمات آل بویه ۷۸
- ۱-۲-۱. خدمات فرهنگی ۷۹
- ۱-۲-۲. خدمات اجتماعی ۸۴
- ۱-۲-۲-۱. امنیت ۸۴
- ۱-۲-۲-۲. آبادانی ۸۶

فصل دوم

رویکرد نظری به رخداد عاشورا

در دوره آل بویه

- مقدمه ۹۳
- الف) رویکرد کلامی ۹۳
- ب) رویکرد ماورای طبیعی ۹۴
- ج) رویکرد تاریخی ۹۴
- ۱-۲. مقاتل و کتب تاریخی در مورد رخداد عاشورا در دوره آل بویه ۹۹
- ۱-۱-۲. البدء والتاریخ، مطهر بن طاهر المقدسی ۱۰۲
- ۱-۲-۲. شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار، القاضي نعمان التمیمی المغربي ... ۱۰۵
- ۱-۲-۳. آثار الباقية، أبو ریحان البیرونی ۱۰۶
- ۱-۲-۴. تاریخ سیستان، مؤلف: مجهول ۱۰۷
- ۱-۲-۵. تاریخنامه طبری، ابوعلی محمد بلعمی ۱۰۹
- ۱-۲-۶. المحن، ابوالعرب محمد بن احمد التمیمی ۱۱۱
- ۱-۲-۷. الاستیعاب، محمد بن عبدالبر القرطبی ۱۱۳
- ۱-۲-۸. مروج الذهب، علی بن الحسین المسعودی ۱۱۵

۲۷۰ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل بویه

- ۱-۲-۹. مقاتل الطالبیین، ابوالفرج الأصفهانی ۱۱۷
- ۱-۲-۱۰. کامل الزیارات، جعفر ابن محمد ابن قولویه ۱۱۹
- ۱-۲-۱۱. الأمالی أوالمجالس، ثقة المحدثین محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی مشهور به شیخ صدوق ۱۲۲
- ۱-۲-۱۲. تجارب الأمم، أبو علی مسکویه رازی (۴۲۱هـ.ق) ۱۲۵
- ۱-۲-۱۳. الارشاد فی معرفه حجج الله، الشیخ المفید (م. ۴۱۳.ق) ۱۲۸
- ۱-۲-۱۴. دلائل الإمامة، محمد ابن جریر الطبری (قرن چهارم هجری) ۱۳۳
- ۱-۲-۱۵. تاریخ قم، حسن ابن محمد قمی (تألیف در سال ۳۷۸ هـ.ق) ۱۳۶
- ۱-۲-۱۶. مقتل الحسین ابن علی ابن ابی طالب، الطبرانی (۲۶۰-۳۶۰هـ) ۱۳۸
- ۲-۲. مرثیه سرایی در دوره آل بویه ۱۴۱
- ۱-۲-۲. موضوعات مطرح شده در اشعار ۱۴۲
- الف) رثاء ونوحه سرایی ۱۴۲
- ب) مشارکت بنی عباس در جرائم بنی امیه ۱۴۳
- ج) تحول در کیفیت خونخواهی شهدای کربلا ۱۴۴
- ۲-۲-۲. شعرای مرثیه سرا ۱۴۵
- ۱-۲-۲-۲. الجوهری ۱۴۶
- ۲-۲-۲-۲. ابن هانی اندلسی ۱۵۰
- ۲-۲-۲-۳. ابوالقاسم زاهی ۱۵۳
- ۲-۲-۲-۴. الصاحب اسماعیل ابن عباد ۱۵۶
- ۲-۲-۲-۵. ابو محمد عونى ۱۶۰
- ۲-۲-۲-۶. ابن حماد ۱۶۴
- ۲-۲-۲-۷. سید رضی ۱۶۷
- ۲-۲-۲-۸. صنوبری ۱۷۲

فهرست مطالب ۲۷۱

۱۷۵ ۲-۲-۹ ابوالفتح کشاجم

۱۸۱ ۲-۲-۱۰ سید مرتضی

۱۸۶ ۲-۲-۱۱. مهیار دیلمی

فصل سوم

رویکرد عملی به رخداد عاشورا در دوره آل بویه

مقدمه ۱۹۳

۱-۳. عزاداری بر امام حسین علیه السلام و شهدای کربلا ۱۹۴

۱-۳. پیشینه و تاریخ عزاداری بر امام حسین علیه السلام بعد از شهادت آن حضرت ۱۹۴

۲-۳. علنی و رسمی شدن مراسم عزاداری در روز عاشورا ۱۹۹

۳-۳. عکس العمل اهل سنت نسبت به عزاداری علنی و رسمی بر امام حسین علیه السلام ۲۰۳

۱-۳-۳. عکس العمل اهل سنت در بعد عقیدتی ۲۰۳

۲-۳-۳. تعریف بدعت ۲۰۴

الف) تصرف در دین ۲۰۶

ب) ریشه در کتاب و سنت نداشته باشد ۲۰۷

ج) رواج در میان مردم ۲۰۸

۳-۳-۳. بدعت بودن مراسم عزاداری برای امام حسین علیه السلام ۲۰۹

الف) نقد بدعت انگاری عزاداری ۲۱۱

ب) عزاداری از مصداق های شعائر ۲۱۱

ج) ادله مخالفان و انواع مخالفان ۲۱۳

۳-۳-۴. عزاداری بر شهداء و اموات در سیره رسول الله و اصحاب ۲۱۸

۳-۳-۵. عزاداری اهل سنت برای علما و اشخاص مختلف از مذهبشان ۲۲۵

۳-۴. عکس العمل اهل سنت ۲۲۶

۳-۵. مقایسه میان تاثیر رواج شعارهای شیعه در عراق و مصر ۲۳۰

۲۷۲ رویکرد به رخداد عاشورا در دوره آل‌بویه

۳-۶. نقش وزرای آل‌بویه در برگزاری و یا عدم برگزاری مراسم عاشورا..... ۲۳۲

۳-۷. اقدامات امرای آل‌بویه در توجه دادن به مشاهد شیعه خصوصاً کربلای معلی ۲۳۶

۳-۷-۱. احیاء سنت زیارت ۲۳۶

۳-۷-۲. دفن اموات امرا و بزرگان آل‌بویه در مرقد ائمه شیعه..... ۲۴۱

۳-۷-۳. ایجاد امنیت برای زیارت مشاهد شیعه..... ۲۴۴

نتایج و پیامدها..... ۲۴۷

فهرست منابع..... ۲۵۵

فهرست مطالب..... ۲۶۷